



دَارُ وَجَلَّةٍ



فهرست مضامین این شماره

صفحه	نویسنده	مضمون
۱	فیض محمد «عاطفی»	پیام سال نو
۳	اثر «یفتلی»	کاروان بهار
۵	تورن جنرال عبدالروف «رسول»	ویتنام در چوکات استراتیژی . . .
۷	جکتورن سید نصرالدین	گذشت سال رابا اعمال . . .
۸	دگروال ارکانحرب عبدالقدیر «خلیق»	قرارگاه قطعات
۱۲	دگروال ارکانحرب نورمحمد «ارسلان»	قوماندانی و قیادت
۱۶	دگروال عبدالقیوم «ترین»	ارزش انسان در عمل اوست
۱۸	بریدمن محمد قاسم «عمری»	دامریکا فقید جمهور رئیس
۲۶	بریدمن توریالی «عثمانی»	طوپچی کلاسیک ذروی
۳۱	بریدمن عبدالواسع «روئین»	اولین شکست استراتیژی و رماخت
۳۷	بریدمن عبدالرزاق	پدیده های فیزیولوژی
۳۹	پیغله صالحه «یفتلی»	کشف عجیب
۴۳	تورن محمد اسحق	دالجزایر لنده تاریخچه
۵۳	زندگی ناپلیون
۵۵	بریدمن عطا محمد «نظار»	موضع آتش بطری توپچی
۵۸	دگروال محمد نعیم «انوری»	باجغرافیای جهان آشناشوید
۶۴	دوکتور همدرد «جوزجانی»	چرا مریض می شویم
۶۹	جکتورن اختر محمد «لودین»	تامین ارتباط مخابره
۷۵	بریدمن عبدالله	قربانیان اتومی در هیروشیما
۸۱	بریدمن غلام محمد «قادر»	داستان یک انسان واقعی
۸۹	آقا محمد «بیغرض»	ز ماد مطالبو غوثکی
۹۱		اخبار اردو
۱۰۴		ما و خوانندگان
۱۰۶		مشغولیت های فکری

شرح روی جلد : اعلیحضرت معظم همایونی وجلالتمآب
 هنریش لوبکه رئیس جمهور اتحادی المان در میدان هوایی
 بین المللی کابل .

مجلهء اردو

با احساسات

خالصانه و آرزوهای

نیک، سال نورابه پیشگاه ذات

شهریاری و علیا حضرت ملکهء افغانستان،

خاندان جلیل سلطنتی، هموطنان ارجمند

و گرامی و منسوبین اردوی شاهانه

تبریک عرض میدارد. امیدواریم

مقدم سال نوبر همه میمون

و فرخنده باشد

کاروان بهار

نمای بی پایانی که مدت یکسال طول داشت متوجه گردانید و به فکر آینده انداخت .

سر برداشتم تا به افق زندگی بنگرم و از عقب پرده های امید و هوس آینده ای خوش و ناخوش را تماشا نمایم و از آنچه که پیش خواهد آمد، تخیل و تفکر با قامت خمیده و قد ورزیده و رسای مقدرات را تجسم بخشم . مجبوراً دریچه خوشبختی را باز کردم و از عقب عینک خوشی و خوش بینی به راه این کاروان سعادت نظر دوختم .

تا گاه نسیم خوشگواری از راه رسید . تبسم نمکینی در لب داشت و غنچه از شگوفه های بهاری بردست . آنرا بر چهره اماس دیده سردی خورده ام مالش داد و با صدای فریبنده و خیلها پر از لطف و مهر بانی مخاطبم گردانیده گفتم :

بیدارشو : دیده کشاو از بستر غفلت و تن پروری بیرون بیا نزدیک است کاروان بهار بسر رسد و جان تازه بر کائنات ارزانی کند ، تو با نها دو روز دیگر فاصله داری و از توبه دو روز دوری دارد او با بخشش و هدایای خود حله های زرین بر اشجار پوشیده، و کلاهی از غنچه بر فرق شاخه نهاده است . از سردسبز ه قالینی بر زمین افکنده و تاجی از شگوفه براس شجر نهاده باغ را آراستگی از زیبایی و راغ را فریبندگی از فرحت و نشاط دهد .

از دو روز پیش همه مه رسیدن بهار بگوش می رسید و آوازه این کاروان خوشی و طرب انگیز هلمله در جهان انداخته ، از خورد تا بزرگ و از صغیر تا کبیر خود را به استقبال آن آماده می گرداند تا افسر خرمی و نشاط را پیشواز نمایند ، و به تجلیل آن بپردازند .

سال نو در شرف حلول و پیش آمدن است و پیشقراول آن نوید وصل و آمیزش میدهد و بانندای فرح انگیز ، پیک خوش لهجه بهاری حامل سعادت و فعالیت . کارور ستگاریست .

در گوشه بالابندی در سر راه اش مقام گرفتیم و دیده بر طریق رسیدنش دوختم . از پاتاق تحت تصرف چشمان آرزو مندم قرار گرفت .

پرستوهای خوش پر بارنگ های شگون صیقلی در بالای سرم پرواز میکنند . ترائه بهاری می خوانند .

آواز نشاط و خوشدلی بر میکشند و مژده رسیدن بهار را بخش مینمایند .

پروانه گان زیبا رنگ در بین سبزه های نورس عطر آگین به تکاپوی غنچه های نو باز سحری پرمی زنند و بال می کشایند . از گلی به گلی میروند و از شاخه به شاخه دیگری می نشینند . و پرواز می کنند . این حرکات دلپسند را بخود جلب کرد و دید گانم بانها دوخته شد تلاش ها و تکاپوهای متواتر آنها باداشتن وجود های ضعیف و کوچک مرا به فعالیت

ورنج دیگران انداخت و به سوی دور

اثریقتلی



بر خیزد و با شو به آجلیل و استقبال
این افسر سعادت و خرمی بشتاب چشم
بره جوی و جویدار دوزو دیده بر قامت
دلارای عروس چمن دوخته لذتی از
زندگی برگیر و خوشی و سرور از
آهنگ دلنواز سحر اخذ نما .

او گفت و از من دور شد تا به
بیداری دیگران پردازد و آیت اقبال
و خوشبختی برجہانیان فروخواند .

از جاستم و بیاشدم، دیده بر افق
دور دست دوختم، نگاه بر پیوستگی
زمین و سما انداختم، اشباح خورد و
بزرگ، روشن و تاریک پرده‌های افق
را دریده بانائی و آهستگی بسوی من
در حرکت بودند و قدم بقدم به نزدیکی
می گرائیدند .

نوای قرح انگیزی با آواز ملایم
و روح پرور بگوش می رسید که دامن
کشان بر چهره زمین می سائید و ابخره
شور انگیزی از خود می بیزد و
پراگنده می کرد .

کاروان خلیما با هیبت و صلابت
جنوه می نمود و باوقار و ابهت قدم
می برداشت و قریب تر می گردید .
شکوه و جلال از آن مشهود بود
و وطنه خاصی بخود داشت ، طلیعه
زرین صبحگاهی بر سر پرده متحرک
آن می تابید و چون کوره درخشان
از نور پرتو افشانی مینمود . هر بیننده
نور بسیار تشنگ و روشن را در قبال
خود احساس میکرد .

بین من و او دور روز فاصله وجود
داشت و خلای بزرگی از وادی ها
صحاری و کوهستانات بزرگ و کوچک
سازا از هم دور داشته بود . سردی
دائمی و خنک و التیاب را گرمی هیجان
و علاقه از این برده و گرد غم و اندوه‌های
پارینه را که هنوز هم در چهره کائنات
موجود بود میخواست با دست لطف
بهاری و باران نیسانی بشوید و تازگی
و تراوت ارمغان و ارزانی کند .

ما در رنجیده خاطری که کودک
زیبائی در آغوش داشت خود از سردی
برف و خنک زمستان هنوز لرزی در

بدن داشت، طغلك را در بین بازوان
فشار میداد و با گرمی قلب خود حرارت
می بخشید. لئوی بهار و ترانه نوری
در گوشش فرو میخو اند و او را
بخواب میسپارید .

کارمند زحمت دیده روز در طول
شب سیاه و تاریک پهلویه بستر داده
رنج و محنت کار را با آرامش روحی
و جسمانی معاوضه و آرزو داشت تا شب
یلدا را به روز بیاورد و در آغوش
روزهای خوش بهاری امید های از
دست رفته را دوباره زنده کند .

جوان رنج دیده عشق پرور که
چشمان نیمه بازش با سقف اطاق تماش
داشت و ترانه محبت را با آهنگ دلنواز
مترنم بود. غزل از وصف زلف و قصیده
از زیبایی مژه و ابروی معشوق میگفت.
آه حسرت دوری و ندای مشکل فراق
داشت خود را به حلول نوروز تسلی
میداد و به مؤذگانی غنچه و شکوفه
دلشاد می ساخت .

همه و همه خیالی داشتند ، فکری
بر سر می پرورانی نداشتند . دامن امید را
بکف گرفته و پای آرزو و کامیابی
را پیچیده بودند خود را آماده استقبال
بهار و پیش آهنگ نور روز داشتند .
آنها فکر میکردند و من با چشم باز در
راه کاروان بهار با قدم خمیده با
انتظار داشتیم .

کاروان زمستان از جا کنده شد ،
سراپردگان سفید دی را پائین آوردند
جلو گرفتند و راه درازی را که (ق)
ماه فاصله داشت در پیش و آهسته آهسته
به دامن کمسار روتها دند ، بطرف
گردنه ها و قله های بلند و شامخ پیش
رفتند . آنها با خاطرات نیک و بد
خود رفتند تا باز گردند ولی سن از
یاد آوری گذشته رو گردانیده چشم
به آینده موهوم دوختم و از بازگشت
خاطرات از دست رفته در وهم و
پریشانی شدم .

ترنم آهسته و ملایم نسیم سحری
زنگوله های تشنگ و پر آهنگ این
کاروان را تشکیل و از نزدیک شدن

کاروان خیر سیداه و نوری بلبل و
عندیاب زنگ کدورت و اندوه را از
دل می برد . پرندگان نازک پر پیک
نخوت خیر سعادت نو روزی بودند .

الندیشه دور و درازی دستم را
گرفت و با خود به جاهای خلیما
دور برد . از بلندی ها بالاتر و از پستی ها
پرون کشید ، به صحاری دواند و از
حجره ها جهاتید ، در بیشه ها برد .
گلزارها را در نور دید . از شکوفه ها
عطر بخشید و از غنچه ها تبسم آموخت
تا به سراپرد زرز اندود بهارم رسانیده
و به پیشگاه قافله سالار جهان نو
تازه ام معرفی داشت .

او خلیما بشاش و خندان بود . نور
بخشش و مهر بانی از او تلالو می کرد
لطف و سعادت با دست می بخشید و
سرور و فرحت ارزانی داشت ، لباس
سبزینه در بر و کلاهی از شکوفه
بر سر گذاشته بود ، قامتش رشک
سرو صنوبر بود و آب سمش قیمت شیر
و شکر را می شکست در برابرش
زائر بر زمین زدم .

برایش شاد باش و تمهیت گنجم . دست
امید و آرزو را برد امانش انداختم
و چشم نیاز بر دیده پر مهرش دوختم
با صدای ملیح و گیرنده که چون
الهام خوش و سعادت بود زبان به
نوازش کشود ، تحمل و برد باری را
تلقین و به کار و فعالیت رهنمائی و
هدایت فرسود با انگشت گل های
نورس و غنچه های تو باز امید و
خوشبختی را نشانم داد و به افق
آرزو مندی مرا متوجه و نگران ساخت
گفت برو با امید باش و عمر آینده

را با آرزو و مرام بگذران و بهر پیش
آمدی خوشبین و خوش نگر باش .
با گفتار او دست اندیشه از سرم
دور شد . خود را در وادی نگرانی و
پریشانی یافتم و در بستر غم و اندوه
بادماغ پر از انتظار و امید و آری .
بهار حلول کرده بود و امیدها
زنده و جاویدان باقی ماند .

نارسائی ها و تنقیصات و تبدلات در پروگرام تعلیم و تربیه ، بصورت بس قابل ملاحظه در عملیات تعلیمی رخنه و خرابی را بار می آورد که این امر شاهد پلان گذاری ضعیف می باشد . برای اینکه به پلاننگ شکل حقیقی و ریالیستیکی داده شود . لازم است که قوماندان و هیئت قرار گاه او قبل از پلان گذاری ، فعالیت های تعلیم و تربیه ، تمامی اسنادی که اوشان را در زمینه رهنمونی کرده میتواند برای سال تعلیمی آینده دقیقانه مطالعه نموده و خواہشات قطعات را در زمینه تدقیق و بعداً نتایجی را که در اثر تطبیق پروگرام های تعلیمی سال گذشته بدست آمده است مدنظر خود گذارند . در نتیجه مطالعات آنها می توانند که بوجه احسن طرقتی را اتخاذ نموده و بعداً ذریعه آن عملیه پراسس تعلیمی قطعات را ترتیب و تنظیم نمایند برای ایفای این مرام قوماندان و رئیس ار کانش پروسیجرهای (Procedures) طرف ضرورت راجعت تطبیق مهم ترین تدابیر و ترتیباتیکه برای بلند بردن سوییہ تعلیم و تربیہ قطعات در قسمت احضارات محاربوی حتمی است ، تعیین و تثبیت میدارند . پروسیجرهای مذکور موادی همچو مباحث و پروگرامهای تطبیقاتها ، تاکتیکی ، زمان احضارات صاحب منصبان ، خوردضایطان و افراد را برای اینچنین تطبیقات ها ، ترتیب و زمان اجرای امور را در مشق و تمرین انداخت و تعلیم و تربیہ خصوصی ، با مضامین دیگر توام احتوا می نماید . موادی مانند دوام عملیات (بکار انداختن) وسایط راحین تطبیقات و تمرینات ، تبادلہ تجارب تعلیمی و غیره باید در صفحه پلان گذاری (پلاننگ Planning) تعیین و تثبیت گردد

همچنان مراقبت و دوراندیشی و کمک بقطعات نیز باید در صفحه پلاننگ کار فکر کرده شود . بعضی از پرسونل هیئت ارکان و قرار گاه عادت دارند که بیکه داد زیاد تفرعات و تفصیلات را در پلان خودها شامل نمایند که اینچنین یک پلان متضمن اصلاحات و وقتاً فوقتاً می باشد تا اینکه به احتیاجات حقیقی انطباق کرده بتوانند . مگر خطر بزرگی در شمول تفرعات بیلزوم و از حد زیاد در ایست که پلان مذکور استقلالیت حرکت را از آنانیکه پلان را در معرض اجرا می گذارند سلب می نماید . تجربه نشان داده است که در پلان صرف کارات اساسی و بزرگ باصحت بیشتر مدنظر قرار داده شده و تدابیر لازمه جهت اكمال امور لوجستیکی برای امور داخل پلان و زمان معین انجام وزمانی را که اجرای امور احتوا می نمایند اتخاذ گردیده اصول و میتود اجرای آن را به اشخاص تدبیر کننده پلان بگذارند تا آنها در پرتو استقلالیت حرکت خودها داشتن دست ازان بشوند و وجهه احسن در اجرای آن موفق گردند . قاعدتاً ، نتایج بهتر و قتی در قطعات بدست می آید که در پلان های مطروحه یک اندازه تخصیصات برای مشکلا تیکه در خلال تطبیق پلان رونما می گردد قبول و گرفته شود درینجا قبل از بوجود آوردن یک پلان تعلیم و تربیہ محاربوی ، رئیس ارکان و صاحب منصبان معیت آن بصورت مکمل سوییہ تعلیم و تربیہ قطعات را تجزیه و تحلیل نموده ؛ و مدنظر داشتن تمامی جهات مثبت و منفی فعالیت های تعلیم و تربیوی سال گذشته تسهیلات لازم را در تطبیق پروگرامهای تعلیمی بار می آوردند . بایست پلان های مطروحه در وقت و زمان آن به قطعات برسد تا قوماندانان قطعات آنها را عمیقانه مطالعه نموده

و از روی آن پلان های خودها را احضار نمایند . پلان گذاری ماهرانه به پراسس (Process) و عملیه تعلیم و تربیه وی وهم بر حیات فعالیت روز سوه قطعات تاثیر بارزی را وارد می نماید . این راهم نباید فراموش کرد که بهر اندازه پلان خوب باشد باز هم این یک آغاز ابتدا گفته می شود . پلان باید اكمال گردد و هیئت قرار گاه را است تا قوماندانان را در اكمال آن و تقدیر نمودن پلان خودش معاونت نمایند . مراقبت و کنترل اجرای پلان امکان این امر را بمیان می آورد که در بالای او ضاع اشیا در هر یک جا و همه وقته کنترولی وجود داشته و این امر نه تنها غلطی حساب و نقائص را میمیدان می کشاند بلکه در عین زمان از همه چه غلطی های حسابی و بروزی نقصانات در وقت و زمان لازمه آن جلوگیری خواهد نمود . برای اینکه کنترل و معاینات تعلیم و تربیوی موثر ثابت شده بعنوان بهتر است این مراقبت پیشرفت های تعلیم و تربیوی باید بصورت سیستماتیکی (Systematical) جریان نماید . معاینات و مراقبت های تعلیم و تربیه وی بایست با مقصد و مفید بوده و تمامی جهات را احتوا نماید یکی از میتود های معاینه و معائنات های که مشتمل بر یک تیم و گروه صاحب باشد موثر بودن خود را ثابت ساخته است . وقتاً این میتود استعمال و تطبیق می گردد یک تیم متخصصین مختلفه قرار گاه برای یک زمانی در قطعه کار کرده و در پرتو تجزیه و تحلیل اشیا در آنجا با قوماندان در قسمت تمرکز دادن مساعی اش حل مهمترین پرابلم های تعلیمی ، تشکیلات فعالیت های تعلیمی و ادامه نظم مطابق به مقررات و نظام ناصداها کمک و معاونت می نماید اینچنین یک کنترل جامع و درست

امکان این را بار می آورد که خوردترین تفرعاتی تشکیلاتی و میتود های تعلیم و تربیوی معاینه گردد. مگر اینگونه معاینات و کنترول ها نباید سبب این گردد که قوماندان مادون را عاقل ساخته و صرف به همین گونه کنترول های مقامات مافوق اکتفا ورزیده و خودشان کنترول شخصی خود را از دست دهند.

در اثنای يك معاینه جامع هیئت ارکان يك قطعه کشف نمودند که بعضی از فعالیت های تعلیم و تربیوی به اندازه خوب جریان نمود که تا مینات لو جستگی آن توام در وقت وزمان آن اجرا نشده است. بعد از جمع نمودن حاصلات این معاینه و استخراج نتایج و مفکوره. رئیس ارکان این راپور را بقوماندانیکه امر ابلاغ يك دیر یکتیف مخصوص را در خصوص میتود تطبیق میتود های لازمه در حین تدریس مباحث مشکل و لازمی داده است تقدیم می دارد. و همین چیز سویه تعلیمی را بلند می برد هر هیئت قرار گاه قوماندانیت ها باید اصلی و اساسی آنها مانا استحصال يك درجه عالی تعلیم و تربیه برای قطعات شان می باشد. چیز بس مهم و اساسی اینجا نیست تا میتود های تعلیمی بهترین را در جریان سیستم تعلیم و تربیه قطعات بار آورده و تجارب پیشرفته و عالی را در ساحه عملی آشنا ساخت. پرسونل قرار گاه باید در شقوق اختصاصی و میتود های تعلیم و تربیوی تدریسی به آنها در جه خوب رسیده و متکامل باشند تا بتوانند در پرتو علمیت و تجربه در ساحه انکشاف میتود های تعلیمی کاری را انجام دهند. چنینکه هیئت ارکان از جریان تعلیم و تربیه قطعات دیدن می نمایند نباید تنها نقاط ضعیف و نارسائی های لازم را تنقیدی ویر آن خورده گیری نمود بلکه لازم است بهبودی ها

و انکشاف جدید که نسبت به سابق رخ داده است نیز تذکر و خاطر نشان نمایند. اگر یک صاحب منصب قرار گاه خوب رسیده نمی باشد به وظیفه خویش خوبتر و ارثی کرده نتوانسته و بدین وسیله ممکن است به پرستیژ (Prestige) شئونات قوماندانی که بنام او و یا خود بوالکانش معاینه قطعه را اجراء می نماید لطمه شدیدی وارد نمایند. وقتاً ضابطان ارکان و هیئت قرار گاه نارسائی ها در خلال معاینه خود ها کشف می نمایند بایست در حال ذرایع و وسایلی را که توسط آن می توان آنها را بر طرف ساخت نیز نشان داد یعنی به عباره دیگر در پرتو رهنمونی خود به قطعه معاونت کرد که اساس هدف و غایه هم عبارت از همین می باشد. از همین نقطه نظر است که قوماندانان باید در تعلیم و تربیه تجربه و رساندن هیئت قرار گاه خود را فوق العاده بدل مساعی و دقت خاصی مبذول دارند تا آنها بتوانند وظائف محوله خود را طوریکه شاید و باید اجرا نمایند. قوماندانان را لازم است تا همواره به هیئت قرار گاه هدایات مختلفی داده و بدین وسیله درجه قابلیت او شان را طوری بلند بکنند که بتوانند در هر گونه تحول وضعیت عکس العمل موافق را از خود نشان داده و از وظیفه که بآن ها سپرده می شود بوجه احسن و ارسی کرده بتوانند.

در قطعات که قوماندانان امرهای روز سره خود را طبق پلان مطروحه تنظیم و ترتیب نموده و يك سلسله وظائف را به رئیس ارکان و مدیران قطعات محارب و غیر محارب خویش تعیین می دارند. در آنحال هیئت قرار گاه و ثما می اور گانهای آن بصورت تعمیر کننده و خوب به وظایف خود عمل نموده و بطور صحیح عملیات را پیش می برند. درجه خوبی و کالیتی هیئت ارکان بیشتر به شخصیت و درجه اهلیت

رئیس ارکان نیز مر بوط است. که اگر او همواره با حیات قطعه آشنا بوده و از جریانات امور در قطعات واقف و هم نمومی باشد در آنحال میتوانند که با ضابطان ارکان در وقت و زمانش هدایات لازم را بدو از معطل کردن به دیرکتیف قوماندانان تبلیغ نموده و بدین صورت از ضیاع وقت قیمتدار جلوگیری نماید در این حال مغا همه ذات الیینی و حسن نفا هم قوی فی مابین قوماندانان در حالیکه طور ماعرانه و مدبرانه هیئت ارکان خود را رسانیده و ایشان را برای اجراء امور آماده و بحسن صورت بکار می اندازد. باید این را نیز فکر کند که گاهی تداپیر لازم را اتخاذ نماید تا قدرت انسیاتیف (استقلالیت حرکت) *Tnitiative* آنها را تقویه و تشدید بخشد تا آنها بتوانند در پرتو داشتن دست آزاد و صاحب بودن استقلالیت حرکت او امر و در یکتیف ها را در وقت و زمان آن صادر و برین طرز کفایت کار و درجه حاضر بودن ایشان در اجرای امور انکشاف و بهبودی حاصل نماید این امر هم یکی از مسئولیت های رئیس ارکان محسوب می شود. که وی شخصاً مجبور است که هدایات و دیر یکتیف های لازم را برای هیئت قرار گاه خویش حاضر نموده و فضای همکاری و انسجام امور را در اجرای وظائف پرسونل معیت خویش تولید نموده و یسک درجه عالی تیم و رک (*Teamwork*) (توام کار نمودن) را در بین آنها بحیث یک ایجنسی (*Agency*) امر و کنترول ایجاد نماید. در ساحه عمل پر نسیمب های ذیل میتود های تعلیم و تربیه جهت تربیه نمودن صاحب منصبان قرار گاه انکشاف و بوجود آورده شده است:

۱- مطالعات مستقل و آزادانه (باشمول پیشبرد و اجرای وظائف انفرادی).

۲- تطبیقاتهای گروپ در اراضی و در بالای خریطه ها .

۳- پراپلمهای تاکتیکی *Tactical* در اثنای سفرهای ارکانجری و سفرهای اراضی قوماندانیت و ارکانجری و بدون فراهم آوری تسهیلات نقلیاتی .

۴- بچیت عالی ترین شکل تعلیم و تربیه تطبیقاتهای محل قومانده بادشمن فعال و تحریک شده و قطعات دوست .

حالت ابتدائی برای عملیات موقفانه قرارگاه آنست که صاحب منصبان بدرجه عالی رسیده و صاحب کوالیتی بهترین باشند . تجارب عدیده نشان داده است که سویه کارنه تنها در درخود قرارگاه بلکه در واحدهای مادون نیز بصورت اعظمی منحصر و متعلق به کوالیتی و اوصاف سیاسی و اداری صاحب منصبان قرارگاه می باشد .

یکی از وظائف درجه اول هیئت قرارگاه اینست که باید پرنسبهای اساسی تعلیم و تربیه را در قطعات جاری و تطبیق نمایند یعنی قطعات را نظریه ایجابات محاربه و ساحه خونین نبرد تربیه نمود . همچنان اداره و رهنمونی تعلیم و تربیه محاربه بوی و مراقبت پیشرفت آن نیز از وظائف آنها به شمار می رود و قوماندانان و صاحب منصبان قرارگاه را لازم است تا بهترین مساعی خود را برای جلوگیری از اختصارات و کانونیشن (*Conventions*) که در ماهیئت حربیهای مودرن تغییر را رونما سازد ، بخرج داد انواع استراحتها و اختلالاتی که در تعلیم و تربیه قطعات اثنای تطبیق میشود های محاربه بوی و پروسیجرها (اصولهای) انداخت و در اورگنیزیشن (*Organisation*) انجنیری زمین ، تقلیل ساختن فشار فزیک و تنقیصات برای اوضاع جوی رخ می دهد به آنها درجه کفایت تعلیم و تربیه محاربه بوی قطعات را کم میسازد .

تعلیم و تربیه تاکتیکی یکی از مهمترین شکل تعلیم و تربیه محاربه بوی می باشد برای اینکه قطعات بلندترین درجه مهارت تاکتیکی را حاصل نمایند قوماندانان و هیئت ارکان را لازم است تا حتماً ملاحظات تشکیلاتی و پیشبرد و اجرای محاربات مودرن را مدنظر قرار داده و جستجو نمایند تا وضعیت های تدریس محاربه حقیقی را که برله انکشاف تصمیم باشد ایجاد و خلق نمایند . بعبارة دیگر چنان وضعیت های محاربه بوی را بطور مثله ترتیب نمایند تا در هر صفحه آن مناقشه وضعیت و دادن قرارهای جدید بروز نموده و بدین صورت زمینه تفکر برای اشخاص داده شود . همچنان در پرتو این امر اوصاف مهم انسیاتیو (استقلالیت حرکت) مورال و جنگجویی در اشخاص تقویه می گردد .

تمرینات و تطبیقاتهای تاکتیکی محض در وقتی به اهداف اصلی خود می رسند که توام با تعلیم و تدریس در قسمت تأسیس انسجام و کور دینه نمودن مساعی بین قطعات پیا دة موثر دار و زره دار در قسمت مکمل گردانیدن تعلیم و تربیه محاربه بوی عموم قطعات داخل تطبیقات باشمول عناصر دیگر صنوف یقین حاصل نمایند . بنأعلیه یک صاحب منصب قرارگاه را شاید تا صاحب اوصاف معلومات ، عسکری مالک یک ساحه وسیع دلچسپی و انترست و دارای معلومات پراپلمهای او پراسیونی و تاکتیکی باشد . همچنان قابلیت صحت و سرعت اسأ فکری به اوضاع و رسیدن به یک نتیجه خوب از اوصاف ممیزه ضابطان ارکان بشمار میرود . پس برای رسیدن باین سرام لازم است که صاحب منصبان قرارگاه در حیات و در اردو صاحب تجارب زیادی باشند بدین طرز آنها از وظائف خود ها خصوصاً در قطعه و جائیکه بواسطه مشوره های سودمند مادونان خویش

رهنمونی قابل قدری نموده و دست تعاون و کمک را باوشان داده میتواند موقفانه و ارسی نمایند .

هیئت ارکان تمامی تجارب مترقی را جمع آوری نموده و آنها را بحال دیریکتیف های تعلیمی به افراد میرساند . دیریکتیف دادن و رساندن افسران و خور و ضابطان در میتود های تعلیم و تربیه یکی از تمرینات معمول قطعات اردو بشمار می رود . ماهرین رهبر در میتود تعلیم و تربیه به شمول ضابطان قرارگاه صاحب منصبان نیکه وضعیت را بیان می نمایند و خورد ضابطان نیکه در اثنای تدریس میتودها و تکنیک های تعلیمی و دیریکتیفی ابراز میدارند و صایای مذکور باید وضعیت های نمبر (۵) خصوصی هر قطعه احضارات پرسونل را مدنظر قرار دهند . درجه عالی کفایت کار قرارگاه وقتی بدست می آید که انسجام و کور دینشن داخلی در امور تأسیس گردیده و هم مفاهمه ذات البینی و اشتراک مساعی تمامی عناصر ضابطان قرارگاه قوماندانان و هیئت قرارگاه اش بصورت عمومی یکی از عوامل این موفقیت بشمار خواهد رفت بهر تقدیر قوماندانان را لازم تانه تنها خواهشات خویش را به هیئت قرارگاه بیان نموده بلکه آنها را در کارشان رهنمونی های لازمه کرده و هم به اجراءات شان اعتماد نمایند . تجارب عملی به اثبات رسانیده که نتایج بهترین وقتی بدست می آید که قوماندانان و رئیس ارکان با عموم برانش قرارگاه جدا گانه مشغول شده و یکجا کار نمایند . در آنوقت نقاط ضعیف و قوی هر ضابط قرارگاه خود را تقدیر نموده و عندالضرورت بانها رهنمونی های لازمه میتوانند .

تیم ورك *Teamwork* در میتود های اوپراسیونی و قرارگاه بصورت عمومی بالای توزیع مسئولیت های (بقیه در صفحه ۲۹)

قوماندانی و قیادت

اعلی متحدین در یورپ تا (۱۹۵۳) ایفای وظیفه مینمود در سال (۱۹۵۳) موصوف بحیث لوی در ستیز اردوی امریکا انتخاب و تا (۱۹۵۵) باین وظیفه مصروف بود نامبرده بعد از تاریخ مذکور بتقاعد سوق داده شد «

حین تشریح مضمون قیادت دو مفکوره ذیل را باید در نظر داشت : یکی آن قیادت را بحیث یک سمانس تشبیه نموده و هر شخص می باید آنرا یاد بگیرد . این مفکوره مفکوره کرنل (شرمیل کیلر) بوده که در کتاب خود راجع به قیادت از آن نام گرفته است .



اینک مضمون ذیل راجع به قوماندانی و قیادت را که از طرف جنرال رجوی یکی از قوماندانان برجسته و با تجربه امریکا که در سالون مکتب ار کانحربی امریکا دو سال قبل حینیکه اینجانب نیز در آنجا مصروف تحصیل بودم در محضر مداو مین مکتب ار کانحربی ایراد گردیده است ترجمه وبمطالعه خوانندگان ار چمند مجله اردو میگذاریم البته مطالعه آن خالی از فائده نخواهد بود .

«جنرال رجوی بحیث قوماندان فرقه هشتاد و دوم پاراشوتی امریکا

مفکوره دیگری که راجع به قیادت ذکر شده است عبارت از این است که برای قائد شدن تحصیل لازم نبوده بلکه صفات ذاتی شخص و طبیعت خود بخود یک قائد را بار می آورد . این مفکوره مفکوره جنرال ویول میباشد که در کتاب

ایفای وظیفه میگردونیز بحیث قوماندان قول اردوی هشتم در سال (۱۹۵۰) در محاربات کوریا شخصاً حصه داشت و بعداً بحیث قوماندان اعلا ملل متحد درجهت مذکور ایفای وظیفه میکرد مشارالیه بحیث قوماندان اعلا اردوی امریکا در جاپان و بعداً بحیث قوماندان

در جنگ عمومی جهان در افریقای شمالی سیسلی و فرانسه ایفای وظیفه مینمود و همچنین بحیث قوماندان قول اردوی هجدهم در حرکات بلجیم و جرمنی ایفای وظیفه کرده بعداً نامبرده بحیث معاون قوماندانی اعلا اردوی متحدین در حرکات مدیترانه



آئینه نوع جدیدیکه برای استفاده در موترها توسط یک نفر مخترع فرانسوی موسوم به «قیار» ساخته شده خیلی دل انگیز میباشد به کمک این آئینه در یور موتر میتواند مشاهده کند که در موتر پیشروی آن چه عمل صورت میگیرد و این موضوع اهمیت زیادی در کارات امور حمل و نقل دارد خصوصاً در حینیکه موتر تیز رفتار به تعقیب موتر بزرگ لاری و یا سرویس در حال حرکت میباشد و در یور آن راه عبور را بوی نمیدهد خیلی مفید میباشد. این آئینه «در عکس ملاحظه شود» دارای سیستم مکمل عدسیه ها میباشد که در عکس آنرا مشاهده میفرمائید.

اظهار حرفی متحمل شده و اطاعت اردوی مابین پذیر میباشد.

یک مشاهده دیگر در موقع سقوط لی (در باره جنرال موصوف چنین مینگارند) از چهره اش هیچ نا امیدی آشکار نبود هر فرد منفرد مخاطب نموده و ایشان را تشویق میکرد و بایشان میگفت همه چیز را خداوند

بطور مثال در اثنای وضع بحرانی صفحه حرکات بولج در حالیکه قوماندانیت قول اردوی هجده امریکا را بعهده داشتیم یکی از قوماندانانیکه در پهلوی من در جبهه مؤظف بود در حینیکه مرا دید چنین گفت (خوش هستم که شما در جناح ما مشغول محاربه میباشید.)

من نامبرده را از زمان زیادی میشناختم و میدانستم که مقصود او چیست بجواب وی اظهار داشتیم منم خوش هستم که شما در جناح ما مؤظف شده اید

دسپلین ذاتی

اشخاصیکه دسپلین ذاتی دارند تمهات میتوانند دسپلین را بالای دیگران تطبیق کنند. جارج واشنگتن در محاربه لانگ اینلند در حالیکه مورد تعقیب هندی های امریکائی بود و تحت شرایط زمستان بسیار شدید در میدانهای غربی قرار داشت وظیفه خود را بحسن صورت اجرا نمود زیرا نامبرده دارای دسپلین و صاحب کنترل ذاتی بوده و قابلیت کنترل بالای دیگران را داشت با وجودیکه احوال غیر مترقبه در وی تمام در حال حاضر عین و صفت جاری بوده و صرف صاحب منصبائی مؤفق میشوند که دارای دسپلین ذاتی و کنترل شخصی باشند.

جنرال واشنگتن از ولی جورج به کانگرس چنین نوشت از راستی نباید انحراف کرد اردوی ما مشقات غیر قابل تحمل را بکمال جسارت متحمل شده است اشخاص هستند که بادن عریان بدون شال. بدون بوت به محاربه اشتراك دارند. خون از پاهای شان جاری بوده و از بالای برف ها میگذرند بدون اینکه پناه گاهی از خود داشته باشند و یا محل محفوظی بدسترس ایشان گذاشته شود و بمحاربه ادامه میدهند تمام این مشقات را بدون

جنرال و جنرال شدن آن را نگاشته است.

من بمفکوره جنرال ویول موافقه دارم وقتاً که قیادت را مطالعه مینمائیم بعضی اساسات را باید در نظر داشت که اساسات متذکره هر گاه بصورت درست تحت تطبیق قرار گیرد در آن صورت یک قائد خوب بار خواهد آورد

مشالها قوماندانیت خوب و قوماندانیت خراب موجود است باید همه آنها مطالعه گردیده و نواقصیکه در قوماندانیت های خراب بنظر میرسد از آن اجتناب کرد.

بمفکوره من قیادت خراب نتیجه انحراف از تطبیق اساسات قیادت بوده و یا عدم انکشاف قیادت خوب میباشد بهر صورت سخن امروز ما راجع به قیادت خوب بوده خواص و صفاتی که یک قیادت خوب در محاربه حین سوق و اداره فرقه قول اردو وارد و باید دارا باشند میباشد.

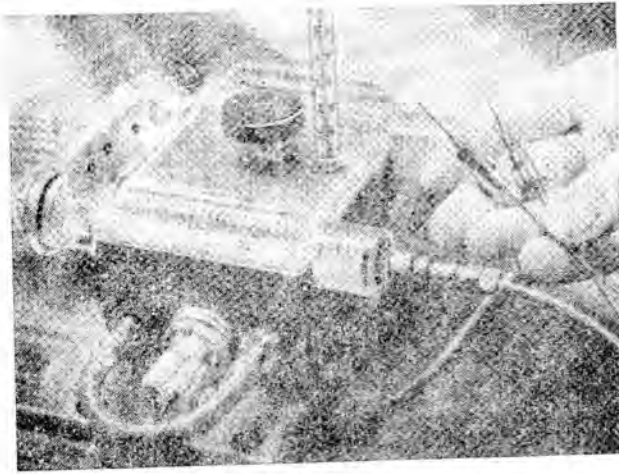
- ۱- کرکتر.
- ۲- جسارت.
- ۳- کفایت و صلاحیت.

از جمله سه چیزیکه در بالا ذکر شد. کرکتر بحیث تمهات در قیادت میباشد که توسط این خاصه قدرت و قیمت هر شخص اندازه شده میتواند بدون آن بالخاصه در امور عسکری ناکامی در اثنای صلح تلفات در اثنای محاربه بظهور خواهد آمد.

اقسام کرکتر:

کرکتر خاصه ایست که هر شخص را صاحب اعتماد بنفس صادق و حاضر بقبول مسؤلیت و اقرار خطایا بار می آورد و بر علاوه شخصیت انسانی و قربانی را در انسان تقویه میبخشد.

آله جدید پیچکاری



آسان میسازد و بیک در گر و البیکه تلفات زیاد دیده بود و کمی برآشفته معلوم میشد چنین میگفت فرقی نمیکند قصور از من است من محاربه را باخته ام باید شما بامن کمک کنید تا دوباره بر این قصور فائق آئیم .»

از مثال فوق برمی آید که جنرال موصوف به خطاها اقرار کرده و مسئولیت را قبول دار گر دیده است تاریخ همچو اشخاص را بسیار به ندرت سراغ دارد که به غلطی خود اقرار نموده باشد .

آماده گی برای قربانی

یکی از دانشمندان: مینویسد هیچ عشق بدون قبول قربانی ناممکن است آيا شما به وطن خود عشق و علاقه دارید. به بیرق خود احترام قائل هستید به مسلک و وظیفه که بان مامور گردیده اید علاقه و محبت خاصی دارید اگر علاقه داشته باشید میباید شما بقبول هر گونه قربانی حاضر و آماده باشید تا وظیفه محوله خویش را بحسن صورت اجرا نموده بتوانید .

قوماندان اسکوادرن نمبر (۸) تارپید و در حالیکه در تار یکی شب فروری (۱۹۰۲) در نزدیکی آیسلند کشتی دار چسترا تارپید و نمود یک نمونه بارز این گونه فداکاری میباشد .

جسارت .

جسارت بدون نوع جدا شده میتواند جسارت فزینی ، و جسارت اخلاقی شخصیکه میخواهد بیک قائد خوب بار بیاید باید دارای هر دو نوع جسارت فوق الذکر باشد . دو نوع جسارتهای متذکره حاصله انکشاف دسپین و کنترل ذاتی و تحمل و بردباری شخص در وظیفه و مقدار معلومات در وظیفه و اعتماد بنفس آن میباشد . این اوصاف ترس ذاتی را کم ساخته جسارت و قضاوت آزاد را زیادت بخشیده و در احوالیکه یخت و طالع

در موقع اجرای معاینات طبی و نیورالژیکی بسیاری اوقات ایجاب میشود که در جاهای مختلف سرریض های انسانی و یا حیوانی به یک وقت واحد دو نوع اشویه تزریق گردد و فشار آن باید در آن موقع خیلی جزئی باشد که تأثیرات ممتدی را بار نیآورد . انجیتران و متخصصین پولند برای اجرای این مقصد آله ای را ساخته اند که توسط آن میتوان سرعت دائمی دو عمل تزریق را که در یک زمان واحد صورت بگیرد حفظ و تقویت نمود . ادامه وقت اجرای تزریق میشود از ۳۰ دقیقه تا دو ساعت را در بر بگیرد . پیچکاری ها در داخل تر موسساتی قرار دارند که وال ها برای اندازه گیری فشار به هر یک آنها نصب است و حرکت پشتن های هر پیچکاری به کمک پرزه جیشی که با موتور برقی اتصال یافته صورت میگردد . در عکس ملاحظه شود .»

تاریخ مثالهای زیاد دارد که حیات هزاران نفر را قربان و بدست آوردن قدرت پرستیز و شهرت یک نفر شده است در محاربه فلان در سال (۱۹۱۷) صد هزار نفر قربانی بدست آوردن یکم هزار گز زمین گردیده اند (قمار به پول دیگران آسان است و بازی کردن بحیات اشخاص در حالیکه حیات خودتان در خطر نباشد آسان تر است) بخاطر خواهید داشت که در محاربه عمومی اول جهان یکی از قوماندانان قول اردو که محل اداره محاربه آن در عقب یک کوه در عقب جبهه بود در یکی از کنفرانسهای خود چنین اظهار داشت :

باویاری تماید کامیابی هارا در مراحل بحرانی بار می آورد . مثالهای جسارت های فوق الذکر زیاد بوده و در زمره آنها - مردها - هر جنس و هر نژاد در زمان محاربه و صلح در هر سن سراغ شده میشوند . به نظر من جسارت متذکره وقتی خود را ظاهر میسازد که بیند قائد او در خطر بوده و بالتیجه در قرار دادن آن حیات یک کتله از مرگ نجات داده میشود . تاریخ ازین نوع مثالها زیاد دارد از دست دادن افراد کم کردن قدرت و پرستیز و اطاعت کور کورانه با و امر دیگر کدام نتیجه ندارد غیر اینکه یک تعداد زیاد تلفات بار بیآورد

(من برای بدست آوردن این کوه به تلف شدن ده هزار نفر حاضر و آماده هستیم یکی از ضابطه‌هایی که در کنفرانس مذکور اشتراک داشت و در خط اول محاربه ایفای وظیفه مینمود بر فریق پهلوی خود چنین گفت: چه سخاوتی . .

مخالفت به اوامر :

در عسکری اجرای اوامر محاربه‌جوی بشدت تعقیب میگردد . قوماندانیکه در صحنه محاربه حاضر میباشد بطرز اجرای اوامر را از طرف مأموران خویش از نزدیک تعقیب مینماید . بک پلان وقتیکه به مرحله اجراء گذاشته میشود اوامر متعدده را از خود میخواهد بسی اوقات یک قوماندان در اثنای نتیجه بمشکلی روبرو میگردد که مسئولیت قرار بدوش اوست آید اگر اجاب کند از انسائیف خویش کار گرفته و نظر به وظیفه داده شدگی خلاف اوامر سابقه اجراء نماید .

اطاعت کور کورانده با اوامر صرف در وقتی باید شد که مافوق بالای سر شما حاضر باشد در احوالیکه امر موجود نباشد شما میتواند از فکر و عقل سلیم خویش کار بگیرید . من بمفکوره فوق موافقت داشته و آنرا چنین توضیح میدهم . فیصله های قطعی در اثنای محاربه بدست می آید . در زمانیکه محاربه بشدت جاری بوده و تطبیق پلانها باعث ناکامی شما و قطعیه مربوطه شما میگردد در هر چه اوقات از فکر سلیم کار گرفته و هر گاه مغایر اوامر داده شدگی کدام حرکتیکه باعث نجات و اجرای وظیفه داده شده میگردد اجراء شود بنظریه من خوب خواهد بود در هر حرکتی که بعمل می آورید تعداد تلفات و داصله که بدست می آورید با هم دیگر مقایسه کرده بعد ب حرکت متذکره اقدام کنید .

جنرال جارج مارشال یکی از عالی ترین صاحب منصب اردوی امریکا در یکی از فرارهای خود چنین میگفت (گرچه اجرای این اوامر برای مأموران سخت است ولی باید برای اجرای این وظیفه کربیر رتبه و شخصیت شما کفایت کند .

در طول مدت خدمت عسکری خویش دو مرتبه نظر بمجبوریت در اجرای اوامر تعبیه می نمودم که بمن داده شده بود مخالفت نمودم و این در وقتی بود که وظیفه قوماندانی فرقه (۸۲) پراشوتی بمن سپرده شده بود وظیفه داده شده گی این بود که در سپتامبر (۱۹۴۳) قطعات خویش را از راه هوا بروما پائین کنیم که این حادثه را در کتاب خویش بصورت شرح شرح داده ام .

(این حادثه هیچوقت صورت نگرفت زیرا نظر بوضعیت محاربه در آن روز تلفات زیاد را بار می آورد)
قضیه دوم آن وقتی صورت گرفت که تعرض فرقه (۸۲) بالای دریای والثر نو از طرف المانها بتوقف مواجه شد ، چنانیکه بمقصد اجرای تعرض انتخاب شده بود آنطرف دریای غیر قابل عبور که هزار متر عرض داشت و آنطرف دریا اراضی هموار وبدون کدام مانع موجود بود انتخاب شده بود . در حالیکه اگر تعرض اجراء میشد تمام فرقه (۸۲) تلف میگردد . چون در اجرای این خطر برای فرقه که تحت امرم بود فیصله کردم که موضوع را همراه قوماندان فرقه سوم پیاده امریکا بمیان بیاورم . که نامبرده به جواب من چنین اظهار داشت هر چه که عقل سلیم بتواند میدهد همان را اجراء کن که باین نسبت پلان متذکره هیچوقت به مرحله اجراء گذاشته نشد . در اثنای حرکات محاربه‌وی و در خارج ازان در بین جسارت و احتیاط یک خط فاصل موجود است در بعضی اوقات این خط از بین میرود

که تجربه ذاتی و استعمال شکاوت شخصی رهنمای شما خواهد بود .

قابلیت فزینگی :

یکی از اساسات قیادت قابلیت فزینگی میباشد . در اثنای تحصیل من در فورتنایمینگ - فورد لیونورت فورد سام و در اثنای اشغال وظیفه در فرقه دوم امریکا در پانامه بحث قوماندان فرقه قول اردو وارد و بمن ثابت ساخت که قابلیت جسمانی رول بزرگی را در قیادت دارد . بطور خلاصه یاد آور میشویم که قوماندانان بزرگ مانند قوماندانان فرقه باید بهترین ولایتترین افراد پیاده خود را در حال احتیاط داشته باشد و بخاطر داشته باشید که قطعه تحت امر شما همیشه بمحاربه حاضر و آماده باشد . زیرا کسی پیش بینی کرده نمیتواند که چه وقت قطعه شما بمحاربه سوق داده خواهد شد شاید در بین دو یا سه ساعت آینده و یا نزدیکتر ازان . همچو وظائف به قطعات در اثنای محاربات کوریا و در حال حاضر در محاربات ویتنام به بسی قطعات داده شده و قتا که امر لازمه بشما تبلیغ گردید شما وقت اینرا نخواهید داشت که دوباره قطعه خود را ترتیب و تنظیم کنید . یکی از عوامل دیگریکه در قیادت صحرا موجود است آنرا میخواهم بشما توضیح نمایم . قوماندان باید مسئولیت انکشافات آینده را بعهده گرفته و حرکات آینده را پیش بینی نماید . همیشه در اثنای محاربه در ذهن خود انکشاف آینده را در ساحه محاربه تجسم نماید . و همیشه باید سوالات ذیل را بخاطر داشته باشد .
قابلیت دشمن تا چه اندازه است و من بمقابل آن چه کنم . چه کرده میتوانم . اگر دشمن یکی از قابلیت هائیکه بسیار خطرناک است به مرحله اجراء بگذارد بمقابل آن چه ترتیب گرفته میتوانم تا که وظیفه محوله خود را بحسن صورت اجراء نمایم . (باقی دارد)

ارزش انسان در عمل اوست

اگر به نظر تحقق یابگرید چه قدرت عظیمی است که در نهاد بشر سرشته شده و او را به پایه عالیتری رسانیده است. و بر اصول و افکار آن در طی قرون متوالی چه امور و اکتشافات پدید آورده و وادار کرده است تا به عالم وساکتین آن تا منتها درجه قدرت خویش خدمت کند و به تکامل زندگی همنوع خود مصدر خدمتی که شایان زهد گالی واقعی است بشود.

گفته یک عالم چقدر در این مورد عمیق و منطقی است.

(نتها بمقصد دست یافتن به تمام امور محال است که بشر طی زمان محدود میتواند به آخرین حد ممکن دست یابد.)

اگر نوع انسان اندیشه دست درازی را باسماں ها در سر نپوراند بیقین ملک زمین را در اختیار خویش گرفته نمیتواند.

پس توای انسان شریف بفکر آن باش که در روز نخست باید تهنالی را به زمین غرس نمائی تا روزی از گل های رنگا رنگ آن مشام و جانهای همنوعان تو را معطر سازد و از میوه های گوناگونش التجاب دلها را فرو نشاند چطوریکه امروز از برکت افکار خیر اندیشانه همنوعان گذشته و موجودات نعمت عظیمی حیات سرفه انسانی در هر ساحه تا حد ممکن تامین شده است.

در پرتو روح و ادراک در افکار و عمل نیک بعمل بپردازد. در غیر آن انسان بزندگانی کامل که به عمل نیک مبتکی نیاشد نایل نمیتوان گشت. لذا در افعال و شغل شرافت مندانه معلم حقیقی جامعه خود شو. زیرا تنبلی فاسد کننده کامل جسم و روح وجدان تو است. و بدین ملحوظ بدون کار و اقدام مؤثر در اجتماع پیشرفت در راه رفاه و اسایش انسانی حاصل شده نمی تواند.

در این خصوص توصیه من همین است که ازین راه باید ارزش انسانی را بخورد کسب نمائی. چه هیچ بدبختی غیر قابل تحمل از این نیست که یک طبقه بخصوص دارای امتیازات باشد که دیگران نتواند از آن برخوردار گردند.

ای انسان واقعی بادرد! این راه در نظر تجسم کن که مرد عاطل و باطلی که جز بفکر راحت جان خودش بوده حیات سرفه را برای خویش نظر دارد در حالیکه اطرافیان او بزوال میروند و میمیرند کدام اهمیتی بان قابل نشده جز اینکه خود در فکر مقصد خود باشند کدام ارزش اجتماعی ندارند ولی به انسانی میتوان ارزش حقیقی را قابل شد که تمام قوای خود را روی موضوعی تمرکز دهد که به انجام کاری اقدام ورزد تا از اثر آن بتواند در عالم بشریت خدمات جاویدانه از آن باقی بماند و میتواند بهمچو انسان ارزش لازمه داده و او را بتوان



نگارنده این مضمون

ولی این را باید فراموش نکنی که بهترین اوقات برای تربیت عزم راسخ و اراده قوی بیک مقصد نیک دوران جوانی است چرا که این دوران فصل بسیار گران بهای عمر است که عقل را میتوان توسعه داد و حقایق سودمند را فرا گرفت و اصول صحیح را چنان در وجود و روح و افکار عقیده خود جای داد که تا سیرش در عمل و محالیکه در آتیه انجام میدهم اشکارا گردد.

ای جوان این را بدان که همان اراده تو بالاخره قانون تو میشود ولی به شرط آنکه روزی نشود که شهوات قدرتی بر تو وجود آورد که مخالفت بان اراده تو را بیشتر گرداند و حیات و موقعیت اجتماعی تو را بی سرو سامان گرداند. چرا که حقیقتاً اراده فاسد عامل همه فسادها و تباهی کاریها است. و اراده زمانی مفید میباشد که

انسان واقعی خطاب کرد.

چرا که عالی ترین نوع انسان کسی است که در هنگام گرفتن تصمیم بملاحظه خود عمل کند بلی این را تذکر باید داد که اگر واقعاتی در برابر آن روی میدهد که شاید او را امتحان کند. بان آزمایش ثبات و پایداری نشان باید داد این ثبات البته موجبات آرامش فکر او را فراهم خواهد کرد و از این حال احساس رضایت ما را تأمین خواهد نمود چرا که بر طبق وظیفه خود عمل کرده ایم.

تصمیم گرفتن بدان هوش ما را نیز تر مینماید. زیرا یگانه کامیابی حقیقی در اصطلاح برای چیزی است که ظاهر آ به شکست های پی در پی مواجه شده است. اگر حیات مردان تاریخ را از نظر بگذرانیم ثابت است که مردان کامیاب در ابتدا بشکستهای زیاد و متعدد مقابل شده ولی بالاخره مشکلات آنان در سایه عزم و اراده شان از بین رفته و به کامیابی نایل گردیده اند. چرا میل به دارا بودن ارزش انسانی در اجتماع بدون تحمل و زحمت بدست آوردن آن یک علامت بزرگ ناتوانی و تنبلی است لذت بهترین باداشتن قدرت عملی است که ذریعه کار کردن در راه انجام امور نیک بدست میآید زیرا این راز بزرگ توانای عمل است.

آنچه انسان برای خود شروع میکند خداوند برای دیگران پایان میرساند. چرا که واضح است که ماهیچ چیز را نمیتوانیم پایان برسائیم البته دیگران لازم است که از همان جایکه رسانیده شده است شروع کنند که ما آنرا ترک میکنیم و آنها کارهای ما را کامل تر میکند. اینست شرط ارزش حقیقی انسان در جامعه که هر کس می بایست برای آینده کار نیک و کارهای قابل ارزش را از خود بارت گذارد تا در تمام اعصاب و ابدیت باقی بماند.

ایچوان و کسانیکه آرزوی خدمت

به هم نوع خود به صفت يك انسان با ارزش بدل می پرورانی این را خود بدان که وجود تو برای جهان سودمند است. چرا که مفهوم زنده بودن دلیل ضرورت زندگی تو است البته کسانیکه در صحنه حیات نیک و بدر اشعار خود میسازد مختاراند.

ازینکه آیندگان تقدیر خواهند نمود که آیا زندگانی گذشته گان به بطالت و خود پرستی و بی اعتنائی گذشته است؟ آیا در جستجوی لذت بوده اند یا خیر، زیرا سعادت در دسترس تنبلان نیست خوشی و سعادت میوه کار و زحمت است نه لابلای گری و سهل انگاری چنانچه وضع دنیا موجوده ما طوری است و همه امور بقدر عمل بستگی دارد که گوئی همه چیز بهر کس فریاد میزند کار کن. و کار کن نهایت کار کن زیرا مردانی که کار می نمایند قدم های بلندی در قلم رو یکو کاری بر میدارند. خلاصه کار دوست واقعی انسان است تسلی دهنده حقیقی نوع بشر!

کار بر همه مایه پوست ها برتری یافته و او را يك انسان با ارزش پاك و نجیب میسازد و از غوغاهای نفسانی نجاتش میدهد و ما را کمک میکند که باز خود را در ایام حزن و افسردگی با برده یاری بر داریم.

و در برابر این قوه حتی عمیق ترین اندوه ها برای لحظه از بین میرود در حقیقت اگر این نیرو بر نخستین فرسودگی و ملالت چیره گردد ممکن است الهام بخش گردد چرا که نتایج حاصله کار بر علاوه کار از تمامی لذایذ حیات لذت بخش ترین خوشی هائیز است.

ای جوان تو خود این را بدان که فقط و فقط ارزش تو در برابر اجتماع که حقیقتاً شخصیت کامل تو را اشکارا میسازد و کامیابی اترا بر طبیعت ولو که موقتی و جزئی هم باشد کار در عمل نیک است.

چرا که فکر آدمی اعجاب انگیز و شگفت آور است و فکر توانائی او

میتواند هر واقعات غلبه کند ولی بشر طریکه عمل بطوری باید که در برابر واقعات مقاومت کند.

ای کسانیکه به ارزش خود پی برده این را میدانید که خوشی های امروز که در جهان نصیب ما و شما شده است بایستی ما را برای کارهای بزرگ تر آماده سازد تا بتوانیم کامیاب شویم چرا که خرد مندی آدمی در اعمال او اشکارا میشود و هر کس فرزند عمل خویش است.

ولی این را بدان که زندگی کتابی است که يك عمر دوام دارد و برای فهمیدن صفحات مشکل آن خرد مندی لازم است این را نباید فراموش کنی که ممکن است در طی انجام کار و وظایف به مشقات و اندوه های رو برو گردی ولی وظایف تو باید انجام گیرد ولی که بامشقات و شادمانی مواجه شوی زیرا اراده خداوندی نیز چنین حکم میکند.

اعمال نیک بما نیرو میبخشد و دیگران را به فعالیت های نیک و ادار میسازد چرا که آنها گنجهای است برای روزی مبدای نکو کاران.

پس عقل و روح خود را تقویت و قلب خود را برای آینده آماده باید بسازیم و این را باید تذکر داد که ارزش حقیقی انسانی در عمل و کار است که او را در بین جمعیت کتله های امروزه و آینده مقام خاصی میدهد و از روی آن ارزش واقعی را مالک میگردد.

ای جوان وای کسانیکه مایل به ارزش خویش به صفت يك انسان واقعی و شریف میباشید می باید چند روزه حیات گران بهای خود را در کار به اعمال نیک در جمعیت موجوده و آینده که بتوا عطا شده رایگان از دست ندهی و لذت معیشت حقیقی را تنها و تنها در انجام کار و فعالیت های نیک کمائی کن تنها بزنگی انفرادی که منحصر به شخص تو باشد و بجامعه و وطن داران کدام مفاد باشد ادامه نباید داد تا در برابر نسل آینده حقیقتاً به ارزش انسانی تو قیمت داده باشند.

د امریکا فقید جمہور رئیس

ابراہام لینکلن

دمیسوری د مشہور پیمان یو
 بہ سواد د (مقدس پیمان) و
 پہ ہمدی ترتیب سرہ بہ یو پیمان
 مقرر شوچہ غلامی بہ پدہغی کنبی لار
 پیدانکری د ژانویہ پہ ۱۸۵۴ کال
 سناتور استیفن . آ . دوه لایحی
 دامریکی سناتہ پیشنہاد کرل چہ تول
 ملت تہ ئی تیکان ور کر او د جنوب او شمال
 اور دہ کینہ ئی بیابیر تہ تازہ کر چہ د لایحہ
 وروستہ د «قانون کانزاس - نبراسکا»
 بہ نوم یادہ شوہ . د «میسوری» عہدنامہ
 بہ ئی نقضولہ اودغہ سوال بہ ئی
 مخکینی راوہ (کہ چیر تہ اندازہ
 دغلامی ہمدارنگہ وی چہ یوحای
 نشرشی) ؟
 د دوولایحو ویراندی کول چہ
 خاتمہ ئی لہ میاشتہ وروستہ سخت جدال
 د کنگری پہ ہر دو او مجلسونو کنبی
 قبول شی . د کنفرانس لہ پارہ بیکارہ
 اوسیدونکی چہ (ہر دو ارہ لایحونہ
 بہ شمال کنبی مدار تعین شوی وہ)
 او آزاد بہ پرینبودل او ہغہ خوک چہ
 غوبنیل بہ ئی چہ بردہ دار ایالاتونہ
 وی او یا آزادو ایالاتونہ وی ہغہ
 خوک لکہ لینکلن چہ دغلامی د پیریدو
 لہ املہ بہ پہ دار کنبی و . او حس
 کول بہ ئی چہ پدی نوی قانون
 دامقدس پیمان سرہ آزادی پہ شمال
 خواحمکو کنبی تہدیدیری .
 کنفرانس دستی د ہوا دارو او
 غلامی نخو ہونکو مہاجرینو پہ منہ
 کنبی دستخوج کر و نندارتون شو اودغہ

شہی پوری پہ شوخی اومسخر وکی
 خان بوخت کری . لینکلن عادتاً د مجلس
 روح و .
 د زرونو نہ بہ ہر وخت فکر او خیال
 لیری کیدہ . مزہ دار داستانونہ
 خنداوری توکی او خواہہ خاطر ات ئی
 ویل .
 غوکالہ تیر شول د لینکلن و کالت
 خپلی لوڑیا تہ ورسیدہ او ہغہ د خپل
 کار د اجرت لہ املہ پیری پیسی
 پیدا کر اوتل بہ ئی د خپلو مؤکلینو
 شرافتمندانہ دفاع کولہ او بہ ہیخ شی
 ئی باک نہ درلود او لہ چا عجب نہ پیریدہ
 او پہ پیری چٹکی سرہ ئی پدغہ موضوع
 کنبی دوسرہ زیات شہرت پیدا کر
 چہ ہر چا بہ دا کوشش کاؤ چہ د ہغہ
 د عقل او قوی استدلال خجہ
 گتہ و کپی .
 دامریکا د داخلی جگرو نہ غلوبنت
 کالہ زیات دمخو و چہ د جنوبی
 ایالاتو خلک غلامان ساتل او شمالی
 ایالاتو چہ غلامان ئی نہ ساتل روابط
 او مناسبات خراب و بہ (۱۸۲۰) کال
 ہغہ وخت چہ یوازی دوه ویشت
 ایالاتونہ یواولس محکوم او بل
 آزادیہ یوحای شوی و ددی موازنی
 دساتلو دپارہ یوہ عہدنامہ و تزل شوہ
 ہمدارنگہ د مین پہ عنوان یو آزاد ایالت
 او د میسوری پہ عنوان یو بردہ بارہ
 ایالت دایا لاتونود اتحادی پہ نوم
 قبول شول .

پس لہ ہغی چہ ابراہام لینکلن پہ
 خپل جگرہ کنبی پدہغینو موضوع گانو
 کنبی ناکام شو . پدخواستینی سرہ ئی
 بیاد خپلی دعوی و کالت تعقیب کر
 غوکالہ ئی پدہ اندیبنو سرہ تیر کرل
 او یحیی نوری تجربی ئی زدہ کری .
 گریڈونکی محاکمی چہ قضایی
 حوزی ئی تر زرو کیلو مترو خجہ
 زیات یرا خوالی درلود لہ یوہ ہزار خجہ
 بل ہارتہ دہغو سببونو پدہ مقابل کنبی
 چہ دہ تہ ئی مخامخ وہ پہ ہفتو
 او حتی پدہ میاشتہ ئی لہ کور او ژوندانہ
 خجہ لیری ساتہ . پدہ سختی او سیلابی
 بارانونو ، صافہ ہوا او پدہ پیر مستکلاتو
 کنبی بہ تلہ اور اتلہ اودی تولو مصیبتونو
 اور ننگ رنک رنخونو سرہ بہ ئی خان
 جو راوہ او د خپلی ایدہ آلوزی لاس تہ
 راوړلو دپارہ ئی خپل مطلب مخکینی
 بیوہ او کلہ کلہ بہ پریوہ تینیل آس
 باندی سپریدہ مگر پہ نزدی لایو باندی
 بہ ئی سفر کر او ہر وخت بہ ئی یو کتاب
 پہ لاس کنبی درلود او ہیخکلہ ئی خپلہ
 مطالعہ نہ پرینبودہ ، او کلہ کلہ بہ ئی
 چٹی د آس پر شامپور او پدہ مطالعہ بہ ئی
 پیل و کر .
 پہ رنگارنگ ہارو نو او دہکدو
 کنبی چہ محاکمی بہ ہلتہ جاری وی
 دی بہ ہلتہ دنور و قاضیانو او وکیلانو
 مخامخ کیدہ مجال بہ ئی موندہ چہ
 داسی شبان پیدا کری چہ سیاست پہ
 بارہ کنبی خبری و کپی چہ تریمی



ابراہام لینکلن دیبانی پہ حال کبئی

بہ پرا سونو اوسر پتو آ رابو پہ تفکو او خنجرو سپارہ لہ ہرہ طرفہ پدہی محمکہ کی ہجوم اویرغل و کپراوہری ہلی بہ کوشش او ہخہ کولہ چہ ہر دول انتخابات بہ چہ دغلامی خبری پہ ہغو کبئی کیدی پہ خپل فرمان کبئی راولی او حتی مخکبئی لہ ہغی نہ چہ تاراج ، وینہ اور لگیدل بہ (خونین کنفرانس) شروع شی پہ پول ہیواد کبئی پہ نوی قانون باندی سخنے جگرہ شروع شوه لیکن نشوای کولای چہ د کشمکشونو تماشا گر چہ پدی مہمہ او اساسی مسئلہ ئی اور اخستی و اوہیخ خپل منطق پہ ہغی باندی نشو زیاتولای او ہغہ لیدل چہ ددہ خوب ہغہ پخوانی خوب ئی لیدہ چہ لہ ہغو خلکو چہ خپل خانونہ جمہوری خواہ بولی جور شوی و او د معلومی ولا پتیا پہ اثر چہ د غلامی پہ بارہ کبئی ہمواریدہ ہرہ ورغ بہ ئی ڈیر ملگری خان تہ پیدا کول .

اوپہ وجود کبئی پت اور بل شو اونیک خیالونہ چہ لہ دہ غخہ بہ ئی لیری ولای کاوہ رنہا ئی پیدا کرہ اوروشنائی پہ ستر گو و محلید لہ ہرندون چہ ہغہ وخت بہ ئی تل ترنلہ دلینکلن دوینا و غخہ یادداشت اخستل نو قلم او کاغذ بہ ئی دخپل خان سرہ درلود او یواحی بہ پدہ دہ تاثیر کاوہ او قوت او قدرت ئی دلینکلن غخہ ہم غہ کمہ نوہ مسحور کرل . او ہغہ اشارہ کونکی ویناوی چہ دلینکلن لہ خطرار او تلی برسیرہ پدہی چہ ڈیری درنی اوزرہ ورونکی وی لہ حقیقت غخہ کی او ترخی وی . ابراہام لینکلن غلیم پہ تکنناہ کبئی پریشودلی وہ . اود ہرندون پہ قول چہ دلینکلن معمولی قد ۱۹۰ سانتی متر اوروالی درلودل ہغہ ورغ پہ بلو مینگتون کبئی دہ قد دودہ متر تہ رسیدلی وہ .

پہ خبرو کبئی داسی سخت ویرہ و کرہ چہ پول اوریدونکی ئی دخپل خان طرفدار کرل . او ہیخوک داوریدونکو دجملی او پہ تیرہ بیاد خبر لیکونکو لہ خوا دیادداشت لیکلو پہ بارہ فکر و نکر لہ دغہ کبلہ دلینکلن دغہ بی مثل وینا (دور کی وینا) پہ نامہ مشہورہ شوه . او بیلی ہرندون چہ پر خپل خان حیران ناست و ، پس لہ ہغہ ئی اولیکل ماد لینکلن پولی خبری اوریدلی او ویلی دی نوقیقن لرم چہ د بلو منکیتون وینا پہ تولو کبئی بی مثلہ دہ . تر ہغہ وختہ ہغہ دغلامی مسئلہ ئی یواحی دسیاست پہ عنوان دسیاستمدار پھیث مطالعہ کولہ او ہیخ کلمہ بہ ئی د انسان دجاویدانی حقوق پہ بارہ کبئی فکر نہ کاوہ . امان ورغ دی دوبارہ وزیریدی . او زیات ذوق او تازہ فکر او اخلاص ئی پیدا کرل .

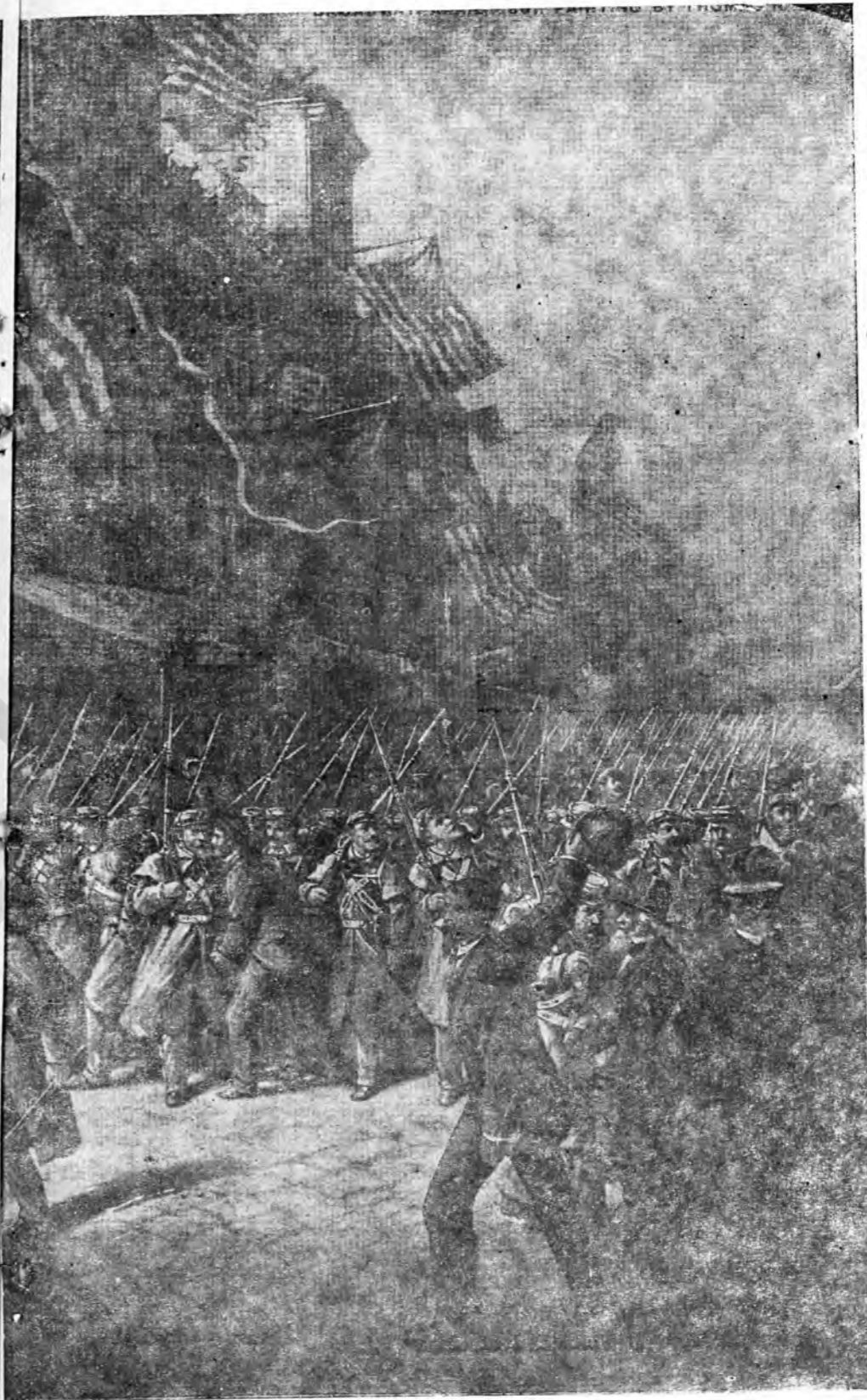
مقصد دادی چہ لینکلن بہ پارہ دیو لہای کیدل ددی جمہوری خواہانوسرہ تلوارنہ کول . اما پہ جور و لود قانون دکنفرانس یوہ دقیقہ ما تلتیا غورہ نہ بللہ اوپہ اتہ دفوریہ (۱۸۵۵) خیل خان ئی دستا د نمایندگی مشر د متحدہ ایالات و تانکل اوپہ مجلس دملی رایہ ایلی نوی لہ خوا ماتئی او میندلہ . او بل کال او پوہیدی چہ یواحی شریکیدل دجمہوری خواہانوسرہ سرنوشت کبئی پہ جگرہ اوننگ سرہ پہ مقابل دغلامی کارسرتہ ورسوی او پہ ۲۹ دمی دمیاشتی (۱۸۵۶) نویخی معلوم شوه چہ لینکلن دجگری پہ یوہ ڈگر کبئی چہ داسریکا و گری دتباہی خوا تہ بیائی . چیری ولا وی . پہ ہغہ ورغ پہ بلو مینگتون پہ جشن نوی کال دجمہوری خوا دایلی نوی

د دغه خبرو تاثير د جمهوري خواهانو ايلي نوي په مجلس كښي خوله پرخوله وگرځيده او د امريكا شرق ته هم ورسيدله . دري هفتي پس د عمومي مجموعي د جمهوري خواها نوله خوا فلادلفيا كښي په عاينكي چه ده نماينده په تعين ولو په باره كښي اول پلار اتول شوي وه . لينكلن دمعا وخت درياست جمهور دپاره ۱۱۰ راپه راوروي او اختياره ول په جمهوري رياست جان - س فرمونت لره او په درام داريو باندې لينكلن شاته پاتي شو او د رياست جمهور افتخار د ويليام - له - ديتون دنيو جرسې شو .

هغه وخت چه لينكلن ۱۱۰ راي خبر واوريدې په ورين تندي ئي وويل گمان كيري چه زه نه يم . په دغه ماساچوستز په يو بل گران سړي چه په نوم د لينكلن دي شته په خيال مي چه شته او د خوشحالي عاين داده چه په هغه وخت كښي لينكلن د جمهوري خواهانو په مرسته د معاون رئيس جمهوري په حيث و نه تاكل شو . او غرنگه چه د امريكا د دوستي تاريخ څخه معلوميري دخوشي عاين وه چه فرمونت جمز يو كانان ، بيكاره اوبي غيرته حزب ديموكرات شكست وخوړل . او جنوب ئي تهديدده ول كه چيري د فرمونت شپه سپيني ماني ته ورسيري د اتحاديه ايالت څخه كناره اختيار كي . او دغه امر د امريكا د ملت په نابودي يوشي وه .

له دي كبله چه د ۱۸۵۶ كال كښي شمالي متحده ايالت په دغه ترتيب نه وه چه كولي سي چه په كناره گيري د جنوب ايالت په خپلو پشو ودريري .

هغه وخت چه بوكتان دري ورغي پس رسماً د جمهوري رياست كار په لاس راوړل . د امريكا په عالي كميسيون كي دخپلي نظريي په باره ديوه تور پوست



د ابراهام لينكلن كوشنونه د جمهوري

چه په نوم دي روبر د اسكات وه ، داسي ښكاره كړه .

چه يوه تور پوست هغومره اندازه له يوه سپين پوست څخه كښته ده چه نه شو كولاي هغه دعالي كميسيون د امريكا يوفرد اوبولو . نودغه واقعه د غلامي په ضد باندې په شمال كښي خپره او دامن داره شوه او د سختو جگړو او سور و جنگو په شمال او جنوب كي سبب شوه . لينكلن چه په ۱۸۵۸ كال كي له پاره درسي دودسنا د نمايندگي دپاره و كړ ډير غوره تر څلورو كلو په خواه وه . سناتور دو كلاس چه دوهمه دوره د سناتور ئي نژدي كيدله . او دشمن دهغه وه او دغه كيفيت او مخامخ كيدل د لينكلن پدغه حريف باندې په لوړ والي د جگړي زياته كړه .

لينكلن په شپاړلسم د ژوئن په ۱۸۵۸ په اسپر ينك فيلد كي لپاره دي تاكل دخپل خان وينا و كړه او اميدواره وه كه چيري ټول پخواني خدمتونه ئي هير شي دغه وينا به هغه ژوندي پاتي كي دغه وينا په نوم دي «ويشل شوي كور» نوميدده او دغسي شكاره سيخ اوبي پروا نوشته شوي وه . او ټولو خپلوانو ئي د هرندون آزاد او غوشتل ترڅو چه له هغه څخه سترگي پټي كړي .

او تنها هرندون وه چه تر پخواني ويل . لينكلن هغه څنگه چه دي وينا نوشته كړي وه ويوايه !

او دغه وينا به ستارئيس جمهور كړي ! او دغه عبرت انگيزه كلمات له هغه وينا څخه دي . چه تراوسه ئي آوازه د ناقوس ئي زموږ په غوږو باقي پاتي دي .

«هغه كور چه په دشمني كښي په خپله تقسيم شوي دي په پښويه ودريري اوزه يقين لرم چه دغه «غلامي» و نه وينم دا آزادي دي او پاتي به ونلري . اونه غواړم چه «يو والي دا يالاتو مره تيت شي . اونه

رياست د پيروزي نه پس

غوازم چه کورو اولویژی، او غوازم چه دغه کور تر یخو الیری و باشل شی، اودغه خبری دیر خلک په شمال کی زره ورونکی کړل، اودی لوی غضب ئی په جنوب کی وچول او په ژر باندی استقین دو کلاس په دشمنی دهغه ئی وچول، او کوشش ئی وکړل چه ټولوته ئی معلومه کړی

ئی سپور کړی وه، چه د متحدالشکل سروله خوا سائل کیدل او هر کله چه قطار دریدل دغه توپ به ئی شلیک کول ترغو چه خلک پوه شی چه لوی استقین دو کلاس د وینا دپاره ښارته راغلی ده، اوند ابراهام لینکلن جگه ښه او ستړی ځان به په دغه قطار اود کشف اطاق سفر کاوه اونه ئی

په اوله کی لینکلن دو کلاس له یوه شهر بل شهر ته تعقیبول او هر کله چه له هغه غوښتل، په ضد وینائی خبری وکړی او یا داسی چه بل ځای خلکو ته ویناوی وکړی هلته ئی په فکر کی تیر شوه که چیری دواړه په یوه ځای کی خبری وکی دهغه کار به مفید او اسانه وی

چه لینکلن غوښتنکی د داخلی جنگ دی او دو کلاس استاد او فریب کاره چه په سیاسی مبارزاتو او جنگو کی سلاح و ورونکی وه او لینکلن په دغه باره کی دخطر مسئله نه غوښته اودو کلاس غوښتل که چیری لاره وی خپل لور رقیب ته شکست ورکړی او پداسی لاره شوق لری او خپل دښمن ئی کم نه باله، او هغه چه اوله پالا د لینکلن آواز د سنا د مجلس دپاره واوریده، ویلی وه ابراهام لینکلن د ټولو اسپر نیک فیلد د ځای قوی اوشه کاره ده، راتلل د دو کلاس په ایلی نوی کی د گردش دشپرو دپاره او غوښتل د نظر په دخلکو دانتخابات په باره کامیابی سفروه، اودولت مند بانفوذ او خودپسند نماینده عادتاً



ابراهام په داسی حال کښی چه یو دخپل مو کلینو څخه دفاع کوی

په یوه مخصوص گادی کی له یوه شهره او بل شهرته به سفر کاوه، اودو همه شخه چه ښایسته او اجتماعی وه اوزره ورونکی کالی ئی در لودل «واضح خبره ده چه ایلی نوی دهالی خپل ځای درلود» اوله هغه سره همراهی کړی وه اوله یوه دایلی اطاق چه خلاص ده او برنجی توپ ئی ځلاداره

پیمسی اوتنه آرزو درلوده سی له خپل حریف سره رقابت وکړی، او هر تمایده په یوه مخصوصه شیوه خپل ځان ته په لاس را وړل، څنگه چه لینکلن نظریه لری شائی چه ترغو وختو خلکو ته فریب ورکړی او یوه برخه دهمیش دپاره اما دغه هم نه شائی چه ټولو خلکو ته فریب ورکړی.

او هغه وه چه دو کلاس په نزع کی او غوښتل، او دو کلاس څنگه چه پوهیده په دغه کار کی تر یخو چه په لاس راوړی ټوله لاسه به ئی ورکړی، جنگ ته ئی ځان ورکړل، په دغه کال کی لینکلن دو کلاس په اوه ښارو دایلی نوی د هغه افتخار ورکړی و چه د لویو جنگو صحنه وی، هغه جنگونه چه د امریکا په تاریخ پوره برخه ولری، اودسته دسته خلکو به پیاده اوسپاره په قایقو او گادبو او نور دوسپنی په قطار وسره دغه ښارته مخ راگرزول، اوبعضی سره دموزیک په خیابانو کی په لاره چه روان وه لیدل.

او په بیرغ او آوازو باندی به خیره کیدل، او غشل او خورل به ئی او تر لمر لاندی دباران تر غاڅکو اود باد په لگیدلو به دریدل، عاشق او حیران او مشغول خفه یا خوشحاله غالمغال کاوه، خندل به ئی او غوړونه به ئی نیول اودواړه به غالمغال کاوه او خورا شه هنر مندانو هم نشوای

کولی چه دوی نه دغسی نمایش
ترتیب کپی .
دو کلاس چه پوه چالا که سری
او موچنی به ئی پریشو کولی
چاغ او تیت او مدعا لرونکی سری
وه . او کله کله هیله ناک او لکه
مارغوندی ماهی رنگه وه . او لینکلن
چه نیم متره له دی واره سری چه
غت وه او تل به ئی زره توره
کرتی اولند لستونی اغوسته او کمیس

بته نه وه لیدلی او هیخکله دغسی غم
جی لرونکی بته نوه لیدلی «
لینکلن لاکته وویل چه امیدلری
دخلکو په تولی کی لری پخوا له
دو کلاس غخه را په یوسی .
امانتاز نلری چه په ایالتی (چه
په هغه وخت کی دساتور انتخاب په
هغه وه) په دو کلاس باندی غالب
شی هوغه لاکته لشریح ورکړه چه
غنگه له لاری دی تقسیمیدلو دهوشیاری

او په غیر عادلانه صورت د انتخابی
حوزو کولی شو و خپل کار داسی تنظیم
کپی چه ده دیموکرات رقیبان ئی
دهغه پیر امتیازات په لاس راوری .
نویو واربل د لینکلن پیشگوئی
د حقیقت جامه واغستله .
هر کله چه په هغه بارانی ورخ
کی د نوامبر ۱۸۵۸ کال کی
انتخاب شروع شول . لینکلن دخلکو
په تولی کی (۱۲۵۵۲۷) رایه په لاس

ذره بین الکترونی ساخت جاپان



او نیکتانی به ئی یو خوا بلی خواته وه او تل خا کی
شال په او روپروت وه . او زور د لاس لرگی به ئی په
لاس کی وه . او هر پلاچه دغه دوه لویو ناطانو
خپلی شوندی په وینا باندی کپیشودلی او خپل
قدرت لپاره ثابت دسطلب په کار اچول په زراو
خلك و چه د دوی دوینا دپاره را تپول شوی وه د ده
بته او کالی به ئی هیروله او پیره تیز گرسی او
روز ساده به دیاده واته که چیری دو کلاس
گیدره وای لینکلن گیدره نیونکی وه . او د فریورت
په پنا کی اراهام یوسوال ورته وړاندی کپل . ده
دیوی ناحیه حلك تریخوا د جوړیدو داساسی قانون
غنگه کولی شی غلامی له سرحداتو واچوی او
لینکلن هغه جواب چه دو کلاس ور کول پوهیدی
او خوراشه پوهیده چه دغه جواب په دغه انتخاباتو
کپی کی دساتور ته شکست ورنسکری او په مهم
انتخاباتو کی چه په (۱۸۶۰) کی کیری هغه
به په حمکه اووهی .

دو کلاس په خوراشه ژ به او ویل «هره ناحیه
که او غوازی چه غلامی له بین غخه یوسی
نو کولی شی چه په دغه رسم باندی بوبل قانون
جوړ کپی نو تپولو په دغه حاضرخوائی ئی دساتور
باندی تپول جمعیت دخوشی فریاد پورته که داد
هوش جنگ «خپل رقیب په دام بانسی تپلی ده .
په دغه لیر موده کی ابراهام لینکلن ناغاپه
مشهور شول .

او دوطن سیاست په کورئی پیر قدرت پیدا
که اما پس له کمی مودی غخه چه توان ئی پیدا کی
او په دنیا کی ترخوچه لینکلن کولای شوای دهوتل
په اطاق کپی خپلی پپی - فیکل او خپل کالی په
مخ کپی او باسی او خپل اندیشمو کی خوب
کی . نور حالتو هغه ته لاس ور کپل .
او داوی دیلاک دتوکی لیکونکی نومبری یوه
شپه په ور کیونسی پس له امله خلاصیدو د جنگ له هغه
سره ویل و کپو ویلی دی « ما هیخکله تر هغه اندیینه
ورونکی بته نه وه لیدلی . او هیخکله می تر هغه باوقاره

افزایش موجوده قابلیت ذره بین میکروسکوپ های سابق
اسباب قناعت دانشمندان راقراهم نتوانسته و ازین جهت انکشافات
قابل ملاحظه ای را در این اواخر ذره بین های الکترونی نصیب
گردیده که قابلیت بزرگساختن اشیای قابل ملاحظه را به ۵؛
هزار و حتی بیشتر دارند . یکی از مودل های اینگونه ذره بین ها
نوسط متخصصین جاپانی ساخته شده که نام آن (VEM-7)
میباشد . این ذره بین الکترونی نسبت به ذره بین های ساخت
سابق تفوق و جسامت فوق العاده ای دارد قابلیت آن که از
طرف انجینر ان ساختمانی تضمین شده همانا مسافه اصغری بین
دو نقطه عبارت از ۵ ، ؛ انگستریم میباشد کارات اداره این
میکروسکوپ خپلی آسان بوده و همه توسط آلات اجرا میگردد .
کارات عکس گیری توسط این آله اجرا شده میتواند و آلات
حفاظتی نیز برای جلوگیری از نفوذ کثافات و چرک در آن وجود
دارد (به عکس ملاحظه شود .)

راوړلی . څرنګه چه ددو کلاس رای
د۱۲۰۹۰) وی .

اما هغه وخت چه د ایالاتی مجلس
لپاره چه د سناټور د ټا کلو په باره کی
د جلسی تشکیل وکړ . هغه وخت چه له
لینکلنه پوښتنه وکړه چه له خپله
شکست څخه هڅشی حس کوی .

لینکلن دیوه پشی لڅی هلک قصه
و کړه چه پشه نه په ډیره لګیدلی وه
او پشه تر هغه ډیر خوژیده چه وځاندي
په خپله چه وژاری تر هغه لوی ئی .
سره ددغه بدستوری لینکلن له سر
تر پایه د ټولو خلکو د هیواد نه اسیدی
اونیم کال پس له هغه څخه په زیار
پیل وکړ تر څو چه خپل حقوقي کار ئی
تریوه کاله له نظره واچوی . اوس
اوپای ور کړی .

بیائی ویناو کړه . اما دغه خبری
تل سیاسی نوی سره له چه دده خبری
د جمهوریت ریاست له خوا کیدی
په خپله دی هم ددی لوړ مقام خوب
لیدلو څخه په وهم کی وه . لینکلن
د روزنامی منشی ته چه راغلی وه
په سره سمینه د هغه څخه پښتیمانی وکړی
و ویل او جواب ئی ور کړل .

شائی چه معلوم ووايو چه زه خپل
لجان د جمهوری ریاست شاپسته نه گڼم .

اماد نومبر په شپږمه (۱۸۶۰) کی
دومه پلا انتخاب شروع شول . دغه
پله لینکلن د ټولو پدرایده په دو کلاس
باندی غالب شو .

ابراهام لینکلن بی نوا اوبی خوله
چه چه یوه دلرگی کوټه کی پیدا
شوی وه اوس ئی د جمهوری ریاست
په مانی کی رایه وری وه . د هغه په
مقابل کی داسی مسئولیتونه موجود
وه چه د ټولو په اوژوئی درنده والی
شکاره کړی دی لینکلن په خولی ،
زړه او روح کی د داسی قدرت غښتن ود
چه د داسی مقام وړوی . او د هغه په

مقابل کی افتخار او نه میمدل درهبری
د خپل ملت چه خورا کمر شکن وه
ایشودل شوی وه او هغه د متحده ایالات
نوی د جمهور رئیس وه اوبی شکه
لینکلن یوه وار خپل آواز و
مطلب ته رسیدلی وه او د سپینی
مانی بانو اوله یانو د خپل ملت وه .
په خپله ئی خپله بستره او
بکسونه ئی و نغړل او د هغه په
مخ ئی دغه ادرس او پته ولیکله :
« واشنگتن . د . س . سینته مانی . لینکلن
الف » او دی د اسپرینک فیلد شان
کور ئی په کرایه ور کړ ، اسپه ، آسان
او غوا ئی ئی خرڅ کړل او سپی ئی
یوه ته وراوبخشل .

ابراهام لینکلن په وخت د خدای
پامانی کی خپلو خپلوان ته داسی
او ویل ، که ژوندی پاتی شوم یوه
ورځ به راوگرځم هغه وخت دوه
وار وکالت کړم . او اوس څرنګه
چه تاسی فکر کړی ماته دغه مسئله
اهمیت نلری او دغه دوه د حرکت
آسانه برخی وی ، اما لینکلن په پاته
وختو کی چه د خپل لجان سره ئی
تیری کړی پوه شو چه دده ملت او
وطن د داخلی جنگ په فضا کی په
خپله لرزیری ، لکه څنګه چه ډیر پلا
دغه د حقیقت د وهمدلو څخه منکر
شوی وه او دغه امید وه چه د نوی
جمهور رئیس انتخاب له داسی خوانینو
جګړو څخه وژغوروی او که دغه
کار د شرافت د لاری څخه امکان
ولری په هماغه ورځ سهار غمجن او
په بولسمه د فوری میاشت او ۱۸۶۱
کال کی هر کله چه لینکلن اوملگری
چه د اورگا دی د تم غای لار ئی
د گریټ اوسترین لجان کی پر مخ
نیولی وه او سوړ او بخت وریدلو د تم
لجان یوه وړو کی سمتی آبادی وه .
لینکلن د اورگا دی پویوه پتلی په خره
او عجیبه څیره چه هغی خواته ئی کتل
په کزاری وویل ! هیڅ څوک به لجا

خپلوان لجا پر لجان نه وی اونشی
کولی چه پدی شپه کی زما زړه فشار
حس کړی ما خپل ټول شیان ددی
شهر مهربانو خلکو منت وړونکی یم .

ما دیوی پیری څلورمه حصه هغه وخت
چه زه جوان وم تر نن ورغی پوری
چه زوړیم په دی شهر کی می خپل
ژوند کړی دی . پدی شهر کی زما
زامن نړی ته راغلی او سترگی ئی
خلاصی کړی دی او په همدغه شهر کی
می یو ځوی خاورو ته سپارلی دی او
اوس همدغه لجان پریژدم او نه
پو غیزم چه بیابه کله هغه ته زه بیرته
وگرزم او بیانی چه ونه کړی شم
چه بیا بیرته هغه لجان ته وگرزم او
زما پراوژ د هغی وظیفی څخه چه
په واشنگتن کی می پراوړه وه اوس
زما پر اوږو زیاته ده .

او پوهیږم چه بی له مر سنی
د هغی چه آسمانی قوت چه
د واشنگتن غوندي نشم کیدای
دغه وار که منزل ته ورسیرم . که
چیری دغه امتحانی قوت ماته لاس
راکړی په رښتیا سره چه بریالی به
شم سره د تیمنگی عقیدی هغه وخت
ټول لجان یوه دمادی او ټول لجان یوه د
ستاسی دی . هغه چه هر وخت وی
هر چیری وی لازم دی چه ارزمندوؤ
چه به خوی او نیکی په دی محکمه
کښی انتظار لری تاسی په هغه باندی
سپارم .

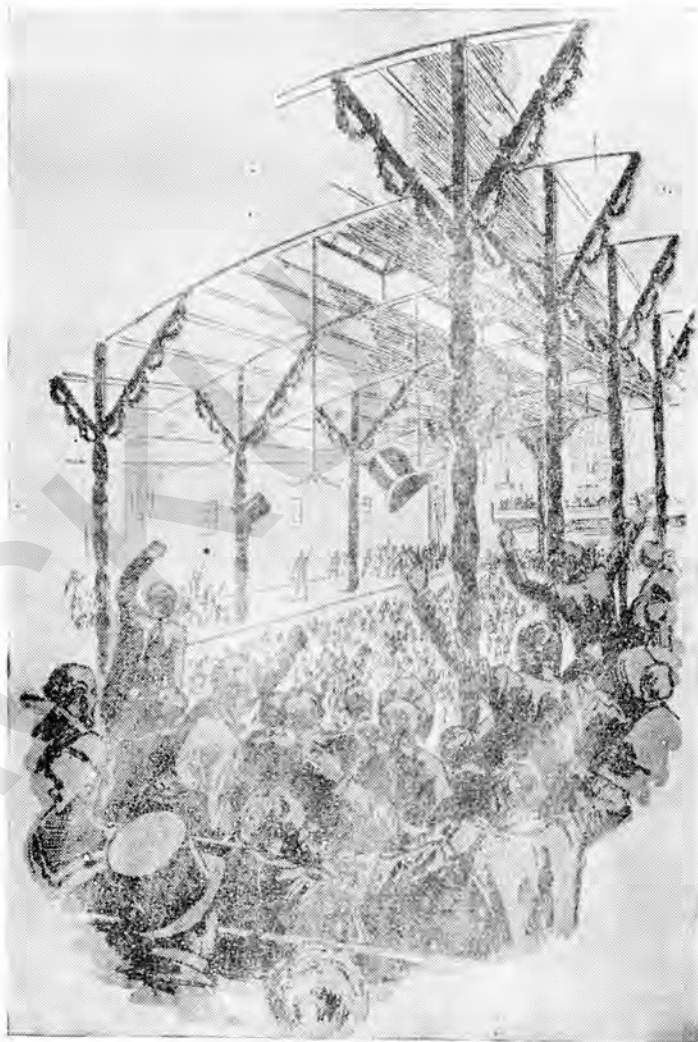
هغه رنگه ارزولرم چه ستاسی هم
هغه وائی ما یاد او د زړه نه سی ونه
باسی ستاسی سره که د زړه له کومی
په خدای سپارلی وایم .

روړو کی پتلی او از هوای ئی
څیری کړه . او د پتلی جرس د تم په
لجان کښی پر غوړ تاثیر و اچاوه او
په هغه وخت کښی چه د پتلی قطار
د هغه وشی ملت پایتخت ته تله د
سترگونه ورک شو .

هغی ته یوازی په امریکا کښې د جمهوریت په دوره کښې خدمتونه کړې او بلکه ټولې نړۍ ته ئې لوی خدمتونه تر پایه رسولې دی. او هغه سریتوپ او مینځوالی بیخی له منځه یووړ. او د امریکا دیوالی په برخه کښې ئې ډیری سختی کړې دی. یوازی مور یوه میاشت لږ څه پخوا

«په دشمنی کښې له هیچا سره ، په زړه سوی او مهربانی د ټولو خلکو دپاره تیځوای په حق کښې ځکه زموږ څښتن تعالی د حق په پیژندولو کښې لارښونکی دی راشی چه زیارو کار و نرڅو چه داسی کار چه زموږ په مذهب کښې وی ترسره ئې ورسوو، او د وطن پرستیو باندی پتی کښیږدو ،

پریکولو باندی تر پایه ورسوو» څرنگه لنکلن جمهور رئیس ، مخکی له هغه و کولای شی دقراری او جوړی خوند چه وروسته دوحشتناکو جگړو منځ ته راتلل وڅښی ، در تآثر قورد ، په واشنگتن کی دگلولی په تپ باندی هغه گنہگارہ سړی په پښو لاندی ولوید. او دهغه گوی چه دیوه لکیوالی شی لاس ماشوم په ژوندانه کښې ، ناپوهی تریخوالی پورته شو. او هغه یوښه او خوږ اولوی او توان لرونکی لارښونکی شو چه نړی ئې په خپل بیان باندی کتلی وه ، تر پایه کړ . که چیری لینکلن ژوندی پاتی شوی وای کولای، سواي چه خپل هیواد ئې د ډیرو بدو او ترخو پنځو څخه وژغوری، ځکه چه یوازی ده کولای شوای چه د ماتی تر خوالی پر جنوبی حصو وغوروی او دخپلی بدی رنآخړ او تیا اوله منځه یوسی هغی یوازی داهیله لره چه (خپل هیواد پر ټیونو باندی پتی کښیږدی) او خپلی توری قافلې چه د ښارو دکلیو او کښتو نه ترمنځه تیریدله او هر ځای کښې په زرگونوله او ښکو ډکو سترگو بدرگه کولی ایراهام لینکلن دایلتوی دکلی یوهلک خپل کورته بیرته راگرځیدل ترڅو چه په هغه ځای کښې دتل لپاره په کراری او آرامی او د قبر په چوپوالی په سر په بیدیدوشی او دهر کال په پسرلی کښې هغه وخت چه د غاټول کلان غوړیږی هغه دتل دپاره په زړونو کی ژوندوی او نه هیریدونکی وی او دنړی گرده او ټول وگړی ئې په هغه وخت کی یادوی او دده دخدمت او زیار چه ټول نړی ته ئې کړی ده یادونه کوی . «های»



ایراهام په هغه گړی دکامیابی چه د امریکادو گرو لخوا په ډیره نوده مینه هر کلی کښی

په هغی څخه چه دغه اواز دتل دپاره ورک شی . او ډیری او ژدی کلمی ئې دنړی په خلکو ئی واوروی او دهیڅ دولت رئیس خوږیدونکی و سختی شیبی دتاریخ دخپل وطن په باره کښې داسی سختی او دیدی نه ډکی خبری ندی کړی .

چه دجگړی غیی چه په خپلو اوږووږی او دهغی دکونډو، اوله یتیمانود هنی پالنه وکړ او هر شی چه لپاره دموندلو او دپراخولو دهغی سمه لار دتل جوړی دپاره ، خپله زموږ په منځ کښې ، او دټولو نورو ملتونو، چه زموږ له لاسه پورده او دخپل سر په

**artillerie
classique**

نو پي کلاسيک و محاربه درو
مترجم : توريالي « عثمان »

et

guerre nucléaire



haut : Photo Centre Culturels
Américain.
En bas : Photo E.C.A.

و واضح بوده : چند رامپ آن کافی است تا یک جبهه فرقه را تخریب کند .

رول :

بعد از این یادآوری مختصر دوران های خوب و فرصت های بحرانی توپچی ، الحال کوشش ورزیده میشود تا در بالای ضرورت آن در یک محاربه ذروی امروزی روشنی اندازیم . بطور خلاصه ، باین سوال که آیا ضرورت توپچی کلاسیک در محاربات امروزی احساس میگردد و یا اینکه در موزیم های افتخارات حربی قدیم گذاشته شود و یاد و شادوش محاربات امروزی بحیث یک واسطه طرف ضرورت شمرده شود پاسخ داد .

محاربات نوین چه نوع صورت خواهد گرفت ؟ گرچه ما ذریعه مفروضات فکر میکنیم اما با اینهم یکعه متخصصین با حسابات دقیق الکترونیکی خویش باین عقیده اند که محاربات آینده بسیار کوتاه خواهد بود و صورت های آنرا قرار آتی بیان نموده اند :

۴۳ کیلوگرمی منزل انداخت آن ۲۳ کیلو متر بود . در حالیکه در سابق توپ ۱۵۵ ژ، پ، اف، Gpf در ۱۹۱۷ نیز دارای منزل انداخت ۱۸ کیلومتر بود .

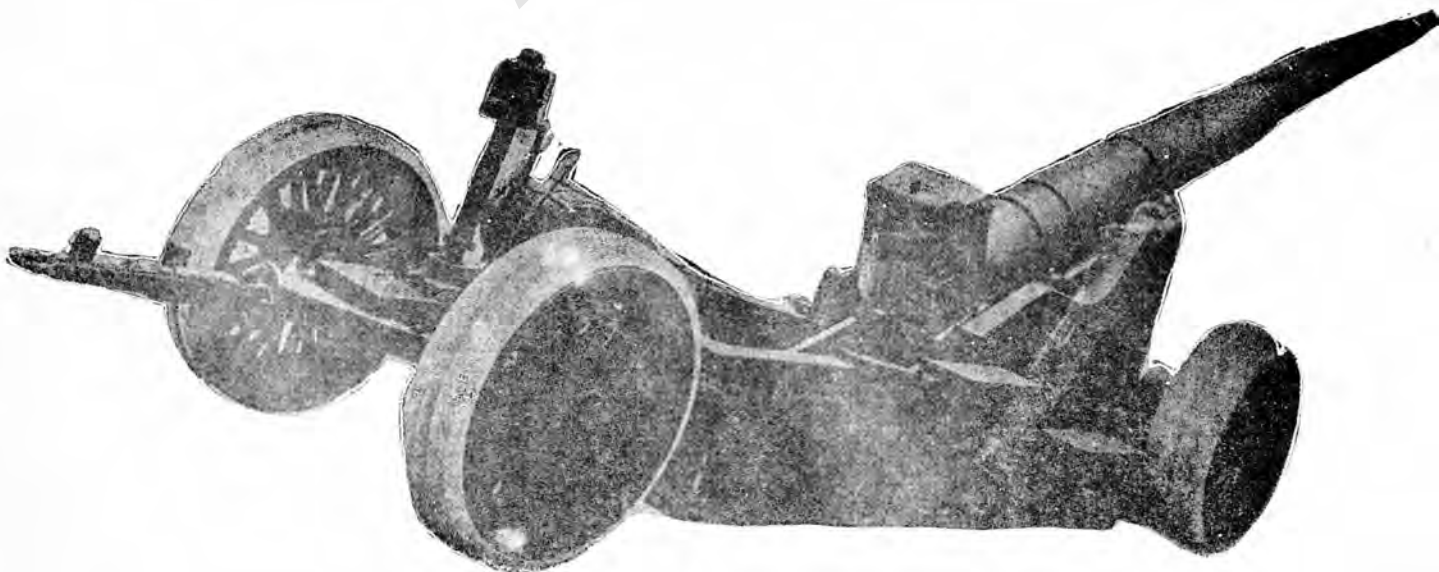
بدین ترتیب مشاهده میگردد که توجه زیادی بطرف انکشاف، طیارات تانکها صورت گرفته و به اصلاح توپچی کمتر سعی بعمل آمد .

از شروع سنه ۱۹۴۵ ، توپچی کلاسیک در فرانسه دوران بحرانی را آغاز کرد . و استعمال آن بصورت خیلی نادر صورت میگرفت . و در اوپراسیون های ماورای بحار بصورت مکمله پیاده استعمال می شد . مخصوصاً با انکشاف یافتن سلاح های ذروی توپچی کلاسیک بکلی از صحنه خارج شده و دی موده گردید . زیرا همان اهدافیکه بواسطه هزاران مرمی توپچی تخریب می شدند اکنون برای تخریب آن یک مرمی چند کیلوتونی ذروی کفایت می کند . مرمی ذروی ساده ، دارای الاستیک

قبل از اینکه موقعیت توپچی کلاسیک را در یک محاربه ذروی مورد بحث قرار دهیم ، بی مورد نخواهد بود که نظری به انکشاف توپچی بعد از ۱۹۱۴ انداخته شود . در زمان حرب عمومی اول ، بدون گفتگو « آتش قوی ، عریض و عمیق » عبارت از آتش توپچی بود تا ظهور اولین تانکهای محاربوی ، یک تعرض ، دخول در نظام محاربوی دشمن ، دفع و طرد نمودن حملات متقابله دشمن بدون آتش توپچی غیر ممکن جلوه میکرد .

تا ۱۹۴۵ ، با اینکه دیگر سلاح ها بسخوبی انکشاف نمودند . اما توپچی بهمان حال سابقه معلوم شده و انکشاف جزئی در قسمت آن دیده شد . وی موثر ریزه گردید ؛ اما قدرت و منزل انداخت آن تقریباً بهمان حال سابقه باقی ماند . و صدق این گفتار از روی منایسه توپهای ذیل بدست میآید .

توپ ۱۵۵ گن Gun با مرمی



توپ ۲۲۰ لانگ شندر



صورت اول - چون عملیات

محاربات آینده بصورت متحرك و سیال بوده لذا جزو تاسمها و قطعات از این خصوصیت متحرك بودن عملیات استفاده کرده و از جبهه های تحت تهدید و تخریب شده دوری کرده و در همین لحظه اهمیت آتش های (ذروی و کلاسیک) مساوی میباشند .

صورت دوم - در محاربات آینده

انداخت اتومی بطور شدیدی صورت گرفته که همین چیز اتفوق ذروی را تثبیت میکنند . و یک نوع توپهای بزرگ ضد بطریه ها به آتش های پر قدرت ذروی یک رول تفوق آمیز را می بخشد .

شکل فوق الذکر در صورت دوم شدت و قدرت ذروی را ارائه داشته و همچنین به جز و تاسمها و قطعات باقیمانده رهنمائی میکند مجبور اند که از صورت اول پیروی کنند . فرضیه فوق مورد قبول بوده و الحال تصادمات قطعات و جزو تاسمهای بزرگ را تدقیق میکنیم که به چه نوع می باشد .

تهدید ذروی به شکل متمادی پراگندگی و حرکت را اجباری ساخته است . اما فراخی و تغییر و تبدیل زیاد مواضع و ستروا خفا به نسبت عدم موجودیت جنگلات (زیرا در صورت استعمال اسلحه ذروی درختان زودتر می سوزند) مشکلات را بار آورده است . پس بدین ترتیب حرکات شبانه یک عمل مفیدی برای جمع قدمه های سوق الجیشی بزرگ می باشد .

در اثر نتیجه همین پراگندگی بوده که اهداف زیاد تولید شده ، و از جمله ایشان عده قلبی مورد حمله اتومیک واقع خواهد گردید . زیر بسیاری از این اهداف قابلیت و ارزش آنها را نخواهد بود که مورد حمله اتومیک قرار گیرند . و یا اینکه بواسطه حرکت سریع خویش برای حمله ذروی اشکالات را بار می آورند . در همین جاها و لحظاتی است که از توپچی کلاسیک کار گرفته می شود .

در میادین محاربه نقاط اشغال نشده یعنی حلاء زیاد بوده و در هر ثانیه و

دقیقه ممکن است که این نقاط و محلات از طرف حلول کنندگان دشمن اشغال گردد . سپس بایست این خلاها کنترل شده و کنترل آن ذریعه ترصدات هوائی یا زمینی ، رادار و یا گروپ های کشف کوچک و در صورت امکان توسط آتش صورت میگیرد . و در این صورت باز هم توپچی کلاسیک رول بزرگی را ایفا کرده که بطور مفصلی هر محل معینه کوچک را تحت آتش قرار داده میتواند .

تکتیکی که روی محور آتش ذروی می چرخد خیلی ساده بوده از جمله آن دو می شود بزرگ ذیل را تذکر میدهدیم .

الف - در محاربات ذروی در بعضی حالتها کوشش ورزیده میشود دشمن را در فضای که فراخ نبوده و ماهرانه تهیه شده باشد کشانیده و اغفال نمایند . زمانیکه دشمن باین فضای تنگ داخل شد مورد یک و یا چندین حمله اتومی قرار میگیرد . مبدأ نقاط و محلات تخریب شده و ازین رفته دشمن فوراً از طرف

قوت‌های دوست باتدابیر مخصوص اشغال می‌گردد .

ب - درحالات دیگر نسبت عدم موجودیت معلومات کافی ودقیق دربالای اهداف دشمن، یک انداخت عمیق اتومیکک اجراشده . واهدافیکه توسط این فیر اتومیکک ازبین نرفته باشد کشف ومطالعه شده وتوسط همین توپچی کلاسیکک ازبین برده میشوند .

بهرشکل وترتیب لازم می‌افتد که برای ازبین بردن دشمن وشکافتن جبهه آن دریک وقت کم ومصرف قلیل از توپچی کلاسیکک استفاده بعمل آورده شود .

مگر، موفقیت بواسطه نکتیکک فوق بصورت گرانتی نمیباشد . احتمال میرود که دشمن دام‌های گسترده‌شده را احساس کرده وهمین

فضای تنگی که درفوق تذکر یافت برایش مشکوک ومظنون، معلوم شود . دراینصورت محاربه بطور متحرک دوام کرده وبسیار وقت را دربر خواهد گرفت . هرکدام ازطرفین سعی می‌ورزند که جانب مقابل را بیک نقطه جمع کرده وزیر باران گلوله های ذروی خویش قرار دهند .

همچنین بسیار امکان دارد وسائیل وآلاتیکه اهداف را تثبیت مینمایند اشتباه کرده وتوپهای ذروی بجای بیک نقطه مهم بیک محل کم اهمیت را مورد انداخت قرار دهند . برعلاوه آن انفلاق ذروی نتیجه کافی را بدست نداده زیرا یا به محلش خوب اصابت نمی نماید ویایانکه دشمن تغییر محل میدهد ویا بلاخره مواضع اساسی دشمن بصورت قطعی معلوم نمی باشد . پس درهمین نوع محلات وجاهاتوپهای

کلاسیکک تنها می‌تواند که تمام مسائل فوق را حل کند . واز توپچی مذکور می‌توان مانند حرب عمومی اول جهانی که بواسطه آتش پرقدرت خویش جمع حرکات ومانورها را فلج ساخته بود استفاده کند زیرا می‌توان توپچی فوق را هر آن استعمال کرده وانداخت های متنوع ومختلف را توسط آن اجرا نمود .

مالمه وتدابیر

برای اینکه وظائف فوق راتوپچی کلاسیکک اجرا کرده می‌تواند، مالمه ذیل در دسترس موجود است .
فرقه ۵۹ که دارای ۳ غنند ۱۰۵ میلیمتری ودو گروپ ۱۵۵ میلیمتری بوده که جمله دارای ۱۴۸ عراده توپ ۱۰۵ میلیمتری یا منزل انداخت ۱۶۹۱ کیلومتری عراده توپ ۱۵۵ میلیمتری یا منزل انداخت ۱۸ کیلومتری



مقصد اساسی توپچی کلاسیکک عبارت از محدود ساختن آزادی مانور وتجزید نمودن تانک‌ها می باشد .

قرارگاه قطعات

(بقیه صفحه ۱۱)

وظیفه وی پرسوئل قرارگاه تخصصی صاحبمنصبان در اجرای بعضی از وظایف استناد می‌نمایند کارات ثابت و عملی امور که از طرف خابطن قرارگاه در قطعات قوماندانی پیش برده می‌شود رول آنها را در تشکیلات و اداره تعلیمات محار بوی زیاد می‌سازد.

موفقت تعلیم و تریبه و تدریس بدون از توصل بمواد تعلیمنامه ها و تعلیمات نامه‌ها و اوامر امکان پذیر نمیباشد. وظیفه قرارگاه اینست تا او شان تطبیق مواد تعلیمنامه، تعلیمات نامه‌ها و امر غمد را در قطعات کمتر ول و مراقبت نمایند. زیرا هر گونه تخلف از مقررات و مواد تعلیمنامه‌ها مفهوم بی نظمی و پابین ساختن سویده تعلیمی قطعات را دارا می‌باشد.

از بیانات فوق استنباط می‌گردد که هئیت ارکان يك ایجنسی و یا خود واسطه تطبیق امر قومانده و کنترل در قطعات می‌باشد. پس اگر قوماندانان موفقی به تأسیس يك مفکوره تیم و رک *Teamwork* در بین عناصر مختلفه قرارگاه خویش گردید و بدینوسیله ایشان توانست وظایف محوله خود را بشکل کوردینه نمودن باهمدیگر انجام نموده در آنوقت قوماندانان از بلندرفتن سویده و ستاندرت تعلیمی و سیاسی قطعاً خویش مطمئن شده می‌توانند، در عکس صورت مشکلات زیادی در انجام این مامول رخ خواهد داد.

باز اکت‌های ذروی و طیارات مقایسه گردد در اینصورت توپ‌ها و او بوس‌ها يك سلاح دارای «آتش پر قدرت عریض و عمیق» گفته شده نمیتواند، اما در آنقسمت مجلات و سرزمین که طیارات قابلیت پرواز را دارا نبوده و مرتکب کدام اشتباهی میگردد و اینک استعمال اسلحه ذروی از نقطه نظر امنیت يك پروبلم را ارائه میدارد، آتش توپچی کلاسیک بصورت يك آتش قوی، دقیق باقی خواهد ماند.

اکمال روغنیات و مهمات در يك غند زره دار و یا کندک آن در زمان محاربه يك پروبلم اساسی را تولید کرده اما مجبور اند تا در زیر آتش دشمن و ده‌ها کیلو متر مربع اراضی عارضه دار و خراب این روغنیات و مهمات را اکمال کنند.

انداخت در بالای تانک‌ها

واضح و مبرهن است که توپچی کلاسیک بواسطه انداخت‌های خویش نمی‌تواند که وسایط زره دار امروزی را با در یوران و قوماندانان لایق آن خصوصاً که این دریوران به خط السیر تانک‌ها آشنائی کاملی را دارا باشند از بین ببرد، و آنها را از صف محاربه خارج سازد زیرا تانک‌های مذکور به سرعت حرکت کرده و از ساحه تاثیر مرسی توپچی ذوری اختیار می‌کنند، مگر در صورتیکه شانس یاری کرده و توپچی درست موقعیت مناسب را اختیار کرده باشد و تانک‌های دشمن بیک اراضی عارضه دار و نا آشنا مواجه شده باشند در اینصورت امکان آن خواهد بود که توپچی کلاسیک تانک‌ها را تحت تاثیر آتش قرار دهد.

بهر حالت توپچی ادعای آنرا نمی‌نماید که بواسطه انداخت‌های غیر مستقیم خویش تانک را تخریب کرده و از صف محاربه خارج سازد، مقصد و مرام اولی آن عبارت از اینست که باید آزادی مانور و حرکت را بواسطه انداخت‌های خویش از تانک‌ها سلب کرده و هر گاه تعداد آنها زیاد باشد تانک‌های مذکور را یکی از دیگر تجرید کند تا بواسطه این عملیات خویش وقت لازمه را برای بکار انداختن سلاح ذروی خصوصاً مرمیات ضد تانک نوع ۵۵۱۱ کمائی کرده باشد، هر گاه نتیجه از نبسته فوق خویش اخذ نائیم چنین خواهیم نوشت. در صورتیکه توپچی کلاسیک

می‌شود. و مالز مه فوق قابلیت آنرا دارا میباشد که در ظرف ۲ دقیقه ۱۶ هکتار ساحه بیک اراضی را از بین برده و فعالیت‌های آنرا خنثی سازد.

هر گاه ساحه تاثیر توپچی را با عرض جبهه بیک فرقه ۶۸ کیلومتری میباشد مقایسه کنیم. از روی ارقام فوق دو ملاحظه آتی الذکر بخاطر خطور میکنند.

- با وجود درست داشتن مالز مه در اوقات بحرانی، تحت تاثیر گرفتن تمام ساحه غیر ممکن جلوه میکنند. - همچنین هر گاه کثافت آتش زیاد ساخته شده و در بالای هر نقطه انداخت شود بایست منزل انداخت را تقلیل داد. بدین اساس قوماندانان آتش اظهار میدارند که باید آتش توپچی کلاسیک بصورت پراکنده در بالای چند نقطه مهم صورت گیرد.

دو نقاط نظر خصوصی

قبل از نتیجه گیری از بحث فوق بایست مخالفت‌ها یا ایرادهای لازمه را در حصه استعمال توپچی کلاسیک در يك جنگ ذروی رد کنیم. و این ایرادها و یا مخالفت‌ها دو مسأله آتی خواهد بود.

یکی مسأله اکمالات توپچی در قسمت مهمات و روغنیات و دیگر آن نارسائی انداخت‌های غیر مستقیم آن در بالای تانک‌ها.

اکمالات

توپچی یگانه سلاحی در محاربه نبوده که پروبلم اکمالات را تولید کند.

در قسمت توپچی عنصر ناخوشایند آن عبارت از انتقال دادن به تن‌ها مهمات از يك فاصله بفاصله دیگر می‌باشد. که تقریباً موازنه بطریقه‌ها را خراب ساخته و یکبار سنگینی را بدوش آنها می‌اندازد.

مگر درین عصر و سلاح رنج مخصوصی را در باره تهیه نمودن مهمات خویش متحمل میگردد. مثلاً

اولین شکست استراتژی

ورماخت

پیوست بگذشته

کاهش ترس خود چیزهای کافی و ضروری جز از تعداد محدود طیارات و طوپچی و قطعات زمینی زیاد تر چیزی نداشتیم .

دشمن نسبت بما زیاد تر طیارات تانک و وسایل طوپچی داشت البته همینطور چهره حقیقی تعرض متقابل بود که برای سقوط دشمن در مرکز جبهه احضار گردید .

در شب ۲۴ دسمبر سر قوماندان از من پرسید «چطور ما میتوانیم جبهه شما را کمک کنیم از کجا این کمک تهیه شود ؟»

گفتم بیشتر به تقویه هوایی قرارگاه عمومی ضرورت داریم . با این پوستهای دافع هوا و تانکهای موجوده تعرض متقابل ما انکشاف نخواهد یافت .

ستالین گفت : « اینجا تانک موجود نیست چیزی بشما داده نمیتوانم . »
بقرارگاه عمومی پرواز کنید .

من آنجا تلیفون میکنم و جبهه کالنین ۵ دسمبر وقوای کار جناح راست جبهه غربی ۶ دسمبر به تعرض شروع کند . »

سردی وحشت انگیز هم آغاز گرفت و ضخامت طبقه برف زیادتر شد و برای تجمع قطعات مشکلات زیاد بوجود آورد زیرا تعرض متقابل به اتخاذ نظام محاروبی جدید ضرورت داشت

اردوی شاک بعد از رو قن قطعات جرمنی خارج مناطق دیموتروف متصل اردوهای ۳۰ ام و ۲۰ ام به عملیات آغاز کرد و حمله اجباری خود را باستقامت کلین اجرا نموده متعاقباً ضربه باستقامت عمومی تریایواسلو وارد نمود .

حوزه رشینکووه ، کلین راضبط نموده بنای پیشرفت بطرف کاستلیا کووه گذاشت . اردوی ۲۰ متصل اردوهای فوق ضربه از منطقه کراسنیا باستقامت عمومی ، گورسک وارد کرده و در نظر داشت خود را به ولو کولسک برساند اردوی ۱۶ ام هم گه اشتبه شد که در جناح اردو ۵۰ ام به بولوخوه ضربه زند . قوای کار بولوف به وینایوف در جناح راست اردوی ۱۰ ام جایجا گردیده مصمم شد که در آینده به یوزلو ویا حمله کند .

علاوتاً سه اردو دیگر را علیه گروپ های شمال ، جنوب ، شرق دشمن بمحاربته اشتراك دادیم .

مقصد ما از تعرض متقابل مستقیم مضمحل ساختن گروپ اردوهای شاک دشمن بود . زیرا جناح راست جبهه ما شدیداً تحت تاثیر آنها قرار داشت تا بعد از آغاز اسرحرکات ، شرایط برای دشمن نا گوار تر شده تلفات زیاد تر بردارند و تهدید ضربه آنها از مسکو هم دور شود ، اما برای

نویسنده - مارشال گیورکی
ژو کوف وزیر دفاع قبلی شوروی
مترجم : عبد الواسع روین
معلم پلسازی پوهنجی استحکام



پروفسور « موگیلوسکی »
دانشمند برجسته شوروی
اعلام کرد :

حرکت وضعی زمین کندتر شده است و این حرکت هر لحظه بتدریج کند می شود دانشمند مزبور افزود تحقیقاتی که بعمل آمده سبب گردیده است که دانشمندان اعتقاد پیدا کنند باینکه پس از چند میلیارد سال زمین از حرکت باز خواهد ماند. بعقیده این دانشمند علت کندی حرکت زمین فعالیت شدید خورشید میباشد و دانشمندان شوروی پس از مطالعات فراوان باین نتیجه رسیده اند که روزها بجای اینکه هر ۲۰ سال یک هزارم ثانیه طولانی تر شود هر سال یکم هزارم ثانیه طولانی تر می گردد و همین مسئله نشان میدهد که حرکت زمین کندتر گردیده است.

احاطه لیننگراد را بعمده دارد. جبهه های جنوب غربی و جنوب مؤلف اند که به « جنوب » گروپ اردوی دشمن ضربه وارد نموده و دو نباس رانجات دهد.

جبهه قفقازی ها و کشتی های بحیره سیاه باید کریمیه را هائی بخشند مد نظر بود که تعرض عمومی در يك زمان کوتاه اجرا شود. همه دعوت شدند راجع به سکیچ

وقول اردوی سواری اقدام بروفتن دشمن نموده و با اجرای حمله متقابله پرداخت. تانک های گودریان در ساحه تولا در اذیت و فشار قوای ما گیر آمد طویچی های ثقیل، لاری ها، تراکتورها و تانک یکجا بجمله متقابله پرداختند پیشرفت دشمن متوقف گردید. در طی ده روز جنگ قطعات جبهه غربی، شکست فاحشی در اردوی ۲ ام تانک دشمن انداخت در حدود ۳۰ کیلومتر پیش رفت. با تشکیل جزو تم های جدید در جبهه بریانسک، قطعات ما بچپ جناح غربی هم پیشرفت موفقیانه داشت. در صحنه اول تعرض متقابل مسکو، اردو های نازی از محاربه خارج شده به تشویش زیاد افتیدند ضایعات سنگین را متحمل شدند، با اثر فشار قطعات ما مجبوراً بطرف غرب رجعت کرد بقدر توان بحیث یک عضو قرار گاه عمومی شب ۵ جنوری، سکیچ پلان تعرض خود را تقدیم کردم و سئوالین راجع به محتویات پلان گفت :

« عقب نشینی جرمن ها در نزدیک مسکو به اختلال مواجه است فقط آنها خود را در سردی زمستان برای مقابله آماده می سازند، هنوز هم وقت داریم که تعرض عمومی را حاضر بسازیم. »

شپنکوف علاوه نمود : برای اجرای فعالیت موقفانه تعرض متقابل استقامت جبهه غربی باید که قرار گاه عمومی بدیگر جبهه ها هم پلان تعرض متقابل را حاضر بسازد.

مقصد اینست که ضربه های متقابل گروپ های مرکزی دشمن در نواحی لیننگراد، غرب مسکو و جنوب کشور عقیم شود.

باقوای جناح چپ، شمال، غرب کالنین جبهه غربی و بریانسک، احاطه دومی دشمن هم مختل گردد. قطعات جبهه لیننگراد و کشتی های بالتیک گروپ اردو های شمال از طرف چپ

۶ دسمبر اردوها حاضر گردیدند و قطعات جبهه غربی بعد از هجوم هوایی شدید و آتش احضارات طویچی در شمال مسکویه حمله متقابله برخاست. تعرض جبهه کالنین و دیگر مناطق با قطعات شوروی مبتکرانه هم آغاز گردید.

۱۵ دسمبر جبهه کالنین خط اول تدافعی جنوب کالنین دشمن را شکستانده مگر تعرض شان انکشاف نیافت. بعد از يك روز جناح راست جبهه غربی دشمن هم در گورسک شق گردید و کالنین هم باختیار ما واقع شد جزو تام های جبهه کالنین بیهم به اذیت و اختلال جزو تام های دشمن پرداخته و جلو رجعت قوای اصلی دشمن را گرفتند.

در نتیجه قطعات جبهه غربی مقاومت شهر را شکسته بعد از مقابله سر سخت شهر را احاطه کردند. تعرض متقابل یال راست جبهه غربی بدون وقفه ادامه یافته و بیهم از طرف قوای هوایی جبهه حمایت می گردید.

طیارات اتحاد جماهیر شوروی امر دفاع هوایی را گرفت و طیارات استراتژیکی به مواضع طویچی، جزو تام های تانک، محلات قومانده ضربه وارد نمودند طیارات ما حین عقب نشینی پیاده نازی ها را بمباران کردند، قطعات زره دار و قطارهای موتور دار در اثنای رجعت تمام راه های سمت غربی دشمن را با تجهیزات و عراده های آن احاطه نمود.

از عقب جزو تامهای سکی، سواری، پراشوتی. در بین قطعات رجعت کننده داخل شده آنها را اذیت میکرد. بنا بر امرشورا جبهه عملیات گریلابی بعقب دشمن هم بفعالیت پرداخت و وضعیت قوماندان اعلی جرمنی در هر قدم بدتر میشد و قوماندان قول اردوی شوروی هم کشته شد و لقب قهرمانی باو اهدا گردید. در جناح چپ جبهه اردو ۵۰ ام



درباره سرطان

کوشش دانشمندان سراسر جهان برای معالجه سرطان روز بروز بیشتر میشود اخیراً دانشمندان امریکائی و اکسنی ساخته اند که بر قدرت دفاعی بدن در برابر سرطان می افزاید این واکنش در پنج سال گذشته روی ۲۰ نفر بیمار سرطانی که هیچگونه امیدی به بهبودی آنها نبود آزمایش شده است از این عده ۱ نفر زنده مانده اند که دو نفر شان معالجه شده و حال هشت نفر شان رو به بهبود است .

اثرات این واکنش دانشمندان را بکشف راه درمان قطعی سرطان بسیار امیدوار کرده است متخصصین طبی از مدت ها پیش باین موضوع واقف بودند که بدن انسان در برابر حمله عوامل خارجی از قبیل ویروس ها و باکتریها يك ماده بغرنج کیمیاوی بنام (ضدمیکروب) تهیه میکند که در دفع امراض بسیار مهم است .

آورده شد . و دوا ردو دیگر رخنه وسیع در جبهه دشمن باز کردند این پیشرفت مازایه عدم خط محاروبی شکست ناپذیری معتقد ساخت . قبل از آمدن احتیاطهای دشمن

بگروپ های دشمن اجرا کنند . (دوا ردو) با استقامت عمومی ... گزاتکس و سه اردو دیگر موظف گردیدند که به یو خاتوف ضربه بزنند . علاوه جزو تاسهای گریلابی هم فعالیت پرداختند . جبهه شمال شرق امر حمله بدو استقامت گرفت . همچوار چپ ما اشغال کورسک و قطعات استقامت جنوب غرب تعرض مجدد خارکوف را بعهده گرفت ، موضع سرپل را در ساحه زپر زویه بگیرد . این سکچی عمومی تعرض در قرارگاه عمومی طرح گردید مگر با افراد و مالز مه اضافی تقویه نگردید از اینرو نتایج در اکثر جبهه ها چندان موفقیت آمیز نبود ، فقط در استقامت شمال غرب بطور مطلوب انکشاف یافت به نسبت که دشمن خط شکست ناپذیر را احضار کرده بود . با مقابله سر سخت همه اردو های ما بعد از دو روز در مدافعه دشمن شق وارد کردند .

در ۱۷ و ۱۶ جنوری قطعات جبهه راست بکمک گریلا ها شاخو فسکیه را اشغال نموده و خط آهن بین مسکو و رژف را قطع نمودند مگر در عوض با تاسیس مقاومت و جلوگیری از تعرض بر خانه ها قرارگاه عمومی امر داد که اردو احتیاط را هم انتقال بدهیم بعد از غلبه و انجام دادن وظیفه خود خواستیم که احتیاط اردو باره با احتیاط عمومی سوق شود مگر ستالین قبول نکرد . بعضی اردو ها بموفقیت رسیدند و بعضی آنها موفق نشدند .

۲۰ جنوری دو کندک در ژیلنیه فرود آورده شد تا خطوط ارتباط عقبی دشمن را قطع کند . بعداً شاهراه وارسا و در ۳۵ کیلومتری جنوب غرب یو خاتوف شق گردیده و قطعات پراشوتی و گوریلابی آنرا پو شانید .

دراول فیروری سه فرقه تفنگداران در ویا زما موظف شد . و ۲۰۰۰ افراد پراشوتی در جبهه کالنین فرود

پلان عمومی حرف بزند من گفتم «در استقامت غربی در محلی که شرایط خیلی مطلوب است و هنوز قدرت زیاد جنگیدن نسبت به قطعات ما ندارد باید تعرض پیش برده شود .»

مگر برای کسب پیروزی اردو های ما به افراد ، تجهیزات ، احتیاط زیاد تر بهتر از همه به تانک ضرورت دارد ، همچنان ، بچیهای که موفقیت ما را تضمین میکرد توجه بیشتر نمودیم برای تعرض قطعات خود در اراضی لیننگراد استقامت جنوب غربی را بوجود آوردیم تا مدافعه را بیشتر انکشاف بدهند .

مگر بدون طو پچی مدافعه مستحکم امکان نداشت و برای تقویه جبهه های استقامت غربی تعرض قویتر را حاضر ساختیم .

وز نسسکی توضیح داد :

«ما مالز مه و وسایل کافی برای احضار تعرض جبهه های مهم نداریم .» وستالین در میان صحبت ما چنین توضیحات داد .

«او سراسر قدرت تعرض است ما قوای دشمن را می فشریم و هر چه سریعتر برای تعرض بهاری خود را آماده ساخته و پیش بین می باشیم .» ستالین پرسید : «دیگر که میخواهد که حرف بزند؟» هیچ جوابی نه شنید «خوب چاره های عملی ساختن نظر یات خود را مهیا بسازیم .» و شپشکوف در بین راه افزود در بحث شما هیچ اعتراض واقع نشد سر قوماندان قرار پیشرفت را اتخاذ کرد . «چرا عقیده مرا پرسید؟» ... ازین خاطر دوست عزیز من نمیدانم و آه عمیق کشید .

قرارگاه جبهه ما هدایات تعرض ۷ جنوری را حاصل کرد شورای حربی جبهه بعضی اهداف دیگری را برای اجرای تعرض افزود . و جناح راست جبهه های (سه اردو) موظف شدند که حمله را با استقامت عمومی ... رژیف

ماشین جدید بلوله گذاری برای زاکشی زمین



و در بالای آن طور لازم خاک و یا غیره مواد را می انداختند بالاخره آنرا بصورت صحیح با تناسب سطح زمین هموار میساختند. در حالیکه این ماشین جدید ساخته شده همه سه مراحل فوق الذکر بصورت یکدم توسط آن اجرا شده میتواند. به کمک برمه خود کار خود این ماشین قلب زمین را دریده و علی الفور بلوله های پلاستیکی را کشی را تعدید میدهد.

دستگاهی که درین عکس بملاحظه شما میرسد بنام «بلوله گذار بدون جر» موسوم گردیده که برای اولین بار در اتحاد شوروی تولید و در نمایشگاه بین المللی و سایل زراعتی در شهر مسکو بمعرض نمایش قرار گرفته است.

طوریکه برای همه معلوم است برای بهتر ساختن زمین های چمن زار و خیلی مرطوب و کم ساختن سطح آب های زیر زمینی يك سیستم بلوله های زاکشی به يك اندازه عمیق زیر زمین بکار میرود تا آب های سطح فوقانی و تحتانی زمین به بلوله جمع و بمحل مناسبی بر طرف شده بتواند که از آنجا توسط بمبه هادور میگردد ساختمان بلوله های بطوری است که از همه جوانب آن سوراخ های کوچک برای داخل شدن آب در نظر گرفته میشود. قبل از اختراع و تولید این ماشین کارات بلوله گذاری به سه مرحله توسط متخصصین اجرا میگردد در مرحله اول جر حفر میکردند و بعد آ بلوله را در بین آن باهم وصل ساخته

اردوی وی شجاعانه جنگید و دشمن را نگذاشت قارمداغه وی نفوذ کند جنرال و فرسوف ریس طوپچی اردو ۳۳ ام در ۱۹۳۰ در اردوی سرخ رول سهمی داشت در این عملیات وی کشته شد او مرد عجیب و خارق العاده بود فهم يك صاحب منصب طوپچی را داشت و مردی بود که قلب بزرگ داشت.

گروپ جنرال بلوف از راه دراز و مشکل عبور کرد و با مهارت کامل از بین دشمن عبور کرد و رخنه در جبهه دشمن انداخت. بسیار مالزومه خود را از ایل ساخته مگر افراد مصونیت خود را حفظ نمودند مگر آنها خیلی خسته

پرسید که این راه خیلی طولانی است اگر اجازه بدهید شق از نزدیکترین راه کنار دریا یوگرا وارد سازیم ستالین مرا خواست شما باین پیشنهاد موافقه دارید، جواب دادم من مطلقاً طرفدارم. و هفریموف قوماندان مجرب است ما بایست پیشنهاد او را قبول کنیم ستالین امر داد هفریموف هر راه را انتخاب می توانید.

مگر المانها قصد داشتند هر وقت که بطرف یوگرا حرکت کنیم این قوا ما را احاطه کنند.

هفریموف با قهر مانی بمقابله پرداخت و دشمن را بحیث قوماندان ۴۳ مایوس از تصرف مسکو ساخت

مصمم شدیم که قوای و یاز ما را تقویه کنیم.

لذا قوای زره دار بحیث، نیروی رهنما انتخاب شد مگر دشمن باینکه ضربه این جبهه را شق کرد.

ولوای ۸ امر پراشوتی برای تقویه قوای و یاز ما فرود آورده شد مگر اینها چندان برای مامفید واقع نشد از لحاظ که دشمن به پیمانۀ وسیع احتیاطها از فرانسه و دیگر جاها برای تقویه قوتها جبهه و یاز ما خود آورده بودند. مانیروی زره دار خود را در عقب دشمن در اراضی جنگلزار جنوب غرب و یاز ما در محل جزو تانکهای گوریلابی جای کردیم.

اینها با قول اردوی سواری و گوریلابی ها یکجا دو ماه پیهم بالای دشمن ضربه های متمادی وارد آوردند و دشمن بسیار افراد و مالزومه تلفات داد.

۱۰ فبروری قوای پراشوتی با جزو تانکهای گوریلابی بحرکت آغاز نمود و قرارگاه فرقه ۵ دشمن را از بین بردند. اکمالات مثل ادویه و مواد غذایی از طریق هوا صورت میگرفت. و تعداد زیاد از خمیان ذریعۀ طیارات به عقب جبهه تخلیه شد.

وضع گروپها با آغاز ماه اپریل بتدریج تاثیر آور میشد دشمن احتیاط زیاد را بحرکت آورد و سیلاب دیگری بحیث نشیمن کشنده در پهلوی گروپها قرار گرفت و یخها آب شد قابلیت مانور گروپها را برای تهیه مواد غذایی و علوفه کم ساخت. با سر جنرال بلوف و هفریموف قرارگاه جبهه با آنها اجازه داد که قطعات خود را از عقب دشمن خارج ساخته با قوای اصلی ملحق سازند در ضمن محل فعالیت گوریلابیها را به کیروف انتقال دادند قول اردوی سواری و قطعات پراشوتی امر اهنغال راه را گرفت با اردو دارم یکجا شود مگر هفریموف از ستالین

و مانده بودند. البته با اتحاد دیگر جزو تام‌ها به عقب دشمن شکست وارد ساخته و اینهارا کمک برای تعیین سرنوشت شان نمود.

افراد و صاحب منصبان از خجالت و شرمندگی معشون ماندند...

اینها اشک‌های مشترک عساکر بود که با رفاقت برادری باهم یکجا ریختند.

باز هم انتقاد متوجه همه این ارزش‌ها و اهمیت سال ۱۹۴۲ می‌شود من فکر میکنم که درین همه شرایط غاطی‌های درنواحی و یاز ما مرتکب شدیم، قطعات ما بیشتر در این ساحه تحت سرزنش دشمن واقع شد. قرار گاه عمومی پیش بیر و ن شد که تعرض خود را توقف بدیم تا که جبهه منابع خود را تکمیل کند.

کمبودی مهمات خیلی لازم بود که زودتر تکمیل می‌شد. مگر ما پیشدستی کردیم در جنوری بجبهه ۱۳ و اگون مهمات و مرمیات حوایجی و ۳۱۶ صندوق مهمات تحویل گردید در راپور خود ۱۴ فبروری ۱۹۴۲ نوشتیم:

تجربه جنگ نشان داد بدون مرمیات طویچی، تعرض ما به موفقیت نچرسد. با آنکه سیستم آتش طویچی دشمن بر ما غلبه نیافت مگر حین هجوم قطعات ما در مدافعه دشمن نا کافی و غیر منظم اجرا گردید و زخمیان زیاد دادند و بوقفیت هم نرسیدند. این بار مشکل مجدد برای قطعات از هم پاشیده و ضعف ما بوجود آمد و نمیتوانست به دشمن غلبه یابد راپور مکرر و پیشنه‌ها دات ما بقرار گاه عمومی این بود که ما بیک توقف ضرورت داشتیم در هدايات ۲۰ مارچ ۱۹۴۲ خواهان انرژی بیشتر برای عاجز ساختن دشمن شدیم. در آغاز اپریل جبهه استقامت غربی، یعنی ورزید هدايات برای امحای گروپ دشمن در دیاز ما گرفت.

مگر همه مساعی بیهوده شد قرار گاه عمومی در يك فهرست طولانی از ما خواستگار شد که از مدافعه صرف نظر کنیم. در جریان تعرض زمستان قطعات جبهه غربی ۷۰-۱۰۰ کیلو متر پیشرفت نموده و بعضی آسانی‌ها بر حرکات استراتژی جبهه غربی بوجود آورد.

در جبهه‌های لیننگراد. و لخوف و جنوب غربی دشمن در تعداد افراد و مالز مه تفوق داشت لذا قطعات ما به مقاومت‌های کشنده روبرو شدند و حین بدست آوردن مقاصد نتایج سفسطه باقی قرار با ثبات رسید. بهتر بود که قوای زیاد تر در جبهه‌های استقامت غربی (شمال - غرب، کالنین جبهه غربی و بریانسک) متمکن میگردید تا ضربه کشنده بر گروپ اردوهای مرکزی دشمن وارد کند اکنون

مهم جنگ پید

در اواخر جنگ بین المللی اول در ناحیه «کاری بین» بواسطه وجود حشرات ناقل میکرب ملاریا و تب زرد اکثر مردم باین مرض مبتلا شدند و خطر پیشروی این امراض تمام نواحی اطراف «کاری بین» را تهدید میکرد اما با استفاده پودر حشره کش د.د.ت و پاشیدن این پودر از پیشروی امراض تب زرد و ملاریا و موقتا جلوگیری شد ولی متاسفانه بعد از مدتی گرد د.د.ت اثر اولیه خود را بر روی حشرات از دست داد و بعد از مطالعات معلوم شد حشرات در مقابل د.د.ت مصونیت پیدا نمود و د.د.ت اینها را بطور کامل نابود نمیکند. اخیر موسسه سیانامید امریکا بعد از مطالعات بسیار سمی بنام مالاتیون تولید نموده که این سم حشرات را بطور کامل نابود میکند و حشرات در مقابل آن حالت مقاومت پیدا نمیکند.

همه جبهه‌ها به حفریات و تاسیس تحکیمات پرداختند در خزان ۱۹۴۲ احضارات شروع گردیده مگر نوارد و قرار گاه عمومی، احتیاط نداشت، تازود تر دشمن به اضمحلال مواجه می‌شدند اما با اینهم بالای صفحات آینده محاربه و مغلوبیت نازی‌ها تاثیر بارز داشت. باید گفته شود نتایج عمومی محاربه مسکو برای شوروی ثمره الهام بخش و برای دشمن یک تصادف دردناک و هول انگیز بووست فیهیل مفسر جنگی المانها چنین گفته «اردوی جرمنی در اوایل و گذشته خود نیروی مغلوب نشدنی بود مگر در محاربه مسکو بانهدام مواجه گردید.»

دیگر جنرالان المانی هم این قضاوت را تایید کرده اند «خوب چیزیکه راست باشد راست است در محاربه مسکو نازی‌ها ۵۰۰۰۰۰ افراد، ۳۰۰ تانک، ۲۵۰۰ ماشیندار و ۱۵۰۰۰ موتور و وسایط را از دست دادند. و المانها ۱۵۰-۳۰۰- بطرف غرب مسکو عقب نشینی کردند.

در تعرض متقابل ۴۲ - ۱۹۴۱ شرایط با بر فباری شدید و خیمتر شد علاوه تاً قطعات دارای تجهیزات و مالز مه کافی نبود. در زمهره همه پسمانی‌ها جزو تام‌های تانک و میخانیکی هم نداشتیم و تجارب جنگ بما آموخت که بدون تانک و تجهیزات اجرای تعرض وسیع خیلی مشکل است و رساندن تعرض به گول نهایی هم امکان ندارد. اجرای شق و مختل ساختن خطوط عقبی دشمن فقط با نیروی تانک‌های توانا و جزو تام‌های موتر ریزه حاصل شده می‌تواند.

در محاربه مسکو اردوی سرخ برای اولین بار در طی ۶ ماه زد و خورد شکست قاطع در قطعات گروپ اصلی دشمن وارد کرد و اولین پیروزی



دستگاه محاسبه در مغز حشرات

دکتر «کارول ویلیامز» پوهنتون «هاروارد» اخیراً اعلام داشته است که در مغز حشراتی که زمستان را خواب بسر میبرند .

خداوند «ج» دستگاهی را مانند «دستگاه محاسبه الکترونیک» ساخته است که ساعات شبانه روز را میشمرد و به حشره میگوید که چه وقت موقع خواب پایان یافته و بهار فرا رسیده است .

ناسبرده در تایید اظهارات خود گفت که تجاربی که من درباره گرم ابریشم بعمل آورده ام نشان میدهد که نور از پبله گرم و از پوست شفاف گذشته و مستقیماً به مغز حشره میرسد .

در بهار وقتی که روزها بلندتر میشود افزایش نور موجب پیدایش حرکت شده و در نتیجه حشره از خواب زمستانی بیدار میشود . در روزهای زمستانی وقتی که هشت ساعت نور آفتاب وجود دارد حشره کماکان در خواب است . برعکس وقتی در روز تابش خورشید به ۱۶ ساعت میرسد نور روی مغز حشره تاثیر کرده و ۲۶ عدد از سلول پی های حشره را بکار میاندازد و در نتیجه هور مونهای که برای رشد و زندگی بیدار حشره ضروریست ترشح می شود و حشره از حالت خواب بیرون میاید .

شوروی را مانع رسیدن هتلر به گول نمایی اش می باشد، قصد بهم کوفتنش را نمود ، نازی در محاربه مسکو علیه فکتورها بی کفایت شد . مثلاً متوجه نبودند که آنها مقابل دو فتور یکی اردوی سرخ و دیگر آنکه علیه قوای گوریلابی مقتدر بچنگند .

دسته های گوریلابی ، در زیر زمینی ها بقیادت و ره نمایی سازمان های مخفی تربیه شدند . وضع قطعات نازی بهادر ۱۹۴۱ به بدترین مرحله خود رسید بدون آنکه یک گول استراتژیکی آن بسر برسد از تکنیک تدافعی در سراسر جبه کار گرفتند و از انسیاتیف استراتژیکی محروم شدند . شکست استراتژی اردو جرمنی در محاربه مسکو مربوط به پلان مکمل احاطوی هتلر « بلیتزریگ » بود . سرانجام به شکست فاحشی روبرو شد در محاربه مسکو ، جزو تاسها بر شادت و شجاعت قابل ستایشی جنگیدند تمام افراد ، صاحب منصبان ، قهرمانی خود را با ثبات رسانیدند . و دین وفاداری شانرا در برابر کشورشان ادا نمودند ، چنین وانمود کردند که به قیمت جان مدافعه مسکورا بخرند .

نسل آینده ، سپاسگذاری مردم شوروی را در ایفای وظایف عسکری شان فراموش نخواهد کرد . اینها برای رهای مسکو ، دشمن را مضمحل ساخت و بالاخره خود را به پیروزی رساندند خدمات آنها هیچگاه از یاد نخواهد رفت . برای آنها یک در خدمت عسکری به نجات وطن خود سهم گرفتند تعظیمات صمیمانه خود را میسرانیم . بیاس آنها یک روبروی مرگ راست ایستادند و جلوگیری از شق قلب سرزمینی که حیثیت مادر را برای شان داشت ، خم می شوم ، البته این قلب پایتخت روسیه مسکواست ... شهر قهرمان « ختم »

استراتژیکی در ورماخت حاصل گردید در تاریخ جنگ دوم هم اولین شکست بود که بر ورماخت حواله گردید ، در مقدمه محاربه مسکو قوای مسلح شوروی یک سلسله حرکات را اجرا کرد که تا عملیات پیشروی ورماخت را در سراسر سه جبهه بطی سازند مگر این حرکات در مقیاس خورد تر اجرا شد لذا تا بیچ آنها قناعت بخش نبود قطعات شوروی در این مقابله محاربه تدافعی و ضربه های متقابل موثر ، و انتقال مساعد بر حمله متقابل را خیلی عالی و متناسب با فن عسکری اجرا کردند بوضاحت مهارت حرکات استراتژیکی ، تکنیکی ، قوماندانان عسکری شوروی را در چوکات محاربه بزرگ به اثبات رسید .

شکست قطعات نازی در محاربه مسکو یک حادثه مهم بین المللی شمرده میشود مردم در کشورهای خود اتحادیه های ضد هتلری را با پخش اخبار غلبه ما بر علیه نازی ها تشکیل کردند . چنین پیش آمدهای انسانی که ناشی از عواطف و مهربانی آنها بود ، همه را امیدوار ساخت که بزودی از جور و ظلم فاشیستی نجات می یابند .

بعد از شکست جرمن ها حین تقرب بطرف مسکو ، انسیاتیف استراتژیکی همه سکتورها جبهه های شوروی - جرمنی در اختیار قوماندانان شوروی افتید ، جرمنها مجبور شدند که به همه سکتورها به مدافعه بگذرند لیدران سیاسی و قوماندانان جرمنی سعی داشتند که برای احیای تفوق خود فرقه های ممتاز از فرانسه و دیگر کشورها به شوروی ارسال دارند . بر ممالک متبوع خود فشار وارد کردند که برای این مقصد ، قطعات و مالزمه حربی خود را به شوروی بفرستند بعد از اضمحلال نازی ها در محاربه مسکو جنرالان و صاحب منصبان اردو نازی بار دیگر بنای تحمیل فشار را به شوروی گذاشتند قوای مسلح

پیدا های فیزیولوژی

جریان برق

الف : اثرات مخاطره آمیز جریان برق بالای بدن انسان :

امروز موارد استعمال علمی و عملی مباحث برق بقدری زیادی است که در کلیه شعب و شقوق مختلفه علوم و اجتماعات کنونی بشری وارد شده است . برق با در نظر گرفتن شرایط امنیتی و احتیاطی آن همیشه مشوق و دستیار بشر بوده هراختراع و کشف آن قدمی است بسوی ارتقا و مدارج عالی سویه حیاتی . ولی در صورت عدم توجه به مقررات فنی و عملی نشدن آن با لعکس یحیث دشمن ثباه کننده انسان محسوب و خطرات مدهشی را تولید مینماید .

حادثات ناشی از برق از مسایل بس مهم وجدی بوده اکثر آ منجر بهرگ میگردد . اثرات جریان برق که از جسم انسان عبور مینماید مختلف است ارتباط به نوعیت و بزرگی جریان ، حالت روحی وجسمی داشته ، بالاخره به راهیکه از آن جریان بجسم تقرب میورزد بستگی تام دارد .

بعد از اجرای یکسلسله تجارب به اثبات رسیده که جریان متناوب AC نسبت بجریان مستقیم DC خطرناکتر است چه ، جریان متناوب با فریکانس عادی به نسبت داشتن خواص متغیر باعث انقباض تشنجی شدیدی عضلات قلبی شده عواقب وخیمی را بار میاورد در حالیکه جریان متناوب با فریکانس بسیار بلند آقدر مضر و خطرناک نیست .

جریان مستقیم دارای تاثیرات

تجربه ای (الکترو لیتی) بوده در نتیجه (الکترو لیز) مواد زهر دار در خون بوجود میاید .

بنا بر تجارب ، جریان برق بقیمت یکدهم آمپر تاثیرات مرگ آور را بار آورده و قانون اوم $I=R$ در اینجا بخوبی تطبیق میشود . چنانچه عبارت از جریان است که داخل جسم شده U ولتاژ و R مقاومت اعضای بدن انسان را تشکیل میدهد جسم انسان دائم الاوقات دارای مقاومت ثابت نبوده تعلق عوامل زیاد دارد خاصاً چگونگی جلد که آبا خشک یا مرطوب است ، بزرگی محل تماس جلد با جریان درین قسمت نقش عمده ای داشته علاوه تا مقاومت جلد بدن و البته بطول تاثیر برق نیز میباشد و چیزیکه زیاد تر باید متوجه آن باشیم مقدار ولتاژ برق است از همین سبب مقاومت بدن انسان تحولات بیشتری نموده و مقاومت آن سازه ده ها الی چندین هزار اوم را در بر میگیرد .

بزرگی جریانیکه از اورگانیزم انسان عبور مینماید علاوه بر مقاومت جسم ، با عامل دیگری موسوم به مقاومت انتقالی که از نگاه عملی اهمیت متناوبه دارد نیز مربوط میباشد . مقصود از مقاومت متدکره ، مقاومت همان محل یا موقعیت است که جریان برق از طریق بدن بد آنجا داخل یا از آن خارج میگردد مقاومت انتقالی بستگی به نوعیت و چگونگی با افزار دارد هرگاه بوت ها خشک باشد مقاومت انتقالی زیاد ولی در صورت مرطوب

بودن مقاومت ایشان نهایت کم و ناچیز میباشد .

هرگاه یکی از اعضای بدن فرضاً دست با برق تماس نماید جریان برق از طریق قسمت مناسب بدن و پای به زمین انتقال یافته بدینصورت مدار آن تکمیل میشود ازینجا بخوبی استنباط میگردد که تاثیرات مهلک جریان برق مربوط بلیکسلسله شرایط مختلف بوده و مقدار برق که بحیات انسان خاتمه میدهد نمیتوان بصورت واقعی تعیین کرد زیرا در شرایط نامساعد در صورتیکه مقاومت بدن ۴۰۰ اوم فرض شود چون تاثیرات مهلک جریان در ۱ / ۰ آمپر بوقوع میرسد بنا برین میتوانیم مقدار برق که برای ختم زندگی ائمان کفایت مینماید از قانون اوم بدست آریم .

$400 = 1.0 = 0.1 / 10000 = 407$
امروز از نتایج تحلیلی شده به اثبات رسانیده شده است که بلندترین ولتاژ در حین بروز عوارض بروی ماشین آلات برقی تا حدود ۶۵ ولت بمقابل زمین میباشد برای اینکه از یکطرف مقدار برق از قسمت معینه آن تجاوز نکند و از جانب دیگر از ایجاد عواقب وخیم آن جلوگیری بعمل آید تمام وسایل الکتریکی را بطریقه خاصی زمینی مینمایند .

ب : برق یا همکار طبیب :

هرگاه برق بطریق مناسبی داخلی جسم مریض گردد در قسمت تشخیص امراض با طبیب کمک شایانی نموده

وانسان را از خطر مرگ نجات میدهد. روش معالجوی موسوم به گالوانیزم (معالجه برقی) بر اساس هدایت جریان خفیف برق مستقیم (تقریباً ۵۰ میلی آمپر) بنا یافته به اعانت الکترودها به قسمت های مختلف بدن با در نظر گرفتن فلج اعصاب و تشنج موضعی توجیه میگردد.

معالجه طبی به اثریکنوع عملیه بنام *Iontophoresis* (سهاجرت ایونی) که بر اساس الکترولیز میباشد نیز صورت گرفته و در اثنا آن لازم است تا بعضی دواها از قبیل مارفین، کونین کاسیم و امثال آن که بحالت محلول هستند و در آن ایون ها ایجاد میگردد به قسمت های غیر سالم بدن تزریق و انتقال داده شود.

در عملیه فراد یزیشن از ضربات سریع و لثاز جریان متناوب استفاده شده برای معالجه اعضای فلج شده و امراض اعصاب و جلدی بکار برده میشود زیرا این چنین تأثیر جریان برق در دوران خون را در قسمت های مرضی بدن بهبود میدهد.

عملیه دیاترمیک (وسیله حرارتی) مربوط به پدیده های جریان متناوب برق بفریکانس بلند بوده و منبع آنرا جنریتر چراغی تشکیل میدهد نکته ای که بیشتر مورد دلچسپی است عملیات حرارتی جریان برق بفریکانس بلند میباشد که در عمق بدن صورت میگردد و یا توسط آن اعضای داخلی بدن مریض را گرم مینماید.

در عملیات جراحی از کاردهائیکه بوسیله منابع جریان فریکانس بلند تغذیه میشوند کار میگردد.

معالجات تشعشعی از همه بیشتر انکشاف نموده و از شعاع ماورای بنفش؛ ماورای قرمز، و اشعه مجهول ایکس (روننگن) استفاده میشود این شعاع اساساً امواج الکترومقناطیسی هستند که طول موج شان نهایت کوچک میباشد.

متابع شعاع ماورای بنفش، چراغهای مخصوصی را تشکیل میدهد که رشته آن در حرارت تقریباً ۳۰۰۰ گرم میگردد.

ضمناً چراغهای قوسی وجود دارند که کاربن های آنها بحرارت ۴۰۰۰ سانتی الی ۷۰۰۰ سانتی ضرورت دارد شعاع ماورای بنفش دوران خون را بهتر ساخته، نرمی استخوان را درمان و بکتیریا را محو میسازد.

شعاع ماورای قرمز دارای تأثیرات حرارتی بوده لکن مانند و یا ترمیک بعمق بدن نفوذ نمینماید ازین سبب برای گرم نمودن اجزای خارجی بدن خیلی مناسب میباشد متبع این تشعشعات چراغهای هستند که حرارت رشته آن تقریباً به ۲۶۰۰ سانتی میرسد.

شعاع روننگن، امواج الکترو مقناطیسی نامرئی بوده با داشتن طول موج ناچیز (تقریباً ده ملیونم الی هزار ملیونم حصه یک ملیمتر است) از قسمت نرم بدن بصورت مستقیم الخط نفوذ کرده ولی ذریعه قسمت های سخت بدن مانند استخوان و امثال آن جذب گردیده بشکل سایه روی پرده ای رادیو گراف نمایان میگردد. طریق استفاده از شعاع روننگن برای تشخیص و تداوی و ارگان های داخلی بدن مانند شش ها، قلب معده و غیره به ترتیب میباشد که اشعه مجهول ایکس از اجزای موصوف عبور نموده بروی پرده ای رادیو گرافی مجهز با ترتیب ساطع (پلاتینیوم با ریوم دای سماناید) سقوط کرده به این صورت تصویر تاریک همان عضو قابل العلاج بروی پرده تشکیل میشود.

از شعاع روننگن بمنظور تداوی امراض داخله مانند سرطان و غیره نیز استفاده خوبی شده میتواند اینگونه شعاع که ساحة استعمال آنها خیلی وسیع است در چراغهای روننگن از تصادفات الکترونیهای سریع السیر بسالای مقوا و لفرامی که آن نور را تشکیل میدهد ایجاد میگردد کثور آن از یک سیم و لفرامی ساخته شده الکترون های لازمه مطلوب که با ساحة بسیار قوی برقی تسریع میشوند از آن پرواز مینماید ساحة برقی مذکور بواسطه و لثاز بلند ترا سفردر های مخصوص از ریکتیفایر تقویت میشود.

برای مطالعه و بررسی فعالیت قلب آله موسوم به الکترو کاردیو گراف وجود دارد نبضان قلب جریان های بسیار خفیف برقی را بفریکانسی پست دو الی چهار سائیکل فی ثانیه و در صورت ترکیب با سائتر فریکانسی ها تا پنجاه سائیکل فی ثانیه را تولید مینماید. الکترو کاردیو گراف (که یک آله

تحت چگونگی فعالیت قلب سائیکل می باشد) اصلاً گالوانومتر بسیار حساس است جریان های قلبی که از قسمت دست یابای مریض توسط الکترودها اخذ میشود از گالوانومتر مذکور گذشته چون حرکت آئینه آن حرکت سایه دار را میسازد بنا برین عملیه متذکره بشکل خاصی بروی فلم عکاس تبارز مینماید و قتیکه فلم آن شسته شود از مشاهده سیر جریان های مرسوم طبیب بسهولت میتواند نوعیت مرض قلب را تشخیص و شخص مبتلا به آنرا تحت تداوی و معالجه قرار دهد.

واکسن ضد رادیو اکتیو



دو دانشمند امریکائی اعلام کردند که واکسنی برای جلوگیری از اثر رادیو اکتیو بر روی انسان پیدا کرده اند این دو دانشمند فعلاً توانسته اند تقریباً چند موش را در مقابل خطر رادیو اکتیو مصون کنند. دانشمندان مزبور گفته اند که هرگاه این کشف تکمیل شود میتوان انسان و حیوان را در مقابل رادیو اکتیوی که از یک جنگ اتمی بوجود آید مصون داشت در آینده میتوان این واکسن را در صنایع اتمی و زیر دریائی اتمی برای مصونیت کارگران و کشتی بانان بکار برد.

کشف عجیب



صالحه یفتلی محصله فاکولته تعلیم و تربیه

بیشتر از خوانندگان گرامی و نویسنده گان نخبه و محترمیکه با مجله اردو سرو کار دارند ما را متوجه خالیگانه نمودند که از عدم موجودیت مضامین پولیسی و همکاری صاحب منصبان پولیس حکایت میکرد. گرچه متکی با این رهنمائی سودمند در پی چاره شدیم ولی متاسفانه به حصول کدام نتیجه مثبت نرسیدیم. مجبوراً به همکاران خود پیوستیم تا با کمک یکی از آنها این خالیگاه را در مجله وزین اردو از بین برده با تقدیم داستانهای کوچک رضایت خوانندگان را حاصل بداریم. سرآزین شماره آنانیکه ما را هدایت فرمودند نتیجه تشویق خود را باز یافت خواهند کرد (اداره)



و خاطرات دوره تحصیل و مسافرت او را در خارج وطن هر دفعه در دلش زنده میسازد روشن کرد.

در حین پی کلید میزش گشت و در حالیکه آنرا از جیب کوچکی که در کمر پطلون قرار داشت پیدا کرده خواست پله میز را باز کند که تلفون زنگ زد و با صدای گوش خراش و متواتر و خلیلیها

قرار دارد و با خط درشت و جلی اسم و شهرت صاحب آن که این دوسیه بزرگ و وقایع آن با و متعلق است خود نمائی میکند.

سگرتنی از قطی که در گوش میز به محل دائمی آن قرار دارد گرفته و با (لایتر) خوش رنگ و زیبائی که یادگاریکی از رفقای هم مسلکش میباشد

مهر دل ساعت هشت طبق معمول هر روزه وارد دفتر شد هنوز چند دقیقه ای از رسیدنش نگذشته بود. بالا پوش و کلاه خود را به کوت بند گذاشت بالای چوکی باز و داریکه جایگاه همیشه گی او بود در عقب میز بزرگ دفتر جا گرفت. دوسیه بزرگی بالای میز در مقابلش

بلند خود او را از باز کردن میز واداشت. دستش بدون معطلی بان طرف متوجه شد و گوشی را بگوش خود نزدیک ساخت .

صدائی با کمال عجله واضطراب از گوشی برخاست و بطور مقطع که تلاش وواهمه او را می رساند گفت: - اینجا کجا است ؟

- شعبه تعقیب جنایات .
- شما کیستید ؟

این جمله با عجله واضطرابی که از آن احساس میشد شنیده شد وخیلی وخیلی درد ناک و وحشت زده و هراسان واندوه بار بود، گوینده باز هم به صدای بلند فریاد زد :
- شما کیستید ؟

- مهردل
- آقای مهردل شما را بخدا به کمکم برسید کمک کنید . اشخاص ناشناسی به منزل ما داخل شده و میخواهند . . .

مهردل صدای گوینده را قطع کرد و با عجله پرسید .
شما کجا هستید و نمبر تلفون شما چند است ؟

اوه آقا آنها نزدیک است که باین اطاق هجوم آوردند و . . .
- خانم پر حرفی نکنید - وقت میگذرد . . لطفأ آدرس تانرا بگوئید ؟
خانه ما درمحل ۲۳۱ شماره تلفون تان ؟

- ۲۶۷۲۰۰ با آواز و فریادی که از گوشی شنیده شد صد اخاموش شد و متاقبأ آوازهای سهیبی که تقریباً هیچ فهمیده نشد از تلفون بگوش می رسید .

سگرت را درخا گستر دانی خاموش کرد و با عجله مرکز اتومات را گرفت ولی تلفون دائل نگردید . هر چه کوشش کرد بجای نرسید ، زیرا یا احتمال قوی گوشی تلفونیکه چند دقیقه پیشتر با او تماس داشت بائر کدام حرکت غیر مترقیه یالای

تلفون قرار نگرفت و از کار افتاد . مهردل با عجله از اطاق خارج گردید و از تلفون دیگریکه در اطاق جنبی دفتر قرار داشت شماره () مرکز اتومات را گرفت بعد از لحظه صدائی پرسید .
- بفر مائید .

- من مهردل آمر شعبه تعقیب جنایات پولیس میباشم .

شماره تلفونم ۲۶۷۴۲ میباشد ولی به اثر تماسی که چند دقیقه پیش با یکی از تلفونهای شماره ۲۶۷۲ پیدا نمودم دفعتأ تلفون قطع گردید . تلفونم از کار باز افتاده است و نمبره تلفونیکه پشما دادم هم نمانم باقی ماند .
چطور ؟

طوریکه تماس گیرنده در حالیکه نمبره خود را بمن میداد ۴ عدد آنرا که از طرف چپ عبارت از ۲۶۷۲ باشد اظهار داشت ولی پیش از گفتن عدد پنجم تماس قطع گردیده است . مرکز پاسخ داد .
فعلآ شما از کدام نمبره حرف می زنید .
از نمبره - ۲۶۹۳۱ -

لطفأ گوشی را بگذارید دو باره من به همین نمبره با شما تماس گرفته و معلومات خواهم داد .
- بسیار خوب .

مهردل گوشی را بالای تلفون قرارداد و بایک عالم اضطراب و دلوا پسی و نگرانی منتظر جواب سوالاتی بود تا اینکه سه دقیقه بعد صدای تلفون برخواست و با عجله گوشی را بدست گرفت .

- اینجا شعبه تعقیب جنایات . .
- آقای مهردل هستند ؟ . .
- بلی خودم میباشم . حرف بزنید .
تلفون شما یا نمبره ۲۶۷۲۵ تماس داشته است و هنوز هم تماس آن یسبب ناشی گری تلفون کننده که گوشی را بالای تلفون نگذاشته

است قید میباشد .

- آیا میتوانم سوال کنم که نمبره ۲۶۷۲۵ بکدام محلّه و به چه شخصی تعلق دارد ؟

- اگر کمی صبر داشته باشند آنرا نیز معلومات میدهم .
- بسیار خوب تشکر میکنم .

بعد از اینکه چند لحظه گذشت دوباره مرکز اتومات معلومات ذیل را ذریعۀ تلفون به مهردل داد که آنرا یاد داشت نمود .

- ۲۶۷۲۵ به آقای (ج) که از تجاران معتبر کشور ماست و در محلّه ۲۳۱ قرار دارد متعلق میباشد .

- از معلومات شما تشکر میکنم .
بعد از اظهار تشکر گوشی را در بالای تلفون گذاشته و کلاه را بر سر و بالاپوش را پوشیده هدایات لازم را به مامور مؤظف شعبه داده ، دوباره به دفتر خود مراجعه کرد و بایک نفر از مامورین همکاری که رشید نام داشت از دفتر خارج و بطرف موآر چیپ روان شدند .

(مهردل یکی از مامورین ممتاز دستگاه پولیس امنیت مرکزی شهر است ، مردی است فوق العاده رشید و زیبا دارای اندام کشیده و صاحب جسم قوی ، بازوان و رزیده و جوان نیرو مند است که بیش از ۸ سال است درین دستگاه اجرای وظیفه میکند و قدم بقدم گان ترقی را یکی بعد دیگری پیموده است . عمرش در حدود ۳۲ و ۳۳ سال میباشد افکار زودرس و ابتکار فوق العاده در وظیفه دارد . تحصیلات عالی خود را در اکادمی پولیس باخر رسانیده و در یکی ، دو کشور خارجی نیز جهت ادامه تعلیمات پولیسی خود سفرها کرده و کورسها دیده است .

دارای چشمانی سیاه و گیرنده است و هوش فوق العاده از آن ساطع بوده و هر بیننده را بخود جلب میکند .

رنگ جلد صاف و گندمی بوده بدون چین و چروک میباشد .

یک تسمه دائمی لبهای او را پوشانیده است چشمان سیاه و بانفوذش از هوش و قدرتی خارق العاده او حکایت میکند و اعتماد هر بیننده را بخود جلب مینماید. منظور و مقصود خود را از طرف مقابل در یک عالم خنده و سرور حاصل و با زبان خوش و مہر کننده اش میتواند آرزوی خود را بدون اشکال بدست آورد.

رشید نیز جوان ورزیده ای است که قامت آن بلندتر از (۱۱۵) سانتی بنظر می رسد صاحب هوش و ذکاوت است و در امور پلیسی نیز خیلی مہار سیده میباشد و کمتر از مافوق خود نیست .

موتر حامل این دو نفر در مقابل بنای دو منزله که در محله ۲۳۱ در کنار راست جاده واقع شده بود توقف کرد. هر دو از آن پیاده شدند .

نمای خارجی عمارتیکه با پلاستر سفید پوشانیده شده بود خیلی زیبا بنظر می خورد که از حیث قشنگی آن درین محله دیگر عمارتی اعمار نگردیده است. این تعمیر دو منزله که بالکوتی بطرف سرک دارد زیبایی خاص به خیابان میداد و در دیدار او لین از ثروت و دولت صاحب آن نماینده گئی میکرد دیوار کوتاهی با کتاره های سمتی زیبا و قشنگی عمارت را از پیاده رو جاده جدا می ساخت .

مہر دل با عجله خود را بہ زنگ

دروازه رسانید و بآن فشار داد چندین سراتپه آنرا فشرد باز هم کسی پیدا نشد. در حالیکه رشید از نزدیک موتر متوجه دریچه های عمارت بود و بہ پرده های سفیدیکه در عقب اینہا اویزان مینمود توجه داشت ، کوشش میکرد تا از دور جزئی ترین حرکات پرده ها را از نظر دور نگه ندارد .

باز هم چند دقیقه گذشت و کسی پیدا نشد او نیز خود را بہ نزدیک دروازه عقب مہر دل رسانیده و گفت -

- شاید خانه رایہ غلط آمده باشیم کہ هیچکس در آن یافت نمیشود . و توجه بہ زنگ ندارد .

- نخیر من یقین دارم کہ این همان منزل مقصود ماست . مبینی کہ سیم تیلفون نیز بہ درون عمارت رفته است . در صورتیکه چندین خانه اطراف او هیچکدام صاحب تیلفون نیست .

- از انتظار چه فایده می یريم یا الله داخل حویلی میشویم ، هر چند کہ منتظر بشویم دیرتر می رسیم و وقت میگذرد . راست گفتی رشید انتظار بی فایده است .

با این سخن مہر دل دست بہ دستگیر در گذاشت و آنرا چر خانید . دروازه باز شد و هر دو بدرون حویلی رفتند . بداخل حیاط هیچکس معلوم نمیشد و عمارت با تمام ملحقاتش گوئی در خواب رفته اند کہ جزئی ترین حرکت

و جنبشی بہ شاہدہ نمیرسید و خوردترین صدائی ہم شنیده نمیشد .

هر دو عقب ہمدیگر از خیا بان کوچک گذشتہ و از ہلکان بہ تراس بالا رفتند و از دروازه نیمہ باز داخل حال شدند .

دفعتاً مہر دل ایستاد و در حالیکه بادست راست پلہ کان منزل دوم را نشان میداد او را بطرف جسد ز نیکہ قسمآ در روی اولین پلہ افتادہ و بیشتر جسمش کف حال قرار داشت متوجہ ساخت .

هر دو بہ کمک ہمدیگر جسد را برو گشتانند و بر روی زمین قرار دادند .

جسد بہ زن جوانی تعلق داشت کہ از زیبایی ہمچندان بی بہرہ نبود سوہای دراز و ژولیدہ او با خراش های خونینی کہ در چہرہ اش بہ نظر میرسید نشان میداد کہ در اثر یک مجادله و کشمکش زیاد از پا افتادہ است .

مہر دل انگشت بر نبض زن گذاشت . حرکت خفیفی در آن احساس کرد و باز ہم برای یقین خود گوش بر قلبش نهاد و بعد از لحظہ مکث و قناعت برزندہ بودنش رو بطرف رشید گشتانندہ گفت .

- زن بیچارہ با اثر ضربہ کہ بر مغزش وارد آمدہ است و یا اینکه در اثر کشمکش زیاد قوای خود را از دست دادہ بیہوش گردیدہ است . فعلاً او را بحال خود بگذاریم و تراز او مواظبت کن و کوشش نما تا او را بحال بیاوری تا بعداً بتوانیم از آن حرفی و مدرکی بدست آوریم . من بہ طبقہ بالا میروم تا در انجاچہ اوضاعی پیش آمدہ خواهد بود و از دستگاہ تیلفون نیز درینجا اثری نیست بہ گمانم کہ در منزل بالا وجود داشتہ باشد . رشید بایک حرکت سر کہ نشان آمادہ گی و حاضر بودنش بود و جدیانه

کسی کہ بالندیشہ آیندہ نیست و پایان کار را نمی نگرند
درد یاری و دوستی نمی خورد
دور اندیشی و پیش بینی وسیلہ ای است کہ بہ آن میتوان
بدی و شر را در ہستہ و تخمش خفہ کرد و سوزاند « کنفوسیوس »
ہر کہ در بارہ اموری کہ پس از مدتی اتفاق خواهد افتاد
پیش از وقت نیندیشد بزودی دچار سختی های بسیار نا گوار
خواہد شد .
« کنفوسیوس »

جاده از پینوپلاست

امورات سرك سازى (مر بوط به يونيورستى پارديوى ايالات متحده امريكا) با اشتراك متخصصين كمپنى «داو كيميكل» كه تاثيرات تخریب كننده برودت هوا را بالای وضع سركها مطالعه می کنند محل مودرنزی جدید این سرك قدیمی را مانند يك پرابلم صلح آمیز دریافت داشته اند در نتیجه مشاهدات و تحقیقاتهای زیادیکه بعمل آمده چنین وانمود شده كه در این سركها پلیت های پینوپلاست گذاشته شده كه سرك را از آثار برودت هوا محفوظ میدارد این پلیت ها توسط میخ های چوبی (طور یكه به عكس مشاهده می فرمائید) محكم گردیده در قسمت فوقانی پینوپلاست يك طبقه كانكریت و یا جغله خیلی كوچك معه ریگ (مانند آنكه در عكس می بینید) فرش شده و در روی آن اسفلت ریخته شده است .

بطور مثال در ایالت آیوواى امريكا در حال حاضر يك طبقه به ضخامت چهار سانتی متر از مواد پینوپلاست پیش از انداختن كانكریت بروی سرك فرش نموده و بعد از آن كارات كانكریت ریزی بالای آن شروع میگردد كه این عمل سركها را از سردی هوا محافظت می نماید و تاثير آن حتی از ضخامت يك متر سنگ و جغله كه بصورت اساسی فرش شده باشد بیشتر میباشد .

جلوه میگردند اثاثیه و لوازم اطاق با فرش رنگین آن و پرده های قشنگی كه در مقابل دریچه ها وجود داشت برزیبائی آن می افزود . و در پرده قشنگ مانع نگاه تازه وارد در قدم اولین به اطاق خواب میشد . (با قیادارد)

تخمین چهار صد کیلو متر جاده رامردمان قدیمی روم تجهیز و مورد استعمال قرار داده است از مدت ها قبل امپراطوری روم از عرصه برکنار گردیده اما جاده های آن تا هنوز باقی مانده است! آیا ارار استحکامیت سرك های روم در چه اسباب نهفته میباشد؟ این موضوع بطوری است كه متخصصین ساختمانی قدیمی با ساختن راه هاسعی می ور زیدند از آثار تخریب كننده سردی هوا جلوگیری نمایند و به همین منظور آنها در قسمت تحت ساختمانی زمین به عمق تخمین دو متر و پنجاه سانتی متر جر میگردند و بعدا همان جر را از سنگ به ترتیبی پرمی نمودند كه قسمت زیرین آنها با سنگ های بزرگ و حصص



فوقانی آنها با سنگ جغله كه بتدریج اندازه های آن كوچك می شد بكار برده فرش میگردند . این گونه اساس در موقع برودت هوا تخریب نگرديده و جاده ها توانستند در خلال بیست قرن باقی بمانند . متخصصین ادارات تربیوی در

زیبائی در بالای اطاق خود آرائی میگرد كه در كنار آن میز كوچكى گذاشته بودند در جانب دیگر الماری لباس كه هنوز هم پله آن نیمه باز بود نمودار است و لباس های زیبا و با ارزش زنانه در بین آن آویزان

تعمیل امر را نشان میداد جواب داده و مشغول به پوش آوردن زن گردید مهر دل با عجله از پله گان بالا رفت وقتا كه به دهلیز فوقانی رسید جسدى سردی او را بخودش جلب كرد كه نزدیک در وازه یکی از اطاق ها برو افتاده بود با سرعت باو نزدیک شد جسد رابه پشت گشتاند از چهره خون گرفته مرد چین و چروك پیری مشهود بود كه هنوز هم در ته سیلاب خون ازین نرفته بود، ریش نازکی كه سفیدی و سیاهی آن تشخیص نمیگردید در زنج او خود نمائی داشت . شكاف عمیقی در سرش بنظر میرسید كه به اثر كارد ویا كدام آله قاطعه دیگر یكه از عقب سربان وارد گشته بوجود آمده است و سبب خون ریزی زیاد گردیده بود . مهر دل خود را خم كرد و آنقدر بیائین خمید كه توانست بادست راست نبض او را گرفت . سردی وجود او را احساس كرد و معلوم میشد كه همان وحله اولین پیچاره پیر مرد جان داده و به هلاكت رسیده است . دوشكاف دیگر نیز در اطراف سینه اش ظاهر بود كه هنوز هم از آنها خون بیرون میزد . مهر دل آنها را به همان حال گذاشت و بايك حمله در وازه اطاق را باز كرد و از حالت درهم اسباب و اثاثیه اطاق كه از اثر زد و خورد بكلی پاشیده بود متوقف شده و مشغول نظر اندازی به اطراف اطاق شد . میزهایكى به پهلوی دیگر یكه بكلی واژگون شده بود، ریزه های خورد و بزرگ گلدان شیشه ای و خاكستر دانی ها با نیم سوخته سكرت در بالای قالبین بطور پراگنده در هر طرف نمایان بود ناگاه چشمش به در وازه نیمه باز دیگری كه به اطاق جنبی راه داشت افتاد از جا پرید و در وازه را بايك حرکت باز كرد و بدرون اطاق دیگر داخل شد . این اطاق خواب بود و بستر

د الجزایر لنده تاریخچه او دیغلی جمیلی قهرمانی



ددی مضمون لیکونکی

(۱۴) دجون ۱۸۳۰ کال کښی یو گروپ فرانسوی اکتشافی عسکر چه تعداد (۳۷۰۰۰) نفر وته رسیده دسدی په شمال راخپاره شول او هغه شهر په دری هفتو کښی ونیول چه د الجزیری په معاهده کښی ئی دهغه محای دوگړو د آزادی او حقوقو ضمانت وکړه .

پدی وخت کښی د الجزیری په بعضی حصو کښی دملی حر کتو مفکوره شروع شوه او په آخر ۱۸۳۲ کال کښی امیر عبدالقادر په حیث دقاعد وټاکل چه هغه دملی حر کت یو مسلمان حکومت اعلان وکړولی په ۱۸۴۷ کال کښی عبدالقادر تسلیم ته مجبور او تبعید شو .

هغه د مسلمانانو حر کتونه چه په قسطنطنیه کښی بریانونو له پلوه شروع

دیر وگړی رومین اولاتی شوی وه د قسطنطنیې بشارخو بیخی رومیان وه چه په دی اساس دوه پیری الجزایر درومیانو تر تسلط لاندی وه ترخوچه داخلی انقلاب وته او خارجی حملی ورباندی شروع شوی په آخر کی درومیانو حکومت دواندال په فتح له مینغه لار او تر لنه ی مودی پوری الجزایر د بیزنتن په لاس کښی پاتی شو .

په (۷) پیری کښی ټوله الجزیره د عربو تسلط ته ورغله او د اسلام مقدس دین هلته خپور شوی په (۱۱) پیری کښی الجزایر دیوه مسلمان هیواد په نامه چه ژبه عربی وه د دنیا په نقشه کښی لمخی ونیوه د شپاړسمی پیری په سر کښی ټوله افریقا یو نوع انارشی تر تاثیر لاندی راوستلی وه او پس له هغی په الجزایر باندی له یوه پلوه هسپانیه پرنگال او له بل پلوه عثمانی ترکیه حمله وکړه هسپانیانو خپل متصرفات چه د الجزایر په کورنی جگړو کښی ئی لاس ته راوړی وی ونشووه کولی محافظه کړی ، ولی عثمانیانو خپل متصرفات له ۱۵۱۸ تر ۱۸۳۰ میلادی پوری تر خپل حکومتی قدرت لاندی درلودل تر هغو پوری چه فرانسوی استعمار الجزایر ته لاره پیدا کړه عثمانی حکومت هلته موجود وه .

د الجزایر هیواد په شمالی افریقا کښی د فرانسوی غربی افریقا شمال ته واقع شوی ده چه لویدیز پلوته ئی المغرب او شمال طرف ته ئی د مدیترانی بحیره او ختیز پلوته ئی تونس - لیبیا واقع دی . د الجزایر مساحت ۸۴۶۱۲۴ میل مربع ده او دهغه احصائی د مینخه په (۹۴۸) کال کښی اخستل شوی نه ملیون نفوس لری - د الجزایر نوم پس له شپاړسمی پیری چه هلته ترکانو نفوذ درلودل منخ ته راغی . شمالی افریقا د پیری پخوانه د مختلفو نژادو مرکز و مثلاً د شاهد بربریان دی چه تراوسه ئی هم په الجزایر کی ژبی تغیر نه ده موندلی په دولسمه پیری کښی پخوانه میلادنه فوینگ گانو د افریقا په سواحلو کښی خپل مرکز و نه ټینگه کړه په اتمه پیری کښی پخوا له میلادنه کار تیج یانو خپل نفوذ په فوینگ گانو قبول کړه په ۱۴۶ کال پخوا له میلادنه د الجزایر خاوره درومیانو په لاس کښی ولویدله چه د محلی پادشا هانو په توگه اداره کیدله چه تقریباً دوه پیری ددی خاوری تسلط په لاس کی وه ، رومیانو دخپل استعمار د ټینگوالی په منظور د الجزایر اود رومیانو په مینخ ټول ټول ودونه شروع کړه چه د پالیسی په اساس په دوهم میلادی پیری کښی د افریقا



دالجزاير دآزادی له قواو غځه

شوی وه فرانسوی استعمار هغه دتوپ اوتوپک په زور پټه خوله کړل اویائی مراکش ته وشړل پس له هغی چه د فرانسویانو قوماندانی په الجزایر کښی ټینګه شوه نوئی په فرانسه او الجزایر کښی دفرانسویانو او الجزایریانو د مخلوطه ولو هغه وکړه او د عربو د شخصیت انحلال ئی په ډیره بیره شروع کړل په (۲۹) دمارچ او (۱۸۷۱) کال کښی الجزیره دفرانسی په داخله وزارت پوری وتړل شوه او په نتیجه کښی فرانسویانو دمسلمانانو اسلامی رخصتی روحی عمومی رخصتی نه گڼلی په عین وختکښی عربی ژبه او عربی ثقافت دفرانسوی ژبی ثقافت تر تاثیر لاندی و نیول شول او په الجزایر کښی اوسیدونکی چه لس په شلو کښی وه داسی قوت او امتیاز ورکړل شو چه نورئی دالجزایر اوسیدونکو مسلمه نا نوژوند تریخ کړ په دی اساس دالجزایریانو دپاره کار شویونئی نوه حتی د لورو تحصیلا تو

غځه خو بیخی محروم وه یوازی داشرافو له پاره فرانسه کښی دتحصیل موقع برابره وه، ولی هغو به پس له خلاصیدو دتحصیل غځه د فرانسویانو غځه توپیر کیدی نشو په آخر کښی د فرانسویانو هغه د مخلوط کیدلو سیاست له ناکامی سره مخامخ شول او په نتیجه دهغه تاثیر چه په متصرفانو د فرانسویانو کښی پس له دومی عمومی جگری وارد شوی وه فرانسویان مجبور شول چه په الجزایر کښی بعضی اصلاحات راولی .

چه په دی منظور په (۷) دمارچ (۱۹۴۴) کال کښی دجنرال چارلس دوگل په قیادت یو فرمان صادر شو چه دهغه فرمان په اساس مسلمانانو ته حق ورکړل شوی لدی چه له خپل دین غځه دبیزاری اعلان وکړی په انتخاباتو کښی گډون کړی شی، گرد دا اصلاحات په هغو قانون کی درج و مچه په ۱۹۴۷ کال کښی منځ ته راغی تر ۱۹۵۸ کال پوری دپورتی

قانون په اساس حکومت کول .
بیا هم دا قانون د الجزایر ملیونونه منل ولی چه دی قانون دیوه ملیون فرانسویانو چه په الجزایر کښی اوسیده اوتو ملیونو الجزایریانو تر مینځ برابر والی نشول تا میتو لسی .
په الجزایر کښی د ملی حرکت شروع .

له دی کبله چه تر آخر و کالو ۱۸۷۱ پوری په الجزایر کښی کوم منظم ملی مقاومت موجود نوه نودی کار دفرانسویانو استعماری سیاست ته حرات ورکړل او خپل لځان ئی په الجزایر کښی ټیمک کړل .
هغه ملی حرکت چه په الجزایر کښی موجود وه غو کاله پخوا له لهری جهانی عمومی جگری شروع شوی وه ولی هغه دخپلواکی وعده چه متحدینو عربوته ورکړی وه او ظهور د ملی نهضتو په منځنی شرق کښی دالجزایر په سیاسی او ملی بیداری باندی مستقیم تاثیر واچول بر سیره پردی

الجزایر ته دهغی لمړی ډلی تحصیل یانته کسانو چه دفرانسی په مختلفو پو هنتونو کښی زده کړه کړی وه پدی لار کښی چه هغوی غوښتل مساوات او آزادی الجزایر ته را ولی ډیر طرفدار او ملاتړ پیدا کړل داهم یو عامل و چه الجزایر ته سیاسی بیداری را وستله یو ستر عامل الجزایر ته دبیداری رانگک دهغو عسکرو او کاریگرو چه تعداد (۹۴۳۰۰۰) او (۷۸۵۰۰) ته رسیده وه، دغو عسکرو په آخر دجهانی جگړی کښی دفرانسویانو دبیرق لاندی جگړه

کوله او هغو کاریگرو دفرانسی په مختلفو کارخانو کښی دسلاح جوړولو دپاره له فرانسویانو سره مرسته کوله داعسکر او کاریگر چه الجزایر ته را غل دوی عینی امتیازات غوښتل چه فرانسه کښی فرانسویانو ته او یا په الجزایر کښی اوسیدونکی فرانسویانو ته ور کیدل ولی فرانسویانو په مقابل ددی تقاضا کښی چه مخکښی له جگړی او په دوام دجگړی کښی غوځو واری وغوښتل شول هیڅ عوایب ورنکړل او بر خلافی په خپل حکومت او بی اتفاقی اچولو په الجزایر یانو کښی

زور زیات کړل او کوشش وکړل چه په مختلفو قومواو مذهبو کښی نفاق پیدا کړی .

دهمدغی پورتنی موجب په اساس یوهیئت چه تر قیادت داسر خالد لاندی له سترو صاحبمنصبانو دالجزائر غځه تشکیل شوی وه فرانسوی ته لار دغه هیئت فرانسوی ته درسیدو غځه سم داتازونی له جمهور رئیس نه هیله وکړه چه دالجزایر په باره کښی هم خپلی (۱۴) نقطی تطبیق کړی .

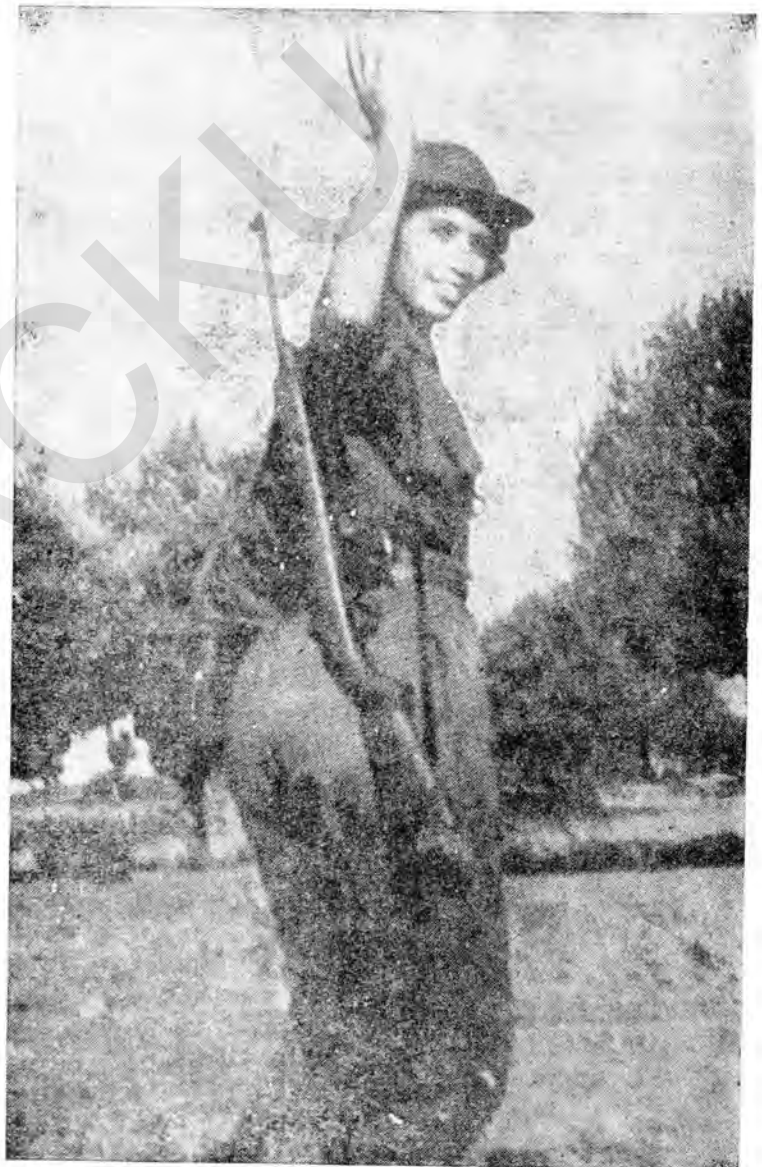
دالجزائر ملی نهضت له (۱۹۲۴) کال نه پدی خوا دخپلی آزادی قطعی تصمیم واضح کړه .

بالاخره دسپتمبر په (۱۹) (۱۹۵۸) دالجزائر موقتی حکومت دفرحت عباس له پلوه اعلام شو دا عمل دالجزائر دخپلواکی په لار کښی ستر قدم وشمیرل شو داموقتی ملی حکومت فوراً دټولو عربی هیوادو اوچین له پلو په لمړی محل او بیادگانا او گینی لخوا په رسمیت وپیژندل شو . دښاغلی فرحت عباس موقتی حکومت پلاندی ډول تشکیلات درلودل دسلاح قواوو وزارت .

- دخارجی امورو وزارت .
- دسلاح او مهماتو دتمیه وزارت .
- دداخلی چارو وزارت .
- دموصلاتو وزارت .
- دشمالی افریقا دچارو وزارت .
- دمالیه اواقعه اادی وزارت .
- داطلاعاتو وزارت .
- داجتماعی چارو وزارت .
- د فرهنگی امورو وزارت .

برسیره پردی غلور وزیران ددولت او دوه مرستیالان هم د صدارت دښاغلی فرحت عباس په موقتی کابینه کښی موجوده اوس دالجزائر حکومت دډیرو هیوادو لخوا په رسمیت او پیژندل شو او په ډیرو هیوادو کښی نمایندگی هم درلودلی .

بالاخره ددسمبر په (۱۶) نیټه او (۱۹۵۹) کال کښی دفرانسی رئیس



یو دالجزایر د مجاهد وپیغلو غځه

جمهور یوه اعلامیه خپره کړه په دې اعلامیه کېښی ئی دالجزائر دخلقو په حقوقو صریحاً اعتراف وکړه اود الجزائر دو گړیو در اتلونکو سرنوشت په ټاکلو چه گویند الجزائریان کولی شی په خپله اراده دخپل هیواد آینده تعین کړی ټول نړی وال خبر کړل .

داهغه لحظه وه چه دالجزائر فداکار او قهرمان و گړی چه دهیواد د آزادی په لار کېښی مسلسل (۵) کال برملا په ډگر دداسی قوی قوت سره چه دنړی له لویو هیوادونو نه حسابیژی ډغری وو هلی او دخپلواکی نعمت ئی په نصیب شو، دالجزائریانو قهرمانانه مبارزی چه دخپلواکی په لار کېښی کړی نن ورځ هم ټول نړیوال ستائی او ترینه د آزادی درس اخلی دالجزائر دخپلواکی په مبارزو کېښی یوازی دانه چه نارینو وحصه اخستلی وه



جمیله پداسی حال کېښی چه دفرانسی دپراشوتی افرادو له خوا نیول کېږی

دټولو الجزیری تاریخچی اذبخار گڼل کېژی پیغلی جمیله په لمړی مرحله کېښی دالجزائر د آزادی مجاهدینو سره د آزادی په لار کېښی سترزو لوبولی او ډیری فداکاری کړی په دې لار کېښی پیغلی جمیله شکنجی، پشارونده وهل، ټکول اونور داسی رپرونه وگالل لائن دهغه هدف په اساس چه ددی قهرمانی پیغلی سره وه بریږه پردی ټولو تکالیفو ئی دخپلی پتی ملی جبهی خصوصیات افشا لیکل او ددغی باثبات قهرمانی پیغلی مجادله اومتانت ډیرو ملیونو سرمشقی شو او مبارزو ته ساتور کړل چه په نتیجه کېښی دالجزائریانو دخپلواکی نعمت په نصیب شو .

بلکه په ډیره لوی پیماننه ښخو هم دخپلی خاوری په آزادی کېښی ډیری وینی توئی کړی او غنک پر غنک ئی دنارینو سره یونمای دخپلواکی په لار کی جگړی کولی چه یوه هم ددی قهرمانو ښخو او پیغلوله ډلی «جمیله» نومیده چه ددی فداکاری



جمیله پس له شکنجی په حال دکوما

دپیغلی جمیله عسکری فنون اومبارزه وی درس نن ورځ په ویتنام کېښی قدم په قدم تعقیب او تطبیق کیری نن ورځه چه شو پیری نور به هماغه وگړی چه خپل واکي نلری دجمیله عسکری فنون نوی اوتازه

کسیکه بادقت و تامل بقرون گذشته بنگرد و در پرتو انوار روح همه چیز را از مد نظر بگذراند خواهد دید که آنچه جزئی و ناچیز بوده محو و معدوم گشته آنها کوهها و اقیانوس ها باقی مانده اند . «گوته»

(۳)

اما سرانجام روزی نزد وزیر دولت رفت و در آنجا همه چیز بروی آشکار گردید، دراطاق انتظار وزیر مردی را دید که قبلا تصویرش را درراه میهن از دست داده بود و آثار چند زخم نیز بر چهره او دیده می شد همان قو ماندان بحری « نلسن » یکی از شخصیت های بزرگ نظامی انگلیس بود که در موضوع جنگ های آینده با سربازان ناپلیون احضار نموده بود و بعد تمام واقعات هابه ولسلی و همه مردم انگلیس آشکار گردید.

ناپلیون پس از آنکه کشتی های خود را درخلیج ابوخیر از دست داد بساختن کشتی های دیگری آغاز نهاد و اینک چندسال بود که همه فابریکات کشتی سازی فرانسه بساختن کشتی مشغول بودند بنا پارت اوضاع جوی جهت ورزش پادها و نحوه تشکیل ابرهای بحیره مانس را بادقت خاصی مطالعه و یادداشت میکرد در واقع او دست به پلانی زده بود که انگلیسی ها هرگز تصور وقوع آنرا درسر نمی پروراندند نقشه حمله بجزیره انگلیس سر انجام در اکتبر ۱۸۰۵ ناپلیون آماده شده بود به کشتی های جنگی خود امر نمود تا روانه آب های اسپانیا گردند پادشاه اسپانیا نیز کشتی های خود را همراه آنها کرده بود.

روز ۲۱ اکتبر نلسن کشتی های خود را در محلی موسوم به «ترافالگار» به کشتی های ناپلیون نزدیک ساخت و بعد نبرد را آغاز نمود انگلیس ها به سرعت و بی دربی ذریعه توپ های خود فیر میکردند قسمت پائین کشتی های فرانسوی را هدف قرار میدادند و خسارات زیادی بدانان وارد میساخت، فرانسوی ها برعکس آنها و مانند اسپانیائی ها بادانها و دیرک های کشتی راتحت هدف قرار میدادند و بهمین دلیل بسیاری از سر می هایشان بهدر می رفت. ساعتی از این نبرد نگذشته بود که فرانسوی ها

ساحل مانس توپها داخل موضع شده بود تا هرگاه فرانسویان حمله ای کردند، با آتش کردن چند گلوله خبر تجاوز را بهمه اطلاع دهند. ولسلی که مدت درازی دور از کشور بسر برده بود این اوضاع را بدرستی درک نمیکرد و باور نداشت که زمانه تابیدن پایه پر آشوب است.

هنوز چیزی از تاجگذاری ناپلیون نگذشته بود که «سر آرتور ولسلی» از کلکته روانه انگلیس شد. او بین راه در جزیره سنت هلن، لنگر انداخت جزیره ای که روزی نقشی در زندگی امپراتور ایفاء خواهد کرد، هنگامیکه ولسلی به انگلیس رسید، کشور را آشفته و مضطرب یافت. در سرتا سر



سال تاجگذاری خویش را جشن می‌گرفت که در نبرد « استرلیتز » Austerlitz قوای روس و اتریش را شکست داده بود. این پیروزی یکی از بزرگترین پیروزی‌های ناپلیون بشمار می‌رفت چه هنگام میکه فر دای روز ولادت مسیح پیمان صلح را امضا می‌کرد. امپراطوریش چندین صد کیلومتر وسعت یافته بود.

ناپلیون برادر خود ژوزف را قوماندان کل شاهنشاهی ناپل کرده و برادر دیگرش لویی را پادشاهی هلند داده بود. آنگاه برای حفظ سرحدات فرانسه اتحادیه‌ای از کشورهای ساحل رود راین تشکیل داد و خود را حاکم و محافظ آنان نمود.

از آن موقع بعد تا چند سال فرمانروای مقتدر دیگری در تمامی اروپا وجود نداشت. انگلیس نیز به مراقبت دریاها اکتفا کرده بود و درست در آن زمان که ناپلیون کشور خویش را با افزودن امپراتوری - ها دیگر قطعاتی از ممالک گسترش می‌داد، انگلیس سرگرم فرستادن نیروی دریائی نیرومند و سربازان خود به یاری دشمنان ناپلیون بود.

در این زمان ناپلیون چنان مست قدرت شده بود که برای پیشرفت‌های خویش حدی را نمی‌شناخت. در همین موقع بود که او بیک خطای بسیار بزرگ دست زد و آن حمله به یارومتفق دیرین خود اسپانیا بود. گرچه مردم اسپانیا به دولت خود چندان علاقه نداشتند اما اسپانیاییها احساسات وطن دوستانه تند و تیزی داشتند و بهمین دلیل بر ضد فرانسویها پیاختند. انگلیس ها فوراً به یاری اسپانیا شتافت قوای دریائی خود را مأمور مراقبت ساحل کرد و سربازان و مهمات را به خاک اسپانیا سر ازیر نمود.

بدینگونه، هنگامیکه سربازان ناپلیون بخاطر تسخیر خاک اسپانیا حمله را آغاز نمودند، دیگر روزی نگذشت که ناپلیون خیر ناخوش آیندی از جبهه جنگ نشنو د، یک روز خبر می آمد: جنرال لا بور دشکست خورده است و روز دیگر خبر می آمد: مارشال ژونو عقب نشینی کرده است.

پس انجام وقتی دید که همه جنرالها و مارشالهای او یکی پس از دیگری شکست می‌خورند خود، روانه میدان جنگ شد، اما ناپلیون نوع نظامی عجیبی داشت و مرد بیباک و دلیری بود و در نتیجه اسپانیاییها را شکست



صحنه ای از استقبال پرشکوه مردم فرانسه از ناپلیون

جنگ بود» اما این گفته تعلق آمیز تالیران نیز از اثر شکست در ناپلیون چیزی نکاست. باید گفت که نبرد ترا فالگار برای انگلیسی‌های پیروز به بهای از دست

تالیران جزئیات شکست تأسف انگیز را برای ناپلیون حکایت میکرد افزود: « افسوس! چطور می‌شد شکست نخوریم، در حالی که مغز متفکر و اقبال نیک ما در آنجا نبود و در آلمان سرگرم

با اسپانیایی شکست خوردند. اما در این نبرد ناپلیون اشتراک نداشت و موصوف در آن موقع در جبهه آلمان می‌جنگید و خبر شکست را تالیران وزیر او به وی رساند. هنگام میکه



ژرم برادر ناپلیون پادشاه و ستفالی

داد و پایتخت کشور شاهرا گشود و برادر خود ژوزف را از ناپل فرا خواند و تخت شاهی اسپانیا را بدو تسلیم داد و مارشال مورا شوهر خواهر خود را بجای او مؤظف ساخت بدینگونه خاندان بناپارت در سراسر اروپا بحکومت رسیدند.

ناپلیون کشورها را با جنگ و ستیز میگرفت و تنها یامبارزه دایم آنها را در دست خویش نگه میداشت زیرا برای حفظ کشورهایی که به تصرف خود می کشیدند تنهایی بایستی با مبین پرستان آن کشور بجنگد یا دولت سایر کشورهای اروپا نیز لازم بود در مبارزه دایم باشد، چه این دولتها خود در هراس بودند که میاداد با سر توشت هم قزاران خود در کشورهای دیگر دچار شوند.

در ماه می سال ۱۸۰۹ ناپلیون وین پایتخت اتریش را محاصره گرفته بود و میخواست آن شهر را در تحت تصرف خود در آورد. او پیش از آن هم چندین بار «فرانسواز دوم» امپراتور اتریش را شکست داده بود و او را از سلطنت خلع کرده بود. ولی امپراتور اتریش با وی از در صلح در آمده بود و قرار داد هائی بسته بودند ولی امپراتور اتریش همیشه متفکینی برای خود پیدا می کرد و می کوشید تا مگر تاج و تخت خویش را باز ستاند.

این بار ناپلیون سخت خشمگین بود و می خواست فرانسوا را بشدت تار و مار کند و بهمین دلیل کمر بسته بود تا پایتخت کشور او را که مردم اتریش با استفاده از همه امکانات خویش از آن دفاع میکردند، تسخیر نماید.

محاصره وین روزها دوام یافت قسمتی از آن شهر در آتش می سوخت و دودی که از سوختن خانه ها

بر میخواست با دود جنگ قاطع می شد و از آن میان فریاد های مردم بگوش میرسید! با همه اینها، اهل شهر تن به تسلیم نمی دادند.

اما چیزی نگذشت که سربازان ناپلیون به تعرض خویش افز و دند و دروازه های شهر برویشان کشوده شد و یک فرقه اتریشی در حالیکه پرچمی در دست داشت و تقاضای اور بند میکرد. بسوی فرانسویان آمد و اجازه خواست تا با ناپلیون ملاقات نماید. او به ناپلیون چنین گفت:

«قربان من نیامده ام تسلیم شوم آمده ام تقاضای عفو کنم. اعلیحضرت هر کار که میخواهید بکنید، دیوار های ما را اگر خواستید خراب کنید ولی مگذارید سربازان نشان به کاخ شاهی نزدیک شوند.»

ناپلیون پرسید: «چرا؟ امپراتور شما فرار کرده است. دیگر میخواهید

از چه کسی حفاظت کنید؟»
- «از فرزند او، قربان، مریض است و در قصر خوابیده.»

ناپلیون نگاه پر خشمی بدو افکند و گفت: «اینرا هم میدانم که او پسرش را هم با خود برده می بینی چه خوب از همه چیز خبر دارم.»

- «نه، قربان دخترش را میگویم «آرکی دوشس لوئیز» اوسخت بیمار است و فکر کردیم او را حرکت ندهیم و جانش را بخطر نیندازیم و در عوض به مهربانی و محبت شما اعتماد کنیم.»

ناپلیون گفت: دوشیزه جوان من اصلا نمی دانستم که فرانسواز دختر جوانی دارد؟»

هنگامی که آن اتریشی از نزد اورفت ناپلیون اظهار داشت: «اینطور پدرها چقدر سنگدل هستند که دختر جوانی را در میان وحشت و هراس جنگ وزیر آتش توپچی تنهاییگذارند

ومی روند. « آنگاه امر نمود که توپ ها کاخ شاهی را هدف قرار ندهند. بدینگونه امپراتور اتریش فرانسواز دوم و مستفقین او یکبار دیگر شکست خورده بودند اما این بار ناپلیون خود نیز نزدیک بود شکست یابد. او تا کنون در جنگ هائی شکست خورده بود که قوماندانی آن را خود بعهده نداشت ولی این بار در اسلینگ *Essling* نیز شکست خورد. ناپلیون خود علاقه نداشت که بدین موضوع بیندیشد برای او همین فرانسوا از معاهده دیگری با وی امضا کرد و بهترین ولایت های خود را تسلیم او نمود کافی بنظر می رسید.

او دیگر از جنگ های طولانی خسته شده بود و پیش خود بدین مسأله اطمینان داشت که هرگاه او نیز امپراطوری را از راه ارث بدست

آورده بود پادشاهان دیگر اروپا او را می پذیرفتند و می گذاشتند در آرامش و صلح بسر برد. اما از آنجا که او ارتقا خویش را بدین مقام مرهون کوششهای خود بود، آنان بدو چون یک نوکیسه خود پسند می نگریستند از اینرو برای آنکه فرمانروایان دیگر نیز او را برسمیت بشناسند، تنها یک راه وجود داشت و آن این بود که با زنی از خاندان های شاهی اروپا ازدواج کند و وارثی برای امپراتوری خویش داشته باشد. خود او از همان لحظه ای که با آن فرقه اتریشی گفتگو کرده بود میدانست که زن آینده او چه کسی خواهد بود ولی پیش از آن می بایست از ژوزفین زنش جدا گردد.

ژوزفین نیز مدت ها بود که در وحشت پیش آمدن این جدائی بسر می برد. او میدانست که ناپلیون



ماری لوئیز دوم ناپلیون با پسرش پادشاه رم

باید برای حکومت فرانسه وارثی داشته باشد. خودش فکر میکرد که شاید بتواند «اوژن» پسری را که از شوهر پیشین خود داشت، جانشین امپراتور سازد.

ولی در خون این او ژن حتی قطره ای از خون ناپلیون وجود نداشت و بی هیچ تردید مردم بدورضایت نمی دادند. آنان هیچیک از برادران ناپلیون را هم برای جانشینی وی مناسب نمی دانستند و این مقام را فقط در خود پسر ناپلیون می شمردند. تا او بتواند برافتخارات فرانسه بیفزاید.

ژوزفین همه اینها میدانست و از اینرو هنگامیکه ناپلیون پس از مدتها کشمکش درونی بدو پیشنهاد جدائی داد جز تسلیم برضا چاره ای نشناخت ناپلیون گفته بود که او ژوزفین را بسیار دوست دارد اما علاقه او با امپراطوری به مراتب افزونتر است.

درعین حال، ژوزفین با وخطار کرده بود که ازدواجش با ماری لوئیز کار بسیار خطرناکی است و گفته بود «او طوری تربیت شده است که از تو بیزار باشد و بتو نفرت ورزد. فکر می کنی که او هرگز این را فراموش میکند که تو پدرش را چندین بار از تخت شاهی پائین کشیده ای و فکر می کنی که او این موضوع را فراموش کند؟»

دوستان نزدیک ناپلیون نیز که جرأت داشتند با وی بی پروا سخن بگویند، همین مسأله را یاد آورش شدند اما او چنین می پندلشت بهتر از همه تکلیف خود را می داند و از اینرو چندماه پس از جداشدن از زنی که دوست داشت با ماری لوئیز ازدواج کرد.

سلاحها و تجهیزات جدید عسکری



بنازگی دانشمندان عسکری جهان مقدار زیادی ادوات جنگی ساخته‌اند تا در جنگ‌های اخیر از آنها استفاده شود و چند نمونه از این سلاح‌های جدید عبارتند از :

۱- یک ماشین مخصوص در هلیکوپتر که پیلوت آن را از تیراندازی توپ یا ماشین‌دار دفاع هوا آگاه میکند و حتی نوع مرمی و جهت آن را نیز تعیین می‌نماید.

۲- دوربین شب با استفاده از اشعه لاسر.

این دوربین مواضع دشمن را در تاریکی نشان می‌دهد و تیر اندازی بر آنها را بطور دقیق هدایت میکند.

۳- یک نوع وسیله ارتباط صوتی قابل حمل که صدای افراد را در جنگل‌های انبوه و بی‌راه بیکدیگر می‌رساند.

۴- یک سیستم رادیویی دو طرفه به وزن ۸/۷ کیلوگرم و دارای ده هزار کانال صدا. این سیستم که می‌تواند با چند باتری چراغ قوه کار کند علاوه بر رادیویی را به ایونو سفیر (طبقات فوقانی جو) می‌فرستد و بدین ترتیب قوه اینها را از قوه رادیوهای معمولی پیشتر می‌کند.

آنکه گلوله بیست و دوم نیز شلیک کردید خبر پسر بودن فرزند شاه در تمامی شهر پیچید زیرا اگر فیر توپ هاپس از ۲۱ مرمی متوقف میشد معلوم بود که فرزند شاه دختر است ولی صدای توپ هم چنان بگوش میرسید و مرمی‌هایی پس از دیگری تاصد و یکبار منفجر شد و این بدان معنی بود که او رنگ شاهی فرانسه وارثی یافته است و بدینگونه گرمی‌ترین چیزی که ناپلیون برای خود و امپراتوری فرانسه آرزو میکرد صورت واقعیت یافت.

در همان روز نوزاد، که فوراً پادشاه رم لقب گرفت در کلیسای کاخ شاهی عمل تعمید داده شد و او را « ناپلیون فرانسو ژوزف شارل » خواندند. (باقی‌دارد)

هنگامیکه ماری لوئیز را به پاریس آوردند، مردم شهر صرفاً به عنوان ادای وظیفه از او استقبال کردند و برویهم از این وصلت خوشنودنبودند آنان به ژوزفین عادت کرده بودند مردم گاهی فکر میکردند که آیا این دختر عمه بزرگش ماری آنتوانت را فراموش کرده است و بخود میگفتند و اتفاقاً عجب زمانه تغییر کرده است جمهوری امپراطوری شده، کنسول اول مقتدرترین امپراطور اروپاست و ماری لوئیز می‌خواهد وارثی برای فرانسه بوجود آورد.

سرانجام روز بیستم مارس ۱۸۱۱ ناپلیون صاحب پسری شد و خیر ولادت او باشلیک توپ با اطلاع مردم رسید مردم همه به صدای غرش مرمی‌های توپ گوش می‌دادند و می‌شمرند که چند مرمی شلیک می‌شود به محض



ناپلیون در تیلیست با ملکه پروس و الکساندر امپراطور روسیه

موضع آتش بطری توپچی

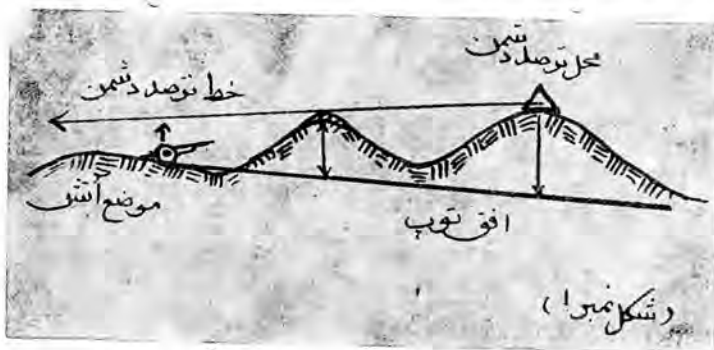
مترجم : عطاء محمد نظر
دوهم بریدمن توپچی گاردشاهی

به موضع مستور نیم مستور و موضع آتش غیر مستور تقسیم میگردد .
موضع آتش مستور موضع ایست که از ترصدها دشمن محفوظ بوده و هم گرد و خاک و شعله که از اثر انداخت در موضع تولید میشود از محل ترصد دشمن دیده شده نتواند. (شکل ۱)
خوبترین منطقه اراضی برای انتخاب موضع آتش مستور داخل جنگلها (ارضی بدون درخت داخل جنگل) اراضی علفزار و یماچهای عقبی تپهها میباشد . موضع آتش مستور باید انداخت را در استقامت اساس از عقب ستره تا ارتفاع معین و جنباً از ۵۰ - ۷۰ الی ۸۰ - (از هفت تا پنج مایلیم الی هشت تا مایلیم) (میلیم چیست؟ هر گاه محیط یک دایره که شعاع آن هزار متر باشد به ۶۰۰۰ حصه تقسیم نموده و هر حصه تقسیم شده را به مرکز وصل می نمایم زاویه که در مرکز دایره پیدا میشود عبارت

موضع اصلی مجبور میسازد از آن استفاده میشود و هم در زمان مدافعه جهت حمایتی تعرض مقابل قوای دوست و اجرای آتش به نفع هم جوارها نیز از این موضع آتش استفاده کرده میشود . بر علاوه برای فریب دادن دشمن مواضع آتش ساختگی نیز بوجود آورده شده و بعضاً توسط بطریها، بلوکها و یا توپهای سیار از آنجا بالای دشمن انداخت صورت میگیرد که البته در تحکیم و ستر و اخفا با موضع اصلی کدام فرقی نباید داشته باشد در تعرض برای بطری موضع آتش اصلی و موضع آتش تبدیلی و در محاربه تصادفی آنها موضع آتش اصلی و اما در مدافعه موضع آتش اصلی ، تبدیلی ، موقتی و موضع آتش ساختگی انتخاب میگردد .
نظر به عوارض اراضی و وظیفه و درجه ستر و اخفا موضع آتش بطری

نظام محاربوی بطری توپچی از محلات ترصد و توپهای داخل موضع عبارت است .
موضع آتش چیست ؟ عبارت از محل ایست که توپها جهت اجرای انداخت در آن جا بجا میشود .
نظربه وظائف محاربوی بطری مواضع آتش به موضع آتش اصلی (اساسی) ، موضع آتش تبدیلی و موضع آتش موقتی تقسیم میگردد .
بطریه از مواضع آتش اساسی جهت اجرای وظائف مختلف و خاصاً حمایتی فعالیت پیاده موثر ریزه و تانک استفاده می نماید و نیز برای اشتراك در اجرای احضارات آتش و هم چنین آتش بمقابل بطریهای توپچی دشمن و دفع و طرد محلات پیاده و تانکهای آن آتشهای بطری از همین موضع اجرا میگردد .

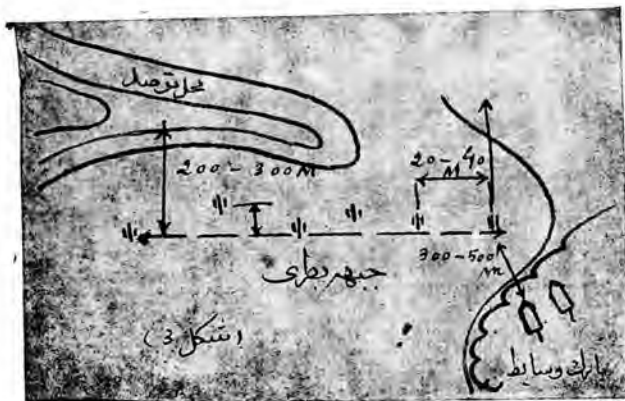
موضع آتش موقتی بطریه در نزدیکی خط پیشترین مدافعه برای مدت کوتاهی انتخاب گردیده و از این موضع بطریه وظائف آتش جداگانه را اجرا می نماید از قبیل آتش جهت حمایتی حرکات پیاده و تانک در منطقه امنیت مدافعه مواضع پیشترین و از بین بردن اهدافیکه در منطقه دشمن واقعیت و هم چنان برای انداخت های شب و نیز زمانی که بطری بیحیث بطری سیار و وظیفه میگیرد وظائف خود را از موضع موقتی اجرا می نماید موضع آتش تبدیلی عبارت از موضع است هنگامیکه دشمن ما را به ترك



$$H = \text{موقعیت حمل ترصد دشمن از افق توپ}$$

$$h = \text{ارتفاع ستره از افق توپ}$$

$$h_1 = \text{عمق موضع نظر به خطر ترصد دشمن}$$



از یک میلیم و قیمت قوس مقابل آن یک متر خواهد بود و یک میلیم مساویست به ۳۰۶ دقیقه و یکدرجه مساویست به $۱۶\frac{2}{3}$ میلیم ناگفته نماند که ۱۰۰ میلیم مساویست به یک تام که بدین ترتیب قیمت زاویه در اطراف مرکز دایره مذکور عبارت از ۶۰ تام و یا ۶۰۰ میلیم میباشد و نیز باید گفت که میلیم عبارت از واحد قیاسی اندازه نمودن زاویاست در صنف توپچی راست و چپ و در صورت لزوم به هر چار طرف تامین نموده بتواند و طوریکه قبلاً ذکر شد بایست شعله دهن میل در هنگام فیر از ترصد محلات ترصد زمینی دشمن محفوظ باشد که برای این مقصد ارتفاع ستره نباید کمتر از ۸۵ - ۶ متر برای توپ ۷۶ م.م ۸۲ - ۸ متر برای توپها و اوبوس های ۲۲/۷۰ م.م برای هاوان های ۱۲۰ م.م ۱۲۰ - متر برای هاوان های ۱۶۰ ملی مترمی باشد .

آتش مستور مساعد نباشد توپها در موضع نیم مستور جا بساخته میشود که این موضع نیز از ترصدات زمینی دشمن محفوظ بوده اما گرد و خاک و شعله ناشی از فیر توپها از محل ترصد زمینی دشمن ترصد شده میتواند . (شکل ۲)

موضع آتش غیر مستور (موضع انداخت دیرکت) که از طرف بلوک و یا بطری جهت مقابله با تانک های دشمن و آتش بمقابل محلات مقاومت تولی های دشمن و یا وظائف مختلف دیگر اشغال میشود عبارت از موضع ایست که از ترصدات زمینی دشمن تا اندازه محفوظ بوده اما گرد و خاک و شعله آتش که از اثر فیر تولید میشود موقعیت موضع آتش را افساء نماید. موضع آتش که برای انداخت دیرکت انتخاب میشود باید اجرای آتش را بمقابل اهداف معین و تانکهای دشمن در هر چار طرف تامین نموده بتواند و این موضع بایست حتی الممكن بمقابل دشمن هوائی و زمینی ستر و اخفا گردد .

تماماً توپهای بطری در موضع

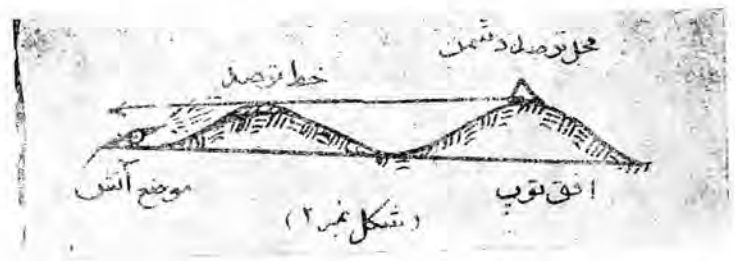
مواقع آتش مستور برای اجرای انداخت دیرکت بمقابل تانکهای تقرب کننده به موضع آتش باید همیشه حاضر باشد که برای این منظور موضع مستور در اراضی میته واقع نبوده و عوارض اراضی از قبیل شکستگی ها درخت ها و علفزارها نباید انداخت مستقیم توپ هارا خاصاً در مسافت مستقیم انداخت شان مانع گردد و باید در نظر داشت تا توپها در موضع آتش نظر به مسافت معتد جا بجا گردند .

هرگاه اراضی برای مواقع

آتش به یک خط عمود بر خط استقامت اساس جا بجا میشود و منخ بین توپها باید از ۲۰ - ۴۰ متر باشد با مدنظر گرفتن چاپ توپها و شرایط اراضی. باید دانست که عوارض اراضی همیشه مساعده نمیدهد تا توپها - یک خط جا بجا گردند که به این اساس بعضی اوقات لازم میافتد که توپهای جز و تاسها بصورت قدمه دار جا بجا گردد (شکل ۳) که به این ترتیب منخ بین دو توپ نزدیک نباید زیاده تر از $\frac{3}{1}$ منخ تمام توپها باشد موثرها و وسایط جر به اندازه (۳۰۰ الی ۵۰۰ متر) مسافه دید به راست عقب و یا چپ عقب جا بجا شوند جمعیت جلوگیری از محلات ناگهانی تانک های دشمن بایست محل ترصد نزدیک را بمسافه ۲۰۰ الی ۳۰۰ متر تاسیس کرد که عین زمان از این محل وظیفه کشف کیمیا و رادیاسیون نیز صورت گرفته می تواند .

از موضع آتش غیر مستور توپهای بطری برای از بین بردن و تحت فشار گرفتن محلات مقاومت دشمن و اجرای وظایف ضد تانک و موظف ساخته میشود که معمولاً برای اجرای این وظایف یک بلوک موظف میگردد همه توپها بطور عمقانی جا بجا شده و منخ و مسافه بین آنها الی ۱۰۰ متر و بین بلوکها الی ۳۰۰ متر شده میتواند .

توپهای رفاقت پیاده در تعرض در مواقع آتش غیر مستور و قاعدتاً هر توپ جدا گانه در جناحین بلوکها



آلات نوبت گیری در مغازه ها

مترجم: محمد اسمعیل اختیاری

خود کار اجرا میشود وقت خریدار را از دست داده و برای بدست آوردن گوشت و غیره مواد غذایی يك نوبت دیگر را نیز بکار می برد .

مستخدمن و متخصصین ادارات تجارتي آلمان شرقی با تشکیلات فروش اموال و اجناس بزرگترین مراکز تجارتي جهان خود را آشنا ساخته و در نتیجه تفحصات و تجارب که ازین مطالعات بدست آورده تشکیل و طرز فروشات دستگاه تجارتي مملکت سویدن را پذیرفته اند . در طرز فروش مغازه های سویدنی چنین رویه تحت اجرا قرار دارد که خریدار بمجرد داخل شدن خود بمغازه نمره ای را بدست می آورد که نوبتش به آن تعیین گردیده در قسمت پیشروی غرفه مغازه يك جدول نصب گردیده که دار ای تنویر پرواز هر جانب بصورت واضح دیده شده میتواند . در صفحه این جدول نمره ها بصورت منظم روشن میگردد و با سوییچ گردیدن آن مراجعین می فهمد که مغازه دار در خلال این دقیقه با کدام نفر مصرف خرید و فروش است . به همین ترتیب اشخاص خریدار وقت فراغت خود را سنجیده توانسته و در همان وقت معیبه که نمره آن نشان میدهد به مغازه داخل و اجناس مورد ضرورت خود را خریداری میکنند و هم اشخاص بی حوصله و جنجالی نیز نمیتواند مغازه دار را در مدت طولانی به سوال و جواب مصرف و آنرا اذیت کند .

التجیر ان و متخصصین آلمان شرقی دستگاه های ساخته اند که به آلات سویدنی شباهت ساختمانی دارد و علاوه بر آن بمنظور احضار کردن خریدار بداخل مغازه آلات مخصوص دیگری را نیز بوجود آورده که در حال حاضر در شهر برلین و اکثر شهر های دیگر آلمان شرقی بکار انداخته شده و دوره آزمایش راطی می کنند . — ۵۷ —

اهالی را از شر نوبت گیری نجات داده خواهد توانست اما با آن هم همه اجناس قابل فروش را نمیتوان بسته بندی و در داخل پاکت گذاشت ازین رهگذر است که بایسته بندی کردن خیلی فوری نمونه های اجناس فوق العاده و گذاشتن آن در بین دست کول و غیره آلات دستی که در اطاق

نوبت گرفتن در حین خریداری اجناس مورد ضرورت از مغازه ها و دکان ها در حال حاضر برای اهالی که در شهر های پر نفوس جهان حیات بسر میبرند خیلی فلاکت بار است . نوبت گرفتن وقت فراغت اشخاص خریدار را بطور بی رحمانه به تلف میرساند تنها مغازه های خود کار

★ پیاده و یاد در خالیگاه های بین آنها جایجا می شود .

در تاسیس مواضع آتش چه در جریان محاربه و چه قبل از آن اهمیت ستر و اخفارا همیشه باید در نظر داشت يك موضع آتش اساسی و مکمل بطری از محل های ذیل عبارت است :- شکل (۴)

— شش موضع (نظار به تعداد توپ های بطری مختلف شده میتواند) برای جایجا نمودن توپها همرا با طاقچه های جیخانه در يك خط با منبج ۲۰ الی ۴۰ متر (طاقچه ها باید گنجایش ۲۵ / ۰ برخ جیخانه هر توپ را دارا باشد) — شش چقوری جیخانه که در عقب هر توپ يك چقوری به مسافه ۱۵ الی ۲۰ متر در صورتیکه هر چقوری گنجایش زیاد تر از يك برخ جیخانه را دارا باشد بوجود آورده میشود . — شش چقوری برای افراد نمبر

(برای ۴ الی ۶ نفر)
— يك خندق برای ۲۰ نفر .
— يك چقوری برای ضابط قدمدار بطری .
— يك چقوری برای قوماندان بلوك اول آتش .
— يك چقوری برای قوماندان بلوك دوم آتش .
— يك چقوری برای محل ترصد و جایجا ساختن ماشیندار ها و پرتاب بم دستی .
در مدافعه تماما این مواضع خندق ها و چقوری ها بوسیله خندقها ارتباط بهم پیوست میشوند .
مین های ضد تانک در استقامت های احتمالی آمدن تانک ها فرش میشود .
از يك مواضع احضار شده مکمل و ستر و اخفا شده وظایف آتشی بصورت موفتاله اجرا گردیده و تا اندازه زیاد از آتش های دشمن و تاثیر آنها در بالای منطقه موضع آتش می کاهش .



(شکل ۴)



تمتع و نگارش دگر و آل محمد نعیم « انوری »

خوانندگان ارجمند !

بیشرفت و تکامل ساینس و تخته‌یک امروز بعد مسافت بین ممالک جهان را برداشته است و کتله‌های بشری را باهم نزدیک ساخته و به زیست باهمی مجبوری می‌سازد، اقوام مثل جهان جهت رفع مشکلات زندگی اجتماعی خود و ضمناً تأمین مفکوره عالی زیست باهمی به داشتن روابط حسنه تجارته و کلتوری احتیاج‌حس می‌کنند و این احتیاج روز بروز شدت می‌گیرد. ازینرو افراد جهان مکلف می‌شوند تا بغرض تأمین این مرام از ساختمان طوپوگرافی، موقعیت جغرافیائی، سیستم اداری، زبان، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ممالک جهان معلومات عمومی ولو مختصر باشد بدست بیارند، ازینجاست که مجله اردو هم جهت تقویة معلومات جغرافیائی خوانندگان گرامی خود فصلی جدیدی را بنام (با جغرافیای آشنا شوید) سرزین شماره

بصورت مسلسل در مجله اردو انتشار میدهد شاید این اقدام ماموثر افتیده یک سلسله معلومات سودمند جغرافیائی جهان به قارئین گرامی تقدیم نموده بتوانیم، البته درین مقالات کوشیده شده تا معلومات جامع و مختصر باشد تا از یک طرف به خواننده، از رهگذر مطالعه تکلیفی متوجه نگردد و از طرف دیگر مفید واقع شده بتواند. فعلاً از براعظم آسیا شروع میکنیم، بحث اولین ما را جغرافیای وطن عزیز ما تشکیل می‌دهد، البته ممالک را با اساس و ترتیب القبا مورد بحث قرار خواهیم داد.

- افغانستان -

موقعیت جغرافیائی :

افغانستان که از چهار طرف با خشک‌ها محاط می‌باشد در منطقه معتدله براعظم آسیا بین ۲۹ درجه ۳۰ دقیقه - ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۰ درجه ۳۰ دقیقه - ۷۵ درجه طول البلد موقعیت دارد.

کلاوترین طول افغانستان از دره خیبر تا آخرین نقطه شمال غربی یعنی دهنه ذوالفقار ۶۰۰ میل و کلاوترین عرض آن از خمیاب تا آخرین نقطه جنوب ممکنت یعنی کوه چگای تقریباً ۵۰۰ میل بوده و مساحت عمومی افغانستان تقریباً ۲۷۰۰۰۰ میل مربع میباشد.

سرحدات :

افغانستان از طرف شمال تقریباً یکهزار میل با اتحاد جماهیر شوروی هم‌سرحد می‌باشد این سرحد از گوشه شمال شرقی یعنی جائیکه دریای آمو بستر کوه‌های مرتفع پامیر را ترک می‌دهد شروع شده و تا دهنه ذوالفقار می‌رسد، از دهنه ذوالفقار که نقطه اتصال افغانستان، ایران و شوروی می‌باشد، بطرف جنوب تا سیاه کوه سرحد افغانستان و ایران بمیان می‌آید، این سرحد برای چندین سال بصورت مستند و ثابت بین افغانستان و ایران دیده نشده و بعضاً سبب بروز بعضی کشیدگی‌ها گردید تا اینکه در ۱۹۳۴ به حکمیت جنرال

ارغنداب :

از کوه‌های هزارجات سرچشمه گرفته به جنوب غرب مملکت جریان می‌نماید دریای خاش رود و فرازود نیز از همین گروه می‌باشد .

اقلیم :-

اقلیم افغانستان بطور عموم در زمستان سرد و در تابستان گرم و خشک می‌باشد در زمستان برف می‌بارد مخصوصاً در مناطق مرتفع که بزرگترین منابع آب را برای مملکت تشکیل می‌دهد خیلی‌ها زیاد می‌باشد و چهار فصل معین دارد .

ولایات :

افغانستان به ۲۹ ولایت که در شکل مطالعه می‌کنید تقسیم گردیده کابل پایتخت و یکی از شهرهای بسیار عمده افغانستان بوده و تقریباً نیم میلیون جمعیت دارد . قندهار دومین شهر مملکت را با داشتن یک صد هزار نفوس تشکیل می‌دهد . قندهار از حیث میوه و داشتن میدان هوایی بین‌المللی شهرت جهانی دارد . هرات با داشتن نفوس تقریباً یک صد و بیست هزار نفر یکی از شهرهای بزرگ افغانستان محسوب می‌شود . هرات در تجارت قالیان و میوه معروف است جلال‌آباد در شرق افغانستان موقعیت داشته و از لحاظ میوه‌جات متنوع نیشکر برنج شهرت زیاد دارد و از جمله شهرهای صنعتی ، بغلان ، کندز پلخمری را نام برده می‌توانیم در شمال افغانستان مزار شریف مرکز بزرگ تجارت پشم پنبه و قالیان را تشکیل می‌دهد .

اوضاع اقتصادی :

زراعت تقریباً ۷۵ فی صد مصروفیت باشندگان افغانستان را بار می‌آورد و ۲۵٪ مردم به مالداري مشغولیت دارند . گندم ، برنج ، پنبه ، و انواع میوه جات از پیداوار عمده مملکت

می‌باشد ، پنبه ، پشم ، قره‌قل ، آلبین میوه جات از اقدام عمده مادر است است ، مواد نفتی ، ماشین باب موتور متسوجات از واردات بزرگ می‌باشد گرچه تاکنون خطوط آهن در مملکت تمديد نیافته ، اما روی هم رفته حمل و نقل زمینی نسبت به وجود آمدن سرکه‌های اسفلت شده و حفرتونل‌های بزرگ به بهترین صورت بعمل می‌آید همچنان اعمار میدانهای هوایی که مطابق به شرایط بین‌المللی می‌باشد در تجارت افغانستان خدمت بزرگی بعمل آید .

تجارت خارجی افغانستان از راهی عمده تر انزلیتی از خاکنهای اتحاد جماهیر شوروی ، ایران و پاکستان اجرا می‌شود .

مردم ، لسان :

از اعمار و قرون سابق افغانستان شاهراه تجارتي بود . اقوام جهان رفت و آمد خود را به چین و هندوستان از همین سرزمین اجرا می‌نمودند . ازینرو آهسته آهسته در مرور زمان یک تعداد از نژاد های مختلف درین سرزمین بود و باش اختیار نمودند و تحت عنوان افغان بزرنگی رو آوردند و تعداد عمومی مملکت فعلاً به ۱۳ میلیون می‌رسد . باشندگان این سرزمین بدون تبعیض نژاد ، دین ، همه در برابر تو دیمو کراسی حقیقی زندگی نموده در کلیه امور مساوی می‌باشند . لسان پشتو و دری زبان های رسمی مملکت را تشکیل می‌دهد

تعلیم و تربیت :

در افغانستان تحصیل تا به صنف شش ابتدائی اجباری بوده و بعد از آن اختیاری است ، معارف تعلیمی از صنوف ابتدائی الی تحصیلات عالی در پوهنتون . تماماً رایگان بوده

بخاری اتمی

برای غواصان

در آبهای جنوب در اعماق ۳۰ متری بحر ، هم اکنون غواصان در حالیکه حرارت آب تحت صفر درجه می‌باشد به غواصی می‌پردازند بدون اینکه احساس سردی نمایند . آنها یک یک آلله گرم کننده اتمی را که با اندازه یک قطی سگرت بزرگی وارد با خود حمل میکنند .

این آلله بارادیاواکتیف آیزوتوپ (تولیموم ۱۷۰ و ۱۷۱) کار میکند و این آیزوتوپ بصورت ساحوی حامل خود را گرم میکند . بدین ترتیب که آلله مذکور پیوسته آب گرم را در لوله های کوچک تعبیه شده در لباس غواصان بحرین می‌آورد و پیکر غواصان را همیشه بدینکه حرارت ۳۰ درجه سلسیوس گرم نگاه میدارد . مدت استفاده متوالی از این آلله بدون خطر فقط ۳ ساعت است که باید بار دیگر تحت ترمیم قرار داده شود .

و از طرف دولت تأدیه می‌گردد ، حکومت لوجه بیشتر و عالی اثر در راه تعلیم معارف و بلند بردن سویه تحصیلات ابراز می‌دارد . فعلاً در افغانستان دو پوهنتون یکی بنام کابل پوهنتون و دیگری بنام ننگرهار پوهنتون می‌باشد . علاوه از مکاتب ابتدائی متوسطه و عالی و پوهنتون ها ، یک تعداد بزرگ مکاتب ده-اتی ، و کورس های اکابر در مختلف نقاط افغانستان جهت با سواد ساختن عمومی جامعه تشکیل داده شده انجام در شماره آینده راجع به اردنیه ، اسرائیل معلومات تقدیم خواهد شد .

ویتنام در چوکات ستراتیژی کره‌وی (بقیه صفحه ۶)

بهر صورت از روی واقعه معلوم میشود که در ویتنام حرب گرم جاری است و این حرب گرم تا با امروز نتیجه لازمه را نداده و همسه دنیا در انتظار آنند. ما درین مقاله خود از جریانات این حرب بحث و مطالعات خود را درین مورد پیش میبریم.

من با معلوماتی را که در باره ویتنام از جراید و رادیو و بعضی از نشرات دنیا بدست آورده‌ام، کوشش میکنم با قواعد و قوانین حرب، طرز تطبیق بر نسیم های ستراتیژی و دیگر خصوصیات مجادلات خصوصی سرداده کوشش میکنم راجع به کار کتر حرب گرم محدود و خصوصی در ویتنام ها نظریه شخصی خود را غرض جولان و تعاطی افکار برادران هم مسالکی ام عرضه دارم.

در بالا عرض کردیم که حرب موجوده ویتنام ها در چوکات بین المللی رنگ جداگانه و در مسئله حل دو ویتنام شکل دیگری دارد که با حرب کوریاها شباهت بهم میرساند. در اینجا از شکل دومی که عبارت از حرب درین دو ویتنام میباشد بحث میکنم که در اس مطالعات ما مسئله مهم آبی است:

هدف حرب در بین دو ویتنام عبارت از چیست؟

اینکه ویتنام شمالی هدف دو ویتنام متحد را میخواهد امر واضح است مگر کدام دلیلی در دست نداریم که بگوئیم ویتنام جنوبی این وحدت را رد میکند. پس چرا این وحدت صورت نمیگیرد. بعقیده مردمان بیطرف سبب عدم عملی شدن این دو آرزوی موافق موجودیت رژیم ها و مفکوره های متضاد میباشد. ولی نباید فراموش

کرد که در تمام مسالک آزاد و مستقل دنیا مفکوره های متضاد موجود و مجادله احزاب در داخل چوکات قانون جریان دارد. ازین رو معلوم میشود که مسئله ایدالوژی های متضاد در بین دو ویتنام از طرف مردمان دیگری تحریک میگردد. این خطوط تصویری و موهوم موازی ۳۸ در بین کوریاها و ۱۷ در بین دو ویتنام ساخته دست خود آنها نباید باشد. این خطوط در داخل چوکات ستراتیژی گلوبال و در تحت تاثیر لیدر های بزرگ و تأمین منافع ایشان بیدان آمده است. ما از ستراتیژی سیاسی طرفین در اینجا صرف نظر نموده به ستراتیژی عسکری مراجعه میکنیم:

ما میدانیم که حرب گرم در ویتنام برای دو مقصد ذیل را گرفته است: ۱- برای مدافعه ایدالوژی ویتنام شمالی و جنوبی.

ب- برای مدافعه ساحه های نفوذ و نقاط کلید حیاتی مدافعه ستراتیژی در بین آسیا و امریکا، این حرب حمایه و تارسیدن باین اهداف لازمه دوام خواهد نمود. در تمام دنیا یک مسئله مهم دیگری طرف بحث و مذاقه ستراتیژها قرار گرفته و آنهم اینست که آیا این خطی بیشترین مدافعه قاره وی بخط ۱۷ موازی لازم یانه؟

ما میدانیم که این خط در مدافعه ستراتیژی قاره وی که دام تاثیر بزرگ ندارد تنها از دست رفتن ویتنام جنوبی مدافعه لاوس، تایلند، برما و مالیزیا را مواجه بخطر میگذارد چنانچه در حرب دوم جهان تعرض جاپانی ها به استقامت جنوب آسیایک مثال برجسته بتصور آمده میتواند. مگر فراموش نباید کرد که ساختمان اردوها سلاح

موجوده و استفاده از انرژی اتومیک بمسائل ژئوپولیتیک ستراتیژی چهره تازه و نوری بخشیده است که نمیتوان بایست سال قبل آنرا به سهولت مقایسه کرد. مگر چیزی که قابل تذکار و تدقیق میباشد اینست که آیا خط موازی ۱۷ ویتنام ها برای تعیین ساحه نفوذ لازم بود یانه؟

در اینجا مجبوریم نظریات شخصیت های بزرگ و وارد امریکارا قید کنیم و بعد از آن مطالعات خود را مختصر ارائه بداریم:

در امریکا دو نظریه بارز بر خلاف جنگهای ویتنام موجود است.

۱- عدم لزوم داخل کردن ویتنام جنوبی در خط اول مدافعه دول پاسیفیک.

ب- عدم لزوم کشیدن کدام خط تدافعی در براعظم آسیائی.

نظریه اول طرفداران بیشتر داشته و سیگوید که ما میتوانیم خط تدافعی خود را در دریای مکومگ و شمال تایلند بکشیم و بدینصورت خط پیشترین مدافعه امریکارا در اینجا قبول کنم.

نظریه دوم کمتر طرفدار داشته و اکثر مردمانی که بتکنیک سیستم مدافعه کره وی در عصر موجوده اتومیک آشنا میباشند بگمانم میدانند که مدافعه امریکادر سرحدات طبیعی آن دو نقص بزرگ آبی را دارد:

۱- نفوذ و لیدر شیپی امریکا در دنیا بی پایگاه مانده و این امتیاز بطرف مقابل میگردد.

۲- مدافعه در داخل خاک بدون یک سبب مجبر خلاف بر نسیم تعرض ستراتیژی است.

زیرا مدافعه مملکت به بهترین

شکل با تعرض سترای تیزی صورت گرفته میتواند و تعرض همیشه نظر به اندازه قدرت و بزرگی قوت ساحه میخواهد. قوای بزرگ ممالک درجه اول دنیا پیش از همه چیز بساحه احتیاج دارند.

یک نظریه ثالث موجود است که همه میگویند حمایه حرب بهای ویتنام مسئله پرستیژ میباشد. این مسئله بقعات های سیاسی بیشتر از عسکری متعلق است و چون من درینجا از ستراتیژی عسکری در ویتنام بحث مینمایم از حاشیه رفتن اجتناب نموده در خارج ساحه عسکری همانقدر مراجعه مینمایم که برای حل مطلب من لازم باشد.

ناگفته نماند که این مطالعات بیطرفانه و عسکرانه صورت میگردد در حق و باطل بودن دعوا کدام شوق و علاقه نداریم تنها مابحث اولاد یک ملت بیطرف و خیر خواه دوری شعله حرب را از جهان میخواهم و بس.

عقیده خودم اینست که مدافعه امریکا و یا هر یک از دول بسا ایجابات و شرایط دارد که قارئین گرامی بهتر مستحضرنند. تنها همینقدر گفته میشود که باید هر آرزوئه تنها با قوه دست داشته مقایسه کرده شود بلکه قوه مقابل را نیز از نظر دور دنیا زیم چنانچه فیلوروف فقید کارل فون و کلا و زویچ میگویند:

« حدود هدف یک حرب را وزن مقابل تعیین میکند. »

حقیقتاً آرزوی هر ملت حاکمیت در ساحه های لازمه است اما قوت دست داشته آن با قوای طرف مقابل حدود این حاکمیت را تثبیت مینماید لهذا امریکا در مسئله ویتنام بغلطی های مواجه گردیده است زیرا حرب را طوریکه کارکتران است فهمیده است.

امریکا گمان میکرد که با سیستم اسکالار و بشکل تعرضی ویتنام شمالی را بعیز صلح خواهد کشانید چنانچه در ظرف یک سال و چند ماه مدت تعداد اردوی امریکا در ویتنام از هشت صد نفر مشاوری به ۵۰۰۰۰ نفر رسید. تحت البحری های بولارویسی در سواحل بحر چین و ویتنام ها در دوره زدن شدند. طیارات بم افکن روز بروز شدت بمباران خود افز و حتی از خطوط تثبیت شده اسکالار تجاوز بعمل آورده شد. مگر مردم ویتنام در سر میز صلح نیامدند. اینکه چرا نیامدند از عسکری پیشتری یک مسئله سیاسی است؟

امریکائی ها در حساب خود غلط کرده باشند و طوری که از خلال نشرات دنیا بر می آید این غلطی در دو نقطه بنظر میخورد.

- ۱- تخمین کار کتر حرب در ویتنام
- ۲- تخمین در مقاومت طرف مقابل.

اگر هر کدام از دول بزرگ حرب محدود ویتنام را تنها به اراضی ویتنام و یا قوای که امروز در آن مجادله میکنند مختصر ندانند غلطی محض را مرتکب شده اند. حرب ویتنام در شکل موجوده خود محدود اما برای گرفتن شکل حرب جهانی خیلی مساعد و آماده است. دیده شود که این اسکالار محدود تا کدام وقت محدود خواهد ماند بعقیده من چقدری که انتقال حرب محدود ویتنام بحرب جهانی قابل قبول نباشد بهمان اندازه محدود ماندن حرب ویتنام ناقابل قبول است. از این رو گذر زمان وشکل انکشاف اوضاع بین المللی را باید انتظار کشند.

ممکن است خواننده گرامی خواهند گفت که در صورت لزوم انتظار قلم فرسائی شما درین باره چه لزوم دارد؟

احتراماً بجوابشان عرض پرداز

میکردم که اگر بدلائل منطقی عمومی و مسلکی من می بود و پایه آن باور کرده شده بتواند ادعا کرده میتوانم که این حرب از ساحه محدود موجوده خود باید برآید اما تا کدام اندازه؟

آیا با انقلاق اتومبیک، با باداخل شدن دول حمایه کشنده در حرب قاره وی و یا حرب عمومی جهانی؟ زیرا درین طرز مسا یل غیر از شخصیت های مسئول یک دولت کسی دیگری قرار داده نمیتواند و اگر قرار بدهد بیطرفانه بوده به درد یکی از طرفین نمیخورد.

در خاتمه همینقدر عرض مینمایم که حرب قرار گفته کلا و زویچ عبارت از یک عمل شدت بوده و جز قوانین خود چیز دیگری را نشناخته بالخاصه زمانی که سیاست حد و حرب عسکری را تحدید کرده نتواند حرب بشکل مطلق خود یعنی امحای متقابل صورت گرفته باستقامت شکل افراطی خود میروند.

علمای محترم عسکری این وجهه را نمیتوانند یا معلومات دست داشته خود را در خصوص سیاست های ممالک ذیعلاقه تطبیق و نتیجه را با احتمال نسبتاً قوی تر بدست بیاورند.

اکنون شروع میکنیم بحسایل فشننگ مسلکی خود که عبارت از ستراتیژی عسکری در ویتنامهاست: ما میدانیم که « هدف حرب عسکری امحای اردوی دشمن است » گرچه در قدیم حرب مخصوص حرکات وجنبش های قوای عسکری شمرده میشد در آنوقت کلاز ویتز هدف حرب را اردوی دشمن تثبیت کرده بود مگر امروز که حرب های توآل و اشکال غیر مستقیم را بخود گرفته اند هدف حرب مجموعی عبارت از شکستاندن و یا امحای اراده مجادله قوای مجموعی دولت ویا دول میباشد. (باقیدارد)

چرا مریض میشودیم؟

جواب این سوال نظر به ادوار و سیر تکامل دانش بشری همیشه فرق نموده از ارواح خبیثه، شیطانی، جن و پری شروع میشود تا اینکه فکر موجودات زنده بحیث عامل مریض از طرف *Fracostoro* برای اولین بار در قرن (۱۶) بهمان می آید که با کشف مکر و سکوب از طرف *Leeuwenhoek* در قرن (۱۷) و دیدن این ذرات ذره بینی توسط *Kircher* بحیث عامل مریض تثبیت میگردد ولی بنیاد اساسی و علمی آن در اثر مجاهدات پیگیر و مداوم *Koch* و *Louis Pasteur* گذاشته شد و با تجارب نشان دادند که داخل شدن این موجودات کوچک و ذره بینی در عضویت سالم باعث بوجود آمدن مریض میگردد، ولی با سیر تکامل علوم طباعات و تحقیقات و تجارب دانشمندان در این دو موضوع دیگر نیز در جواب اینکه چرا مریض میشودیم علاوه شد که عبارت از محیط و میزبان (شخص که سکوب داخل عضویت آن میشود) است یا اضافه شدن این دو موضوع تازه جواب سوال فوق مثبت را میسازد که در سه درس آن، عامل سببی (مکروب) محیط و میزبان قرار دارد.

برای اینکه موضوع خوتر و هیپر روشن شده باشد هر قسمت را بصورت مختصر نذکر میبندیم.

۱- عامل سببی یا مکروب:

طوریکه در فوق ذکر شد مکروره مکروب بحیث عامل مریض توسط فرا کسترو بهمان آمد و یا کوشش

دیگران بصورت یقینی بحیث عامل مریض تعیین و تثبیت گردید و بلاخره اشکال و اقسام و انواع آنها تذکر داده شد یعنی بحیث بندی و طبقه بندی شد که از چند عدد آن نام میبریم:

فامیل *Neisseriaceae*:

انواع مختلف دارد که دو نوع آن بنام *N. gonorrhoea* و *N. meningococcus* مواد مریض در نوزاد سالمه بوده که اولی سوزاک را در نوزاد مردها و زنان بوجود می آورد توسط *Neisser* در ۱۸۷۹ کشف شد. توسط مقاربت جنسی از شخص مریض (از زن بمرد و از مرد بزنان) انتقال می نماید در نوزاد توسط مادر (طریق ولادی مادر) سرایت نموده آفات چشم (التهاب منضمه گرتوایائی) را بوجود می آورد در صورت پیشرفت در نوزاد زن و یا مرد یک تعداد اختلالات را بوجود آورد میتواند.

نوع دوم در مایع نچاع شوکتی یک تعداد مریضان مصاب التهاب سعایا (پوش نچاع شوکتی) کشف شد که این مکروب از طریق بلعوم و بینی که ابتدا یک آفت این قسمت عارا تولید نموده بعداً به سعایا میرسد.

Staphylococcus pyogenes:

سه شکل طلائی از زرد و سفید آن وجود دارد که شکل طلائی آن یک تعداد زیاد امراض را تولید می نماید اما در شکل دیگر اکثراً مریض را تولید نمیکند آفات که تولید می نماید عموماً موضعی میباشد مثلاً دمل *Burunculosis* التهاب غددوات

سینه (*Mastitis*) که نزد خانم های شیرده در روز های اول اکثراً مشاهده میشود. لحس مار *Panaritium* و یک تعداد امراض دیگر.

Streptococci:

این مکروب نیز دارای انواع مختلف میباشد که یکی از آن جمله آن تیرو کو کورس *Enterococcus* و یا *Strep. faecalis* بوده که در روده ها بصورت سپروفیت (*Saprophyte*) یعنی بدون تولید مریض زندگی می نماید که با تغییر محیط و داخل شدن در مژانه و یا کدام خالیگاه دیگر عضویت باعث آفت میشود.

طریق کرم خوردگی دندان به قلب رسیده آفات قلب را (رسام قلب و یا طبقه داخلی قلب یعنی اندوکاردیت) تولید میکند.

یک تعداد دیگر *Strep* ها امراضی

از قبیل سرخ باد ابریزیبیل (*Erysipel*) التهاب غددوات سینه مخمک و غیره را بهمان می آورد.

Diplococcus Pneumoniae:

بصورت سپروفیت در بینی، گلو، ریه ها و تنفسی بالائی زندگی نموده که در صورت یک زمینه مناسب سبب سینه یعل (*Pneumonie*) بر آنکو پنومونی، التهاب مفاصل در صورت پیش رفت داخل خون (*Septicimie*) میگردد و (۷۲) نوع این مکروب شناخته شده.

Fusiformis:

بشکل ماکو بوده توسط *Vincent* کشف گردیده آفتی بنام *Vincent*

گوشه‌های خطر پیش رفت



چند تن از دانشمندان نظامی
بنازگی دستگاه جدیدی برای تحریک
در شب اختراع و تکمیل کرده اند
که بوسیله آن سربازان میتوانند در
شب دشمن را در تاریکی ببینند.

این دستگاه را (استار لایت اسکوب)
نامیده اند و بوسیله آن میتوان اشیاء
یا اشخاص را در فاصله چندصد متری
در تاریکی شب رویت کرد و وزن این
دستگاه تقریباً (۲۷ کیلوگرام) است
و میتواند براحتی آنرا روی تفنگ
نصب کرد و یا در دست نگاه داشت و
نوع دیگر آنرا میتوان روی سلاحهای
سنگین و ماشیندار نصب نمود.

دستگاه جدید از هیچ منبع نور
مصنوعی استفاده نمیکند بلکه فقط
انعکاس انوار ماه و ستارگان و یا پرتو
آسمان را تقویت میکند و در پرتو آن
میتوان در تاریکی اشیاء را رویت کرد
در ضمن همین دانشمندان اعلام
کرده اند که از این دستگاه در هلیکوپتر
طیاره نیز میتوان برای رویت اشیاء
بسیار دور استفاده نمود.

است، تغذی خراب و غیر کافی عدم
تعلیمات صحی؛ و تماس با اشخاص
توبرکلوزیک روز بروز در بعضی از
مناطق روبه ازدیاد است. فشارهای
دماغی و جسمی؛ خستگیهای دوامدار
از دواج مقدم يك تعداد امراض از
قبیل سرخکان؛ سیاه سرفه ز سینه را

Mycobac Teria

یکی از این جمله *Tuberculosis Myco.*
(توبرکلوزیس) که عامل
سببی توبرکلوز است و دیگری
My. Leprae که باعث جزام
میگردد که از اثر مجاورت با مریض
وحتی از فاصله يك الی دو متر از طریق
تنفسی سرایت نموده میتواند.

همچنان يك تعداد میکروب های
دیگر از قبیل *Salmonella*
Proteus shigellae * *Eche-*
richiae *Rickettsia*
Hemophilus

نیز وجود دارند که با تذکر اسمای
شان اکتفا میوزیم نا گفته نباید گذاشت
که پرازیت ها و ویروس نیز در تولید
امراض نقش مهمی دارد که در قرصت
آینده بصورت جدا گانه بعرض میرسد

II محیط :

موجودات زنده برای بقا و ادامه
زندگی به محیط مناسب ضرورت دارند
که شرایط و زمینه برای دوام حیات
فعالیت از يك دسته نظر به دسته دیگر
فرق می نماید. بعضاً تحت يك شرایط
نوع زندگی مینمایند و بعضاً هم شرایط
خاصی برای يك نوع خاص میباشد که
میتواند حیات بسر برد و در صورت
تماس از طریق های (باب دخول)
مختلف به وسایل مختلف انتقال و انتشار
مینماید برای جلوگیری از مرض و
ناجوری دانستن این محیط و طرز
انتشار میکروب ارزش خاص دارد چه
باز بین محیط مناسب زندگی و با تولید
موانع و قطع ارتباط میتوانیم به سهولت
و آسانی ریشه يك تعداد امراض ساری
و خانمانسوز را از بیخ برکنیم برای
اینکه خوانندگان محترم خوبتر به
ارزش محیط متوجه باشند چند مثال از
محیط مخصوص و طرز انتشار بعضی
از میکروب ها تذکر میدهم.

توبرکلوز عموماً در محیط پراز دهام
که ناشی از وضع اقتصادی نادرست

Angine که بالای لوزه ها بوجود
آمده (عموماً يك طرفه بوده نادرأ
دو طرفه میباشد) با تب ولرز شروع
نموده بعد آ زبان باردار، بی اشتهائی،
بوی بد دهن بعضاً اسهالات بمیان
می آید.

Clostridium tetani

از طریق يك زخم یا جرحه که یا خاک
آلوده شده باشد داخل عضویت شده
باعث تولید تیتانوس (*Tetanus*)
میگردد که شخی و تشنج عضلات
مخصوصاً عضلات مضمفیه که مریض
نمیتواند دهن خود را باز نماید که این
حالت را تریسموس (*Trismus*)
می نامند، بلاخره در اثر فلج عضلات
تنفسی باعث مرگ می شود.

Clostridium botu linum

این میکروب که در ماده فاضله
حیوانات زندگی می نماید و در اثر تماس
باسبزیجات و یا دیگر مواد غذایی داخل
عضویت انسانها شده تسعم غذایی را
بعد از ۱۲ - ۳۶ ساعت بمیان می آورد
که در مراحل اخیر از سبب فلج
مرکز تنفسی مرگ را بوجود می آورد.
يك تعداد *Clostridium* های
دیگر نیز وجود دارد که یکی از آن
جمله *Clo. Per feingons* است
که باعث تخریب و مرگ نسج گردیده
گاز تولید می نماید که این آفت را
بنام *gangrenegageuse* یاد
می نمایند.

Goryne Bacterium Dipteriae

کورن بکتیریوم دیپتیریا بنام
باسیل دیفتری نیز یاد میشود که باعث
امراض گلو، حنجره، جلد و غشای
مخاطی (طبقه که سطح دهن، گلو
و تمام خالیگاهها (پوشانیده) میگردد
که مهمترین همه دیفتری گلو و حنجره
است که درجه های مختلف ت شکل
صاعقوی را دارا میباشد.

بیاده روی در روی آب



اختر اعی که یک مهندس (۲۶) ساله المانی بنام (رودیکر فوگلر) کرده بسیار مورد توجه قرار گرفته مهندس مزبور با بکس دستی در دست و پیپ روشنس یدهان بروی آب راه میرود. بوسیله دستگاهی که اگر آنرا جمع کنیم در یک بکس کوچک جای میگیرد و وصل کردن آن فقط چند دقیقه وقت لازم دارد. انسان میتواند بر روی آب راه برود و دستگاه مزبور عبارتست از یک جفت کفش لاستیکی به طول (۵۵ سانتی متر) که بایستی آنرا از هوا پر نمود و بپا بست و بعد مانند راه رفتن با سکی با آن قدم برداشت باین کفشها میتوان دنباله ای وصل نمود که سرعت را در راه رفتن زیاد مینماید بوسیله در دست گرفتن پاروئی مخصوص و با باد ثباتی خاص میتوان حتی سریعتر از عابرین پیاده راه رفتن مخترع این دستگاه امیدوار است که اختراعش مورد استفاده و روشکاران و ماهیگیران قرار بگیرد این اختراع میتواند بجای قایق نیز برای رنگ کردن دیوار کشتیها و یا در نقاط سیل زده مورد استفاده قرار گیرد.

برای تولید توپر کلوز مساعد میسازد مکروب محرقة که در مواد غایطه ادرار زندگی میکند در ممالک که معیار حفظ الصحه محیطی پائین باشد در اثر تماس مواد غذایی و ملوث شدن آن (شستن غذا توسط آب ملوث و یا توسط دست های ناشسته وغیره) از طریق دهن داخل عضویت میشود در انتقال آن کاریگران رستوران ها خبازان شیر فروش ها، آشپزخانه های مکاتب لیلیه و قشله های عسکری رول عمده دارد که باید تحت کنترل و تعقیب باشند.

عامل سببی دیزانتری از طریق مواد غایطه عضویت شخص مصاب دیزانتری را ترک مینماید که بعداً توسط مگس های ملوث با آن، آبهای نوشیدنیها و خوراکی آلوده شده در اثر نوشیدن و یا خوردن آن شخص سالم به دیزانتری مصاب میشود.

اسکاریس (*Ascariasis*) از طریق خوردن سبزیجات از قبیل کاهو گندمه، ملی که توسط انسان مصاب به اسکاریاژیسی و یا مگس ملوث شده به شخص سالم انتقال مینماید.

دیفتری بصورت مستقیم در لیلیه های مزدهم، توسط تماس نزدیک سرایت می نماید نادراً توسط دستمال و دیگر اشیاء مریض به شخصی سالم سرایت میکند.

کله چرک که زیادتر در لیلیه های مکاتب و قشله های عسکری از سبب استعمال دستمال، روی پاک، پیاله، گیلان، قاشق و دیگر سامان که در تماس مستقیم مریض باشد انتقال میکنند. باتذکر چند مثال فوق یک بار دیگر کنترل و تغییر محیط و بالابردن معیار تعلیمات صحی و حفظ الصحه محیطی را در جلوگیری از امراض تائید مینمائیم.

برای بلند کردن معیار حفظ الصحه محیطی یک سلسله تدابیر وجود دارد که ما از آن تدابیر بسیط که در محور قدرت

و توان آمرین مستقیم یک قطعه باشد تذکر میدهیم (البته تدابیر دیگر مربوط موسسات صحی است.)

تدابیر حفظ الصحه محیطی:

- ۱- تهیه آب مشروب و کنترل آن.
- ۲- جایجا کردن کثافات.
- ۳- « « « فضله جیات بصورت صحی.
- ۴- کنترل و جلوگیری از شغل های اذیت کننده.
- ۵- تعلیمات صحی.

۱- آب مشروب - در سه الیکه آب مشروب بصورت صحی تهیه میشود یک تعداد امراض - آری از قبیل کولرا محرقة، دیزانتری... کاملاً از بین رفته و یا نادراً بنا بر یک اشتباه دیده میشود. اگرچه تهیه آب مشروب از وظایف موسسه صحت عامه است ولی کنترل بعد از گرفتن از نزل بدوش خود ماست چه بعضاً دیده میشود آب در بین کوزه و یا دیگر ظروف سرباز در محیط های کثیف و فضای گرد و خاک و یا بتماس پرندگان و حیوانات قرار گرفته و ملوث میشود که بعد از استفاده آن شخص مصاب به مرض میگردد. در صورت پوشاندن دهن کوزه و یا دور داشتن از گرد و بخار و ممانعت از تماس مگس میتوانیم تا حدی از ملوث شدن آب جلوگیری نمائیم.

۲- جایجا کردن کثافات:

اکثر دیده میشود که کثافات مواد فاضله آشپزخانه ها دیگر کثافات در نزدیک و جوار محل بود و باش و اجتماع انداخته میشود که زمینه را برای تکثیر مگس و مکروبها مساعد نموده و از جانب دیگر باعث تعفن و اذیت میگردد برای از بین بردن آن طریقه های مختلف وجود دارد یکی از جمله این طریقه ها که برای ماز یاد تر جنبه عملی دارد عبارت از پاروم ساختن آن است که در فاصله دور از



تحت البحری جدید

(جمیز هال) یک اسر یکائی با ذوق بعد از یکسال وهفده ماه تجربه^{۱۰} شخصاً یک تحت البحری کوچک ساخته است این تحت البحری (۲۷) متر طول و (۱۵) متر ارتفاع دارد و با محفحات چوبی که بهم متصل گردیده اند ساخته شده است هال برای ساختن تحت البحری جالبش فقط از زن و چند نفر از دوستان بسیار نزدیکش کمک گرفته است . تمام این تحت البحری از یک لایه فیبر بضمخات (۱۵) سانتیمتر پوشانده شده است .

موتور آن (۱۵) اسب بخار قدرت دارد و میتواند با ساعت گره در ساعت حرکت کند . در داخل آن تمام وسایل لازم برای هدایت تحت البحری از قبیل رادیو ، فشار سنج و عمق سنج نصب شده است سر نشین این تحت البحری جیبی میتواند (۲۴) ساعت در زیر آب بماند و از هوای کافی برخوردار شود . هال اعلام داشت که تحت البحری او میتواند تا عمق (۷۵۰) متری پائین برود و تجربه نیز این ادعای او را ثابت خواهد کرد . ولی او عملاً بیش از (۱۵۰) متر در دریا فرو نمرود و این مقدار برای تحت البحری چوبی که اولین نمونه آنها (۱۸۸) سال پیش مورد آزمایش قرار گرفته بی نظیر است . برای ساختن این قبیل تحت البحری (۳۵۰) ساعت وقت و (۳۰) هزار دلار پول صرف شده است .

موثر واقع میشود که مطابق به فهم و قدرت گیرش افراد باشد مثلاً لازم نیست ماز محتویات نارنج (Vite) ویا از تر کیب سبزیجات و بصورت مفصل برای افراد تشریح بدیم کفایت می نماید به آنها توصیه نمائیم که نارنج برای صحت خوب است و سبزیجات برای وجود لازمی است . همچنان از طرز انتشار امراض و صورت بوجود آمدن امراض بصورت خیلی عام فهم با قصبه های دلچسپ که توجه افراد را بخود جلب نماید تشریح شود تا نزد افراد یک ذهنیت مثبت خلق گردد .

III میزبان یا Host :

از نظر طب و قایوی شخص که مورد حمله مکر و ب قرار میگردد و داخل عضویت آن میگردد بنام میزبان یاد میکنند .

زمانیکه مکر و ب داخل عضویت میشود یکی از سه حالت ذیل امکان دارد .

- ۱- در داخل عضویت تلف میشود .
 - ۲- مکر و ب میکوشد مرض مربوطه خود را تولید نماید و وجود زنده باقی ماندن موفق نمیشود .
 - ۳- مرض بدرجه های وخامت مختلف بوجود می آید .
- حالات فوق مربوط به شرایط ذیل است
- ۱- مقدار مکر و ب که داخل عضویت شده (Dose)

۲- درجه مقاومت میزبان (Resistance)

۳- قدرت تولید مرض مکر و ب (Virulance) این سه ماده در یک فارمول طور ذیل خلاصه میشود .

$$K = \frac{D \times V}{R}$$

افراد جابجا شده از آن طبق شرایط پارو سازی (پارو) ساخته میشود .

۲- جابجا کردن مواد فاضله انسانی :

کنترول و جابجا نمودن آن در یک موسسه ، مکاتب و قشله های عسکری کار ساده و سهل نبوده مصارف هنگفت پولی را ایجاب می نماید که تا بصورت علمی بشکل کانالیزاسیون (Canalisation) جابجا شود . در غیر آن صورت عدم جابجا نمودن آن اکثر امراض معائی که مصارف شاید پیشتر از مصارف کانالیزاسیون را ایجاب می نماید بوجود می آید . چون کانالیزاسیون همیشه میسر و آماده شده نمیتواند لازم است تا بیت الخلاهای صحی درجات مناسب و دور از حمل بود و باش و استراحت افراد تمهیه گردد که البته این موضوع به آمرین باصلاحیت هر قشله ارتباط مستقیم دارد .

۴- کنترول و جلوگیری از شغل های اذیت کننده :

وظایف مطابق به بنیه ساختمانی و جسمانی قدرت ذکائی افراد تقسیم شده و کنترول و ترتیب جای مناسب برای استراحت افراد یک به تمام مستقیم حیوانات از قبیل اسب ، قاطر گاو و مرکب و پرندگان از قبیل ماکیان خروسی ، مرغ آبی و غیره از وظایف هر صاحب منصب باشعور وطن پرست و بشردوست است .

۵- تعلیمات صحی :

مسئله است که سیر صعودی گراف امراض با جهل و نادانی و بیسوادی تناسب مستقیم دارد که برای پائین آوردن این گراف دریمسوی دیگر تدابیر و چاره ها تعلیمات صحی نیز ضروری است . تعلیمات صحی زمانی

چون اکثر تعداد میکروب (D) و (V) تحت شرایط طبیعی محدود است و حرف R نظر به اشخاص فرق نشان میدهد پس در بروز امراض رول قابل توجه دارد. لذا در صورت پائین بودن R جواب کسر یا فارمول فوق زیاد یعنی مرض به شدت زیاد و در صورت بلند بودن R جواب فارمول کم یعنی مرض به شدت کمتر و یا هیچ بروز نمیکند. پس در پهلوی تلف نمودن و از بین بردن میکروب ایجاد محیط با معیار حفظ الصحة محیطی بلند بردن مقاومت اشخاص نیز اهمیت عمده و رولی دارد که تا بدین وسیله از یک تعداد امراض ساری جلوگیری بعمل آمده باشد که این موضوع توسط معافیت دادن *Immunization* امکان پذیر است.

در باره معافیت همینقدر بعرض میرسد که یا بصورت فردی و یا کتلوی میباشد که هر کدام بدو قسمت یکی کسبی که در اثر شفا یافتن از یک مرض مثلاً چیچک، سرخکان، مجرقه طاعون دیفتری و یا در اثر داخل شدن یک مقدار کم میکروب بوقفهها مثلاً شخصی در یک منطقه که دیفتری بصورت دائم به پیمانۀ کد وجود دارد و گاه گاه به مقدار کم میکروب دیفتری معروض و عضویت در برابر دیفتری بدون تولد مرض معافیت پیدا نموده مقاومت بلند می رود ولی شخص نو وارد در این محیط فوراً و یا چند روز بعد به دیفتری مصاب میشود.

یادر اثر تطبیق بعضی مواد ضد میکروب که این طریق بنام صفتی یا *Artificial immunization* یاد میشود مثلاً معافیت بصورت صفتی بمقابل تیتانوس، توبرکلوز سیاه سرفه

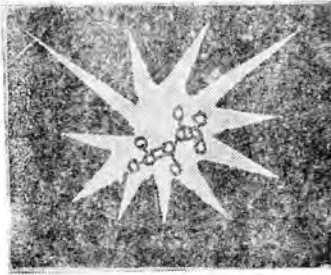
مرض سگ دیوانه، کویرا - دیفتری و غیره. نوع دوم معافیت طبیعی است که بصورت ارثی انتقال می نماید که جنسی - نژادی و یا فامیلی میباشد که در برابر بعضی امراض وجود دارد.

این قسمت (معافیت مخصوصاً کسبی صفتی) مربوط به موسسات صحتی و شعبات مسئول صحت میباشد ولی آنچه که سبباید در پهلوی عامل سببی محیط راجع به میزان بداتیم این است که میکروب از کدام طریق داخل عضویت میزبان میگردد که این طریق در طب و قایوی و دیگر شقوق طب بنام (باب دخول) یاد میشود.

دیفتری - سیاه سرفه، توبرکلوز شش - چیچک - آب چیچک کله چرک و یک تعداد دیگر امراض از طریق بینی و طرق تنفسی.

مجرقه - کولرا - و ذر تسمم غذائی میکروب از راه دهن سوزاک سفلیس - التهاب نفخه (آفت چشم) تراخم از طریق غشای مخاطی حمای لکه دار - مرض سگ دیوانه و تیتانوس طاعون و غیره از طریق جلد داخل عضویت میشوند یعنی از طریق بینی دهن - غشای مخاطی (طبقه که قسمت داخلی اجواف مثلاً دهن را پوشانیده) و جلد ولی یک تعداد میکروبها اند که از چند طریق داخل عضویت میزبان میشوند مثلاً سبیل کوخ (عامل سببی توبرکلوز) از چهار طریق فوق الذکر میتواند به عضویت داخل شود.

لذا در قسمت مبارزه فردی در برابر امراض دانستی این باب دخول و حفظ الصحة و مراقبت آنها بصورت پاك ارزش قابل توجه دارد.



الماس در کره ماه

در کره ماه معادن سرشار الماس موجود است مقدار این الماس بقدری است که در سطح کره میتوان آنرا یافت این عقیده پروفیسور جرج تولاتسکی استاد پوهنتون لندن است او عقیده دارد برای مسافران ماه کافیست بروند و الماس جمع کنند. برخی از این الماسها بصورت سنگهای آسمانی بر کره ماه ریخته اند و بعضی دیگر منشاء آتش فشانی دارند.

تامین ارتباط مخابره بكمك اقمار مصنوعی

موضوع دست یافتن بشر بالای اسرار کائنات از طریق علمی چیزی جدیدی نبوده ؛ بلکه خالق عالمیان آن را در کتاب آخرین آسمانی بشکل فورمول جهت استفاده عامه ، بکافه بشری که آن را بر تپه اشرف مخلوقات افتخار یخشید ، متحد المال در کتاب مقدس آسمانی باسم (قرآن) در کلام معجزه آسا ابلاغ و منجمله آن جو (خلا) را منبع يك سلسله انقلابات مهیب جوی معرفی و جهت حفظ حیات بروی کره خاکی زمین لحاف ضخیم ۲۵۰ میل اتموسفر را گرداگرد زمین خلق و بشر را باین نعمت بی نظیر دعوت نموده است دیباچه سفر کیهانی و تامین مخابره در طبقات بالائی (از شب معراج معالی محمدی (ص) آغاز و مژده عملی تسخیر کائنات ذریعه بشر بتمام نسل ادم (ع) بعد از انقضای لیل فرخنده معراج بالوسيله خاتم النبیین واپس بمحیط ارضی ارمغان آورده شد .

«به تامین رابطه مکالمه وی فی ما بین آن گروه همسفر ، در آن سامان جامه عمل پوشانیده شده ؛ بلا شبه (سفر و تامین ارتباط مخابره در خلا) ممکن گردیده نتیجه وقوع این حادثه عظیم آن شد که انکشاف خلا از راه علم و دانش بعمده بشر گذاشته شد .»

بناسی ازین انقلاب عظیم کیهانی که چهارده صد سال قبل ازین روز در شبه جزیره عربستان سعودی صورت گرفت موقع آن را میدهد تا همه عالم بشر باخصوص پیروان مجد (ص) درین زمینه در بالعموم جهات آن بذل مساعی و تمهی ازمقاد نخواهد بود تاخواننده گرامی مجله اردو که بسی معلوماتها را بعنوان مختلف از منابع متنوع درین باره اندوخته است بمطالعه این مضمون بدانش خویش درباره تامین ارتباط ذریعه اقمار مصنوعی بیفزاید .

کوپرنیکس و گالیلی در مورد نظریات پیشنها نمودند لیکن در اوایل قرن هفدهم (جوهانس کپلر) در سه قانون ذیل حرکات سیارات را خلاصه نمود :

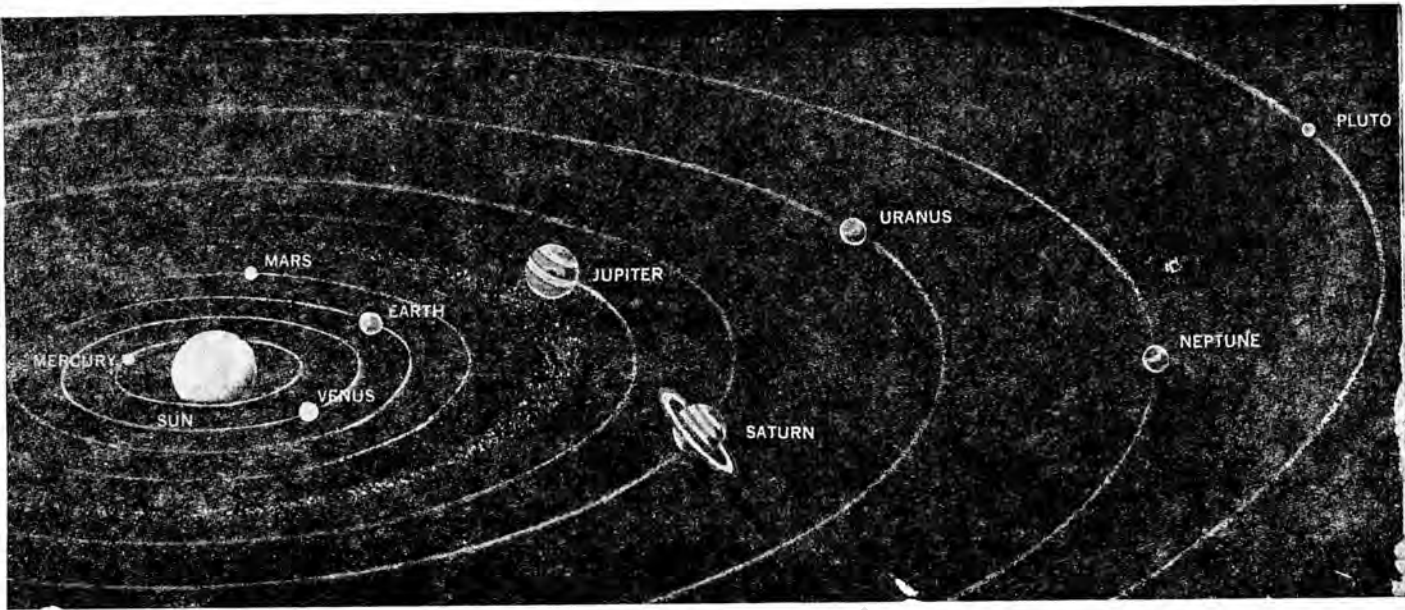
- ۱- هر یک از سیاره گان اعتبار از یک مدار بیضه وی آفتاب بگردان در مدار بیضوی دور میخورند .
- ۲- خط مرکزی آفتاب بمرکز یک سیاره (بنام وکتور شعاعی یاد میشود) ساحه های معادل را در پریرود های مساوی زمان عبور میکند .
- ۳- مربع زمان دور خوردن یک

— طرز استفاده از اقمار مصنوعی .
— وسایط تحقیقات خلائی بدون انسانی بین انسیارات و ماهتاب .
— قمر مصنوعی اولی برد ارتباط مخابره .

پر نسیم های عمومی اقمار مصنوعی و وسایل تحقیقاتی خلا
حرکت اجسام در خلا :
هر یکی از وسائیل ساخته دست بشر که بخلا پرتاب میشود حرکت آن مطابق بقانون حرکت دیگر سیارات در خلا مانند آفتاب ، ماهتاب ... و غیره می باشد .

موفقیت های شگفت آوری که اخیراً در زمینه تسخیر فضا نصیب کشور های مرقی جهان گردیده است یکی آن هم استفاده صلح آمیز از خلا در امور ارتباط مخابره میباشد . برای اینکه در زمینه طور مطلوب بموضوع وارد واعلمی استفاده شده بتواند مطالب این بحث تحت عناوین ذیل تقدیم میگردد :

— پر نسیم های عمومی اقمار مصنوعی و وسایل تحقیقاتی در خلا .
— اقمار بدون انسان و اکتهای مساحه .



بشر است که در پی تحقیقات طولانی به عصر حاضر بین السیارات مساعی می ورزد

کش و همچنان توسط اجسام دیگر خلأیی کش شده و اندازه کش اجسام بعید خیلی نا چیز بوده که قابل دقت نمیباشد. یک واسطه که فی مابین زمین و ماهتاب حرکت مینماید تحت نفوذ هر دو جسم و همچنان آفتاب واقع خواهد گردید .
(مجله شکل - ۱۱)

زمین بر روی سطح آن یک مقیاس اساسی شمرده شده و بنام یک جاذبه ویا (Ig) یاد میشود . عقیده برین است که جاذبه ارضی در تمام جهان موجود بوده و همچنان قوه آن بزیاد شدن مسافت قایل گردیده و حتی اندازه کردن آن غیر ممکن میباشد ، ازین حیث زمین هر چیز را

سیاره متناسب بمکعب مسافت اصلی خویش از آفتاب میباشد . قوانین فوق جمعاً با قوانین نیوتن راجع به جاذبه و حرکت در تحقیقات خلأیی خیلی اهم شمرده میشود . قوانین مذکور این را ممکن ساخته است که با اساسات ریاضی حرکات سیارات و دیگر اجسام رادر سیستم نظام شمسی سنجش و خط السیر این اجسام را محاسبه نمود .

جاذبه :

نیوتن (در زمره قوانین حرکت) قانون جاذبه را با جاذبه ذات البین که در بین ذرات ماده وجود دارد بترتیب ذیل خلاصه نموده است :

- ۱ - تمام اجسام - از ستاره بزرگترین که در کائنات موجود است الی خوردترین ذرات ماده یکدیگر خود را (که بنام کش جاذبه) وی یاد میشود کش مینماید
- ۲ - قوت کش جاذبوی هر جسم مربوط بکثله آن میباشد .

زمین یک جسم متحرک در خلأ بوده که دارای کش جاذبوی میباشد زمین هر چیزی را در محیط نفوذی خویش بطرف مرکز بسرعت زیاد کش مینماید. این سرعت جاذبوی



این عکس صحرای بزرگ هندوستان را که در سمت غربی شهر دهلی موقعیت دارد از ارتفاع صد میل بالای زمین توسط کمره اخذ شده است

سیارات قوانین جاذبه که از طرف نیوتن و کپلر وضع شده است یکی آن هم اینست که :

یک جسم ساکن تا وقتی توقف خود را و یا یک جسم متحرک بصورت مستقیم خط سیر خود را تا زمانی حفظ میکند که بیکی از قوه خارجی معروض نگردد . علی الرغم قوه خارجی ، اعمار مصنوعی را از خط السیر مستقیم تابع جاذبه ارضی میگرداند .

قسمت از قانون دوم حرکت نیوتن عبارت است از :

قوه که بالای یک جسم وارد میشود باعث تسریع حرکت جسم باستقامت قوه وارده میگردد . ازین نقطه نظر این مفهوم آنرا دارد که جاذبه ارضی باعث نزول اعمار مصنوعی بطرف زمین میشود .

تا یک انداز چیزیکه باعث خشنی شدن جاذبه زمین میشود همانا انرژی حرکتی بوده و اعمار مصنوعی را بیک خط مستقیم حفظه میدارد . ازین حیث اعمار مصنوعی بطرف زمین متحرک میشوند .

همچنان انرژی کنتک اعمار آن راهر ثانیه بطرف پیشروانده و جاذبه زمین آنرا بطرف زمین کش مینماید . اعمار مصنوعی دارای انرژی کافی کنتک بوده که بطرف پائین بصورت دو مدار خط سیر خویش را بطور انحنای تعقیب مینماید بناحرکت اعمار با طرف زمین بمدار دائره وی و یا بیضوی صورت میگیرد .

پرتاب اعمار مصنوعی بیک مدار :

برای اینکه یک قمر مصنوعی در مدار قرار داده شود ایجاب مینماید تا واسطه مذکور بسرعت مدار که ذریعه جاذبه سرعت آن مقابله میشود در آورده میشود طوریکه کشش جاذبه وی با مسافه از قمر مصنوعی تقلیل میگردد ازین حیث سرعت های



این عکس ساختمان طبیعی کوهای همایا که قبل برین برای استفاده ژئولوژی دانها میسر نبود اکنون عکاسی آن ذریعه اعمار مصنوعی ممکن شده است .

اقمار و وسایط تحقیقاتی خلا :

فعالیت بشر در ساحه واکتشافات خلائی مقید و محدود با اعمار و پروب (وسایط تحقیقاتی) خلائی میباشد . یک پروب خلائی بواسطه نام داده میشود که بمقصد دریافت معلومات جدید ذریعه خود واسطه بیک وسیله به هوا پرتاب گردیده و در مدار ماهتاب و یا دیگر سیارات قرار داده شده و یا نمیشود .

بعضی اوقات هدف هم چو پروب ها صرف استحصال معلومات در باره عمق خلا بدون مربوط بودن بدیگر اجرام سماوی میباشد . درین صورت پرتاب آن بهدف خیلی آسان میباشد در حالت دیگری ایجاب میکند که پروب باستقامت مهتاب و یا مریخ سوق داده شود درین زمان هدایت درست و ایجابات زمان و تغییرات سرعت برای وظایف مختلف باید در نظر گرفته شود .

قمر مصنوعی ، یکجسم کوچکی شده نیست که با طرف جسم دیگر

دور خورده معمولاً سیستم نظام شمسی ربط میگیرد (جسمی که دور میخورد بنام 'ولی نیز یاد میشود) قبل برین در عصر گذشته این اصطلاح مختص با اجسام طبیعی اجرام سماوی مانند مهتاب که بدور زمین دور میخورد تعلق داشت اما بعد از سال ۱۹۵۷ این اصطلاح بوسائیل ساخت دست بشر که با طرف زمین در مدار معین و یا با طرف اجسام دیگر سماوی قرار داده میشود نیز استعمال گردیده و بنام (قمر مصنوعی) یاد میشود .

قمر مصنوعی زمین ، یک مهتاب ساخته دست بشر است که در اثنای دور خوردن با طرف زمین تابع همان قوانین حرکت مهتاب طبیعی بوده که بدور زمین دور میخورد .

کدام چیزها قمر مصنوعی را در بالا حفظ مینماید ؟

تمام قوانین که بحرکت اجسام در خلا تعلق میگیرد بموجب آن اعمار مصنوعی نیز مطالعه کرده میشوند . در جمله قوانین حرکت

مختلف در مدارهای علیحده نظر به هر مسافه متنوع میباشد .

برای یک قمر مصنوعی که باطراف زمین دارای مسافه ۲۰۰ میل باشد سرعت متنضیه آن باید (۱۸۰۰۰) میل فی ساعت باشد . یک واسطه که اگر در مدار معین مانند ماهتاب بمسافه ۲۴۰۰۰۰ میل بعید قرار داده میشود باید سرعت مدار آن ۲۰۰۰ میل فی ساعت باشد .

نباید فراموش کرد که در مدار های بعید چندین قوه متنوع موجود است و ایجاب میکند که قوه لازمه آنقدر باشد که قمر مصنوعی را در آن محل بحرکت آورد .

واقعاً غیر ممکن است که یک قمر مصنوعی را در مدار معین دائره وی قرار داد . (از یک سبب زمین طور مکمل دائیره وی نیست) معمولاً خط آلسیران بیضوی میباشد .

قمر مصنوعی که در یک مدار موازی باخط استوا به ارتفاع ۲۲۳۰۰ میل

پرتاب میشود بنا « سنگرونوس » و یا « ثابت » یاد میشود این گونه اعمار مصنوعی دور گیتی را در ظرف ۲۴ ساعت مانند زمین که بگرد محور خودش یک دور مکمل را اکمال مینماید دور خواهد نمود . ازین حیث اعمار در بالای یک نقطه زمین طور مکمل و یا کمتر ثابت خواهد ماند به مترصد زمینی قمر مذکور متوقف معلوم خواهد گردید .

سرعت گریز :

هر یکی از اعمار و یا وسایل تحقیقاتی که بغرض جمع آوری معلومات در خلا پرتاب میشود ، باید حتماً سرعت فرار را کسب نماید تا کتش جاذبه ارضی را مغلوب نماید . این مغلوب شدن ذریعه سرعت دادن معین بواسطه تأمین میگردد طوری که قوه جاذبه ارضی با تزیید مسافه از مرکز زمین (چنانچه قبلاً ذکر شد) تقلیل میگردد سرعت اصغری بکار است تا بالای تبدلات جاذبه وی فایقی آید .

در سطح و یا قریب سطح زمین . سرعتی که جاذبه را مغلوب نماید سرعت (۷) میل در یک ثانیه و یاد در حدود (۲۵۰۰۰) میل فی ساعت ضرورت میباشد . در ارتفاع ۵۰۰ میل سرعت لازمه فرار از جاذبه ارضی باید ۲۳۶۰۰ میل فی ساعت باشد در ارتفاع ۵۰۰۰۰ میل سرعت لازمه باید ۱۶۶۳۰ میل فی ساعت باشد .

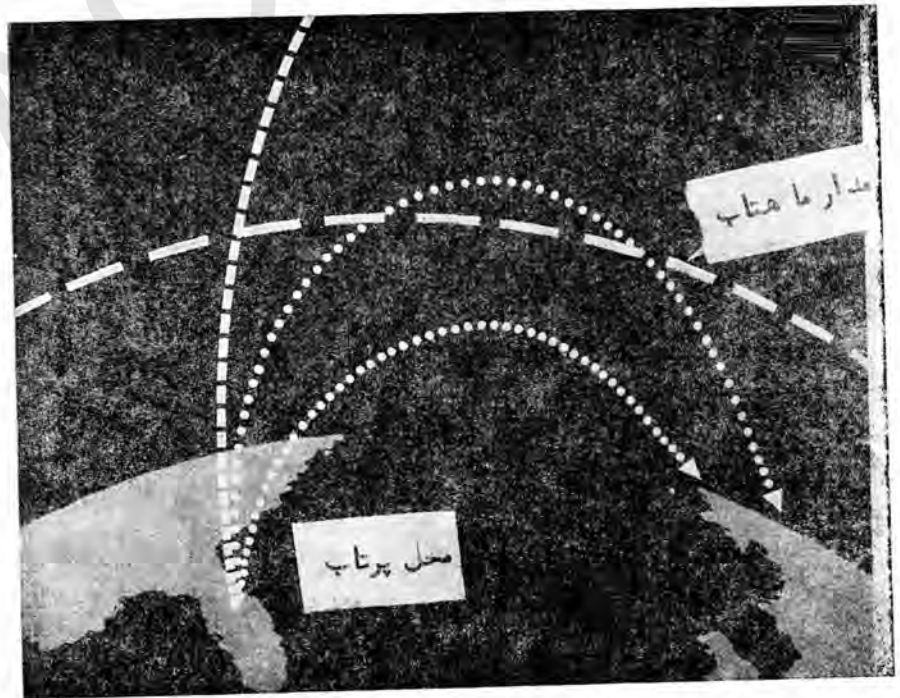
حفظ سرعت فرار معنی آن را ندارد که واسطه خلائی از نفوذ جاذبوی ارضی رها گردیده است ، مفهوم آن اینست که حتی بدون قدرت لازمه واسطه دوباره بزمین سقوط نخواهد کرد .

فرضاً یک واسطه توسط راکت از زمین پرتاب گردید . راکت مذکور راه بیضوی را می پیماید ، هر گاه سرعت آن به ۲۵۰۰۰ میل فی ساعت میرسد خط مدار بیضه وی باهم قریب نشده بلکه واسطه خلائی مکمل از زمین فرار کرده است . هر گاه بطرف خلا سعود نماید ، ممکن واسطه خلائی ذریعه جاذبه ارضی بتنقیص سرعت مواجه شده لیکن حرکت خود را بطرف خارج ادامه داده تا اینکه بجاذبه آفتاب در آمده و هیچگاه بطرف زمین عودت نخواهد نمود . در تحقیقات خلائی یک واسطه ممکن بترتیب ذیل به هوا پرتاب گردد :

۱- تأمین قوه نفوذیه ابتدائیه که راکت را به ۲۵۰۰۰ میل فی ساعت سرعت داده تا سرعت مجموعی فرار را کسب نماید این قوه توسط وسیله واحد الطبقة قبل از اشغال راکت تأمین شده میتواند .

۲- استفاده از یک راکت و یا چندین مرحله راکت در طبقات اتموسفر غلیظ و اتموسفر خفیف .

۳- استفاده از قدرت دوامدار که این کار فعلاً در سیستم احتراقی ممکن و یا ناممکن و به بعضی نواقص مواجه می باشد .



راه پارا بولیکه ذریعه واسطه تحقیقاتی در خلا طی شده و به سرعت فرار (۲۵۰۰۰ میل فی ساعت از سطح زمین) مواجه میگردد

وسائیل خلّائی که تا اکنون مورد استفاده قرار داده شده از نوع دوم میباشد. دوویازیه راکت با هم یکجا ارتباط داده شده بالترتیب فیر میگردند. سرعت از باعث فیر متواتر تزئید گردیده و سرعت لازم بواسطه فیر طبقات متعاقب در اثنای سیر تامین میشود. در ضمن کشش جاذبه وی از باعث طبقه اولی با گرفتن ارتفاع لازم کم میگردد. و تقلیل کثافت هوا در ارتفاع زیاد اصطکاک هوا را کم میسازد.

اقمار بدون انسان و راکت

های مساحه :

در چند سال اخیر در زمانیکه نخستین اقمار مصنوعی در مدار زمین قرار داده شدند، بشر ازین اقمار و راکت های مساحه وی معلومات جدیدی در باره زمین و محیط آن بدست آورد. در جمله آن معلومات های ذیل میباشد:

- ۱- کشف کمربند تشعشی وان الن در خلا به اطراف زمین.
- ۲- تشخیص نمودن شکل زمین که دایروی نبوده بلکه شکل تقریباً بیضه وی را داشته که در وسط برآمده در قطب شمال باریک میشود.
- ۳- تغییر نظریات ضیائی آفتاب که تضییق وارد مینماید.
- ۴- نقشه برداری نمودن مساحه میقناتپیس زمین.
- ۵- تزئید معلومات درباره تأثیرات انقلابات نظام شمسی در اتموسفر بالائی و مساحه مقناتپسی.

۶- حوادث مسکرومیتئوراید (ذرات خوردماده در خلا) که از جدار های معدنی وسایل خلّائی نفوذ کرده میتواند. (این کار بکشتی های خلّائی خطر بوده اما در سابق باثبات ترسیده بود) پروگرام تحقیقاتی اقمار بدون انسان و راکت های مساحه در ذیل شرح میشود.

اقمار مصنوعی سانس و راکت های مساحه :

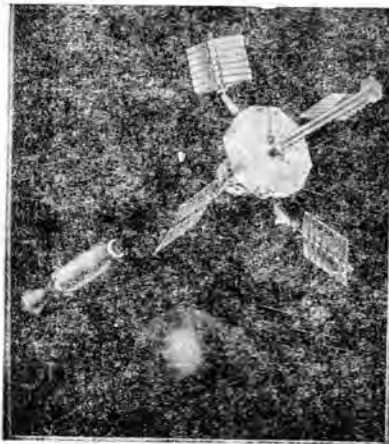
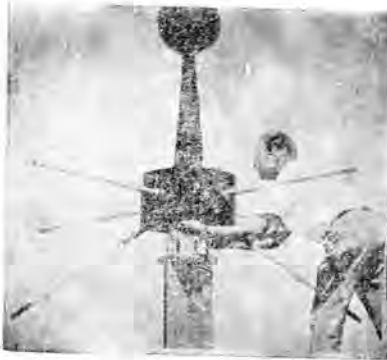
اقمار کاشف : این اقمار بمقصد پیشبرد تجارب محدود سانس طرح میگردد. مدار این اقمار در ارتفاع و میلان بمقاصد خاص که پرتاب میگردد ثابت نبوده بلکه تغییر میکند زیرا اقمار مذکور بصورت بسیط طرح و در زمان کم آماده و یکجا باهم مربوط میگردد از طرف ایالات متحده امریکا بمقصد پیشبرد پروگرام های بین المللی پرتاب میگردد.

اقمار کاشف (اکسپلورر) به

مقاصد ذیل تحت استفاده قرار داده میشود :

- ۱- طبقات اتموسفر و اینوسفر.
- ۲- طبقه مگنیتو سفر و خلّالی بین السیارات.
- ۳- عجایب کیهانی و فزیک کیهانی.

کاشف اول : در سال ۱۹۵۸ در ۳۱ جنوری با وزن ۸ - ۳۰ پوند در مدار معین از طرف ایالات متحده امریکا قرار داده شده این قمر مصنوعی اشعه گاز میکا شهاب ساقب و درجه حرارت را اندازه نموده و در باره



شکل اقمار اکسپلورر مانند وظایف آن مغلق و پیچیده میباشد : شکل طرف چپ بالا اکسپلورر - ۵ بوده وظیفه آن جمع آوری معلومات در مورد مساحه مقناتپیس در خلا میباشد و در ۲۵ مارچ ۱۹۶۱ پرتاب گردید. شکل طرف چپ پائین اکسپلورر - ۸ بوده و توسط آن معلومات درباره مساحه مقناتپیس و تشعشی در خلا استحصال میگردد. عکس طرف راست اکسپلورر - ۶ بوده وظیفه آن جمع آوری معلومات درباره غبار گاز میکی بود.

بدست آور دن معلومات کمر بند
تشعشی وان الن و موجودیت آن
معلومات مفیدی بدست آورده و معاونت
زیادی را بسال جغرافیائی بین المللی
نمود .

بتعقیب پروگرام اعمار کاشف
معلومات های ذی قیمت در مورد
شهاب ساقب در جه حرارت ، تضیق
تشعشع و ساحه مقناطسی تاثیرات فعالیت
های نظام شمسی محیط ارض و وضع
الرژی مواد تضیق ننام شمسی ترکیب
ایانو سفر و اشعه گاما و دیگر چیزها
بدست آمده ساحه تشعشی قریب زمین
مناطق تحت نفوذ ساحه مقناطسی
زمین نقشه گردید .

وان گارد :

طرح و ان گارد بمناسبت سال
جغرافیائی بین المللی تجلیل گردید .
وان گارد اول در ۱۷ مارچ ۱۹۵۸
در بین نقطه بلند ترین مدار بار تقاع
۲۴۳۵ میل و نقطه پست ترین مدار
ارتفاع ۴۰۹ میل بوزن ۳ پوند قرار
داده شده و نتایج ترصد خویش را در
مورد شکل زمین فرستاد . و بتعقیب
آن وان گارد دوم در ماه فبروری
۱۹۵۹ باوزن ۲۰۳ پوند بمقصد
جمع آوری معلومات در باره هوا
پرتاب گردید . وان گارد سوم در
سپتمبر سال ۱۹۵۹ باوزن ۵۰ پوند
بمنظور سروی ساحه مقناطسی و
موقعیت کنار نهائی کمر بند وان الن
و معلوم نمودن تاثیرات شهاب ساقب
حین اصابت بجسم دیگر پرتاب گردید

اقمار بین المللی :

این پروژه مشترک بین ایالات
متحده امریکا و چند مملکت دیگر
بمقصد پیشبرد مقاصد عملی رویکار
گردید که الی سال ۱۹۶۴ ده عدد
همچو اعمار به هوا پرتاب گردید .

در پرتاب این اعمار بصورت
مشترک بتر تیبیکه گاهی قمران از
ممالک دیگر ورا کت آن از ایالات
متحده امریکا و گاهی هر دو از ممالک
دیگر اجراءات گردیده است .

ایریل :

ایریل اول پروژه مشترک اعمار
بین المللی برطانیه بوده که در اپریل
۲۶ سال ۱۹۶۲ با ایالات متحده امریکا
بهوا پرتاب شده که آلات آن از
برطانیه تهیه و معلومات لازم را در
مورد تبدلات اشعه گاز میک در ارتفاع
مختلف زمین و غلظت کمر بند
تشعشی وان الن بدست آورده و
ساینس دانان را قدرت داد که
محتویات ایانو سفر را بدانند .

ایریل دوم در ۲۷ مارچ ۱۹۶۴
از طرف برطانیه با وسائیل لازم تجربه
اعمار و بهوا پرتاب گردید . منظور
از آن اندازه صدا های رادیویی
کمپکشان نشر عمومی از آن طبقه
اتمو سفر بالائی و تعداد و اندازه
مایکرو متور ایز بوده و اعمار دیگر
برطانیه نیز به هوا پرتاب گردیده
است .

الویتی :

این قمر مصنوعی کانادائی توسط
وسائیل پرتاب ایالات متحده امریکا
بمقصد معلوم نمودن غلظت الکترونها
در ایانو سفر ، صدا های گاز میکی ،
اشارات رادیویی که بواسطه ضیاء
اتموسفیری تولید میگردد و کشف
انرژی ذرات به هوا پرتاب گردیده
والویتی دوم نیز عین معلومات های
الویتی های اول را اکمال خواهد
نمود همچنان قمر مصنوعی بین المللی
برای مطالعه ایانو سفر پرتاب گردیده
است . « باقیدارد »

شکار کننده تحت البحری

های اتمی



یکنوع تحت البحری بنام شکارچی
تحت البحری اتمی اختراع شده است
که وظیفه اش فقط کشف تحت البحری
های اتمی ورا کت های تحت البحری
پولاریس میباشد و عیناً نقش طیاره
شکاری را دارد البته با شدت عمل
بسیار زیادی .

تحت البحری تریتون

یکی از انواع این تحت البحری
بنام تریتون میتواند با سرعت سی کره
دریائی دور اقیانوس های جهان
گردش کند .

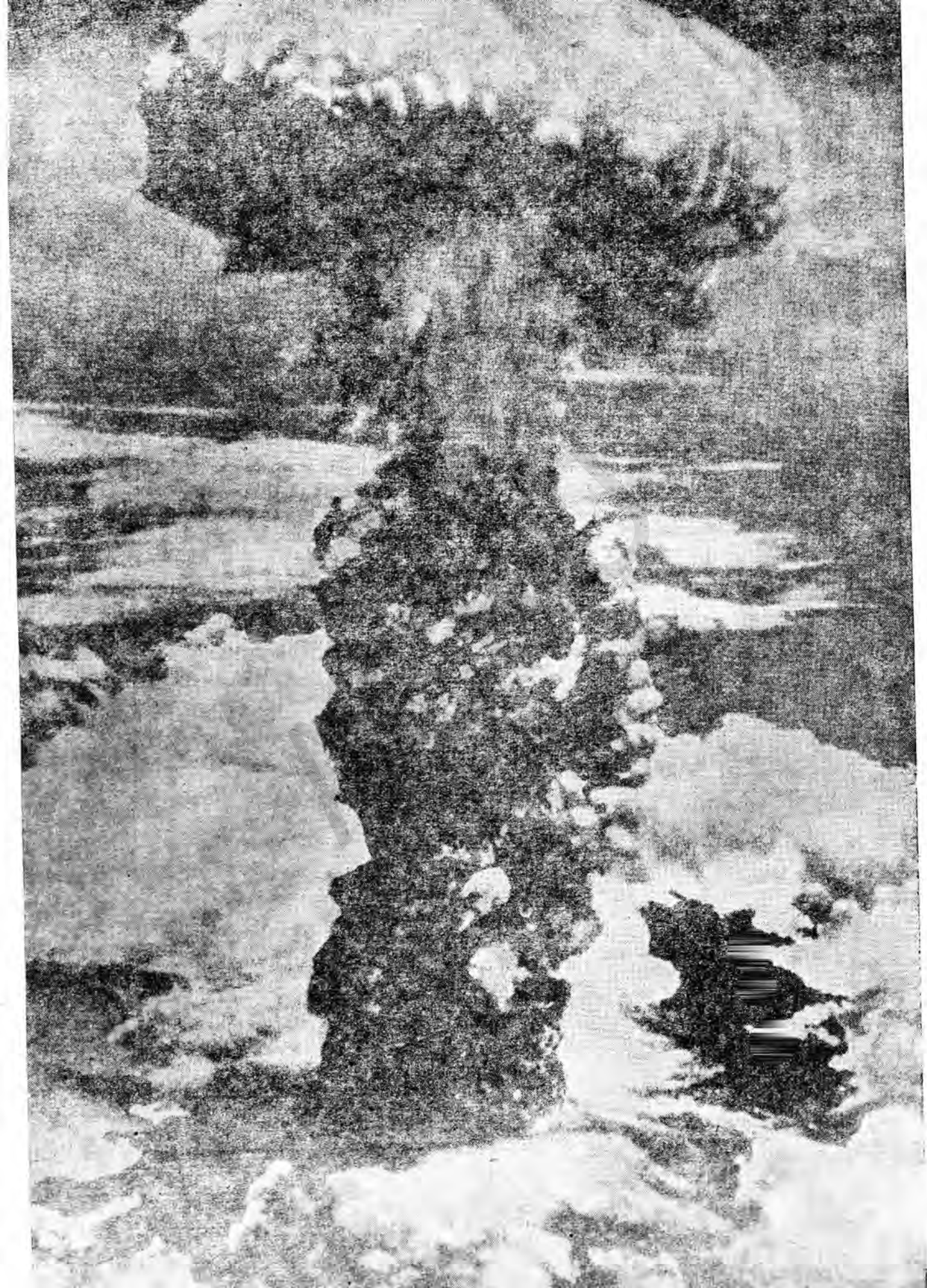
قربانیان «اتومی در هیروشیما»

آنروز مانند روزهای دیگر... هوا صاف و آفتابیی است. زندگی مانند روزهای پیشین آغاز میگردد، مردم دسته دسته بجانب محل کار خود براه میافتند، تیز رفتارها و سرویسها مثل همیشه در خیابانها بچراکت ادامه میدادند. ظاهر آوضع کاملاً عادی است، ناگهان در همین جریان سه طیاره عسکری در ارتفاع زیاد معلوم می شود.

در هیروشیما و انرژی حاصله از فیرهای يك قوای بزرگ توپچی بعمل آورد. هر گام چهار صد و پنجاه ونه هزار بطریه توپ ۱۰۵ ملیمتری در يك زمان هر يك يك مرمی روی هدف معینی فیر نمایند. انرژی حاصله معادل بامقدار انرژی يك سلاح ۲۰ کیلو تنی خواهد بود. بدین سان بمب اتمی بین آسمان و زمین هیروشیما منفجر گردید... نخستین چیزی که دیده شد يك برق خیره کننده رعب آور بود. نور سفیدی که بمراتب از نور خورشید درخشنده تر بود هر کسی اگر قبلاً نیز شاهد انفجار اتمی نباشد میتواند بارویت نور و برق مذکور بفهمد که بلاشك يك انفجار اتمی رخ داده است. این برق حیرت انگیز تا مسافت ۴۰۰ الی ۵۰۰ میلی نیز بخوبی قابل رویت بود. افرادی که در داخل شهر یا اطراف شهر بودند ناگهان متوجه این نور عجیب گشته به آن خیره شدند. ولی این کار بسیار خطرناك بود زیرا بلافاصله این نور خیره کننده اعصاب شبکیه آنان را سوزانید و در همان لحظه آنان را کاملاً کور نمود... عده ای که بی اراده پلكهای خود را پرویهم نهاده بودند تا حدودی از اثرات کور کننده این نور شوم در

بافشاريك تكمه كوچك ، بمب اتمی ، یعنی شهر هیروشیما رها گردید... بمب اتمی با سرعت بجانب زمین سقوط می کرد و هر لحظه نیز بر سرعت آن افزوده میگشت. مردم شهر که هنوز متوجه این خطر عظیم نشده بودند، همچنان بکار خویش مشغول بوده، و نسبت به اوضاع بی اعتنا بودند. آنان حتی بخود زحمت ندادند که به پناگاههای شهر دویده و خویشتن را از آسیب بمب رهائی بخشند. بمب در فاصله بین زمین و آسمان منفجر گردید و جهنمی عظیم و وحشتناك و حیرت انگیز بوجود آورد. بقول جنرال «اوریتو» جهنمی که دوزخ «دانت» را خجل میکرد... قدرت انفجار این بمب معادل ۲۰ کیلو تن یا بیست هزار تن یا چهار میلیون پوند ماده منفجره «تی-ان-تی» بود، در طول جنگ دوم، زمانیکه بمب های سه هزار پوندی منفجر میگشت، ویرانی های بزرگی ببار می آورد و ازین نظر وقتیکه با سلاح اتمی مقایسه شود، خیلی بنظر كوچك و ناچیز می آید. يك ریاضی دان امریکائی مینویسد: میتوان مقایسه بسیار جالبی بین انرژی رها شده از انفجار بمب اتمی

اما کسی در آن لحظه متوجه آنها نمی شود. حتی آنانکه بر حسب اتفاق صدای ضعیف آنها را از این فاصله بعید شنیده بودند، نگاهی سرسری بجانب آسمان انداخته، دوباره براه خود ادامه میدادند. آنها باره چنین طیارات را در آسمان شهر خود دیده بودند اما گمان نمی کردند که این سه طیاره دارای مأموریت عظیم و بزرگی باشند. برخی از خود می پرسیدند: این سه طیاره چه کاری می توانند بکنند؟... و بعد بخود جواب میدادند: محتملاً مشغول عکس برداری هستند هیچکدام از اهالی هیروشیما از سرنوشت شومی که چند لحظه بعد در انتظار شهرشان بود آگاهی نداشتند. و باز در آن لحظه متوجه یکی از طیاراتی که با سرعت سیر خود را تغییر داد، نگشتند. این سه طیاره که از نوع بمبارمان «۲۹-ب» بوده و تحت فرمانده جنرال «تیتیز» پرواز میکردند در بهترین فرصت مأموریت خود را با انجام رسانیدند. ناگهان یکی از سه طیاره موسوم به «انولاگی» جسم سیاه مخروطی شکلی از محفظه خود رها نمود. این جسم سیاه شوم همان بمب اتمی بود که بطور ر مز «لیتال بوی» یا «بچه كوچك» اتمب گرفته بود و





یک زن و مرد جاپانی چند ساعت بعد از انفجار اتمی...

امان مانده بودند در برخی از اهالی
هیروشیما نور خیره کننده و حرارت
بعدی کره چشم اینها را جابجا
سوزانیده بود. یک دوکتور جاپانی
می نویسد:

«من چند لحظه پس از انفجار مردان
وزنان و دختران زیبایی را میدیدم
که چشمانشان آب شده مایع غلیظی
از کاسه تمبی چشم آنها روی گونه-
هایشان سرازیر گشته بود، دیدار
آنان وحشت و تأثر عمیقی در انسان
ایجاد میکرد.»

این نور سفید خیره کننده بعدی
بود که حتی پیلوت های آمریکائی
که عینک های دودی برچشم داشته
و پلک خود را رویهم نهاده بودند.
از رواء عینک و ضخامت پلک نور را
مشاهده کرده بودند همراه این برق
نورانی یک تشعشع حرارتی ناگهانی
حس شد. ضمن این برق نورانی یک
گوی آتشین در دور و بر نقطه احتراق
تشکیل گردید.

این گوی آتشین چون کره سرخ
رنگ بود که از گازهای گرم و بسیار
فشرده تشکیل میگردد. رنگ این
گوی نخست قرمز بود و سپس در اثر
اکسیده شدن گازهای آن به رنگ
قهوه ای گرائید. حجم آن ابتدا کم
ولی سرعت منبسط گردید و قطر آن
بطور تخمینی به ۱۰۰۰ خطوه رسید
این گوی آتشین نظیر خورشیدی بود
که گوئی روی زمین افتاده باشد
و آنگونه که علما محاسبه کرده اند
حرارت آن به یک میلیون درجه سانتی
گراد بالغ می شود. بدنبال این تشعشع
حرارتی یک تشعشع هسته ای ایجاد شد
که البته نه دیده می شد و نه حس
میگردد. بدنبال تشعشع حرارتی
و تشعشع هسته ای و تشکیل گوی
آتشین یک موج فشار قوی تشکیل
گردید. تمام این حوادث در لحظاتی
کمزراز چند ثانیه بوقوع پیوست این

و ذرات حاصله از اشتقاق اتم ملحق
و ستون عظیمی به وجود آورد که
از دور نظیر قارچی با عظمت می نمود
این قارچ با عظمت همچنان بصعود
خود ادامه داده به ارتفاع سه صد-
و پنجاه هزار خطوه رسیده و با خود
ذرات خاک همراه با مواد رادیواکتیو
را بالا برد، سپس طوفانی عجیب
و رعب انگیز پیاپی و همراه این طوفان
مواد رادیواکتیو در جهات مختلف
پراکنده گردید و چند لحظه بعد ذرات
خاک که درون ابر بهم پیوسته
بودند، شروع به ریزش کردند و این
بارش ذرات رادیواکتیو، مانند
بارانی بود که علما آنرا باران
اتمی لقب دادند.

موج فشار با سرعتی بیش از سرعت
صوت بطرف خارج شروع به حرکت
نمود و به تعمیرات؛ زمین و دیوارها
ضربت وارد ساخته، آنها را چپه
نمود و ابر بزرگی از گرد و خاک به
وسعت ۲۰۰۰ خطوه بوجود آورد.
در همان زمان که این موج فشاری
بخارج حرکت میکرد، گوی آتشین
شروع به صعود نمود. این گوی
آتشین بعلمت حرارت فوق العاده سرعت
قابل ملاحظه ای یافته و همچنان به
بالا میرفت، در اثر این صعود سریع
خلاتی تولید گردید که اشیاء و مواد
واقع در سطح زمین که مستقیم آ زیر
گوی آتشین قرار داشتند بطرف بالا
مکیده و آنها را با مواد تبخیر شده

نخستین اثر این بمباران، فشار عظیمی بود که در اثر انفجار بمب بوجود آمد. فشار مستقیم آن طوری بود که هر چه در سر راه بود از جا کنده ساختن های با عظمت وسط شهر چون پر کاهی به آسمان بلند شدند قطعات شیشه، فولاد، آجر و سنگ و غیره بصورت ریگ درآمد و در یک لحظه مثل اینکه جارتی بر سطح شهر کشیده شد و تعمیرات را چون شیشه های شکسته، جمع آوری نمود. همه چیز در فضا میچرخید. انسانها موترها، تعمیرات دروازه و پنجره ها، افرادی که در جاه های مرکزی بودند، تلفات بیشتری دیده بودند. در حالیکه دهقانان اطراف هیروشیما باعث آنکه پشت سر شان صحرای باز و وسیعی قرار داشت آسیب کمتری یافتند در اثر این ضربه انفجار که در وسط شهر شدیدتر بود، ۱۰ میل مربع از شهر بکلی ویران و چون کف دست صاف و هموار گردید. تمامی مردمی که در وسط شهر بودند، گواشت و استخوان شان به غبار کوچک تبدیل گردید و با گرد و خاک و طوفان در هم آمیخت، موج انفجار باعث ترکیدن لوله های آب، لوله های فاضل آب و لوله های گاز گردید و با گرد و خاک و طوفان در هم آمیخت. در برخی از نقاط تشعشع حرارتی موجب آتش گرفتن گاز شده بالنتیجه حریق های مهیبی در سراسر شهر بوقوع پیوست. و بدنبال آن موج انفجار اثر تشعشع حرارتی با گرمای بمب ظاهر گردید. این حرارت سوزاننده و ذوب کننده که از کوی آتشین بخار متساعط بود هر چه بر سر راه خویش میافت آب میکرد و هر جاندار را بی جان میساخت. آنانکه در معرض تشعشع حرارتی بودند لباس ها، پوست بدن و تمام موهای سر و صورتشان سوخته

بود، این پرتو حرارتی در خط مستقیم تابیده و به گوشه ها و زوایا یا گودی ها و کنجها نفوذ نکرده بود. بنا بر این اغلب بدن افرادی سوخته بود که در خیابانها و میدانها راه میرفتند و ضع آنان اسفناک بنظر می رسید بسیاری از زن ها و بچه ها اصلاً لباس بر تنشان باقی نمانده بود. هر کس به این سو و آنسو قرار میکردند و مدام فریاد میزدند: تا سو کته... تا سو کته... (یعنی: کمک! کمک!) و در آن صحرای سوزان که رادیو اکتیو چون باران جهنمی بر سرش می بارید، کسی نبود تا بفریاد مجروحین و مصدومین برسد. در لحظه اول ۷۸۱۵۰ نفر از ساکنین شهر دردم جان سپردند از بین ۱۵۰ نفر دوکتور در شهر هیروشیما زندگی میکردند، ۵۶ نفر کشته شدند و بقیه نیز کم و بیش مجروح گشته بودند و از بین ۱۷۸۰ نفر پرستار نیز ۱۶۵ تن مرده و بقیه زخمی شده بودند. موی سر و ابروی غده ای از مجروحین پاک سوخته بود و پوست بدن از تن جدا گشته و اویزان گردیده بود. وقتی مرا حل اول انفجار تمام شد و ریزش مواد رادیو اکتیو یا باصطلاح باران اتمی آغاز گردید مردمی که زنده مانده بودند، هاج و واج از این سو به آنسو دویدند و فریاد میزدند.

«امریکائیان روی ما گاز ولین میریزند... آنها می خواهند ما را آتش بزنند...» در برخی از نقاط اثر پرتو حرارتی حیرت انگیز و باور نکردنی بود. مثلاً بسیاری از درختان نمومند به خاکستر تبدیل شده، نقش اینها روی زمین باقی مانده بود. در یک نقطه از شهر سایه یک شیر عظیم آب، روی سنگها و دیوار مقابل حکک شده بود بدین ترتیب که تشعشع حرارتی سنگ را سوزانیده

و قسمتی از سایه شیر آب که مانع عبور پرتو حرارتی بود برجای مانده بود.

یکی از خبر نگاران فرانسوی که از شهر ویرانه بازدید کرده بود می نویسد:

«در مقابل بانگ مرکزی توکیو که فقط چند پایه و پله از آن برجای مانده بود، منظره عجیبی دیدم... روی پله های مرمرین بانگ نقش سردمانی را که در لحظه انفجار از پله بالا یا پایین میرفتند، دیدم. بدین ترتیب که نور مستقیم حرارتی سنگها را ذوب کرده، چون جثه رهگذران بمنزله حایلی در مقابل آن قرار داشت، قسمت های از سنگ درست بقالب تن آنان برجسته باقی مانده بود.»

در برخی نقاط حرارت عظیم ناشی از انفجار موترهای سرویس و وسایط نقلیه را جابجا ذوب کرده، به توده های بی شکل مبدل ساخته بود. عجب آنکه لابلای این توده های مذاب اجساد مسافرین زنده بگور گشته بود. جاده ها منظره ای بس عیب و دلخراش داشت. صدها خانه و مغازه سوخته و ویران شده هزارها بایسکل چروکیده و ذوب گشته و صدها موتر و سرویس در حال حرکت، ناگهان از حرکت باز مانده بود. طبق محاسبه دقیق توضیح شده که ۸۵ درصد تلفات هیروشیما ناشی از اثرات موج فشار و حرارت بود و فقط ۱۵ درصد مربوط به تشعشعات هسته ای بوده است خبرنگار روز نامه ملی ژاپن می نویسد:

«پنج دقیقه بعد از انفجار، وضع وحشتناک و رقت انگیزی در شهر بوجود آمد. کمتر «ساکامی» جراح شفاخانه صلیب سرخ که بطرز معجزه آسایی از مرگ رهائی یافته بود سه روز و سه شب تمام بود که بطور مداوم فعالیت میکرد. مریضان دست



این عکس تاریخی چندروز بعد از انفلاق بمب اتم از شهر هیروشیما برداشته شده است. ناچشم کار میکند خرابی است و ویرانی..

حد بود که تمام کسانی که شعاع ۱۲۰۰ متری قرار داشتند مرده و خاکستر شده بودند.

از آن بعد لباس‌ها تا حدی موجب حفاظت مردم از اثرات حرارت مستقیم شده بود ۳۰ درصد از تلفات هیروشیما مربوط به این قبیل سوختگان بود و فی الواقع به سی هزار نفر بالغ می‌گردید در شهر هیجان و غلغله عجیبی پیا بود. اکثر زنان موهایشان کاملاً سوخته و سرهایشان طاس شده بود. چهره بسیاری از اهالی تاول زده

شده، میگو شیدند باریخن آب سرد روی بدن خود، از سوزش و درد بکاهند. چند ساعت بعد تعداد زخمی‌ها و سوختگان، به آن حد بود که شیرهای آب کفاف آنها را نمیداد.

زنان در حالیکه کودکان خرد سال خویش را در آغوش داشتند سبب مهر و عاطفه مادری میکوشیدید اول درد جگر گوشگان خود را تسکین بخشند لودسپیکرهای عسکری پیام‌های بدین مضمون پخش میکردند: هر چه زودتر خود را به آب و صابون بشوئید.

نیروی حرارتی این بمب بدان

و پاشکسته راجراحی مینمود و در این مدت فقط سه ساعت خوابیده بود. تعداد زخمی حیرت انگیز و غیر قابل شمارش بود. زیرا در یک زمان کوتاه این حد زخمی شده بودند و سیله‌ای برای نقل و انتقال آنان در دسترس نبود. اکثر زخمی‌ها مربوط به حوالی شهر بودند، زیرا آنانکه در مرکز شهر بودند، اصولاً سوخته و مانند ذغال سیاه شده بودند منظره شوم شهر و مردمان آن هر بیننده‌ای را به رقت می‌آورد. مردمی که بدنشان سوخته بود، کنارشیرهای آب جمع

وقیافه های وحشتناک بخود گرفته بود. صدای «کمک... کمک...» از هرسو بگوش میرسید. اما افراد کمکی وجود نداشت. پدر فرزند رانمی شناخت و برادر درصدد کمک به خواهر نبود. زیرا بمب اتم وحشی ناگفتنی دردل شهرنشینان هیروشیما افکنده بود. در بسیاری از نقاط آب کول ها کاملاً تبخیر شده تیر آهن های عمارت ذوب گشته و حتی خاک و اجرو سنگ نیز به بخار مبدل گشته بود چند دقیقه از مراحل ابتدائی انفجار میگذشت که باد شدیدی وزیدن گرفت و گرد بادی هولناک آنچه را در این شهر ویرانه باقی مانده بود زیر و زبر کرد این باد وحشت انگیز بالای بمب اتمی بود. زیرا مواد رادیواکتیو را باقی نقاط جاپان می برد. زمانیکه خبر انفجار در سراسر جاپان پیچید افراد کمکی بسوی این شهر حرکت کردند، انفجار بمب اتم دنیا و بخصوص نازی ها را دچار وحشت و هراسی ناگفتنی کرده بود هنوز قوماندانان عالی جاپان و امیراتور باور نمیداشتند که يك سلاح بتواند تلفاتی این چنین سنگین و خسار آتی این چنین گران وارد آورد آنانیکه خبر انفجار را مخابره میکردند گوئی خورشید از فراز آسمان روی شهر افتاده است گوئی هر سنگ و کلوخ و آجر بنوبه منفجر شده میسوزد. هرگز در تاریخ بشریت انفجاری عظیم تر و بزرگتر از این انفجار نبوده غیر قابل تصور و غیر قابل باور گردنیست دگروال دکتر «ماتسوزی» که جزو افراد مدادی به این شهر اعزام شده بود، مینویسد: «مردم جاپان در لحظات اول چون مجسمه های بیرونی دچار شگفتی شده بودند. ولی وقتی مراحل اولیه انفجار سپری گشت وقارچ اتمی ناپدید شد. همه آمادد جان بازی. و کمک به مجروحین این شهر شدند. تمام دانشمندان و دوکتوران و پرستاران سراسر جاپان

با هر وسیله ای که در دست داشتند بسوی این شهر سرازیر شدند تا در غم یاز ماندگان شریک گردند. روزانه صدها بیمار دست و پا شکسته و هزاران بیمار سوخته تحت درمان قرار میگرفتند و یا به شفاخانه های شهرهای مجاور اعزام میگشتند، اما در این میان هیچکدام از افرادی که وارد این شهر شده و یا تا حدودی شفا یافته بودند، از خطر وحشتناکی که زندگی و حیات آنان را تهدید میکرد، اطلاع نداشت و آن تشعشعات رادیواکتیو بود...

این تشعشعات بدو قسمت تقسیم میشود: اشعه معروف «گاما» و «نوترون» هائیکه در اثر انفجار بمب رها میشوند.

این پرتوهای مضره بیماری عجیبی را ایجاد کرده بود. این مرض سه مرحله داشت:

در مرحله اول بیمار تحت تاثیر تشعشعات گاما، ذرات بیتا و نوترونهای حاصله، جایجا جان میسپرد.

افرادیکه در ساعات اولیه بمباران آید چند روز بعد در گذشتند این مرحله را طی کرده بودند در اول ۹۰ درصد مردی که بفاصله نیم میل از مرکز شهر می زیستند، بلافاصله مردند، کسانی که فوراً نمرند، به سردرد های شدید، استفراغ، تب و اسهال مبتلا شدند و پس از چند روز با وضع اسفناکی در گذشتند.

هیچکدام از دانشمندان و دوکتوران جاپانی از این بیماری آگاهی نداشتند. مفهوم اتم و مواد رادیواکتیو چیست. اشعه مضره قادر است از دیوار های بتونی بضخامت نیم متر نیز عبور کند. بنابراین حتی افرادی که درون عمارت ها، یا زیر زمینی ها قرار داشتند، در معرض تشعشعات مضره قرار گرفته بودند. اکثر نل های بزرگ آب تر کیده، آب در سطح زمین جاری بود و مردم برای کم

ساختن سوزش قسمت های سوخته بدن از آن استفاده میکردند غافل از اینکه مواد رادیواکتیو درون آب، هوا و غذا ها و میوه های موجود در شهر نیز نفوذ کرده و آنها را غیر قابل مصرف ساخته است. بنابراین تشعشعات از دور راه اثر میکرد، از راه خارجی یعنی پوست بدن... و از راه داخلی یعنی آب، غذا و میوه های آلوده مقامات جاپانی تصور میکردند که تلفات همان هشتاد هزار نفر و زخمی ها نیز همانهایی هستند که در قسمت های مختلف شفاخانه ها تحت درمان قرار گرفته اند آنان نمیدانستند اثرات شوم این سلاح خطرناک، هنوز شروع نشده است، و وقتی به این راز هول انگیز پی بردند که ده الی پانزده روز از تاریخ بمباران سپری شده بود، بسیاری از پرستاران و زنانی که از شهرهای دور دست آمده بودند ناگهان با منظره حیرت انگیزی روبرو شدند، وقتی سر خود را شانیه میزدند موهای آنان با سرعت شروع به ریزش مینمود. در عرض چند روز، یعنی بن روز چهاردهم الی بیستم بعد از بمباران، تمام دختران و زنان زیبایی که از چنگال مرگ رهائی یافته و یا از خارج وارد این شهر شده بودند طاس شدند. این بزرگترین ضربه روحی بود. زیرا بزرگترین گنجینه زیبایی خویش را از دست داده بودند اما بدنیال این علامت عجیب، بسیاری از مردمی که ظاهراً سالم مانده بودند دچار تب، اسهال و استفراغ شده اغلب همراه استفراغ خون قی میکردند...

در بدو امر استادان پوهنهی طب توکیو تصور میکردند يك اپیدمی میکروبی در شهر شایع شده. اما هیچکدام از ادویه های تجویز شده مفید فایده نمیگردید و تاثیر بیحال مریضان بخت بر گشته نداشت.

«باقیادار»

(داستان يك انسان واقعي)
 گذشت يك انسانی است که در راه
 سر بلندی و عظمت کشورش
 فداکاری ها و دلیریهای بزرگی
 انجام داده و خوبی این داستان از
 آنست که جنبه تخیل و فانتزی نداشته
 بلکه سر تا پا حقیقت و واقعیت است
 این داستان بصورت کتابی جامع در
 روسیه شوروی بطبع رسیده چون
 اصل داستان بسیار مفصل و بحال
 کتاب است لهذا همکار ما کوشیده
 است آن را تلخیص و روح داستان
 را در نظر گرفته فشرده ای از
 سرگذشت آن را بغرض مطالعه
 خوانندگان مجله اردو تهیه نماید
 اینک شمارا بخواندن خلاصه این
 سرگذشت دعوت می کنیم :



داستان يك انسان واقعي

تهیه و تلخیص : غلام محمد (قادر) لمړی بریدمن
 صحیفه میدان هوایی بگرام

مقووط داده شده با دوپای شکسته و
 کوفته شده خود توانسته است که
 بایک عالم تکالیف و زحمات فراوان
 خود را از چنگال دشمن نجات دهد و
 خوشتر را به هموطنانش برساند .

اما بعد از قطع شدن هردو پای
 باعزم و اراده آهنین خود و با تمرینات
 ممتد و فراوانی که اجرامود توانست
 تا با آسانی با پایهای مصنوعی خویش
 به میدان جنگ برگردد و تا ختم جنگ

حال يك درس مهم تاریخی و وطن
 دوستی، علاقه و دلچسپی به مسلك و
 وظیفه برای جوانانیکه کهر خویش
 را برای دفاع از وطن و حقوق مردم
 خود بسته اند میباشند لذا این داستان
 که بصورت مختصر از کار روائی
 هائی يك فرد اتحاد جماهیر شوروی
 بنام الکسی مره سیف پیلوت شکاری
 بحث میکند در جنبه جنگ طیاره اش
 از طرف طیارات دشمن (آلمان نازی)

داستان يك انسان واقعي خیالی
 نبوده بلکه سرگذشت يك نفری است
 که در سالهای ۱۹۴۱ الی ۱۹۴۴
 (جنگ عمومی دوم جهان) اتفاق افتاده
 و این داستان شجاعت، شهامت، عزم
 و اراده قوی يك انسان و وطن دوست
 را برای مایان شرح میدهد .
 گرچه این داستان از زندگی و
 سرگذشت يك قهرمان اتحاد شوروی
 مایان را مطلع میسازد لیکن در عین

عمومی دوم جهانی در جبهه محاربه باقی بماند. لذا همین زحمات و کوشش های فراوانش بود که لقب عالی قهرمان از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی برای یش داده شد، و هكذا گفته می توانیم که همین عزم و اراده قوی و از خود گذری هر فرد اتحاد شوروی بود که سرزمین خود را از چنگال المان نازی نجات دادند.

اکنون اگر ما به تاریخ وطن عزیز خویش نظر اندازی کنیم خواهیم دید که در دوران تاریخ، وطن عزیز ما نیز هم چون قهرمانانی را در سهد پرورانیده است که در صفحات تاریخ کشور عزیز ما شهامت، کرامت، بزرگواری و وطن دوستی آنان ثبت شده و باعث افتخارات نسل های ما بعد گردیده است، از طرف دیگر یقین کامل داریم که هر فرد ملت افغان در احساسات و طن دوستی برخوردار بوده و با مطالعه این قبیل آثار حماسی روح وطن دوستی در نهاد آنها پیدامیشود و مانند قهرمانان این داستان (الکسی مره سیف) بایک عزم و اراده قوی تا آخرین قطره خون خویش از وطن عزیز خویش دفاع می کنند.

و داستان این مضمون با چند قطعه فوتوی مربوط این داستان از این جا آغاز میشود:

آفتاب غروب کرده بود زمین از برف پوشیده و زمزمه باد های سرد زمستانی شاخ های درختان کاج را به حرکت آورده بود، درین وقت یک گوزن پیر چون مجسمه با حالت پریشان و وحشت زده در کنار جنگل عظیمی ایستاده و از گوشه چشم می نگریست و نمی دانست بر سر یک تعداد انسان های خاموش و بی حرکت که جان شیرین خود ها را برای دفاع از وطن خویش از دست داده بودند و در روی برف های سفید با خون قرمز رنگ خود

افتاده بودند و ظاهراً بی خطر به نظر می آمدند چه آمده است؟ درین اثنا فکرش را صدائی که از بالا شنیده شد بخود جلب کرد، جانور تکانی خورده و خود را جمع کرد لکن صدای هولناک نبود، در همین لحظه چیزی بزرگ به قله درختان کاج برخورد و چنان بر زمین افتاد که سراسر جنگل به لرزه در آمد بعداً خاموشی سنگین جنگل را فرا گرفت و درین خاموشی صدای ناله انسانی آشکارا بگوش میرسید و آن ناله آواز « الکسی مره سیف » پیلوت شکاری و قهرمان این داستان بود که در اثنای جنگ طیاره اش توسط چهار طیاره دشمن محاصره شده بود، و از طرف دیگر مرمیات طیاره اش به هنگام تیر اندازی تمام شده بود یعنی در واقع طیاره اش نامسلح بود و بدون آنکه امکان دهند تا از دایره محاصره بیرون آید یا خط اسیر خود را تغییر دهد او راه فرود گاه خودشان را همنائی میکردند.

درین اثنا، که تمام راهها برای الکسی محصور گشته بود و میدانست زنده اسیر میشود چنین تصمیمش را گرفت

اسارت؟ هرگز! این شدنی نیست!

درین وقت الکسی دندانها را محکم به هم فشرد و گاز تمام به ماشین طیاره خویش را عمودی به سمت بالا راند تا شاید از زیر طیاره که وی را به زمین میفشرد بیرون آید، وی موفق گشت که از محاصره خارج گردد ولی پیلوت المانی به موقع ماشه ماشیندار را فشرد و گاز ماشین طیاره الکسی از نظم افتیده و لحظه به لحظه قطع میشود و از طرف دیگر سرپای طیاره مذکور شروع به لرزیدن نمود زیرا هدف مرمی دشمن قرار گرفته بود اما الکسی همین قدر موفق شد تا طیاره خویش را از تعقیب دشمن نجات دهد و در عین حال سوالات ذیل بخاطرش میرسید مرمی ب کدام قسمت

ماشین خورده است؟ آیا طیاره چقدر وقت دیگر میتواند در هوا باقی بماند؟ آیا میخاژن بنزین انفلاق نمیکند؟ تمام این ها مطالبی بود که حواسش را بخود جلب کرده بود، درین وقت بود که پایان کار به ناگهانی در رسید ماشین طیاره اش از کار افتید و خاموش شد و طیاره مذکور شتابان سرا زیر گشت در قسمت زیر طیاره تا چشم کار میکرد جنگل بود و این فکر بخاطرش گذشت « بهر صورت اشارت نیست » و آن هنگامی بود که بدرختان نزدیک شده بود و گوزن پیر در تفکر بود که طیاره مذکور با قله درختان کاج تماس نموده که این امر از شدت ضربه کاست تا اینکه بعد از شکستن چند درخت طیاره متلاشی شده ولی الکسی لحظه قبل از جایش جدا و به هوا پرتاب شده بود تا بالاخره از روی شاخه ها و درختان بروی برف های سفید افتاد این کیفیت زندگی او را از مرگ نجات دادن وی یک درد شدید و جانگداز را در سراپای وجود خود حس می کرد ولی بعداً آهسته آهسته تمام درد را در ناحیه پای های خویش احساس می نمود و با خود میگفت (زنده ام) این فکری بود که بعد از سقوط طیاره برای اولین دفعه در ضمیرش گذشت و در همین اثنا بود که خویشش را با کشمش خرس گرسنه و پیری دید که کلای مخصوص پروازش را پاره می کند تا او را طعمه خودش سازد لیکن الکسی ذریعه تفنگچه خود حیوان را از بین برد و خویشش را از مرگ دومی نجات داد.

درین وقت نظرش به نمش های متعدد انسان های که بحالت منجمد در روی برف های سفید قرار داشتند و در دست بعضی شان تفنگچه و در دست بعضی دیگرشان بمب دستی بود افتاد ولی او نمیدانست که در کدام موقعیت جبهه جنگ قرار دارد

(بنا برین وی درسی و پنج کیلومتری خط جبهه در فاصله زیادی عقب فرقه‌های اول المانی افتاده بود) -
 الکسی خواست حرکت کند اما از شدت درد پاهای خویش نتوانست ولی بعداً به مشکلات زیاد توانست پاهای کوفته شده خود را از موزه های بیرون آورد و بروی برف های سفید و نرم به سمت شرق بنای راه رفتن را گذاشت و در اثنای حرکت به یکتعداد اجساد زیاد اسیران که در صف شان یک نرس نیز دیده میشد مشاهده کرد که درین وقت یک عدد کاردار از نزد یکتفر سرباز و یک عدد قطی کانسرو را از نزد نرس گرفت و از سبب تکالیف راه و در ضمن از تاثیر گرسنگی باخود گفت « تشکر میکنم عزیزم » الکسی اکنون دارای یک عدد قطی یک کیلوئی کانسرو بود و با خود چنین تصمیم گرفت شبانه روزی یکبار و آن هم در اثنای نیم روز غذا صرف کند به این ترتیب مدت سه روز را منزل زد و همیشه باخود چنین میگفت « چیزی نیست چیزی نیست ، در ست خواهد شد » وی با این سخنان بخویشتن نیرو میداد و گام برمیداشت و میکوشید تا حس نکند که درد پاهایش جانسوزتر و خودش نیز تا توان تر میشود .
 تا اینکه همه شب ها را در جوار آتش سی گذرانید و در اثنای که آفتاب برآمد باقی مانده محتوی قطی کانسرو را نیز خورد و بعد ازین برای خویش در قطی مذکور از گیاهای مختلف جای مینمود که این هم یک کشف خوبی برایش بود ، وی در اثنای راه به مشکلات فراوانی برخورد مثلاً اولاً از راه رفتن باز ماند لذا از شاخه درختی که در انجام خورد و شاخه داشت طوری استفاده میکرد که اولاً زنج خود را در قسمت وسط دوشاخه گذاشته ، بعداً پاهای خود را کش میکرد که به این ترتیب تا اندازه مسافه را طی کرده ثانیاً

غذای آن به جز گیاه و پوست کاج چیز دیگری نبود تا اینکه تصادفاً در زیر برف خارپشت را دید که خود را از سرما پنهان نموده است الکسی با کاردی که داشت به آرزوی زیاد او را پارچه پارچه کرده و با یک اشتهای زیاد خارپشت را صرف کرد گرچه بوی ، طعم و ذایقه بد آن هر آن او را میرنجاند ولی غلبه گرسنگی و خطر مرگ او را مجبور ساخت تا از یک طرف جان خود را از خطر گرسنگی نجات دهد و از طرف دیگر یک مقدار کالوری و انرژی را ذخیره نماید تا توسط آن بتواند یک اندازه دیگر راه را طی نماید تا اینکه رنج درد و پندیدگی پاهای وی را از راه رفتن ذریعه چوب دوشاخه ای باز داشت .

راز خوردن مورچگان با وجود بوی تند و زنند شان لذت می برد .
 شب فرار سید الکسی در چقوری خویشتن را از تاثیر باد و سرما پنهان ساخت ولی صبح متأسفانه قدرت بر آمدن را از آن نداشت و با یک عالم نا امیدى باخود چنین میگفت « کار تمام شد ! اکنون دیگر همه چیز برایم یکسان است » ولی باز هم نظر بعزم متینی که داشت قدرت را از دست نداده و با کارد خود پله ها ساخت و خویشتن را با هزار ها مشکلات از چقوری کشیده و به خزیدن به سمت شرق دوام داد ولی خزیدن برایش دشوار بود ، دست ها میلرزید و قدرت تحمل سنگینی بدن را نداشت و در همین اثناء بود که چندین بار سرو صورتش



الکسی مجبور شد که بحالت چهار دست و پا مانند جانوران به سمت شرق به خزیدن خود دوام دهد بدین طریق یک ، دو ، سه روز دیگر راهم خزید تا روزی اتفاقاً به لانه مورچه گان رسید و از شدت گرسنگی مجبور شد تا دست خویش را داخل لانه کرده و مورچگان را بیرون آورد ، آنهائیکه با دست و پا اینکه از خویش دفاع نمایند میبرآمدند تماماً را بالذتی هرچه تمام تر میخورد

روی برف افتاد لاکن یک قدرت جاذبه نیرو مندی که خودش هم نمی فهمید او را به جلو می کشاند و به خزیدن بطرف شرق ادامه میداد ، هر آن الکسی به زمین میخورد ، بر میخواست و باز میخزید بدون اینکه احساس درد و گرسنگی کند ولی همین که دستها از توانائی رفتار وی کوشید تا بکمک آن رنجهای خزیدن ادامه دهد اما نتوانست و ذریعه غلطیدن از یک پهلوی به پهلوی دیگر توانست تا اندازه پیش برود

لیکن به اثر دوران سر مجبور میشد که برای چندی توقف کند و پس براه خود ادامه دهد تا اینکه آواز انسانی در کنار جنگل بگوشش رسید و برای دفاع از خود تنگچه خویش را به هزار هامشکلات و زحمت آماده ساخته و هم با خود میگفت که «از جمله سه مری ام دوی آن از دشمن و سومی برای خود کفایت میکند» لذا چنین آواز داد که «جانور است یا انسان؟»

لاکن در جواب شنید «انسان!» چون کلمه انسان به لسان شوروی ادا شد از خوشحالی خواست که برخیزد اما نتوانست جایگاه بزمین افتاد و تنگچه اش در روی برف های سفید غلطید و وی لحظه از هوش رفت اما ترس او را بحال آورد.

که يك فرد شوروی است، بعد آیکي از برادر ها رفت و اهل قریه خود را از واقعه خبر کرد و تمام زنها و اطفال قریه با يك پیر مرد که لباس های مذکور ژنده و غیر منظم بود برای پذیرائی الكسی آمدند او را با خود بردند ولی اکثراً گمان می کردند که مرده است و زنده نیست.

لذا به بهترین صورت برای مدت چند روز تا آمدن يك هیئت از مرکز قوماندانی هوائی جهت فرستادن الكسی به یکی از شفاخانه های مسکو ذریعه طیاره بخوبی از او پرستاری کردند غذای خوب مانند شیر مسکه و عسل برایش دادند تا قدری بحال آمده بود از طرف دیگر در ورقه اش برای داکتر معالج از طرف هیئت نوشته شده بود که الكسی



مدت هژ ده روز تمام از پشت جبهه دشمن با پا های کوفته شده به این طرف خزیده است و بسیار ضعیف و بی اندازه ناتوان می باشد که این ورقه نیز با الكسی به شفاخانه فرستاده شده بود.

درین موقع آواز کودک را از عقب درختان میشنید که میگوید «تو کی هستی؟» و ضمناً آواز کودک دومی را شنید که میگوید «اینجا چه کرمیکنی؟» الكسی در نتیجه جواب و سوال توانست که به آنها بفهماند

اما در مرحله اول باور کردنی نبود یا آن هم به اثر زحمات فراوان داکتر و غذائی ممتاز شفاخانه که تدریجاً و منظمآ بر مقدارش افزوده میشد الكسی توانست، نیروی از دست رفته خود را در شفاخانه ترسیم نماید لاکن هر قدر که بدنش نیرومییافت درد های پاهایش نیز شدت می یافت تا اینکه انگشتانش بکلی حساسیت خود را از دست داده بود و کار بجای رسیده بود که پاهایش با یک حتماً قطع گردد ز مانیکه کلمه قطع کردن از طرف داکتر مؤظف برای الكسی ابلاغ شد الكسی از يك طرف مواقعه نمی کرد و از طرف دیگر جملات ذیل را با خود میگفت «پاهای من، پاهای من آیا باید بدون پاهایم، روی پاهای چوبی راه بروم؟» اینها بود آنچه که الكسی در سکوت کسالت افزا و اند و هبار شفاخانه در باره اش می اندیشید و میگفت «قطع کردن؟ نه! به این یکی راضی نیستم، هرگز بهتر است چه لفظ سرد و بی معنی! قطع کردن! نه، نه، این نخواهد شد!» تا اینکه روز عملیات فرا رسید و پاهایش را قطع کردند و الكسی با پاهای قطع شده خود در بستر شفاخانه افتیده بود.

چندی بعد از طرف مرکز قوماندانی هوائی موفق به دریافت نامه گردید که در یک حصه آن چنین تحریر شده و زیر جملات مذکور خط کشیده شده بود «زودتر مراجعت کنید، اینجا منتظر شما هستند!».

تنها در این لحظه بود که الكسی تمام سنگینی این ضایعه را احساس نمود و فکر کرد کی دیگر هیچگاه به نیروی هوائی و بطور کلی به جبهه جنگ بر نخواهد گشت، دیگر طیاره را به هوا پرواز نخواهد داد و از طرف دیگر خود را بمیدان جنگ هوائی نخواهد انداخت هیچگاه!

اکنون وی معلول است ، بدرد کاری که دلپسته آنست نمی خورد زمین گیر است ، باردوش خانه است و خلاصه در زندگی انسان زایدی است و در ضمن نه شکایت می کرد و نه میگریست و نه ابراز عصبانیت می نمود فقط خاموش بود تمام روز را بدون حرکت و جنبش به پشت خوابیده بود در سوال های رفقای هم بسترش خانه تنها « بلی » یا « نه » میگفت از همین جهت بود که روز بروز ناتوان تر میشد چنانچه در نامه ای به یکی از دوستان خود نوشت : « احتمالاً از این جا دیگر بیرون نخواهم رفت و این وضع بهتر هم هست زیرا پیلوت بدون پا بمانند پرندۀ بی بال است بنابراین نمی خواهم که پرندۀ بی بال باشم » .

گرفت که با پاهای مصنوعی پرواز کند لذا برای این کار تمرینات زیادی لازم بود و از طرف دیگر با خود چنین میگفت : « از آن پیلوت پس نخواهم ماند ! پرواز خواهم کرد ! پرواز خواهم کرد ! » .

بعد از این الکسی تشنه زندگی گردید اکنون در زندگی خویش هدفی داشت ، بازگشت به تخصص در حصۀ شکاری .

درین وقت یک جوره کفش مصنوعی کاملاً موافق پاهای الکسی از طرف داکتر فرمایش داده شده بود برایش آوردند که شب و روز با آن کفش های مصنوعی تمرین میکرد تا بالاخره در اثر تلاش و زحمت فراوان و تمرینات متعدد



توانست ذریعۀ پاهای مصنوعی خود راه برود .

در تابستان سال ۱۹۴۲ - الکسی از شفاخانه خارج و برای استراحت به تفریحگاه نیروی هوایی اعزام شد و مدت بیست و پنج روز را درین جا گذراند و همه روزه ورزش ، راه رفتن و حتی رقصیدن را فراموش نکرد تا اینکه کمیسیون تعیین گردید که پیلوتان صحت یافته را به جبهه اعزام

بهار آمد الکسی همانطور در بستر خود افتیده بود تا اینکه یک روز در مجله که یکی از رفقای هم اطاقش مطالعه می کرد دید : « یک پیلوت که یک پای خود را از دست داده بود ذریعۀ پای مصنوعی توانسته بود که تکرار پرواز کند » الکسی از مشاهده آن که یک بار ، دو بار و حتی در شب چندین بار مطالعه کرده و ضمناً تصمیم

نمایند درین جا بود که سر نوشت الکسی تعیین میشد . الکسی نیز در قطار دیگر پیلوتان انتظار نوبت را داشت تا که کمیسیون بعد از معاینه الکسی فرمود که شما بدون پرواز کرده نمیتوانید ولی الکسی مجله خود را که یک پیلوت با یک پای مصنوعی پرواز نموده بود و یگانه سند آن بود به داکتر ارایه کرد و داکتر بعد از مطالعه مجله فرمود که درین کار تمرین ممتد و دشوار لازم است و شخص مذکور سه سال تمرین کرده بود .

لذا الکسی حاضر شد تا رقصی را که ذریعۀ پاهای مصنوعی خود آموخته بود برای داکتر و اعضاء کمیسیون نشان دهد ، همان بود که تمام اعضاء کمیسیون به حیرت ماندند ضمناً داکتر فرمود که درین باره نظریه خود را برای مقامات ذی صلاح میدهم زیرا حق ندارم تا شمارا راساً به جبهه اعزام نمایم - فردای آن روز الکسی با جمع دیگران سوار موتر شده و بمقام مذکور به شخص قوماندان مراجعه کرده اما متأسفانه برایش سودی نه بخشید و این آغاز سرگردانی وی در دفتر نظامی بود تا اینکه چندی بعد تکرار مراجعه کرد از هر کس میشنید که میگفتند شما پرواز کرده نمیتوانید - با وجودیکه ورقه مجله خود را با نظریه داکتر به همگان ارایه می نمود چون نظریه داکتر شکل رسمی را بخود داشت قوماندان مذکور دانست که در مقابلش شخص دیوانه نبوده بلکه واقعاً یک انسان خارق العاده است و میخواهد با وجود نداشتن پای پرواز کند ، لذا الکسی را به مدرسه تمرین اعزام کردند .

الکسی از خوشحالی امریه رادر بین راه و در هر جا میخواند و از خوشوقتی زیاد ساعت خود را فروخت و از قیمت آن انواع مختلف شیرینی ها و میوه ها را تهیه کرد و به افتخار

پیروزی عظیمی که برایش میسر شده بود جشن بی نظیری گرفت زیرا امریه مذکور از یکطرف برایش مژده تکرار پرواز را میداد و از طرف دیگر مژده پرواز را ذریعه طیاره جبهه میسر میگرددانید که این ها یگانه هدف و آرزویش بود الکسی بعداً در مدرسه تمرین ثبت نام کرد و بعد از یکروز استراحت فردای آن روز از همه اولتر حاضر شد، به همین جهت پرواز اول را برای الکسی دادند و به مشکلات زیاد خود را داخل کابین طیاره نمود و پروازش شروع شد.

طیاره‌وی مانند پرنده در فضا، حرکت می کرد درین اثناء معلم در آئینه چهره شاگرد تازه را میدید چه بسیار چهره‌ها به هنگام نخستین پرواز پس از ترک پرواز محتمل دیده بود! برق چشم پیلوتان پرشور را هم دیده بود که چگونه آن‌ها نیکه از حوادث شدید هوائی صدمه دیده‌اند در نخستین پرواز خود رنگشان پریده با حالت عصبانی لب‌ها را می‌گزند، ولی قیافه عجیبی که این جوان گندم‌گون داشت و در آئینه منعکس میشد و معلوم بود که تازه وارد در کار پرواز هم نیست، چنین یک قیافه را معلم هرگز ندیده بود.

بعد از اینکه طیاره فرود آمد یک نفر معلم که با الکسی پرواز کرده بود برای الکسی گفت که با هایم یخ کرده پاهای شما چطور؟

در جواب الکسی گفت که: «من اصلاً پاندارم» معلم در جای خویش تعجب زده ماند و در ضمن باور نمی‌کرد زیرا دیده بود که بهترین پرواز را انجام داده است بعداً که حقیقت برایش معلوم شد متفقاً نقشه برای تمرین ریختند، الکسی بیش از پنج

ماه در میدان هوائی بسر برد و برای آخرین بار امر پرواز را برایش دادند و او منتهای مهارت و لیاقت خویش را به اثبات رساند و بعد از ختم پرواز برایش احسن و آفرین گفتند و معلم مذکور چنین نظریه داد که الکسی در صورت مایل بودن میتواند بحیث معلم باقی بماند؟ زیرا چنین اشخاص برای ما لازم است.

الکسی آن نظریه را رد کرده و از آموزشگاه برآمد و در ضمن معلم او را «پیلوت ماهر و لایق با تجربه و با اراده و برای خدمت در هر گونه قوای هوائی» معرفی کرد تا اینکه او را به کورس فرستادند تا دوره تخصص خود را نیز بگذراند بعد از چندی درین جاه در اولین پرواز الکسی نواقص

بنابراین پرواز هایت باید اضافه گردد بعد الکسی به تمرین جدا گانه آغاز نمود و همیشه میکوشید تا تکنیک پرواز را تجربه کند لذا او بار دیگر بر استادی خویش اعتماد پیدا کرد و طیاره مذکور مانند موجود زنده یا سبی که سوار کار را تشخیص بدهد همواره آرام‌تر از پیش میشد تا زمانیکه او را رخصت نمودند که به محاذ حرب برود که این آرزوی آخری اش بود.

در تابستان سال ۱۹۴۳ که روز های گرم بود در یکی از راهای جبهه جنگ یک موتر پراز بسته های نامه در حالت رفتار بود و در داخل موتر مذکور علاوه بر دو نفر نظامی با اثاثیه خویش نشسته بودند که یکی آن



قهرمان داستان و شخص دیگر آن هم پیلوت بود ولی نسبت به الکسی جوان تر و کم تجربه تر مینمود و هر دوی شان عازم جبهه جنگ بودند زیرا بعد از اینکه الکسی قدرت پرواز خود را در دوره تخصص به اثبات رسانیده بود وی را به جبهه جنگ فرستادند.

با های مصنوعی را حس کرد و با اوقات تلخی طیاره خود را نشانده، هنگامیکه الکسی از کابین طیاره بیرون آمد حالت گرفته و خموش داشت درین اثناء معلم جدیدش آمده و او را تسلی میداد و چنین میگفت الکسی خودت یک پیلوت عادی نیستی بلکه یکی از پیلوتان برجسته میباشی

گردید درین اثنا الکسی به اثر فعالیت توانست تا یک طیاره دشمن را هدف ماشیندار خود قرار داده و از بین ببرد و هکذا یک طیاره دیگر دشمن ذریعه دوستش از بین رفت .

درین لحظه الکسی از کامیابی دوست جوانش بیش از کامیابی خویش خوشحال شد البته در اثر تلفات زیاد نظم طیارات دشمن از بین رفت و در مرحله دوم الکسی و رفیقش توانستند که ذخایر بنزین دشمن را با ماشیندار های خود نشان گیری و هدف قرار دهند و آن مخازن ها را بسوزانند که این یک ضربه مدش به پیکر دشمن وارد شده بود درین نبرد هوائی دو طیاره شوروی در مقابل سه طیاره المانی از بین رفت .

در حالیکه درین نبرد هوائی الکسی توانسته بود دو طیاره دشمن را از بین ببرد ولی موفقیت دیگری نیز نصیبش شده بود و آن این بود که در صف کسانی که تکرار پرواز می کردند قرار گرفت .

از طرف دیگر حادثه بزرگی رخ داد که فردای آن روز مردم اتحاد شوروی و تمام جهان آزاد بخواب بامسرت و شادی کامیابی نبرد را در تمام جراید خواندند زیرا در ضمن تانکهای شوروی نیز خط دفاع المانها را شکافته بودند و با نیروی خود وارد شکاف شده و راه را برای سپاهیان شوروی که دست به تعرض زده بودند پاک می کرد ، روز پر جوش و خروشی بود به فراز محل شکاف یک گروه جان نشین گروه دیگر می شد و همین که یک گروه از میدان نبرد خارج شده و فرود می آمد گروه دیگر جا نشین آن می شد و در عین حال موتر های بنزین هائیز مشغول فعالیت و اجرای وظیفه بودند و پیلوتان از طیاره های خویش خارج نمیشدند و حتی نان را هم در طیاره خویش صرف می نمودند .



و در بالای طیاره های خود ها آمده پرواز بودند و تا شام انتظار کشیدند و شب فرارسید و برای الکسی خواب وجود نداشت و متوجه خط اول جیبه بود و مبارزه سخت و خاموش نشدنی بود آتش لرزان راکت ها برای یک آن پرده تاریکی را از روی زمین برمی گرفت و پس از آن ناله سنگین انفجار بگوش میرسید و هم صدای گلوله های سرخ توپچی و ماشیندار های دافع هوا رستاخیزی را برپا ساخته بود الکسی که می بایستی فردا امتحان خود را این مراتبه نه در برابر کمیسون بلکه در برابر خود مرگ بدهد خوابش نمی برد ، تا اینکه قرص آتشین آفتاب بر فراز میدان نبرد آشکار شده و بد شواری پرده ضخیم دود انفجارها را می شکافت که ناگاه آواز (پوسته رسان) در گوش الکسی رسیده و نامه های خویش را گرفت ، و در همین اثناء بود که امر پرواز نیز برایش داده شد و طیارات دسته دسته برخواستند و همچنین تانکها هم از پناه گاه های خویش برآمدند و مشغول آتش کردن شدند و در همین وقت طیارات دشمن نیز ظاهر شدند و نبرد شدیدی بین طیارات شروع

در اثنای راه خطر هوائی چندین مراتبه آن ها را تهدید نمود ولی بالاخره خود ها را به جیبه رسانیدند و بعد از این که به مشکلات جای خواب را برای خود ها پیدا کردند اما یک واقعه مدحشی در اثنای شب دراطاقی که خوابیده بودند رخ داد طوریکه بعد از اینکه دود و غیره بر طرف شد الکسی در بالای سر خویش ستاره گان درخشان را مشاهده میکرد از یک طرف و از طرف دیگر ناله های اشخاص به اندازه سوزنده بود تا مغز دماغ انسان اثر می نمود بگوش های خود می شنید ولی طیارات بمباران دشمن به مجردیکه بمب های خویش را انداخت بودند اکنون دیده نمیشدند تا اینکه غرش ماشین های طیارات بمباران دور شد ، الکسی با آرامش ذریعه چراغ جیبی خود داخل اطاق را مشاهده کرد بدون شخص همسفرش دیگر کسی باقی نمانده بود .

در همین شب بود که فرقه های المانی به آخرین تعرض نیرومند خویش دست زدند چنانچه در فردای آن نبرد توپ ها و زره پوش ها از دو طرف بمقابل هم شروع شد و الکسی و رفیقش انتظار پرواز را میکشیدند

ودر اثنای روز موفقیت بزرگی را کماهی کردند تا اینکه شب فرار رسید و به آرامگاه های خویش رفتند در بین راه الکسی متوجه آواز موتور شد بعد از توقف موتور قوماندان گروپ از موتور پائین شده و در مقابل الکسی ایستاد و چنین میگفت: بگذار من شمارا درست و رواند از نمایم در ظاهر هیچ خارق العاده نیستید، حالا دیگر میتوانم اعتراف کنم! وقتیکه شمارا اینجا فرستادند، با وجود همه این چیزهای که درباره شما در اردو می گفتند باور نداشتم که از عهده جنگ برخوردار خواهید آمد و آن هم چطور.

واقعاً که فرزند شایسته وطن هستيد تبریک میگویم !
تبریک میگویم و سر تعظیم را فرود می آورم . و در حالیکه به موتور دعوتش مینمود دست الکسی را از روی محبت میفشرد الکسی پذیرفت و تقاسم اطاقش رسانید ولی قوماندان گروپ برگشت .

فردای آن روز تکرار پروازها شروع شد که در گروپ دومی الکسی هم پرواز نمود لکن درین نبرد هوایی با دشمن بسیار قوی رو برو شدند و هر کدام به شمول الکسی هدفی را بر گزیدند و چنان سریع و کامیابانه به المانها حمله بردند، که نظم صفوف طیارات المانها باز از هم پاشید و همه در آسمان به هم ریختند و بعد از اینکه الکسی یک هدف خود را از بین بر آرید که قوماندان گروپ شان در خطر است وی فرصت نشانه رفتن را هم نداشت بیکبار کی طیاره خود را بطرف طیاره دشمن به مانند راکت مستقیم بسوی بدنه آن پرتاب کرد و آن طیاره دشمن نیز از بین رفت و سر گروپ نجات پیدا کرد و خودش به مشکلات طیاره خود را از پیکی به عمودی آورد و دید که بتزین طیاره اش در شرف خلاصی

است و تا خواست چاره خود را بنماید خطر دیگری را دید که یک طیاره دشمن بطرف طیاره اش می آید حال نه جای فرار بود و نه جای فکر لذا هر دو دشمن شتابان بیکدیگر تاختند و در فاصله کوتاه طیاره دشمن خط السیر خود را تغییر داد و از بین رفت درین وقت تمام طیاره ها بمیدان برگشتند ولی الکسی و دوستش برنگشتند تا اینکه تماماً پیلوتان پریشان در میدان پرواز انتظاری آن دو نفر را می کشیدند .

درین اثناء یک طیاره زخمی باضربه سختی بر زمین خورد زمانیکه سرپوش را بالا کردند پیلوت آن که دوست الکسی بود زخمی و نیمه جان اورا بیرون آوردند و بعد از زخم بندی میخواستند اورا ببرند ولی اجازه نداد و بحالت نیمه جان میگفت که من منتظر الکسی خواهم شد او جان من را نجات داده و همه بحالت پریشانی انتظاری الکسی را داشتند زیرا امید انستند که تایک دقیقه بعد تمام مواد سوخت آن تمام میشود . ولی بعد از سقوط طیاره دشمن الکسی متوجه عقربه بتزین شمار شد، عقربه مذکور در کنار رقم صفر در جای خود قرار داشت و در حالیکه میدان هوایی بسیار دور بود و اقلاً باید ده دقیقه پرواز نمود و با خود می گفت که باید فرود آید ولی چون راهها همه خراب بود و زمین هموار هم وجود نداشت و از طرف دیگر خواست که با پراشوت فرود آید و طیاره رازها کند ولی چون درین روز طیاره اش سه مراتبه اورا نجات داده بود باز هم موافقه نکرد . الکسی در ارتفاعات سه الی چهار هزار متر پرواز می نمود گرچه عقربه ایستاده بود ولی ماشین طیاره اش هنوز کار میداد که ناگاه صدای غرش ماشین تغییر کرد و ماشین هم از کار افتید لذا الکسی طیاره خود را بحالت نزول افقی در آورد در حالیکه به میدان پرواز هم نزدیک شده بود

بطرف میدان آمد درین وقت دوست الکسی که زخمی بود از غصه و گریه نزدیک بود که خفه شود و حاضرین پس از انتظاری زیاد ناامید شده و پراگنده شده بودند که درین اثناء طیاره بدون آواز از عقب جنگل معلوم شد و طیاره مذکور همان طیاره مورد نظر شان بود ازین طیاره هم کسی بیرون نیامد و تمام منتظرین نفس زنان بسوی طیاره آمدند و سرپوش کابین پیلوت را بلند کردند دیدند که الکسی بحالت ضعف و خون پر در جای خود قرار دارد زیرا در اثنای فرود آمدن طیاره اش چندین مراتبه جست و خیز نموده بود و برایش چنین گفتند «زنده ای؟ زخم خورده ای؟» الکسی با تبسم خفیفی گفت: «نه سالمم بیم زیادی داشتم... در حدود شش کیلومتر بایک مقدار ناچیز باقی مانده بتزین آمدم» بعداً گذارش پرواز را داد که دو طیاره دشمن را سرنگون ساخته بود و ازینکه قوماندان گروپ خود را هم نجات داده بود طیاره سومی دشمن را نیز ازین برده بود، لذا از طرف قوماندان گروپ خویش بایک پیش آمد خوب و پر از محبت استقبال شد و قوماندان گروپ آن از روی صمیمیت دستش را فشرد .

شب فرار سید ولی الکسی را خواب نمی آمد و چهره تمام دوستان برایش مجسم میشد تا اینکه کتابچه یادداشت خود را گرفت و تمام سرگذشت و کیفیت خود را برای دوست صمیمی خود نوشت و در ضمن گفت که پیشیمانم تا حال از توحقیقت راپنهان کردم ولی بعد از ختم جنگ الکسی توانست که یک حیات خوش راسپری نماید و هم الکسی بعد از ختم جنگ و حتی در دوران جنگ به تمام اهدافیکه داشت نائل و موفق گردید .

این بود عزم راسخ و اراده آهنین یک فرد اتحاد شوروی که امروز صفحات تاریخ جهان به آن افتخار میکنند .

«ختم»

زما

د

مطالبو

تو

ټگي...

—

د خبرو اقسام او د حقيقت ډيوه:-

څرنگه چه په تيره گڼه كښي مو د خبرو د اقسام تر عنوان لاندې تفهيد او تنقيدي عوامل گرانولوستونكوته په عرض و رسول اوس د حقيقت او د حقيقت د ښيگڼي په باره څه ويل غواړو ځكه د حقيقت پيروي او حقيقي او سپيڅلي ژوند د ټولو خلكو د ژوندانه د بهبودۍ او ښيگڼو لوي عامل كيدای شي.

د سپيڅلو مفكورو خاوندان تل د حقيقت پيروي كوي او دا فرض عين بولي چه هر كله حق ته حق او ناحق ته ناحق وويل شي او پخپلوهم حقيقت خوښوونكي وي آسماني كتاب (قرآن مجيد) حقيقت دي امرونه او مناهيات ئي حقيقت دي. د دي لوي كتاب ټول محتويات د انسانانو د ژوندانه پر بهبودي استناد لري. پدي مقدس كتاب كي دعالم اسلام ټول وجائب ښودل شويدي په همدې ترتيب كه ليكونكي دي، كه واعظ كه ملادي، كه رهبر او هر څوك چه دي وجداني او ايماني وظيفه لري د ذكر شوي كتاب داو امروله مخي دخپل قلم، علميت او قدرت څخه داسي كار واخلي ترڅو خپل دنيوي او آخروي مسئوليت پر مخاي كړي وي. د حقيقت څخه اغماض كول نه يواځي لوي مسئوليت دي بلكه د جامعي په لياره كښي دهيش كوم خدمت مصدر نشو كيدای او د حقيقت په رڼا د حق او باطل تشخيص او د ظالم پيش آمدونه او د مظلوم اړتياوي له دي لياري څخه څرگندولای شو او په همدې ترتيب د صادق او خائن تشخيص د حقيقت په ويلو ممكن كيدای شي مثلاً كه يو سړي په صداقت او رښتين والي خپله وظيفه سر ته رسوي او اجتماع ته دخير او برکت او خدمت مصدر گرځي داسي اشخاصو ته حقيقي

خدمتگاران ويلي شو او د دوي ښه كار نامي دستايني وړاونه هيريديونكي وي او كه برعكس كوم جاه طلب او مغرض سړي زمونږ په نظر شي دوي ته صادق څرنگه ويلاي شو؟ ځكه د جاه طلبو او محرصينو ټول اطوار او حرکات له لري ښكار پيري! پس حقيقت دا امر كوي چه خائن ته خائن او صادق ته صادق ووايو او دخپل گران وطن د پر مخنگونو او ترقيو په طرفداري له هر راز سرشندنې، فداكاري او صداقت څخه ځان ونه سپمو او د هغه چا په ضد چه اجتماعي در دونه لري مجادله وكړو... !!

د وجود د تقويي نوري لپاري

په مخكښۍ، مبحث كښي مو د سپورت او د هغه د گټي په باره كي څه نه څه ليكلي و او علاوه شوي و چه د وجود غښتلتيا نه يواځي په غذائي موادو اړه لري بلكه نور اسباب هم موجود دي چه وجود ته نيرو، توان او قدرت بخشي او هماغه و چه د سپورت بعضي ابتدائي اسباب او چمونه گرانولوستونكو ته اړانه كړي شولكه په آزاده هوا كښي زغاسته او نور حرکات... اوس هغه نور ثقبله سپورتونه چه د وجود د ډير استحکام او نيرو مندي سبب كيږي او له سړي څخه يو ښه ټکره ځوان جوړ پيري يادول غواړو چه دادي لمړي سينه كښي او دهغه گټي په عرض رسول كيږي: سينه كښي داسي يو حرکت دي چه ځانته يو اسباب هم لري چه هغه عبارت له تخت سيني څخه دي د پهلوانانو په اصطلاح تخت سينه له يوه داسي لرگي څخه جوړ پيري چه پخپله لرگي تقريبا ۸۰ سانتي اوږدوالي ولري او كله چه دا لرگي په ښه ترتيب رنده شي چه لاسوته اذيت وړنكړي، د دي لرگي دوو سړو كښي بله اتكائي يعني د لرگيو څخه پائي نصب پيري چه

له ځمکې څخه تقریباً لس سانتي جگوالی ولری .
 دی موقع کښې سپورت مین په بڼه توگه کولای شی چه خپل لاسونه دلرگی په سر (تخت سینه) کښیږدی او خپله موازنه په دوو حصو ویشی چه یوه حصه په دواړو لاسو اتکا کوی او بله حصه ئی چه بیرتنی حصه ده د پښوپه نوکانو مر بو طیږی - دی وخت سپورت مین په ډیر تانی ځان لکه فنر د پښو له طرفه په لاسو باندی فشار راوی او بیرته جگړی چه دا حرکت یو معمولی او بسیط حرکت دی او زموڼږ دگران وطن ځوا نان دسینه کشی په اساساتو لږ یا ډیر بلدیت لری اما زموڼږ مطلب دادی چه سینه کشی د وجود غښتلتیا لپاره ډیره گټه لری ځکه چه دسینه ډیر احوالی سبب گزری او دشا کږ و پوالی له مینځه ځی ددواړو لاسو عضلات ډیر استحکام پیدا کوی او پښوته نیرو او قوت پخښی- دغاړی دپاره دا حرکت هم ډیره گټه لری کله چه سپورت مین دا حرکت اودا سپورت په یوه معین پرو گرام ځانته عادت وگرځول نوموړی سپورت مین بالکل یقین ولری چه دی په هر راز جسمی اوروحی مشکلا تو مقاومت کولای شی او هیڅ نه ځسته کږی .

نوی کال او نوی خیالات :-

داچه ژوند په ډیر تانی اوتدریجی ډول خپل معیار سرته رسوی او چه ثابته تیریری بسی دقیقتی راځی ، په همدی ترتیب دڅو دقیقتی پس ساعت پوره کږی کله چه څو ساعت تیر شول ورځ تمامیری شی راځی دشی نه پس ییاورځ راځی ، خلاصه دڅو ورځ نه پس جمعه اود څو جمعی نه پس دمیاشت پوره کیدل اودڅو میاشتو سرته رسیدل دکال د ختمیدو سبب گرځی په همدی ترتیب دژوند سلسله تعقیبیری اوددی سلسلی جریان دی چه یونفر ځوانی ته رسیری بل دڅو رښت مرحلی ته قدم

ژدی که یو وړوکی پیدا کږی څو نور له فانی دنیا څخه سترگی پټوی چه دا دنیا قانون اودا دژوند سلسله ده! صرف زموڼږ مطلب دادی چه عمر حتما تلونکی دی اودیوی ثابته بیرته گرځیدل بالکل ناممکن دی چه دا هر څوک پوهیږی چه حاجت دغیرنی او بحث او جرنشته اما شرط دادی چه هر پوه انسان دزمانی له گذشت څخه انتباه واخلی او وپوهیږی چه دنیا فانی ده، بقا او وفاندلی په دی دنیا کښی څه چه باقی پاتی کږی زموڼږ کارونه او افعال دی، که دا کارونه اوافعال بڼه او آبرو مندانه وی اود اجتماع او وطن په گټه وی زموڼږ نوم پس له سرگه هم په ډیره ویاړنه دآینده نسل له خوا یادیری چه داسی اشخاص پس له سرگه دژوند یو په شمار شمیرل کږی .

پس دی نتیجی ته رسیدو چه څرنگه چه عمر تیریدونکی دی او چه ۱۳۴۵ کال خپل ځای ۱۳۴۶ کال ته پرښود دانه یواځی چه تیر کال دزمانی په بحر کښی ډوب شو اود فراموشی په شمال والوت بلکه تیر کال لکه یو ماهر نقاش زموڼږ دټولو حرکاتو، افعالو، کړوږو او طرز تفکر اوتور وپیش آمدو څخه عکاسی کړی او نوبت اخستی دی اودآینده نسل ویا دویو د تهنی ساتلی دی. اوس چه دنوی کال استقبال کوو زموڼږ انسانی اوجدانی وظیفه ده چه داسی لاری او چاری مخ کښی ونیسو چه په آینده کال کښی روحاً آرام او وجداناً له هر راز مسؤلیت څخه خلاص و اوسو- ځکه اوس دکال شروع ده او سرله اوسه موڼږ کولای شو چه دخپل گران ټولواک ترقیادت اولار ښووننی لاندی اودنوی اساسی قانون د اوسرو په مطابق په داسی حال کښی چه اخروی مسؤلیت هم په نظر ولرو دخپل گران وطن دپسمانیو په جبران کښی

شرب المثله

درخت را از میوه و پند و مادر را از اولادشان باید شناخت .
 گرگ ممکن است پوست خود را عوض کند ولی فکرش را عوض نمی کند .
 خردمند آهسته گام برمیدارد ولی زود به مقصد میرسد .
 گاو ممکن است سیاه باشد ولی شیرش سفید است .
 حرف خوش درب آهنگین را باز میکنند .
 ملاح ورزیده را شر دریای طوفان میتوان شناخت
 در گور خفتن بهتر است تا بنده بودن .
 اول برخوردت حکومت کن آنگاه بزجهان حکومت نما
 ارزش دوست خردپا از نزدیکترین اقوام بیشتر است .
 پا کدامنی و فقر کمر زیر یک سقف جمع می شوند .
 اگر توانی دوست پیدا کنی دشمن برای خود متراش
 هرگز درباره کسی قضاوت نکنید مگر آنکه خودرا بجای او بگذارید .
 از نظر عروس عزرائیل و مادر شوهر هر دو یک نقش را بر عهده دارند .
 احمق مہمانی میدهد و عاقل از او متلذذ می شود .
 انسان ممکن است بکلیه خطاهای خویش اذعان کند جز بقضاوت غلط خویش .
 نگذار دست چپ بقمند آید دست راست چه میکند .

پخه اوله تدبیره ډک قدمونه واخلو تر څو وکولای شو دصادقو خدمت گارانو په نوم خپل وطن دنورومترقی مللو په سوبه ورسوو اودنورومترقی مللو په سینځ هغه پراقتخاره نوم وگټو کوم چه دوطن اصلی خدمتگاران ورته وایه کږی .

دَاوُدُ

حَرَوَنِي



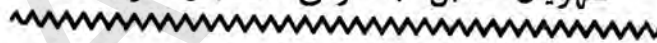
دكتور هنريش لوبكه رئيس

جمهورية اتحادی المان و میرمن لوبكه همسرشان

ساعت ۱۰ قبل از ظهر پنجشنبه ۲۵ حوت از کندهار بکابل موصلت کردند

مهمانان اعلی حضرت معظم همایونی و علیا حضرت ملکه معظمه از طرف هزاران نفر

شهریان کابل با گرمی استقبال گردیدند



یکدسته اطفال خورد سال در حالیکه بالباس های ملی ملبس بودند دسته های گل به نمایندگی از شهریان کابل به دو کتور لوبکه و خانم محترم شان اهدا کردند .

اعلی حضرت معظم همایونی به معیت دو کتور لوبکه و علیا حضرت ملکه معظمه به معیت خانم لوبکه جانب صفوف مستقبلین رفته با اعضای کابینه مصافحه کردند .

در صفوف مستقبلین صاحبمنصبان ارشد اردوی شاهانه مامورین عالی رتبه و کلای و اسی جرگه و ستانوران مشرانو جرگه و المانهای مقیم کابل نیز حضور داشتند که با ابراز احساسات مهمانان را پذیرائی میکردند .

وزیر دفاع ملی ، وزیر داخله ، والی کابل ، کابل نیاروال از دکتور لوبکه و میرمن لوبکه استقبال کردند . موقعیکه دکتور هنريش لوبکه رئیس جمهوریت اتحادی المان در میدان هوائی کابل از طیاره پیاده شدند بیست و یک توپ برسم احترام شلیک گردید .

پس از آنکه اعلی حضرت تین نامهمانان گرامی شان مصافحه فرموده و ورود شانرا به کابل خیر مقدم گفتند دکتور لوبکه همراهان شانرا بحضور اعلی حضرت ابن معرفی نمودند . سپس اعلی حضرت معظم همایونی و دکتور لوبکه در محل مخصوص تشریفات قرار گرفته سلام گارد احترام را قبول و آنرا معاینه فرمودند

هزاران نفر از شهریان کابل شاگردان عسکری و معارف ، صاحبمنصبان و مامورین ملسکی از دو کتور هنريش لوبکه رئیس جمهور اتحادی المان و خانم محترم شان که مهمانان گرامی اعلی حضرت معظم همایونی و علیا حضرت ملکه معظمه میباشد پذیرائی پر حرارتی بعمل آوردند در نزدیک طیاره اعلی حضرت معظم همایونی ، علیا حضرت ملکه معظمه و الاحضرت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل ، بناغلی محمد هاشم میوند وال صدر اعظم و خانم شان دکتور عبدالظاهر رئیس ولسی جرگه مناتور عبد الهادی داوی رئیس مشرانو جرگه ، سترجنرال خان محمد

یکعده از نمایندگان اهالی شهر کابل و شاگردان معارف که در طبقات ترمینل میدان هوایی کابل حضور بهم رسانیده بودند درین موقع باشعارهای خوش آمدید و دوام دوستی افغانستان و جمهوریت اتحادی المان و باحرکت دادن بیرقهای افغانستان و جمهوریت اتحادی المان از مهمانان شاه و ملکه خود پذیرائی میکردند. پس از آنکه اعلیحضرتین و دوکتور لوبکه و خانم محترم شان احساسات گرم مستقبلین را در میدان هوایی پذیرفتند به سواری موتر جانب شهر حرکت کردند.



اعلیحضرت معظم همایونی با جلالتمآب دکتور هنریش لوبکه رئیس جمهور اتحادی المان

موتر اعلیحضرت معظم همایونی و دوکتور لوبکه در حالیکه یکدسته از موترسایکل سواران موکب اعلیحضرتین و مهمانان گرامی شانرا بدرقه میکرد جانب شهر عزیمت کردند و در قسمت های مختلف

با پذیرائی پر حرارت مردم کابل مواجه شدند. در دو طرف خط السیر موکب اعلیحضرتین و مهمانان گرامی شان از میدان هوایی تا قصر چهلستون هزاران نفر از باشندگان شهر کابل و اطراف آن با نثار گل، کفزدن ها و شعارهای دوام دوستی دو کشور از مهمانان پذیرائی کردند. شاگردان معارف و اهالی و ماسورین درین پذیرائی سهم گرفته بودند.

اعلیحضرت معظم همایونی و اعلیحضرت ملکه معظم مهمانان شانرا تا قصر چهلستون همراهی فرموده

و پس از صرف قهوه یادوکتور لوبکه و خانم محترم شان ساعت ۱۲ قبل ظهر روز مذکور به ارگ شاهی تشریف فرما شدند.

درجاده های شهر از میدان هوایی تا قصر چهلستون بیرقهای افغانستان و جمهوریت اتحادی المان اهتزاز داشت، در هر قسمت دروازه های دولتی برپاشده و شعارهای خیرمقدم روی پارچه ها نوشته شده بود.

گرچه طیاره حامل بنا علی هنریش لوبکه رئیس جمهوریت اتحادی المان و خانم شان که قرار

بود ساعت چهل و پنج دقیقه ۲۴ حوت بکابل موصلت نماید به نسبت خرابی هوا ساعت سه و سی و دو دقیقه به کندهار موصلت کرد. در میدان هوایی بین المللی کندهار از مهمانان گرامی اعلیحضرت معظم همایونی و علیا حضرت ملکه معظمه، دکتور محمدانس والی تورن جنرال محمدسعید قوماندان عسکری صاحب منصبان و ماسورین ملکی وعده کثیری از شهریان کندهار استقبال نمودند.

دکتور هنریش لوبکه رئیس جمهوریت اتحادی المان ساعت یازده قبل از ظهر ۲۶ حوت در قصر دلکشا با اعلیحضرت معظم همایونی ملاقات کردند. در این ملاقات طرفین راجع به موضوعات مورد علاقه هر دو کشور بشمول توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی بین افغانستان و جمهوریت

اتحادی المان مذاکره نمودند درین محفل اعلیحضرت معظم همایونی فرمودند: جلالتمآب عزیز!

مسرت دارم جلالتمآب و محترمه خانم لوبکه و همراهان شما را از جانب خود و ملکه و مردم افغانستان خیرمقدم میگویم.

آرزوی صمیمی استقبال شما را در افغانستان از مدتی با ینسو بدل می پرورانیدم مسرت داریم که اکنون جلالتمآب شما و خانم لوبکه رادرین خود می بینیم. درین موقع خاطراتیرا

که از زمان مسافرت خویش در کشور زیبای شما با خود داشتیم تجدید نموده از مهمان نوازی های گرم جلالتمآب شما و مردم المان با قدر دانسی بد آوردمی نمائیم. طی مسافرت خویش مشاهده نمودیم که مردم شما با زحمات خستگی ناپذیر و عقیده راسخ آینده در مدت اندکی به ترقیات وسیع و قابل ملاحظه اقتصادی، فرهنگی و تئخنیکی نایل گردیده اند.

جلالتمآب شما وقتی از افغانستان دیدن می نمایند که در آستانه یک تحول مهم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار داریم امیدواریم در کشور ما به بعضی جنبه های زندگانی و مساعی مردم ما در آغاز این تحول آشنا گردید. در طی اقامت مختصر جلالتمآب مردم ما مسرت دارند که به استفاده از موقع احساسات دوستی

خویش را نسبت جلالتمآب و مردم المان ابراز میدارند.

واقعاً علایق دوستی افغانستان و المان که طی نیم قرن اخیر خاصیت عنعنوی را بخود گرفته است مبنی بر احساسات مؤدت آمیز مردمان هر دو کشور بیکدیگر میباشد.

مردم افغانستان با کمال قدردانی به خاطر می آورند المان از اولین کشورها ئیست که در نخستین سالهای استقلال افغانستان با دست معاونت داده و خاصه در ساحه تعلیم و تربیت مساعدت ارزنده ای با افغانستان فراهم نموده است.

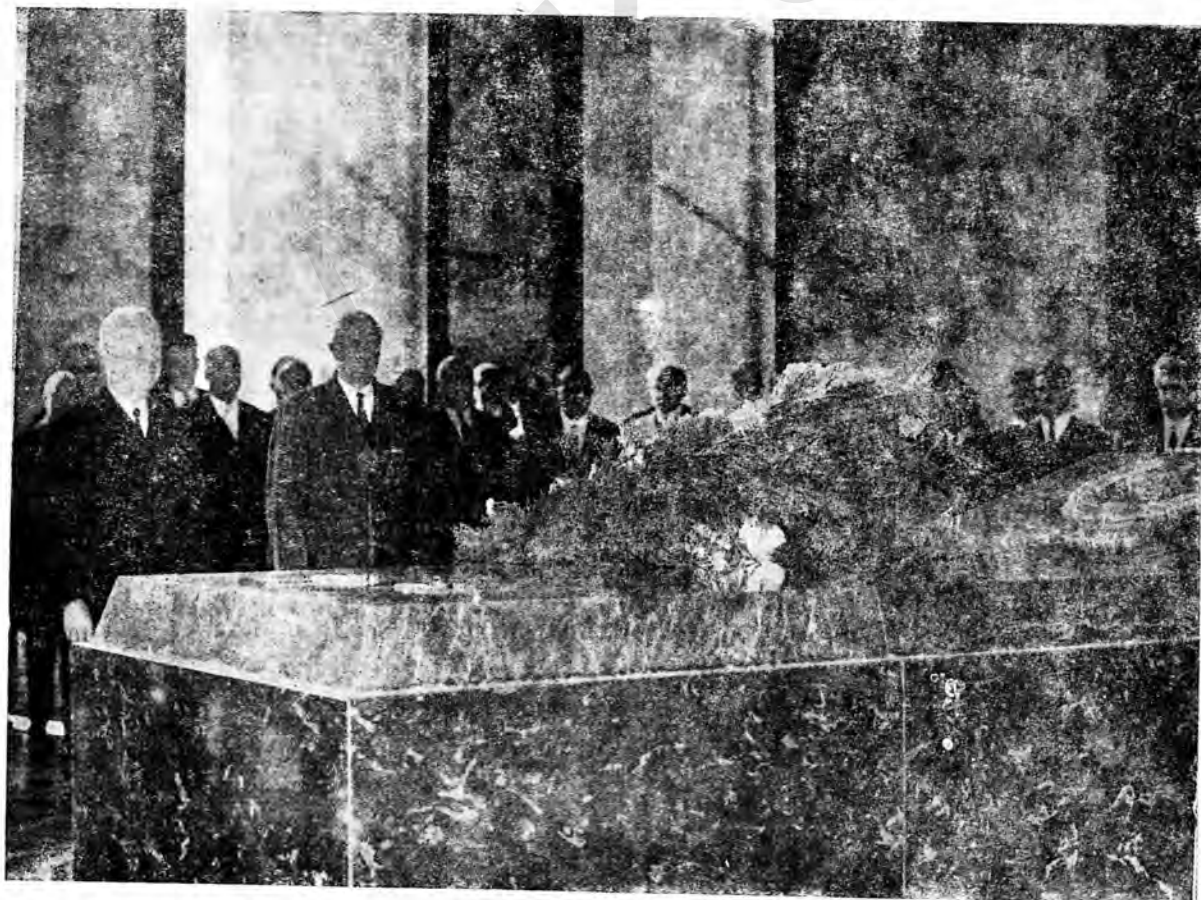
جای مسرت است که طی سالهای اخیر افغانستان و جمهوریت اتحادی المان در راه توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی خویش باهمه علاقه مندی ابراز مساعی نموده اند.

ذات ملوکانه فرمودند :

مردم افغانستان که در راه کسب آزادی مجادلات دامنه دار نموده اند از مجاهدات ملل و مردمانیکه برای حق تعین سرنوشت خویش در مقابل استعمار مجادله میکنند و نیز از مساعی کشورهای در حال رشد برای پیشرفت و ترقی پشتیبانی مینمایند. حکومت افغانستان در راه تحکیم روابط حسنه با دول دوست بر اساس سیاست بیطرفی مثبت و عدم الحاقی در پیمانها پابندی به مشور ملل متحد صرف مساعی میکند.

ذات شاهانه اظهار داشتند :

یقین داریم این مسافرت رسمی دوستانه و مذاکرات و ملاقات های جلالتمآب شما در کشور ما در تشدید مزید علایق نیک مؤدت و همکاری اقتصادی و فرهنگی بین افغانستان



چنینکه جلالتمآب دكتور هنریش لوبکه بر آرامگاه اعلی حضرت شهید سعید محمد نادر شاه تاج گل را نثار میفرمایند



پناغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم با جلالتمآب لوبکه رئیس جمهور اتحادی المان

و جمهوریت اتحادی المان مطابق آرزو
مندی مردمان هردو کشور نقش مؤثر
خواهد داشت .

جام خود را به صحت و سلامت
جلالتمآب رئیس جمهور و خانم لوبکه
وسعادت جمهوریت اتحادی المان
بلند میکنم. هم چنان جلالتمآب رئیس
جمهوریت اتحادی المان در ضیافت
اعلیحضرت معظم همایونی که باعزاز
ایشان در قصر دلکشا ترتیب یافته
بود اشتراک و ضمن بیانیۀ شان فرمودند.
از کلمات اعلیحضرت شما که
اظهار نمودید امتنان عمیق خویش
را ابراز میدارم خاتم من و اینجانب
و هم چنین اعضای معیتی ام پذیرائی
دوستانه ای که در کشور پادشاهی
افغانستان نسبت بما ابراز داشتند
عمیقانه متشکریم .

از مدت مدیدی با ینسو آرزوی
اعادۀ مسافرتی را که اعلیحضرتین
شما در اسد ۱۳۴۲ به جمهوریت
اتحادی المان نموده بودید داشتیم
از شناسایی مردمان باشهامت و کشور
شما که در قلب آسیا واقع است نهایت
خرسندیم . و متیقنیم که درینجا در
بین دوستان خویش هستیم .

دو کتور لوبکه فرمودند :
افغانستان از راه اصلاحات
دیموکراتیک در ساحه قانون اساسی
و در ساحه اداری که اعلیحضرت شما
موسس و حامی آن میباشید تحول
عمیق نموده است که بموجب آن در
ترقیات علوم طبیعی و فنون عصری
سهم میگیرند . با این اصلاحات
افغانان ثابت کرده اند که می توانند
خردمندی و صبوری ملتی را که از
عظمت تاریخ خود مستشعر است با عزم
و تصمیم راسخی که عصر تکنیک
از ما مقتضی است متحد سازند .

استقلال خارجی افغانستان با کمال
پیروزمندی توسط مردم شما بدست
آمده با سیاست روشن و حکیمانه
اعلیحضرت شما نگهبانی و استوار
شده است . شما با کمال منطق سیاست
بیطرفی و عدم الحاق را پیش میبرید
که متوجه تأمین حق تعیین سر نوشت
مردمان میباشید چنانکه در منشور
ملل متحد درج شده است افغانستان
با همکاری فعال در موسسات بین-
المللی و ابراز مساعی در راه صلح
و عدالت مقام محترمی را در اجتماع
بین المللی حاصل کرده است . انتخاب

یک افغان بحیث رئیس یک دوره مجمع
عمومی نشانه بارز این احترام میباشد .
جلالتمآب دو کتور لوبکه فرمودند:
تشکرات صمیمانه خود را راجع به
همدردی ای که در مورد مسایل
دشوار مربوط المان در ین کشور
موجود است ابراز میدارم تا آنجا که
می توانیم در مورد مساعی خویش در
راه صلح و آزادی در آینده متوقع
تفاهم دوستانه خویش باشیم خود را
مکلف به شکران میدانیم .

جام خود را به سلامتی اعلیحضرتین
شما و اعضای خانواده شاهی و مستقبل
مسعود مردم دوست افغانستان
و دوستی پایدار بین مردمان هردو-
کشور بلند میکنم، و همچنان ساعت
۹ و نیم قبل از ظهر روز مذکور از
قسمت های مختلف دستگاه برق آبی
ماهی پریدن کردند، و بتاریخ ده و نیم
قبل از ظهر ۲۸ حوت بعد از یک
مسافرت چهار روزه جلالتمآب
هانریش لوبکه عازم جمهوریت
اتحادی المان گردیدند.

ذات شهرباری و علیاحضرت ملکه
معظمه مهمانان محترم شانرا از قصر
چهلستون تا میدان هوایی مشایعت
فرمودند .

مارشال مالینوفسکی

وزیر دفاع اتحاد شوروی فوت کرد

مارشال مالینوفسکی وزیر دفاع اتحاد شوروی بتاريخ ۱۰ حمل در اثر بیماری طولانی بعمر شصت و هشت سالگی وفات یافت .

وی عضو کمیته مرکزی ، معاون شورای عالی و یکی از شخصیت های برجسته نظامی اتحاد شوروی بوده و دوبار نشان قهرمانی را بدست آورده است .

و معاون اول وزارت دفاع ملی اتحاد شوروی و ده سال قبل عوض مارشال ژوکوف بحیث وزیر دفاع اتحاد شوروی مقرر شده بود .

بپاس خدمات با کفایت مملکتی او برایش ، مدال پیروزی ، پنج مدال لنین ، سه مدال بنارسرخ دو مدال سوروف (درجه اول) و مدال کوتوزوف (درجه اول) اعطا کرده است . علاوه بر این کشورهای سوسیالیستی جهان و دیگر ممالک مدال ها و تقدیرنامه های هم دریافت کرده است . بخاطر این ضایعه بزرگ عسکری از طرف جلالتماب ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی تلسگرام تعزیت عنوانی بناغلی کو سیگین صدر اعظم اتحاد شوروی به مسکو مخابره شده است .



مارشال مالینوفسکی

سهم داوخته قوای دشمن را مضمحل ساخته و با اثر مجاهدت موفقانه اش در آزادی کشورهای هنگری ، رومانیا ، چکوسلواکیا و آستریا که در حیطه نازی ها بود سهم بارزی گرفته است . در ختم جنگ های میهنی مالینوفسکی بحیث لوی در ستیز قطعات شرقی شوروی ولوی در ستیز نیروهای زمینی

مارشال مالینوفسکی در سال ۱۸۸۹ در ادرسه تولد گردیده و در حرب اول جهان بحیث یک اخبوری جنگید و دوبار زخم شدید برداشت . مالینوفسکی در جریان زندگی خود به بزرگترین مشکلات حیاتی روبرو گردیده از اینکه مالک اراده آهنبین بود توانست مراحل دوره سر بازی را تا مارشالی طی نماید . چنانچه در جریان حرب دوم جهان وی بحیث قوماندان قول اردو ، اردوی قطعات جنوبی ، جنوب غربی و جبهه های دوم اوکراین ایفای وظیفه میکرد . همچنان در پلان گذاری و اجرای حرکات متعدد عسکری عایه قوای نازی در ستالینگراد ، روستوف ، منطقه دنباس ، اوکراین جنوبی ، مولدویا

مراسم تحلیف و توزیع شهادتنامه های طلاب

بنیوونخی ضابطان احتیاط در حربی پوهنتون

آهین بود و از گنجینه عشق و علاقه بیرون می شد فضای خاصی را بوجود آورده بود .

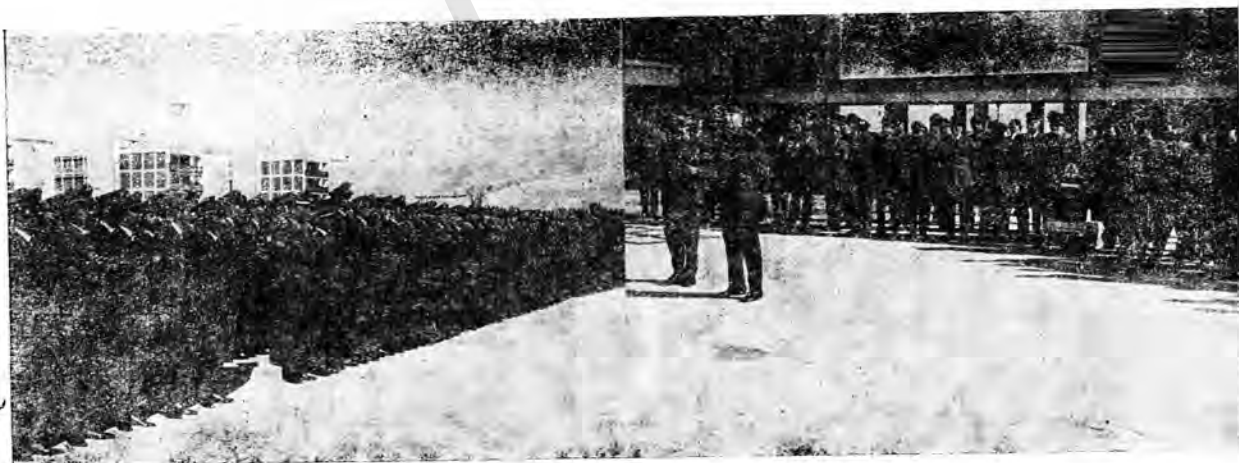
سپس شهادتنامه ها و مکافات مستحقین از طرف دگر جنرال لوی در ستیز توزیع گردید و متعاقب آن توسط دگروال محمد کبیر قوماندان بنیوونخی ضابطان احتیاط و میا محمد امین و اکمن بکتن از فارغ التحصیلان بیانیه های ایراد گردید .

در پایان توزیع و تقسیم شهادتنامه ها حضور عالی شان لوی درستیز در حالیکه همه فارغان، صاحب منصبان و جنرالان اردو تشریف داشتند حضار را مخاطب قرار داده و فرمودند :

شروع شد در ابتدا فارغان ضابطان احتیاط گروپ، گروپ دورمیز تحلیف جمع آمده و مراسم تحلیف را به تحت قومانده دگروال محمد کبیر قوماندان بنیوونخی احتیاط بجا آوردند منظره سیز تحلیف از همه چیز بیشتر پرهیت و شکوه سالون ادیتوریم را افزوده بود که زیارت کلام الله مجید و دیدن سلاح های مختلفه هر بیننده را به لرزه می انداخت و بالای احساسات نفوذ و روح جانبازی و ایثار اثرات نیک بخش میکرد مخصوصاً نوای مراسم تحلیف که زاده اخلاص ثبات و عزم

در محفلی که ساعت دو بجه بعد از ظهر تاریخی ۷ / ۱ / ۵۰ ؛ بخاطر مراسم تحلیف و توزیع شهادتنامه های طلاب بنیوونخی ضابطان احتیاط در تالار ادیتوریم حربی پوهنتون بر گزار گردیده بود که در آن ع ، ع ، ش دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز ، جنرالان ارشد اردوی شاهانه ، صاحب منصبان عالرتبه ، استادان و هیئت اداری حربی پوهنتون اشتراک فرموده بودند .

محفل بساعت ۳۰ / ۲ دقیقه باتشریف آوری دگر جنرال لوی درستیز



شاغلی لوی درستیز حین ایراد بیانیه در محفل توزیع شهادتنامه های طلاب ضابطان احتیاط در حربی پوهنتون

جاوید آنها بشما متعلق است و شما وارث و نگهبان این افتخارات سرمدی هستید. **برادران**، میدانید امر و ز افغانستان با لخاصه به نظم و نسق و دسپلین فوق العاده احتیاج دارد تمام پلان مملکت. تمام آرزو های دولت و حکومت وقتی بر آورده می شود که یک انسجام و یک نظم و یک نسق و یک اراده متین در همه کارها حاکم باشد اطاعت مطلق به قوانین کشور، اعتماد به بزرگان قوم، اعتماد به آمران و اعتماد به اردو سر مشق همه ما باید باشد شما تاریخ جهان را ورق بزنید هیچ یک مملکت، هیچ یک قاره بدون حمایت اردو و بدون نظم و نسق و تعلیم انسجام و انتظام هیچ کار را کرده نمیتواند همه این کارها بواسطه شما اجرا می شود. و من یقین کامل دارم که شما همانطور که در اینجا و در چو کات اردو مثل جوان افغانستان بودید و بما نلتین کردید که جوانان



دگر جنرال لوی درستیز شهادتنامه های فارغ التحصیلان را توزیع میفرمایند

متن بیانیۀ دگر جنرال غلام فاروق لوی در ستیز:

برادران، قبل از همه موقتیت همه شما را تبریک میگویم. جای بسیار مسرت است که امروز یک تعداد کثیری از جوانان منور افغانستان دوره مکلفیت و وظایف مقدس زیر پرچم را انجام داده و با گرفتن سند فراغت در کدر ضابطان مؤظف اردو دوش بدوش برای انجام وظیفۀ آینده با لخاصه در زمان سفر داخل میشوند، همانطوریکه شما امروز و فردا در انجام مسئولیت های خویش بمنظور حفظ شرافت و حیثیت ملت افغان و محافظۀ افغانستان دوش بدوش بایکدیگر برادران مؤظف تان مجبور و مکلف هستید، همچنان در افتخارات جاویدان پدران خود نیز سهمیم و شریک میباشید به افتخارات زما و گذشتگان اردوی افغانستان به افتخارات اشخاصی که زحمت کشیدند، خون جگر خور دند عرقریزی ها کردند و در بحرانی

ترین لحظات با دست خالی با دشمنان مملکت مجادله نمودند و برای حفظ و تمامیت این خاک مانند عقاب های تیز چنگال دشمن را تعقیب کردند و تا آخرین نفس از پای نشستند حق و حقوق خود را، حیثیت خود را استر داد استقلال خود را بکف آوردند و بشما امانت ماندند.

شما با آن ها در همه امور سهمیم هستید قهرمانی های ایشان و افتخارات



عده ای از طلاب اهل هنود چین مراسم تحلیف در ح، پ.



پناغلی لوی در سنیز باعده ای از صاحب منصبان حربی پوهنتون

با درد، منور، و جوانان با عاطفه و با اطاعت و اشخاصیکه همان خون پاک پدران شما به عروق شما جریان دارد به همان صفات ها آراسته بودید و در اینجا وظایف خود را با افتخار و شرافت انجام دادید یقین داریم هم‌نظور در حالیکه واپس به حیات مملکتی و حلقه های رسمی و دوایر خود میروید باز هم مثل خوب اردوشده می‌توانید و شما از اینجا اطاعت را یاد گرفتید شما از اینجا ثبات و متانت را یاد گرفتید شما از اینجا کثرت و شخصیت عسکری را آموختید شما فهمیدید که یک جوان برای بقای مملکت خود برای سلامت مملکت خود بزرگترین فداکاری ها را اجرا میکنند و زیر تاثیر هیچ یک جریان مخالف نمی‌آید شما میدانید که حرب های سرد و حرب های پسیکولوژی و سپوتاز و غیره به انواع مختلف بالخاصه در ممالک پس مانده جریان دارد و او در هدف نهایی که ها قرار میگیرد. این چیزها

از قوماندانی حربی پوهنتون و از قوماندانی بیوونگی احتیاط و رعایت اداری و بالخاصه استادان و مر بیان شما که در سایه زحمات ایشان مطالب و دروس عسکری را یاد گرفته اید و ایجابات عسکری را بحال یک کلید یابک رهنمائی مقدس برای کشاده شدن دروازه های علوم و فنون عسکری بشما آموختانند از آنها تشکر میکنم و موفقیت های مزید شما را در چوکات مملکتی شما و وظایف آینده شما می‌خواهم و از خدای کریم نیاز میکنم که اردوی افغانستان در تحت قیادت و رهنمائی سر قوماندانان اعلی افغانستان همیشه مترقی و سرفه باشد و مانند شما ضابطان جوانیکه در اینجا می‌آیند از این بهتر و خوبتر و صحیح تر ماداً و معنأً تربیه شوند و بامشقت پرو با یک علمیت کافی با وظیفه اصلی خود برگردند.

مانع سیر ترقی جوانان و همین اشخاص ضابطان موظف و احتیاط و جوانان مملکت شده نمیتواند، باید پای ثبات و منانت جوانان ما را هیچ یک جریان مخالف متضرر ساخته نتواند و من یقین دارم که شما مثل خوب و نماینده صحیح اردو برای دیگر برادران مملکتی باشید و در این مدتی که من موفقیت شما را می بینم من



اول نمره دوره هفدهمین ضابطان احتیاط تعداد دوره بیوونگی را تثبیت مینماید

پاینده باد وطن، زنده باد شاه در این اثنا موزیک مراسم لوی سلامی را بجای آوردند و در اخیر بعد از صرف عصر به محفل در یک فضای صمیمیت خاتمه پذیرفت.

توزیع شهادتنامه های پوهنحی هوایی

در کلوپ عسکری

عصر روز ۸ حمل ۴۶ نسبت
توزیع شهادتنامه های دوره دوم ضابطان
مستعجل صنوف مختلفه قوای هوایی
ومدافعه هوایی در کلوپ عسکری
برگزار گردیده بود که در آن ع، ع، ش
دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز،
جنرالان اردوی شاهانه و بعضی از
صاحب منصبان، استادان و هیئت
اداری حضور بهم رسانیده بودند.
مراسم توزیع شهادتنامه هامدالها
ومکافات به مستحقین آن ساعت ۳ بعد
از ظهر باتشریف آوری دگر جنرال
لوی درستیز شروع گردید در ابتدا
برید جنرال عبدالمحمد قوماندان
پوهنحی هوایی تشریف فرمائی حضور
لوی درستیز صاحب را با شرکت
مدعوین خیرمقدم گفته اظهار نمودند.
پوهنحی هوایی مفتخر است، که

دوره دوم ضابطان مستعجل صنوف
مختلفه قوای هوایی ومدافعه هوایی
را مطابق پروگرام های اساسی
پوهنحی، طبق ضابطان دایمی که از
این پوهنحی نشئت میکنند تدریس
نموده وبقوای هوایی شاهی افغانستان
تقدیم میکنند.
متیقنیم، این ضابطان مستعجل
که قبلاً نشئت نمودند، وفعلاً برای
تکامل به این پوهنحی شامل شده اند.
طوریکه تجربه شده وظایف خود
را به قسمیکه قبل از این در قطعه
بحسن صورت اجرا نموده از این بعد
بطور بهتر و خوبتر اجرا خواهند کرد.
کمک هایکه در این دوره از طرف
قوماندانی محترم هوایی ومدافعه
هوایی وهمچنان توجه هایکه از طرف
وزارت محترم دفاع ملی، برسانیدن

این ضابطان صورت گرفته اظهار
شکران مینمایم.
در ختم بیانیه شان از حضور
دگر جنرال لوی درستیز خواهش
نمودند تا با توزیع اسناد فراغت
فارغ التحصیلان را افتخار بخشند.
متعاقباً ع، ع، ش دگر جنرال لوی
درستیز در صورتیکه فارغان گروپ،
گروپ بحضور ومدوحی شان می آمدند
شهادتنامه ها را به مستحقین آن توزیع
فرموده وبا اظهار تبریکات هر کدام
را نوید آینده خوشبختی و سعادت
ارزانی میداشتند. و هم برای یک
عده از معلمین ممتاز مدال ها اعطا
فرمودند.
در پایان توزیع شهادتنامه ها
حضور عالی شال لوی درستیز در حالیکه
همه طلاب ومدعوین تشریف داشتند



دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز حین ایراد بیانیه به فارغ التحصیلان کورس هوایی در کلوپ عسکری.



موقعيکه دگر جنرال لوی درستيز يکي از صاحب منصبان هوائي را مورد لطف و نوازش قرار ميدهند .

فارغان را مخاطب قرار داده فرمودند: جای بسیار افتخار است که امروز در اردوی افغانستان در تحت قیادت و رهنمائی های سر قوماندان اعلیٰ اعلیحضرت معظم همایونی شاهد برگزاری محفلی می شویم که در فاصله بسیار نزدیک یک عده از صاحب منصبان جوان سند فراغت شانرا بدست می آورند تا وظایف و مسؤلیت های خود ها را در داخل اردو پیش ببرند .

دگر جنرال غلام فاروق لوی درستيز اظهار داشتند :

با گرفتن این سند شما مسؤلیت های بزرگی در پیش رو دارید ، وطن و اردو از شما توقعات زیادی دارند ، لازم است تا برای تنویر ذاتی خودو اردو معناً و ماداً عرق ریزی بخرج داده وبالخاصه در راه پیشبرد مسلك هوائي که به مساعی شما احتیاج مبرم دارد تا اندازه زیاد زحمت بکشید و در این راه از هیچگونه مساعی دریغ نکنید .

در اخیر بناغلی دگر جنرال لوی درستيز بیانیه شانرا با ایراد « زنده باد پادشاه محبوب ما ، پا ینده باد افغانستان عزیز » خاتمه دادند در این اثنا مراسم لوی سلامی اجرا گردید .

وسپس مدعوین پس از صرف عصریه محفل را خاتمه دادند .

۶۵ کال دحمل دمیاشتی په ۱۸ نیټه دوطن په هر گوت کښي د جهاني روغتيا ورځ دصحي همکارانو په نوم تجلیل شو .

په هغه محفل کښي چه دنوموړي ورځي له کبله دحربي پوهنتون په اديتوريم کي ترتيب شوي و استادان ، اداري هيئت او دحربي پوهنتون يو تعداد محصلين گهون کړي و .

لمړي تورن جنرال عبدالرزاق ميوند دحربي پوهنتون قوماندان ددي ورځي داهميت ، قيمت او ارزش په باره کښي لنډه ويناوي و کړي او پس له هغه دگروال شاه پور احمدزي دح ، پ درياست د تدريس او معاون دعسکرو او روغتيا په باره کي چه متن ئي ددي را پور تاژ په اخير کي نشر و په زړه پوري او جذابه ويناوي ايراد کړل په همدی توگه چکون مير غلام حيدر احمد زاده سر طيب او يو تن دح ، پ له محصلينو څخه په خپل وار دروغتيا په موضوع کښي خپلي بياني ايراد کړل . په آخر کي د محفل ديوه صحی فلم په ښودلو خاتمه وموندل .

دح ، پ درياست د تدريس اتو

دمعاون شاه پور احمدزي

دبياني متن :-

گران او محترم دحربي پوهنتون قوماندان! درنوملگرو قيمت دارو استادانو! وزړه ته را نژدی شاگردانو!

نن مونږ دداسي يوي ورځي لمانځنه کوو چه دا ورځ دټولو وگړو لپاره عموماً او دعسکرو دپاره خصوصاً ډير اهميت او ارزښت لري . بي غايه به وي که زه دلته دروغتيا د اهميت

په باره کي اوږده او ستړي کوونکي معلومات تقديم کړم ولي دومره بايد ووايم چه سالم دماغ او ورين تندي سالم او ښه صحت ښکارندوي او نتيجه ده .

دبشر دروحي ارامش د پاره دين يو ستره او قوي اتکا ده . دپاک خدای اوامر ، ديني احکام او مذهبي مراسم هلته په ښه او لازم صورت سره په خاي کيدلای شي چه انسان دښه صحت خاوند وي .

په بستر کي پروت ناروغ ز گيروي باسي او نه شي کولای چه د خدای در بارته په سجده پريوزي ؛ دعليل انسان له لاسه چيرته پوره ده چه دمعظمي کعبی دطواف افتخار حاصل کړي او د تيرو گناهانو عفو و غواړي .

بي نوره سترگي کله کولای شي چه دخدای قدرت مظاهر د کائناتو په تکوين کي وويني او زړه ئي ددين په رڼا روښانه شي .

شل او بي حرکت لاسونه کله د يتيمانو او نيکي پا کولای شي .

عليل دما غونه هيڅکله د بشر دسعادت دلارو او چارو په لنولو کي نه شي موفق کيدلای .

لنډه دا چه دين او صحت سره نه شليدونکي ارتباط لري .

وطن او صحت : محترم مواخرينو!

دلته په بيا ستاسو په اجازه دوطن اوصحت په باب څه ووايم که اجازه را کړي چه دومره په عرض ورسوم :

وطنه چار د تر نامه شم چه نوم ددي واخلم دزړه باغ مي او به شينه هوکي ! گران وطن د هيواد فدا کارو ، سرتيرو ، عالمو او با صحته جوانانو دمتو په زور ساتل کييري

او غښتلي متي دښه صحت نتيجه ده . دوطن ساتنه او يا دلوړ افتخار دعسکرو په نصيب شوي دي . او بياله ټولونه زياد دخاوري دتعاميت اود استقلال دساتني په لاره کي دحربي پوهنتون په اوږو يو ډير لوی او له مسؤليت نه ډک دروند بار پروت دي . نن دلته هغه بخوانان روزل کييري چه سبا به دوطن زمان او اولاد په ډير بحراني او خطرناکو لحظو کي دوطن دساتني دپاره سوق او اداره کوي .

دوي دخدای او ملت په مقابل کي لوی مسؤليت لري . هلته دوي دا مسؤليت له مخانه غځدلري کولای شي چه خپله وظيفه دوطن او ملت په نفع په فدا کاري سره اجرا کړي اود وظيفي اجرا کول محققاً روغ صحت او روغ صورت غواړي .

نو که دحربي پوهنتون محترم قوماندان خدای د نه کړي صحت ونه لري او خپلو وظيفو ته رسيدگي ونه کړای شي واضحه ده چه پوهنتون به ئي له رهنمائي گانو ، ارشادا تو او ډير کثيفو نونه محروم وي ؛ که ديوه پوهنځي قوماندان ناروغ وي په پوهنځي کي انضباط تامينول او سوق او اداره له مشکلاتو سره هرو مرو مخامخ کييري .

که يو ناروغ استاد چه طبعاً ددرس احضارات نه شي نيولی صنف ته دتدریس دپاره ورنه ننوځي بيله دي چه په څو کي کښيني او خپل سر په دواړو لاسونو کلک او نيسي او يا څو بي ربطي جملي شاگردانو ته واوروي نوموړي طلاب به دغه نه څه استفاده وکړای شي ؟ که ناروغ شاگردان په صنف

کي سره راټول کړو او ديوه لايق استاد له خوا دوي ته درس ور کړي شي څه فکر کوي چه دا زير مخونه اوز يښلي شوندي او منجمد دماغونه به د معلم له درس او لکچر نه څه استفاده وکړي ؟ ناروغ ، ضعيف اواناتوان عسکري افراد دمحاربي په وخت کي نه يوازي خپلي وظيفي نه شي اجرا کولای بلکه يوه لويه بلا او يولوی آفت دي چه پر جزو تام باندي نازل شوي وي دوي په لار نه شي تلای ؛ پخواله دي چه زخمی شي دانداخت په وخت کي دټوپک دپس لگد په اثر دمحاربي له صف نه خار چيړي .

رنځور اوزير ز يښلي صاحب منصبان دتولي دسوق او اداري قدرت له لاسه ور کوي او ضعيفه سوق و اداره په حضور اوسفر کي دنا کامي لوی موجب دي لنډه دا چه داسي يوجز و تام چه دافرادوا کثريت ئي مريض او ضعيف وي حتماً له تيښتي او شکست سره مخامخ کييري او دوطن ساتنه په خطر کي لويژي نو هر کله چه روغتيا په عسکریت کي نومره اهميت لري نو دا بايد وڅيړو چه صحت څرنگه و قايه کيدلای شي ؟ .

دمسلك او فن له نظري نظر د موضوع ډاکترانو ته پريږدم .

ولي دننه زه هم څو ټيکي او يو څو خبري اورول غواړم .

داردو منسويين په دوه رازه ناروغيو مبتلا کيدلای شي يور وحي ناروغي او بل جسمي ناروغي . زما په عقیده هغه عسکر چه په بي رحمانه صورت سره دمنصبدار له خوا په څيړو او يا لگدوسره وهل کييري يا هغه افراد چه صاحب منصبان په ډير وقاحت سره

هغوی ته دمور او پلار شکنجلی کوی داسی افراد په روحی ناروغیو مبتلا کیری عکله ددوی حبثیت او عزت نفس ته صدمه ددوی روح ته صدمه ده! دهغو منصبدارانو د ترفیع او تعین حقوق که پرله پسې ضائع شی هغوی هم دروحي ناروغیونه بی نصیب نه شی پاتی کیدلای .

هغه حق تلفی گانی چه دشخصی اغراضو په اساس او فردی منفعتونو په بنا داردو په هر ساحه کی داردو له منسوبینو سره وشي دروحي ناروغیو موجب گزری! په مکافات او مجازات کی د حق او عدالت غخده هم په پینه شان مرعات نه کول روحی ناروغی منخ ته راوړی اوداسی نور

نوداسی ناروغی هلته په اردو کی نه شی پیدا کیدلای او که وی هم علاج ئی کیدای شی چه داردو دورو کی صاحب منصب نه نیولی تر استرو قوماندانانو پوری خدای حاضر او حضور وگنی او په یوه پاک اوبی آلايشه نیت د وطن مینه او د وطن ساتنه په نظر کی ونیسی اودهرچا دوظیفی د اجرا غرنگوالی ، لیاقت شخصیت او د وطن پالنه د تعین او ترفیع د مجازات او مکافات حقیقی معیار و بولی او په دی لاره کی هیخ کله شخصی اغراض او فردی منافع دخیل نه کړی داده دروحي نارغیو د علاج یوه لار .

زمونږ په عقیده د جسمی ناروغیو په علاج کی وقایوی تدابیر و نیول دیر زریات اهمیت لری په اردو کی باید د تدابیر د مادونو قدمو غخه شروع اولوی مقامات هم په دی لاره کی کلک دوامداره علاقه ونیسی د وجود او کالیو پاکوالی د صحت دوقایبی دپاره دیر ارزښت لری نو که دتولی قوماندان دافرا دو تثبیت شوی د کالیو اوصابون قانونی استحقاق بی له کومی نامشروعی استفادی دوی ته ورکړی او ددوی کالیو

او وجود د نظافت تر خپل مستقیم کنترول او نظارت لاندی اجرا کړی اولوړی قدمی هم تل دتولی د قوماندان فعالیت په دی برخه کی کنترول او تعقیب کړی . یقیناً د افرادو د صحت د تأمین په باره کی به یو مثبت قدم اخستل شوی وی !

هم دا راز که دناستی او خوب کوتی او ستیری د صحنی شرائطو سره سم پاکی وسائلی شی او د تشلی په هر گوټ او کنج کی د میکروبوونو د شیوع په مقابل کی کله که مجادله وشي دا د افرادو د صحت د وقایبی دپاره یو بل گام بللی شی .

که چیری په عادلانه توگه بیله حیف او میل نه د افرادو خوراک کی استحقاق د منورو او پاکو صاحب منصبانو له دیپوگانو او نورو بحایو غخه راوړله شی ، تر مستقیم نظارت لاندی پاخه او مستحقیقوته په مکمل ډول سره وویشل شی دا کار ، د افرادو د صحت او تندرستی بل ضامن گیل کیری .

د افرادو بدنی تربیی ته توجه او سپورتنی فعالیتو د عسکر د روح د تقوی او دمتو او وجود دیپاوړی توپ دپاره یو مهم او ضروری امر دی . نو عکله ؛ غلمی صاحب منصبان باید د بدنی تربیی او سپورتنی منظم او متداومو تمریناتو په سیوری کی خپل افراد روحاً او جسماً د وظیفی اجرا کولو ته چمتو کاندی ، دا ټول وقایوی تدابیر هلته په افرادو باندی په یه توگه تطبیقیدلای شی چه صاحب منصبان ئی له ټولونه روسی پر خپل محان تطبیق کړی اوبیا د مقدس وطن د ساتنی په نامه د ملت د افرادو سره د غمخواری او همدردی په لحاظ او دخپل مسلک او وظیفی د ایجاباتو پر بنا د خپلو معنوی ورونو او زامنو د صحت د وقایبی دپاره زیار و یاسی . نوای با درده او منور صاحب منصبانو !

راشی هغه محوانان چه مور او پلار ئی له خپلی غیر نه جلا کړی او مور او تاسی ته ئی را اچارلی دی ؛

هغه زلمی چه د خپل دار دا اود خپلی آبی له ناز نه محرومه او د خپلی کورنی له توجه نه لری پاتی شوی دی مور او تاسی دوی خپل معنوی اولاد او خپل معنوی ورونه و گنو ! او په هغه اندازه چه د خپلو محامنو او ورونو د صحت غم خورو ددوی د صحت وقایه هم خپله ملی مسلکی وظیفه و گنو .

دوی د ناروغی په وخت کی دخپلو پلرونو او میندو له مهربانی او عطوفت غخه لری پراته دی . مور او تاسی باید د دوی د تبجنو مخونو غخه په ډیره مهربانی او لطف د تبخو خولی پاکی کړو اوددوی دوا اودرمل ته متوجه شو . هلته به مور دیوه حقیقی قوماندان او غمخور مربی لقب بحانته گهلی وی چه دوی د تکلیف او ناروغی په حال کی دوسره محانته او زړه ته رانیردی کړو چه هیخکله د بیکسی او مسافری احساس ونه کړی او کورونه ته بیرته داستیدوپه وختکی زموږ د لطف ، غمخواری شرافت او شخصیت ډیری بڼی خاطر ی او با ارزښته ارمغانونه له محانه سره خپلو کورو او کلیوته و یسی .

گراڼو او محترمو حاضرینو ! په داسی حال کی چه مور دلته په دی بیکلی او مجلل تالار کی د صحت دورغی امانخنه کوو را محی چه خپل خیال او توجه هغو وطندارانو ته ور واړه وو چه لائر اوسه هم په یوی خونگی کی له مختلفو حیواناتو سره یو بخای ژوند کوی اوددوی روغتیاوی سخت تر تهدید لاندی دی !

راشی چه هغه بیوسیلی او بیوزلی خویندی او ور ونه راپه زړه کړو کوم چه داقتصادی مضیقی او فشار تر تهدید لاندی دی او ددوی د صحت د تأمین دپاره کافی وجه ډوډی نه ور رسیری ! وچی شونهای اورپر دیدلی اندامونه دخدای په هیله پرته اود امید بی نوره سترگی ئی بشر دوستو او دکرم خاوندانو ته را کړی دی !

صحت که نیکمرغی؟

د انسان د ژوندانه چه یومنلی حقیقت دی داصحت دی داصحت دی داصحت دی

*

نهی پیری به کار کښی خپل رښتینی ژوندون غواړی پرمخ تلونکی نری هم نن لاپه پوهه بدلون غواړی مجمولات واره حل کیری د عرفان روڼه صفحه کښی «مستقبل» د زمانی «نن» بنیادی شان پروغواړی په سپورمی کښی د ژوندون امکان دغه شی برکت دی؟

د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی

*

تقاضی دوخت دی نوی دساقی جام هم بدل دی تمدن کاروان کړندی دی د منزل مقام بدل دی لائرنن دوخت تاریخ کښی د بشر بری ښکل کیری طبیعت چه تسخیر پیری د حکمت مرام بدل دی چه جهان لوبوی گوتو کښی د کار همراز قدرت دی

د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی

*

بریالی هغه ټولنه چه په برخه یی روغتیا ده عقل شته په روغ صورت کښی دا خبره خور ښتیاده د بشر پر مخگونه د نری ستر بد لو ټونه د لوړتیا د مضمونونو یو صحت ښکلی معناده دانسان چه په زړه پوری اور ښتینی سعادت دی

د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی

*

کار ، او علم ، تمدن پروت دصحت په کلمه کښی د نری نیکمرغی ټولی شته دده ښکلی غیره کښی د ژوندون راز پسی تلونکی لاپه دغه سپینه لاریو طبیعت ملانده ښکاری بس په دغه آئینه کښی ټول قایل یو چه بشر ته ، تر هرڅه نه ښه نعمت دی

د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی

*

روغتیا ښکلی نیکمرغی ده انسانان پری بخوردی چه د ژوند په مفهوم پوهوی ، بلکه واره پری خبردی دهرچا کوشش نن دادی ناروغی له منځه یوسی چه ددی مجادلی کړی دروغتیا نه بهروردی د ژوندیو د سرور او بختور ژوند ماهیت دی

د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی

*

موږ زلمی عسکر په دی چه قربانی د کران وطن یو مجهز په علم وتوره به ولاړ په مال و تن یو داد دروند مسئولیت بار ورلی شو په روغ صورت نو هر قوت ته به سنگریو چه په نام او ننگ مین یو د دنیا د ټولو شتونه راذقی ته چه اوچت دی

د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی د اصحت دی

راچی چه د شریف او نجیب دهقان کور ته ورننوځو او دهغه واره د شومانو یاد کړو چه له ښار نه لری او ډیر لری د غرو په درو او کلیو کی په نمجنو کوټو کی ناروغه پراته دی او د بوډی انازول ؛ سپر کی او بادیانو ته یی خپل صحی سرنوشت سپارلی دی او د عصری طبابت له توجه نه محروم دی !

هو ! په دی وخت کی زموږ ددی بی وسیلی ناروغانو ورو نو او خویندو یادول او له دوی سرده مږدی او غم شریکی کول زموږ ملی ، انسانی او وجدانی وظیفه ده .

په پای کی هغو بشر دوستو انسانانو ته د احترام سر تیتووم چه د زخمی زړونو په پرهاړو نوبالندی مرهم ږدی !

هغو نیکانو ته سلام استوم چه په لریو کلو او بانډو کی بی له تظاهر نه د بی و مخلو بی وسیلو ناروغانو خبر اخلی او د دوی دوا درمل کوی ! هغو دولت مندانو ته شا باس وایم چه پخپله پانگه دیوی لری پرتی او د عصری طبابت نه محروم سیمی د ناروغانو او مریضانو صحت وقایه کوی !

د هغو پرستارانو ډاکترانو او ټولو همکارانو قدر دانی کوم چه بیله کوم، کراهت او بی له دی چه د ساری امراضو له سرایت نه وویری پری به ډیره میرانه وظیفه شناسی او نوع پروری ؛ ساری سخت ناروغان ښکته او پورته کوی او په ورین تندی او سپیغلی نیت دناروغانو دوا درمل خپل روحی تسلی گنی !

په پای کی وایم چه قوی ، غښتلی ، صحت مند او با نشاطه دی وی د افغان قهرمان ملت !

ژوندی دی وی زموږ مهربان عسکر پالونکی اعلیحضرت !

او ژوندی دی وی د وطن حقیقی او رښتین خدمتگاران !

ما و خوانندگان

ما موفقیت بناغلی عبدالرحمن را با طرح اشعار ممتاز! از خداوند تمنا میکنیم.

* * *

بناغلی (هموزی فرخی)!

مضمون مفصل شما زیر عنوان (مقام شامخ عسکر از نگاه اسلام و جهان امروز) را مطالعه کردیم. در تهیه و تدوین آن رنج فراوان برده اید ولی از لحاظ انسجام مطلب دارای نواقصی بود که به نشر آن پرداخته نتوانستیم انتظار همکاری های دیگر شمارا داریم.

* * *

از رادیو کابل خبری شنیدیم که برای طبقه نسوان هم اوراق هویت داده خواهد شد ما این خبر را بقال نیک گرفتیم درین اواخر مجله شریفه ژوندون بدست ما رسید در آنجا مصاحبه ای با چند تن از دختران و زنان شهر کابل در پیرامون مطلب فوق بعمل آمده بود از آنجمله (پیغله حمیرا) یکتن از دختران مطالبی را درین مورد تذکره داده بودند که از نگاه ما جالب بود و حیف است که از احساسات نیک این قبیل دختران منور خوانندگان ما آگاه نشوند اینک قسمتی از توضیحات شان را در مجله اردو درج می کنیم و موفقیت محترمه (پیغله حمیرا) را خواستاریم.

«احصائیه نفوس زنان در کشور ماچندان دقیق و قابل اعتماد نیست و علت آن همانا دور بودن این طبقه فعال، از امور اجتماعی و سیاسی بوده، در حالیکه شخصاً از اقدام در مورد اعطای تذکره بزدن با قدر دانی یاد میکنیم»

اکنون با آغاز سال جدید خوشحالیم که باز صفحه (ما و خوانندگان) را مجدد آفتاح میکنیم. این صفحه در تمام جراید و مجلات جهان نقشی برجسته دارد و خوانندگان فراوانی را بخود جلب میکند زیرا مطالب آن اغلب ذوقی است و باروح طنز و مطایبه آمیخته است همچنان موضوعات آن منحصر بیک مطلب نیست بلکه متنوع و آموزنده است ما و خوانندگان، پاسخ های شیرینی است که بنامه های دوستان گرامی، داده میشود امیدواریم ارباب ذوق و صاحبان قریحه و قلم از مطالعه آن لذت ببرند.

با استفاده از فرصت، سال نو را بشما تبریک می گوئیم و می آئیم باصل مطلب: یکی از همکاران گرامی ما بناغلی عبدالرحمن ضمن غزلی که از آثار طبع و قادشان است مجله ما را قرین افتخار! ساخته اند در بغست که خوانندگان ارجمند از مطالعه آن محظوظ نشوند و اینکه یکی دو بیت از غزل ایشان را که بنظر ما برجسته تر! آمده بود بمطالعه شما تقدیم میکنیم:

کمر همت خود را که می بندد محکم
به کوفتن! سرحریف خود روان عسکر است
مثل (فروانه!) که از (شمعه!) ندارد ترسی
دوستی خالک وطن را از دل و جان عسکر است
صفتش گویم تا من زنده در جهان باشم
عبدالرحمن گوشه دل نورچشمان عسکر است

در جای دیگر میگویند.

آیا مبارزات (ملالی قهرمان) را فراموش کرده اند؟ امروز در ویتنام دختران و زنان مثل مردها در عقب جبهه بادشمن می جنگند اگر شرایط ایجاب کند . دختران اسلحه هم بدوش خواهند گرفت *

* * *

سناغلی ، ع ح پنجشیری از ح ، پ مضمون مفصلی
تحت عنوان (تذکری در حرب !) بمافرستاده اند و تاریخ جنگ را آغاز فرموده ، مطلب را بمسائل بین المللی کشانده اند . در جائی نوشته اند که «علما و باحثون ! این فن در فواید و مضار جنگ اختلاف نظر دارند» که کلمه باحثون بعقیده ما از لحاظ سیاق نگارش خیلی ثقیل است باز هم در جای دیگر نوشته اند که :-

«جنگ و کشت و خون تاج سر فخر است . قبه ها فتح و نصرت بسبب آن در ممالک مفتوحه نصب میشود» این عبارت خیلی مبهم و مغشوش است و مطلب را بخوبی افاده کرده نمیتواند .

همچنان به اصطلاحات تازه ای هم درین مضمون برخوردیم از قبیل: (قوة بغض!) ، (حرب ظافره!) (شقای عیلان؟؟) و امثال آن که ، بدیخا صه (شقای عیلان) را فهمیده نتوانستیم در قسمت (طرق

تحکیم) نوشته اند :
(طریقه تحکیم برای قطع خلا! ملت ها و حل مسایل و مشکلات سیاسی از افضل طرق محسوب میشود) که خالی از مشکلات ادبی نیست .

همچنان (منع سراکب) و در پهنوی آن (امبارکو) نوشته شده و توضیح داده اند که امبار کو یا (حبس سراکب) کلمه اسپانوی است که شاید این کلمه (امبارکو) بزبان عربی داخل شده و جای سراکب را گرفته است .

* * *

لمری بریدن انجنیر م - ا ! م

مضمون (کتاب و مطالعه) که بقلم شما تحریر یافته بود از مطالعه ، گذشت خوب نوشته اید و مطالب لازمه را در آن گنجانیده اید چون در این باره مضامین زیادی در مجله اردو انتشار یافته بود ، با عرض معذرت از نشر آن صرف نظر کردیم . با احترام

جگتورن خ - م از قوای م !

فوتوی شما با مضمون (پولیگون اراضی انداخت توپچی و اهمیت آن در اردو) بدقت مجله اردو رسید و چون با موازین نشراتی ، موافق نبود از نشر بازماند انتظار همکاریهای خوبترتان را داریم .

سناغلی س - ن - ن !

مضمون (عسکر و جهاد ، استقلال و آزادی از نگاه اسلام) شمار ابدقت خواندیم بعقیده ما اگر شما بمطالعات خود دوام دهید و از عدم نشر مضامین خویش آزرده خاطر نشوید انشاء الله در آینده احتمال رشد قوای ذهنی شما می رود و خوبتر از عهده تحریر و نگارش بر خواهید آمد عجالتاً احترامات ما ، را بپذیرید .



دگر من عبدالقدوس صاحبزاده از هرات !

مکتوب شما رسید و از یاد آوریمها و حسن نظر تان در مورد کار کنان مجله اردو صمیمانه تشکر می کنیم همچنان در عنوان نامه شما (یک نظریه) تحریر یافته بود آن را خواندیم و احساسات شما را تقدیر می کنیم البته نظریه عالی و خوبی است . نوشته اید :

«کوشش نمائیم که از پوشیدن البسه لوکس و استعمال چیزهای قیمتی پر مصرف و بی لزوم خارجی خود داری نمائیم . خصوصاً سامان زنانه و مردانه و غیره کار آمدخانه که از خارج به کلوب مغازه و دبیوگا وارد میشود جدا جلوگیری و ممنوع قرار داده شود» که امیدواریم مورد توجه قرار گیرد .

همچنان یاد آوری فرموده اید که :
«هكذا از استعمال سامان (و اساس البیت !) از حاصلات صنایع وطن کار گرفته شود .»
بر علاوه نوشته اید :

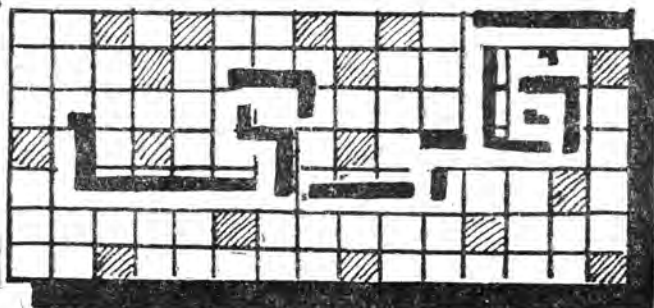
«در صورت موجود نشدن ظروف چینی در وطن خود ما الی بکار افتادن صنایع چینی سازی خود ما از ظروف کاشی و گلی خود استفاده نمائیم و استعمال آن را عیب و عار ندانیم .»
همچنان پیشنهاد دیگر تان :

«عوض آهن که برای ساختن میز و چوکی و چپرکت و الماری و غیره استعمال میشود از چوب کار گرفته شود زیرا که در وطن ما چوب نسبت به فلز فراوان و ارزان است و آسان تر ساخته و استعمال شده میتواند .»

و بالاخره باین نتیجه رسیده اید که باید این پیشنهادات و نظریات اولتر در عسکری تطبیق شود و خلاصه این آرزوی ملی را مستلزم یک عزم و اراده قطعی میدانند .

ما خلص مطالب پیشنهاد است شمارا اینجا تذکر دادیم خدا کند که بخوانند و اگر لازم بدانند عملی کنند موفق و سلامت باشید .

مشغولیتها ی



تهیه

و

ترتیب

م. ن. ا.



نسبت عجیب

احمد و محمود باهم برادر هستند ، زید که از همه آنها بزرگتر است با احمد برادر می باشد اما با محمود نسبتی ندارد . بعقیده شما چنین چیز امکان دارد ، اگر امکان داشته باشد بنویسد تادیده شود چگونه موضوع را حل کرده اید .

هفت اختلاف

این دو شکل در ظاهر با هم مشابه اند اما در حقیقت هفت اختلاف کوچک در آن دیده میشود اگر پیدا نمودید بما بنویسید .

جواب عده نامعلوم شماره گذشته

اعداد زیادی پیدامی شوند که این خصوصیات را دارا می باشند و کوچکترین آنها ۵۸ می باشد.

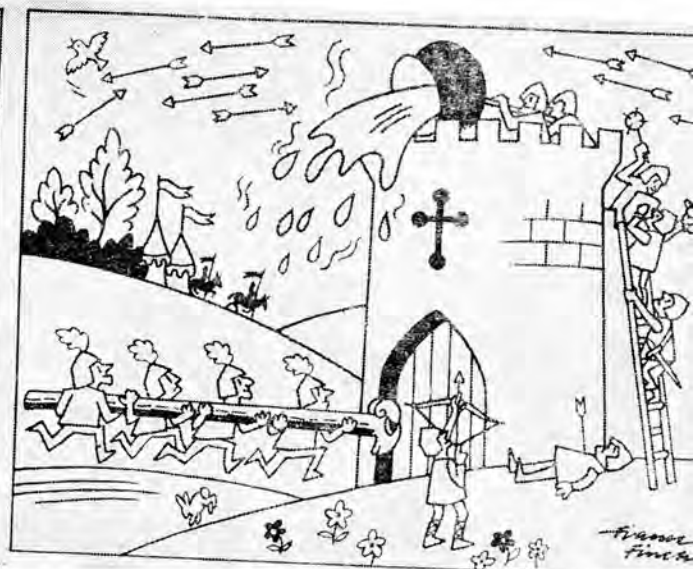
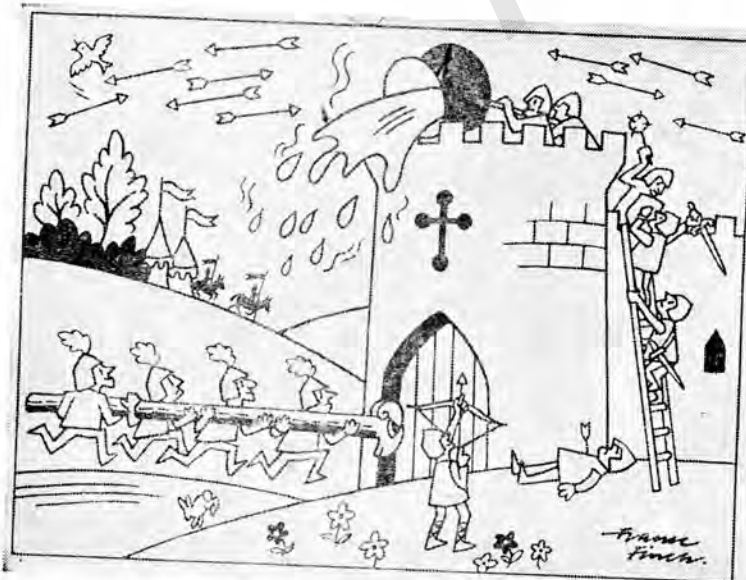
چند بشقاب شکسته است؟

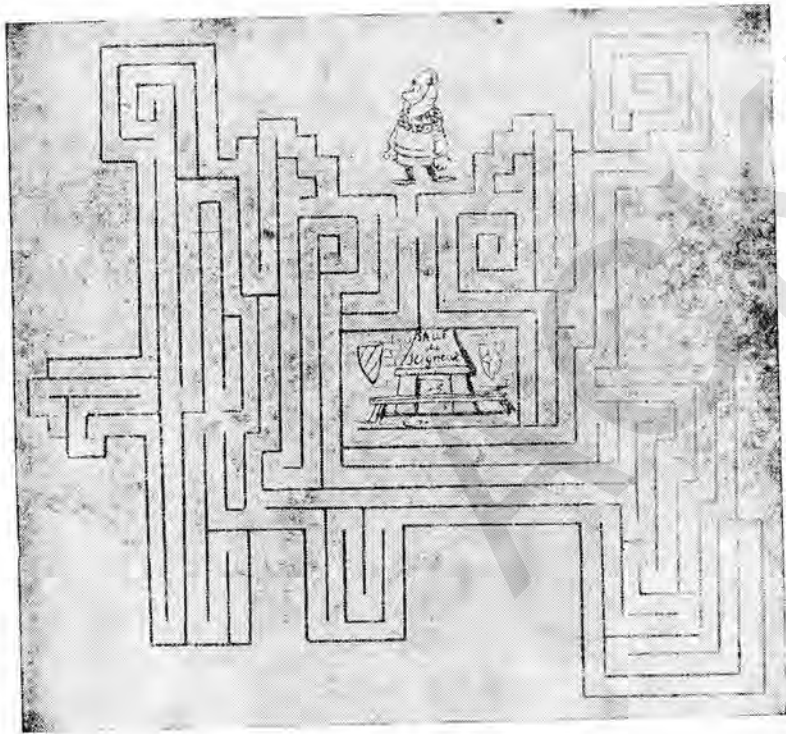
درین شکل مادر حیران ایستاده نمیداند طفلش چند بشقاب را شکستاده - اگر شما تعداد آنرا پیدا کرده بتوانید بنویسید تا بنام شما نشر شود .



جواب ده اختلاف

- ۱- استقامت تیر سوم از طرف راست -
- ۲- پاهای اسپ طرف چپ - ۳- سائز دهنه -
- ۴- تیریکه در سینه فرو رفته - ۵- دریچه بطرف راست -
- ۶- برگ گل دوم از طرف راست -
- ۷- پته دوم زینه ۸- دم پرنده ۹- پر کلاه نفر دوم -
- ۱۰- زاویه تیر چپ .



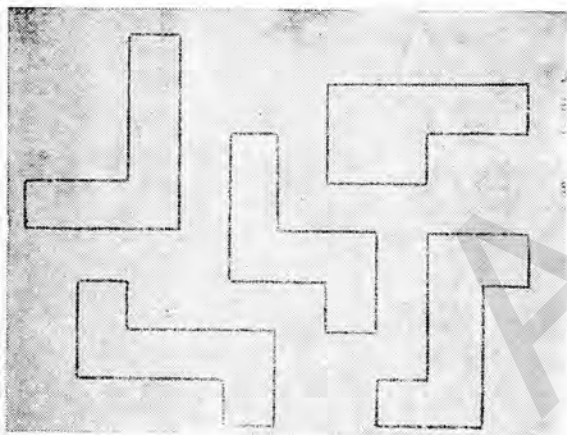


۲- جنگجویی را که به لباس مجارب قرون وسطی در شکل فوق ملاحتله میکنید میخواهد جهت اجرای وظیفه ای که باو داده شده است به منزل قوماندانین برود. اما بچاره ترس دارد تا بتواند نسبت راههای پیچ در پیچ و طولانی در عین وقت و زمان به آنجا برسد.

میتوانید او را از راه نزدیکترین به مقصد رهنمائی کنید. اگر توانستید مارا نیز (با کشیدن یکخط سرخ) هدایت فرمائید.



۱- دو تصویر فوق که یکتعداد اشیا را ارائه میدارند به استثنای سه عدد آن، دیگران همه متحدالشکل اند آیا میتوانید که سه شکل مذکور را با هم نشان دهید؟



۴- لطفاً پنج شکل فوق را بالای کاغذی رسم کنید و بعد آنها را ذریعه قیچی بریده و پهلوی هم قرار دهید تا چه چیزی از آن حاصل میشود .



۳- دو فوتوی فوق با همدیگر خود هشت اختلاف دارند لطفاً آنها را با تحریر اعداد بها ارائه دهید .

احساسات ملی جوان

افغان

بگر دون افتخار من که من افغان چون شیرم
 بخود لر زید عالم تا که قدرت ریخت بنیادم
 سلک اندر تجیر از علوی دستگاه من
 فراز عالم اسکان مگر باشد جهان من
 به آزادی سر شتم، تاثیرا سر بر افرازم
 نگردد رام آهوی جنون پرورده صحرا
 نباشد الفتی آزاده را بایند و زنجیری
 چو بحر بیکران سرمست ز امواج خروشانی
 مصائب کی تواند رخنه بردیوار ایوانم
 نیابد ضعف راهی در مزاج آتش انگیزم
 عدواندر تزلزل باشد از برق حسام من
 توانا، شیر افکن، بت شکن در عرصه میدان
 بخاک انداختم تاج غرور زور مندان را
 فداکاری و سر بازی و آئین حماسه را
 نخواهم داد از کف گوهر یکتای ایمان را
 نمایم شهره آفاق از خود نام افغان را
 منور از پر پروانه من بزم ملیت
 بیک جنبش کنم تجدید عهد بلخ بامی را
 حماسه در سرشت من چو دارم عشق سر بازی
 بتوحید خداوندی مرا راسخ بود ایمان
 هدایت را ز مصباح محمد مصطفی گیرم
 سزد تا عالم افروزم ز آئین خداوندی
 بر افرازم لوی فضل را در صحنه گیتی
 بنای جهل را و ازون کنم از عالم امکان
 به شمع کشته این مردگان تاب شرر بخشم
 به شمع محفل عرفان دل و جان را بسوزم من

من از روز ازل پرورده آغوش شمشیرم
 چه محنت هاتحمل کرد فطرت تا که من زادم
 رموز آفرینش خفته در طرز نگاه من
 همای اوج اقبالم بلند است آشیان من
 عقاب کوهسارم آسمان جولان پر و ازم
 مزاج من جنون خیز است و طبعم سرکش و خودخواه
 شکست از من مجو، نبود مرا باعجز تخمیری
 منم سیلاب دهشت زما، منم دریای طوفانی
 حوادث پایمال قوت و نیروی ایمانم
 اگر صد بار افتم من زبا چون شعله بر خیزم
 ز عزم آهنین من فلک گردد به کام من
 نیاکانم همه در رادمردی شهره دوران
 شکستم بازوی پولادی کشور کشایان را
 فرا آموخت اسکندوز ما درس شجاعت را
 بجان خواهیم نمودن حفظ آئین نیاکان را
 به قربان گاه ملیت فدا سازم سرو جان را
 وطن از برق شمشیرم بهارستان حریت
 فر ازم بر چم با افتخار آریائی را
 مرام من وطن خواهی به میدان ذوق جانبازی
 نظام من بود اسلام و آئینم بود قرآن
 فروغ دانش و عقل و خرد از پیشوا گیرم
 چو دارم مشعل ارشاد از دین خداوندی
 نمایم نشر تهذیب و ادب در صفحه گیتی
 به کف دارم سنان و در بغل من صفحه قرآن
 جهان گمراه و سرگشته را روح دگر بخشم
 چراغی روشن از نور هدایت بر فروزم من

کنم قایم مثال عدل و تقوی و فضیلت را

نشان صدق و انصاف و کمال آدمیت را

مجله اردو بهمکاری و کمکهای معنوی از باب فضیلت و اهل قلم و برهنمائی های بزرگان و مقامات عالیّه خویش روز بروز قدم های موثر و پر ارزشی را در جهت سیر انکشافی بر میدارد و ما در هر مرحله، مرهون عواطف همکاران ارجمند خویش هستیم درین شماره کوشیدیم حتی الامکان باطیع فوتو های ایشان این دین اخلاقی را بصورت ضمنی ادا کنیم از کسانی که موفق به دریافت فوتوی شان نشدیم با تذکر نامهای شان اظهار امتنان میکنیم و از خداوند سعادت و موفقیت همگان را نیاز مینمائیم.



عالیقدر جلاله مآب سردار عالی رتبه جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی که با توجهات عمیق و برهنمائی های مداوم ایشان، مجله اردو باشکل و صحافت عالی و مزایای صوری و معنوی نقش برجسته و موثر خویش را در راه بلند بردن سویه معنوی و انکشاف مبانی کولتوری و ثقافتی متسویین اردو انجام میدهد.



ح. ع. ش. دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز
کہ بارہ ہمنمائی ہا و دبیر کتیف های با ارزش و
همکار یسہای قلمی ایشان مجاہد اردو را ہمیشہ
در جہت سالم و طریق آموزشندہ ثقافتی اش
رہنمونی فرمودہ اند .



تورن جنرال میر علی احمد
(مودودی)



تورن جنرال ارکانجری
عبدالرؤف (رسول)



تورن جنرال ارکانجری
محمد نعیم (وزیر)

همکاران نشراتی مجلہ اردو



پہ گروال محمد امین نبی زادہ
مدیر طباعتی



پہ گروال محمد نعیم انوری
آمر عمومی مطبعہ دفاع ملی



پہ گروال عبدالغنی اثریفتلی
مدیر عمومی نشرات
وزارت دفاع ملی



پہ جگتورن سید نصر الدین
آمر تدقیق



پہ فیض محمد عاطفی
مدیر مجلہ اردو



پہ گروال غلام دستگیر
آمر تالیف و ترجمہ



پہ امیری بریدمن محمد یاسین
سرترجمان



پہ امیری بریدمن نور اللہ تالقانی
مہتمم مجلہ اردو



دريم برید من محمد ابراهيم
حبيب زى



امرى برید من عبد الرزاق



محمد صابر سهيم
فارغ التحصيل دوره پانزدهم
ضابطان بنونجى احتياط

همچنان از همکارى‌هاى دگروال زکریا ابوی، محمد اسمعیل اختیاری،
 آقامحمد بیغرض، سید داؤد زهدی غلام سخی اتمر، محمد فاروق کوشان،
 دگروال اسدالله، خلیل الله طوطی خیل، محمد عیسی پوپل، ممتاز صافی مجد ظاهر نوایی
 محمد اکبر مقصودی، دوکتور عبدالحق هژیر، عبدالودود دیوسفزی، شیر احمد
 نور زائی، شایسته، میر محسن، دگرمن محمد علم (حسن) پوپل، لمړی برید من
 ذبیح الله، محترمه شکر یه الف، محمد انور جاغوری عبد الحمید بارکزی،
 عبد الصواب جلالزی، برید من عنبر، ملاجان پښتونجار بناغلی ابوالخیر خیری،
 دگرمن غلام سرور، برید من گل آقا، برید من عید محمد توریالی عثمانی،
 عطاء الله عزیززی برید من یار محمد، محمد جان فنا، نورالحق عبادی،
 محمد اعظم ذاهق، علی احمد جلالی تشکر مینمایم چون فوتوهای شان به
 مدیریت مجله اردو نرسید البته معذرت مارا قبول خواهند فرمود.



پہ گروال ارکانجر بنور محمد ار سلا



پہ گروال ارکانجر عبد القدير خلیق



پہ گروال عبد الرحیم آزاد بحوی



جگرن ارکانجر غلام نبی امانزی



پہ گرمین ارکانجر سید افضل



پہ گروال گلابان



دوكتور خليل الله آقتاش



پیغله آصفه خیری مہر مدیرہ مجلہ سرہ میاشت



جگتورن اختر محمد لودین



امپری برید من حسین علی غراج



امپری برید من عبدالواسع روئین



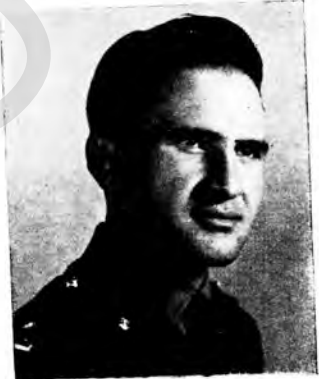
دوکتور رهمدرد جو زجانی



دوهم برید من سلام سرور شجاع



دوهم برید من محمد قاسم «عمری»



دوهم برید من میر جمال الدین فخری



دوهم برید من عبدالواسع نبی



نباغلی فضیلت



دوهم برید من عطا محمد نظار

تاریخ حرب

جلد اول و جلد دوم



و مطالب تصویری و خیالی بسیار کم در آن گنجایده میشود ازین جهت کسیکه تاریخ حرب را احضار مینماید بزرگترین مسؤلیت را در پیشگاه تاریخ دارد و هم شایستگی علمی و احاطه و تسلط در مسلک عسکری از لوازم ضروری تدوین و احضار تاریخ حرب است.

خوشبختانه با طبع این دو جلد کتاب تاریخ حرب که الحق جای آن در آثار عسکری ما خالی بود قدم مؤثر و با ارزشی در راه ثقافت و کلتور اردوی افغان برداشته شد و بناغلی لوی درستیز با توجه بگرفتن ریهای اداری و رسمی خدمت بزرگی در راه انکشاف ذهنی صاحب منصبان و منسوبین اردو انجام دادند.

هر دو کتاب تاریخ حرب بانگارش روان و سلیس، توأم با روحیه بیطرفی مطلق و با تسلط کامل در مناقشه اوضاع و احوال و جریانات حرب صورت گرفته و در پایان هر فصل از محاربات مختلف، درسهای عبرتی که برای جوانان مملکت، آموزنده و مفید است در آن جای داده شده است.

ماموریت مزیدد گرجنرال غلام فاروق لوی درستیز را در احضار و ترتیب اینگونه اثرات با ارزش از خداوند تمنا نموده، خوانندگان محترم و بالخاصه صاحب منصبان جوان اردو را به مطالعه دقیق این دو کتاب توصیه میداریم.

فیض محمد عاطفی

درین اواخر جلد اول و دوم کتاب تاریخ حرب بدفتر مجله اردو رسید نویسنده و احضار کننده این اثر قیمتدارد گرجنرال غلام فاروق لوی درستیز است که طبع آن در مطبعه دفاع ملی صورت گرفته است تاریخ حرب، درس عبرت و انتباه بزرگی است برای ملتها و کشورهای جهان، زیرا با مطالعه و تحلیل حوادث و ماجراهای حربی بخوبی میتوان رازهای عمده فتح و شکست، کامیابی و ناکامی، پیشرفت و انقراض و حتی در پهلوی این جریانات و مطالعات بر رمز ترقی و اختراعات و اکتشافات بشری پی برد.

تاریخ حرب برای دانش آموزان محیط عسکری و بالخاصه قوماندانانی که سر نوشت یکجمله و ملت را در روزهای بحرانی بکف دارند بزرگترین سرمشق آموزنده و باشکوهی است که میتواند روح قهرمانی و فداکاری را مترادف با مناقشات و تحلیل های علمی و مسئولیت تاریخی در دل های صاحب منصبان بیدار سازد.

بنابران مطالعه تاریخ حرب برای منسوبین عسکری از نیاز مندی های مبرم و احتیاجات اولیه علمی بشمار میرود چیزیکه تدوین و ترتیب تاریخ حرب را مشکل میسازد موضوع بیطرفی و قضاوت آزاد و منصفانه است و بر علاوه تاریخ حرب همیشه بر روی اسناد و نایق و احصائیه های معتبر استناد میکند



ایان سفر جلالتماب دکتور هنریش لوبکه در افغانستان که در میدان هوایی با اعلیحضرت معظم همایونی و ملکه معظمه در حال خدا حافظی دیده می شوند.

وزارت دفاع ملی - ستر در ستیز داردو مجله

لمری گنبد ۱۳۴۶ کال دوری میاشت

د تاسیس کال ۲۱ حمل ۱۲۹۹

STAFF PUBLICATIONS

Address: De urdu Mudjella Kabul · Afghanistan

Subscription rate For Foreign Countries: 5 dollars

Feb-March 1967

Tel. 24574

افغانستان - کابل

دملی دفاع مطبعه